

درسهای مهم برای مسلمانان

ترجمه کتاب: (شرح الدروس المهمة لعامة الأمة)

شرح دروسی اعتقادی، عبادی و اخلاقی

از: علامه عبدالعزیز بن عبدالله بن باز

تألیف:

شیخ محمد بن علی بن ابراهیم العرفج

ترجمه:

إسحاق بن عبدالله العوضي

چاپ اول ۱۴۲۹ / ۱۳۸۷ هـ



نام کتاب: درسهای مهم برای مسلمانان (شرح الدروس المهمة لعامة الأمة)
نویسنده: محمد بن علی بن ابراهیم العرفج
ترجمه: إسحاق بن عبدالله دبیری العوضی
ناشر: انتشارات حقیقت
تیراژ: ۵,۰۰۰
سال چاپ: ۱۳۸۷ هـ ش برابر شوال با ۱۴۲۹ ق.
نوبت چاپ: اول
آدرس ایمیل: En_Haghighat@yahoo.com

www.aqeedeh.com

www.ahlesonnat.net

www.isl.org.uk

www.islamtape.com

سایتهای مفید:

فهرست مطالب

ص	عنوان	م
۱۵	مقدمه چاپ نخست	۱
۱۷	توصیه‌هایی ارزشمند	۲
۲۰	آنچه در این کتاب می‌خوانید	۳
۲۴	پیشگفتار	۴
۲۵	درس اول: تفسیر سوره‌ی حمد و سوره‌های کوچک	۵
۲۸	لغات سوره‌ی فاتحه	۶
۳۱	فضیلت سوره‌ی فاتحه	۷
۳۲	مفهوم سوره‌ی فاتحه	۸
۳۴	سوره زلزال	۹
۳۴	موضوع سوره	۱۰
۳۴	وجه تسمیه	۱۱
۳۴	مناسبت آن با سوره‌ی قبل	۱۲
۳۴	سبب نزول سوره	۱۳
۳۵	فضیلت سوره	۱۴
۳۵	معنی لغات	۱۵
۳۷	معنای کلی	۱۶
۳۹	مفهوم آیات	۱۷
۴۰	سوره عادیات	۱۸
۴۰	وجه تسمیه	۱۹
۴۰	مناسبت آن با سوره‌ی قبل	۲۰

ص	عنوان	م
۴۱	معنی لغات	۲۱
۴۲	معنی کلی	۲۲
۴۳	مفهوم آیات	۲۳
۴۵	سوره قارعه	۲۴
۴۵	وجه تسمیه	۲۵
۴۵	مناسبت آن با سوره‌ی قبل	۲۶
۴۶	معنی لغات	۲۷
۴۸	معنای کلی	۲۸
۴۸	آنچه از سوره فهم می‌شود	۲۹
۵۰	سوره تکاثر	۳۰
۵۰	وجه تسمیه	۳۱
۵۰	معنی لغات	۳۲
۵۱	موضوع این سوره‌ی مکی	۳۳
۵۵	مفهوم آیات	۳۴
۵۶	سوره عصر	۳۵
۵۶	وجه تسمیه	۳۶
۵۶	معنی لغات	۳۷
۵۷	مناسبت آن با سوره‌ی قبل	۳۸
۵۸	فضیلت این سوره	۳۹
۵۸	معنای کلی	۴۰
۵۹	مفهوم آیات	۴۱
۶۰	فوائدی گوناگون	۴۲

ص	عنوان	م
٦١	سوره همزه	٤٣
٦١	وجه تسميه	٤٤
٦١	مناسبت آن با سوره‌ی قبل	٤٥
٦١	سبب نزول	٤٦
٦١	معنی لغات	٤٧
٦٣	معنای کلی	٤٨
٦٤	مفهوم آیات	٤٩
٦٥	سوره فیل	٥٠
٦٥	وجه تسميه	٥١
٦٥	مناسبت آن با سوره‌ی قبل	٥٢
٦٥	معنی لغات	٥٣
٦٦	معنای کلی	٥٤
٦٧	مفهوم آیات	٥٥
٦٨	سوره قریش	٥٦
٦٨	وجه تسميه	٥٧
٦٨	مناسبت آن با سوره‌ی قبل	٥٨
٦٨	سبب نزول	٥٩
٦٩	معنی لغات	٦٠
٦٩	فضیلت سوره	٦١
٧٠	معنای کلی	٦٢
٧٢	آنچه از آیات فهم می‌شود	٦٣
٧٣	سوره ماعون	٦٤

ص	عنوان	م
۷۳	وجه تسمیه	۶۵
۷۳	مناسبت آن با سوره‌ی قبل	۶۶
۷۴	معنی لغات	۶۷
۷۴	معنای کلی	۶۸
۷۵	مفهوم آیات	۶۹
۷۶	سوره کوثر	۷۰
۷۶	موضوع سوره	۷۱
۷۶	وجه تسمیه	۷۲
۷۶	سبب نزول	۷۳
۷۶	معنی لغات	۷۴
۷۸	مفهوم آیات	۷۵
۷۹	سوره کافرون	۷۶
۷۹	موضوع سوره	۷۷
۷۹	وجه تسمیه	۷۸
۷۹	مناسبت آن با سوره‌ی قبل	۷۹
۸۰	فضیلت سوره	۸۰
۸۰	سبب نزول	۸۱
۸۰	معنی لغات	۸۲
۸۱	فایده‌ای مهم	۸۳
۸۱	مفهوم آیات	۸۴
۸۲	سوره نصر	۸۵
۸۲	موضوع سوره	۸۶

ص	عنوان	م
٨٢	وجه تسميه	٨٧
٨٢	مناسبت آن با سورهى قبل	٨٨
٨٢	فضيلت سوره	٨٩
٨٣	سبب نزول	٩٠
٨٣	معنى لغات	٩١
٨٤	معناى كلى	٩٢
٨٥	مفهوم آيات	٩٣
٨٧	سوره مسد	٩٤
٨٧	موضوع سوره	٩٥
٨٧	وجه تسميه	٩٦
٨٨	مناسبت آن با سورهى قبل	٩٧
٨٨	معنى لغات	٩٨
٨٩	سبب نزول سوره	٩٩
٨٩	معناى كلى	١٠٠
٩٠	مفهوم آيات	١٠١
٩١	سوره اخلاص	١٠٢
٩١	موضوع سوره	١٠٣
٩١	وجه تسميه	١٠٤
٩١	مناسبت آن با سورهى قبل	١٠٥
٩٢	فضيلت سوره	١٠٦
٩٢	سبب نزول	١٠٧
٨٣	معنى لغات	١٠٨

ص	عنوان	م
۹۳	معنای کلی	۱۰۹
۹۴	مفهوم آیات	۱۱۰
۹۵	سوره فلق	۱۱۱
۹۵	وجه تسمیه	۱۱۲
۹۵	موضوع سوره	۱۱۳
۹۵	مناسبت آن با سوره‌ی قبل	۱۱۴
۹۶	فضیلت معوذتین	۱۱۵
۹۶	سبب نزول معوذتین	۱۱۶
۹۷	معنی لغات	۱۱۷
۹۸	معنای کلی	۱۱۸
۹۹	مفهوم آیات	۱۱۹
۱۰۰	سوره ناس	۱۲۰
۱۰۰	وجه تسمیه	۱۲۱
۱۰۰	موضوع سوره	۱۲۲
۱۰۰	فائده‌ای مهم	۱۲۳
۱۰۰	معنی لغات	۱۲۴
۱۰۱	معنای کلی	۱۲۵
۱۰۳	مفهوم آیات	۱۲۶
۱۰۵	درس دوم: ارکان اسلام	۱۲۷
۱۰۶	۱- شناخت اسلام	۱۲۸
۱۱۰	ارکان اسلام	۱۲۹
۱۱۱	معنی و مفهوم «لا اله الا الله»	۱۳۰

ص	عنوان	م
١١١	معنى گواهی دادن	١٣١
١١٢	جایگاه «لا اله الا الله»	١٣٢
١١٦	ارکان «لا اله الا الله»	١٣٣
١١٨	ارکان گواهی دادن	١٣٤
١٢٥	آثار «لا اله الا الله»	١٣٥
١٢٩	ارکان و پایه‌های اسلام	١٣٦
١٥٧	درس سوم: ارکان ایمان	١٣٧
١٥٧	١- تفاوت اسلام و ایمان	١٣٨
١٦٠	٢- شناخت ایمان	١٣٩
١٦١	٣- افزایش و کاهش ایمان	١٤٠
١٦٤	٤- تأثیر گناه بر ایمان	١٤١
١٦٥	٥- نواقض ایمان و اسلام	١٤٢
١٧١	ارکان و شاخه‌های ایمان	١٤٣
١٧١	ارکان ایمان	١٤٤
١٧١	شاخه‌های ایمان	١٤٥
١٧٣	ایمان به خدا	١٤٦
١٧٣	١- توحید ربوبیت (اعتقادی)	١٤٧
١٧٥	٢- توحید الوهیت (عملی)	١٤٨
١٧٦	٣- توحید اسماء و صفات	١٤٩
١٨١	رکن دوم: ایمان به «ملائکه» و فرشتگان	١٥٠
١٨١	شناخت ملائکه	١٥١
١٨١	اعتقاد و باور مشرکین دوران جاهلیت راجع به فرشتگان	١٥٢
١٨٢	ایمان به فرشتگان	١٥٣

ص	عنوان	م
۱۸۲	دلایل وجوب ایمان به فرشتگان	۱۵۴
۱۸۸	ارتباط فرشتگان با انسانها	۱۵۵
۱۸۹	حاصل ایمان به فرشتگان	۱۵۶
۱۹۰	رکن سوم: ایمان به کتابهای آسمانی	۱۵۷
۱۹۵	قرآن کریم	۱۵۸
۱۹۵	(أ) شناخت قرآن	۱۵۹
۱۹۷	رکن چهارم: ایمان به پیامبران	۱۶۰
۱۹۹	تعریف نبی و رسول	۱۶۱
۱۹۹	تفاوت میان نبی و رسول	۱۶۲
۲۰۰	نبوت یک هدیه‌ی الهی است	۱۶۳
۲۰۱	ویژگی و معجزات پیامبران	۱۶۴
۲۰۵	رکن پنجم: ایمان به روز آخرت	۱۶۵
۲۰۵	دلایل وجوب ایمان به روز آخرت	۱۶۶
۲۰۶	ناراحتی یا خوشحالی در عالم برزخ	۱۶۷
۲۰۸	قیامت و نشانه‌های آن	۱۶۸
۲۰۹	رستاخیز	۱۶۹
۲۰۹	حشر	۱۷۰
۲۱۰	حساب	۱۷۱
۲۱۱	حوض	۱۷۲
۲۱۲	میزان	۱۷۳
۲۱۲	دلایل اثبات میزان و سنجش اعمال	۱۷۴
۲۱۳	صراط	۱۷۵

ص	عنوان	م
۲۱۴	شفاعت	۱۷۶
۲۱۵	انواع شفاعت	۱۷۷
۲۱۶	بهشت و جهنم	۱۷۸
۲۱۸	رکن ششم: ایمان به قدر	۱۷۹
۲۱۸	تعریف قدر	۱۸۰
۲۲۰	مراحل ایمان به قدر	۱۸۱
۲۲۴	نقش ایمان در زندگی فردی و اجتماعی	۱۸۲
۲۲۹	درس چهارم: اقسام توحید	۱۸۳
۲۳۲	تعریف توحید	۱۸۴
۲۳۳	جایگاه توحید	۱۸۵
۲۳۵	۱- توحید اعتقادی (ربوبیت)	۱۸۶
۲۳۵	۲- توحید عملی (الوهیت)	۱۸۷
۲۳۹	۳- توحید اسماء و صفات	۱۸۸
۲۵۳	درس پنجم: احسان	۱۸۹
۲۵۴	تعریف احسان	۱۹۰
۲۵۵	حقیقت احسان	۱۹۱
۲۵۶	مراتب احسان	۱۹۲
۲۵۸	درس ششم: شرایط نماز	۱۹۳
۲۶۲	درس هفتم: ارکان نماز	۱۹۴
۲۶۶	درس هشتم: واجبات نماز	۱۹۵
۲۶۸	درس نهم: تشهد	۱۹۶
۲۷۴	درس دهم: سنتهای نماز	۱۹۷
۲۹۲	درس یازدهم: مبطلات نماز	۱۹۸

ص	عنوان	م
۲۹۵	درس دوازدهم: شرایط وضو	۱۹۹
۲۹۷	درس سیزدهم: فرایض وضو	۲۰۰
۳۰۲	درس چهاردهم: مبطلات وضو	۲۰۱
۳۰۶	درس پانزدهم: آراستن به اخلاق پسندیده	۲۰۲
۳۰۷	درس شانزدهم: پیروی از آداب اسلامی	۲۰۳
۳۱۱	۱- راستگویی	۲۰۴
۳۱۲	۲- امانتداری	۲۰۵
۳۱۳	۳- پاکدامنی	۲۰۶
۳۱۴	۴- شرم و حیا	۲۰۷
۳۱۶	۵- دلیری و بی باک بودن (شجاعت)	۲۰۸
۳۱۶	۶- سخاوت‌مندی	۲۰۹
۳۱۷	۷- وفا به عهد	۲۱۰
۳۱۸	۸- پرهیز از محرمات	۲۱۱
۳۱۹	الف) رباخواری	۲۱۲
۳۱۹	ب) تصرف بی مورد در اموال یتیمان	۲۱۳
۳۲۰	ج) رشوه خواری	۲۱۴
۳۲۱	۹- رعایت حقوق همسایگی	۲۱۵
۳۲۲	۱۰- همکاری نیازمندان	۲۱۶
۳۲۵	آداب اسلامی	۲۱۷
۳۲۵	۱- سلام کردن	۲۱۸
۳۲۶	آداب سلام کردن	۲۱۹
۳۲۸	۲- گشاده رویی	۲۲۰

ص	عنوان	م
۳۲۹	۳- آداب غذا خوردن	۲۲۱
۳۳۱	۴- آداب رفتن به مسجد	۲۲۲
۳۳۲	۵- آداب سفر	۲۲۳
۳۳۴	۶- تعامل با والدین	۲۲۴
۳۳۸	۷- نیکی با خویشاوندان	۲۲۵
۳۳۹	۸- نیکی با همسایگان	۲۲۶
۳۴۰	۹- احترام گذاشتن به بزرگترها	۲۲۷
۳۴۰	۱۰- مهربانی با کوچکترها	۲۲۸
۳۴۱	۱۱- تهنیت گفتن به مناسبت ولادت کودکان	۲۲۹
۳۴۲	۱۲- تعزیه گفتن	۲۳۰
۳۴۴	درس هفدهم: هشدار پیروان شرک و گناهان کبیره	۲۳۱
۳۴۵	۱- شرک ورزی	۲۳۲
۳۴۶	۲- افسونگری	۲۳۳
۳۴۸	۳- ریختن خون مردم به ناحق	۲۳۴
۳۴۹	۴- رباخواری	۲۳۵
۳۵۱	۵- خوردن مال یتیم	۲۳۶
۳۵۱	۶- فرار از میدان جنگ	۲۳۷
۳۵۲	۷- متهم کردن زنان پاکدامن به زنا	۲۳۸
۳۵۳	شرح دیگر گناهانی که شیخ به آنها اشاره کرده است	۲۳۹
۳۵۳	۱- نافرمانی والدین	۲۴۰
۳۵۴	۲- قطع رابطه خویشاوندی	۲۴۱
۳۵۵	۳- پایمال نمودن خون، مال و شخصیت مردم	۲۴۲
۳۵۶	۴- غدر و خیانت	۲۴۳

ص	عنوان	م
۳۶۰	۵- گواهی دروغ	۲۴۴
۳۶۲	۶- سوگند دروغ	۲۴۵
۳۶۳	۷- اذیت دادن همسایه	۲۴۶
۳۷۰	درس هجدهم: احکام جنازه	۲۴۷
۳۷۰	۱- لزوم صبر و بردباری به هنگام مصایب	۲۴۸
۳۷۰	۲- وجوب عیادت بیمار	۲۴۹
۳۷۰	۳- فکر کردن در عاقبت و سرانجام	۲۵۰
۳۷۳	ج) نگاهی به مساله مرگ و دشواری آن	۲۵۱
۴۰۸	سؤالاتی مهم	۲۵۲
۴۱۶	فهرست منابع	۲۵۳

برای ارتباط با ما می‌توانید با آدرس زیر تماس بگیرید:

السعودية: الرياض - الرمز البريدي: (۱۱۷۴۷)، ص. پ: (۱۵۰۱۰۳)

www.aqeedeh.com

yad631@yahoo.com

aqeedeh@hotmail.com

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه چاپ نخست

إن الحمد لله نحمده ونستعينه ونستغفره ونتوب إليه، ونعوذ بالله من شرور أنفسنا ومن سيئات أعمالنا، من يهده الله فلا مضل له، ومن يضلل فلا هادي له، وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن نبينا محمداً عبده ورسوله، صلى الله عليه وعلى آله وصحبه وسلّم تسليماً كثيراً إلى يوم الدين.

خداوند متعال که آئین اسلام را فرود آورده خودش نیز مسئولیت حفظ و حمایت از آن را بر عهده گرفته است، و به وسیله‌ی بعثت خاتم پیامبران، محمد جایگاه ویژه‌ای را به آن ارزانی بخشیده، و این دین را به عنوان پایان ادیان آسمانی و کاملترین آنها قرار داده است، خداوند سبحان در این زمینه می‌فرماید:

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾. (المائدة: ۳).

(امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خدا پسند برای شما برگزیدم).

خداوند سبحان، علما را وارث پیامبران قرار داده است، آنان مسایل دینی را برای مردم توضیح می‌دهند و شیوه‌ی انجام عبادات را به آنها می‌آموزند، تا اینکه مردم از روی علم و آگاهی خداوند را پرستش نمایند.

از جمله علمائی که به عنوان وارث پیامبر، در راه خدمت‌رسانی به مردم قدم برداشته، فقید امت اسلامی دانشمند فرهیخته، شیخ عبدالعزیز بن عبدالله بن باز : می‌باشد، این بزرگوار زندگانی پر برکت خویش را در راه فراگیری و آموزش، قضاوت و فتوی سپری نمود، ایشان با ویژگیهای کریمانه و رفتاری پر از ورع، تقوی، زهد و سایر ویژگیهای برجسته آراسته بود؛ از این رو است که همه‌ی نوشته‌های این بزرگوار در راه خدمت‌رسانی به عقیده، فقه، حدیث، دعوت و ... به رشته تحریر در آمده‌اند.

از جمله‌ی آن نوشته‌ها کتاب (الدروس المهمة لعامة الامة) می‌باشد که کتاب ارزشمندی است و در آن اسم و مسمی با هم تطابق دارند، زیرا مسلمانان همگی نیاز شدیدی بدان دارند. چون مباحثی حیاتی در رابطه با عقیده، عبادت و اخلاق را در خود جای داده است.

با توجه به اهمیتی که برای این کتاب و نویسنده‌ی بزرگوارش بیان داشتم، امید به پاداش اخروی، سودرسانی به مردم، و عمل به فرموده‌ی پیامبر که فرموده: «خير الناس اَنْفَعهم للناس». (بهترین مردم کسی است که از همه بیشتر به مردم سود برساند)، لازم دیدم که در حد توان خود به شرح و توضیح این نوشتار با عباراتی آسان و واضح پردازم.

لازم به یادآوری است که این کتاب را از میان کتابهای دانشمندان بزرگوار انتخاب کرده‌ام؛ زیرا کتابهای شیخ عبدالعزیز بن باز برای بنده اعتبار فراوانی دارند، همچنانکه از میان نسخه‌های آن نسخه‌ای را برگزیدم که وزارت اوقاف و ارشاد اسلامی آن را در انتشارات «سفیر» به چاپ رسانده بود، از این رو متن اصلی کتاب، از روی همان نسخه انتخاب شده است.

و جهت تکمیل سودرسانی و آسان‌کاری برای اساتید، سخنرانان و دانش آموزان زن و مرد بر آن شدیم که از مطالب هر درسی سؤالهایی را نیز طرح نماییم، زیرا این کار در پایه‌ریزی معلومات و نزدیک کردن مفاهیم نقش بزرگی را ایفا می‌نماید.

از خداوند سبحان می‌خواهم نوه‌های ما را اصلاح گرداند، و اخلاص را در گفتار و کردار ما قرار بدهد، زیرا خداوند خود عهده‌دار آن است و بر آن توانایی دارد.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین.

محمد بن علی العرفج

توصیه‌هایی ارزشمند

(۱) پدران و مادران سالمند، بخصوص آنهایی که در دوران کودکی درس نیاموخته‌اند را دعوت می‌کنیم برای تصحیح عباداتشان و نهایت تلاش خود را انجام دهند، تا اینکه به یاری خداوند در مرحله‌ی پایانی عمرشان به نیکی و از روی آگاهی، خدا را پرستش نمایند؛ نظر به اینکه قرائت سوره‌ی فاتحه رکنی از ارکان نماز است و متأسفانه کسانی یافت می‌شوند که نمی‌توانند سوره‌ی فاتحه را به نحو احسن قرائت نمایند؛ پس برای ریشه‌کن کردن این بیماری مهلک لازم و ضروری است که هر مسلمانی از طریق فرزندان تربیت یافته‌اش و یا از طریق دانشجویان علوم دینی مسایل دینی را بازنگری نماید، زیرا خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (الأنبياء: ۷).

(از اهل علم و آشنایان به کتابهای آسمانی بپرسید اگر این را نمی‌دانید).

ای مسلمان! تو را هشدار می‌دهم از اینکه ابلیس شما را فریب دهد، و شما را از یادگیری مسایل دینی نزد افراد کم سن و سال بازدارد؛ لازم به یادآوری است که پیامبر در میان نیاکانش مبعوث شد، و همو مسایل دینی را به آنها آموخت، و با وجود اینکه سن و سالی از اصحاب کرام گذشته بود، اما از فراگیری دانش و مسایل دینی در خدمت پیامبر خودداری نکردند.

(۲) آن دسته از دختران و پسرانی که خداوند دروازه‌ی علم و دانش را بر آنها گشوده و به وجه صحیحی واجبات را یاد گرفته‌اند، دعوت می‌کنیم به اینکه در اصلاح اشتباهات خویشاوندانشان خود را کم‌نگیرند و به بهانه‌ی کم سن و سال بودن از آن خودداری ننمایند، بلکه واجب است با مهربانی، ادب و احترام به یاد دادن آنان بپردازید و فرموده‌ی پیامبر را نصب العین خویش

قرار دهند که: «إِنَّ اللَّهَ رَفِيقٌ يُحِبُّ الرَّفْقَ فِي الْأَمْرِ كُلِّهِ، وَيُعْطِي عَلَى الرَّفْقِ مَا لَا يُعْطِي عَلَى الْعَنْفِ».

(براستی خداوند دل نرم و مهربان است و ملایمت و مهربانی را دوست دارد و بر ملایمت و دل نرمی و مهربانی می‌بخشد آنچه را که بر سخت دلی و خشونت و غیر آن نمی‌بخشد).

تاریخ‌نویسان روایت کرده‌اند که: روزی حسن و حسین پیرمردی را دیدند که نمی‌دانست خوب وضو را بگیرد، آنها خواستند با ادب و مهربانی روش وضو گرفتن را به او یاد بدهند، لذا پیش او رفتند و گفتند: ای عمو! در مورد روش وضو نزاع و اختلافی میان ما به وجود آمده است، از شما می‌خواهیم در این قضیه میان ما داوری نمایید و به ما بگویید که وضوی کدام یک از ما صحیح‌تر است، سپس هر کدام از آنها جلو آن مرد وضو گرفتند و گفتند: وضوی کدام یک از ما درست‌تر بود؟ آن مرد گفت: وضوی هر دوی شما صحیح و درست است، خدا خیرتان دهد، و حال به من بگویید که شما فرزندان چه کسی هستید؟ گفتند: ما حسن و حسین دو فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام هستیم. آن مرد آنها را در آغوش گرفت و گفت: فرزندان که از نسل یکدیگرند.

تاریخ‌نویسان باز می‌نویسند: در همان روزی که سلیمان بن عبدالملک تسلیم به خاک شد، عمر بن عبدالعزیز علیه السلام خلافت را به عهده گرفت، سپس کارهایش را دنبال نمود و زمینهای تیولی را به بیت المال بازگرداند، و به خاطر فروختن کالاها، اسبهای باری و سراپرده‌ها شب را به بیداری گذراند و کنیزکها را آزاد نمود و روز بعد نیز تا هنگام ظهر کارهایش را پیگیری کرد، سپس نماز ظهر را برگزار نمود و برای خواب نیمروزی به خانه برگشت، در آن هنگام، فرزندش

عبدالملك نزد او آمد و گفت: پدر! می خواهید بخوابید و بی عدالتیها را اصلاح نکنی؟ گفت: فرزندم! من امشب به خاطر کارهای عمویت (سلیمان) بیدار مانده‌ام، حال می خواهم چرتی بزوم و سپس به ترمیم بی عدالتیها بپردازم، عبدالملك بن عمر گفت: ای امیر مومنان! چه کسی به شما گفته: تا وقتی که بی عدالتیها را باز می گردانی، زنده می مانی؟ گفت: ای فرزندم! جلو بیا. وقتی به او نزدیک شد، او را در آغوش گرفت و پیشانیش را بوسید و گفت: سپاس خدایی را که فرزندى به من داده، که در امورات دینی مرا یاری می رساند، سپس بیرون رفت و بدون اینکه استراحت کند به کارهایش ادامه داد.

حال به این داستان نگاه کن که چگونه عبدالملك برای نصیحت پدرش خود را کوچک پنداشت و عمر نیز با وجود اینکه پدر عبدالملك و فرمانروای مسلمانان بود نصیحت وی را به جان خرید.

۳) باید دانست که یادگرفتن اموراتی که خداوند بر شما فرض گردانیده کاری است واجب و ضروری، پس باید زمانی هر چند اندک هم باشد برای آن در نظر بگیرید، همچنانکه زمان زیادی را برای امورات دنیایی واگذار کرده‌اید. خداوند همه‌ی ما را به آنچه دوست دارد و بدان راضی است هدایت نماید.

آنچه در این کتاب می‌خوانید

۱) اسلام دینی است که انسان بر آن آفریده شده و با فطرت بشر سازگاری دارد، و پیامبران نیز مردم را بدان دعوت می‌نمودند، همچنانکه خداوند سبحان در قرآن مجید راجع به ابوالانبیا و خلیل الرحمن (ابراهیم) می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ﴾ (۱۳۰) إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۱۳۱﴾ وَوَصَّى بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يٰبَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُمْ مُسْلِمُونَ ﴿۱۳۲﴾ (البقره: ۱۳۰-۱۳۲).

(چه کسی از آئین ابراهیم روی گردان خواهد شد مگر آن که خود را خوار و کوچک داشته، ما او را در این جهان برگزیدیم و او در جهان دیگر، از زمهری شایستگان است. آنگاه که پروردگارش بدو گفت: اخلاص داشته باش. گفت: خالصانه تسلیم پروردگار جهانیان گشتم. و ابراهیم فرزندان خود را به این آئین سفارش کرد، و یعقوب نوهی او نیز چنین کرد. هر کدام به فرزندان خویش گفتند: ای فرزندان من! خداوند، آئین را برای شما برگزیده است، پس نمیرید جز اینکه مسلمان باشید).

خداوند متعال پیامبرش محمد را همراه این دین بزرگ برانگیخت، در حالی که اهل کتاب در گمراهی و نادانی به سر می‌بردند، زیرا تورات و انجیل را تحریف کرده و در هوا و آرزوهای نفسانی خویش غوطه ور بودند، از این رو آنها نیز در ردیف کافران قریش قرار گرفتند و برای نابودی پیامبر و دعوتش تلاش می‌نمودند، بخصوص یهود، که با وجود آگاهی از حق بودن دعوت پیامبر، با کمال بی‌ادبی به دعوت او پشت پا زدند و دست رد را بر سینهی او زدند، چنانکه خداوند متعال در مورد آنان می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ

أَلَكْتَبَ يَعْرِفُونَهُ، كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ﴿۱۴۶﴾
 (البقره: ۱۴۶). (آنان که بدیشان کتاب داده‌ایم، او را می‌شناسند، بدانگونه که پسران خود را می‌شناسند، و برخی از آنان بی‌گمان حق را پنهان می‌دارند، در حالی که می‌دانند).

۲) بعد از اینکه پیامبر در مدینه استقرار یافت، نامه‌هایی را برای پادشاهان معاصر خویش فرستاد و ایشان را به دین اسلام فراخواند، تا اینکه آنان را از تاریکیهای گمراهی به روشنایی ایمان بیرون آورد. و این ربعی بن عامر است که با کلماتی کوتاه و مختصر در جواب سؤال رستم، فرمانده لشکر فارس، هدف اساسی دین اسلام را توضیح می‌دهد، آنگاه که رستم از او می‌پرسد: شما چه کسانی هستید؟ در جواب می‌گوید: خدا ما را برانگیخته که مردم دوست‌دار خدا را از بندگی برای بندگان به سوی بندگی خدا، و از تنگنای زندگی به فراخنای آن، و از ظلم و ستم ادیان به عدل و داد اسلام بیرون بیاوریم.

۳) دین اسلام آمده تا به هر چیزی جایگاه ویژه خود را بدهد و مردم را به مسیر صحیح و درست راهنمایی کند؛ که در نتیجه مردم، خدای یگانه و بی‌شریک را پرستش نمایند و انبیا را تصدیق و به آنها ایمان بیاورند و برای دعوت سایر ملل جهان به توحید و یکتاپرستی از آنها پیروی نمایند.

۴) دین اسلام دارای مزایا و فضایل بی‌شماری است، زیرا خداوندگاری آن را فرستاده که از هر چیزی آگاهی دارد، آن خداوندی که هر آنچه او تقدیر کرده و بدان حکم نموده و برای بندگان مقرر داشته در نهایت حکمت و دانایی است، پس هیچ خیری یافت نمی‌شود مگر اینکه پیامبر امت اسلامی را بدان رهنمود کرده، و هیچ شری نیست مگر اینکه امتش را از آن برحذر کرده

است، همچنانکه در صحیح مسلم از عبدالله بن عمر بن عاص روایت شده است که پیامبر فرمود: «ما بعث الله من نبي إلاَّ كان حقًا عليه أن يدل أُمَّته على خير ما يعلمه لهم، وينذرهم شر ما يعلمه لهم»^(۱).

(خداوند هر پیامبری را فرستاده باشد بر او واجب گردانیده که امتش را به سوی تمامی راههای خیر رهنمود کند، و آنها را از نزدیک شدن به راههای شر برحذر نماید).

در مسند امام احمد با سندی صحیح از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که پیامبر فرمود: «إنما بُعثت لأتمم صالح الأخلاق»^(۲).

(من تنها برای تکمیل فضایل اخلاقی برانگیخته شده‌ام).

حافظ خرائطی با سندی جید همین روایت را با تعبیری دیگر نقل کرده که:

«إنها بُعثت لأتمم مكارم الأخلاق».

(من تنها برای تکمیل خصلتهای بزرگوارانه اخلاقی مبعوث شده‌ام).

۵) آنچه امروز مشاهده می‌کنیم که کسانی از کفار، مشرکین و اهل کتاب (یهود و نصاری) دسته دسته به اسلام می‌گروند، بیانگر آن است که مکاتب و فلسفه‌های دیگر نتوانسته‌اند آرامش و راحتی و خوشبختی را برای بشر به ارمغان بیاورند، و آنچه بر مسلمانان، بخصوص دعوتگران واجب است، اینکه باید برای دعوت مردم به سوی دین اسلام پویا و پرتحرک باشند. و نباید این نکته را فراموش کنیم که قبل از اقدام به دعوت، واجب است اسلام را در دانش و رفتارمان مجسم نماییم. زیرا جامعه‌ی بشری بسیار نیازمند کسانی است که به

(۱) صحیح مسلم.

(۲) مسند امام احمد.

یاری خداوند آنها را از تاریکیهای گمراهی به سوی روشنایی اسلام بیرون بیاورند، خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِّمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ﴾ (فصلت: ۳۳).

(گفتار چه کسی بهتر از گفتار کسی است که - مردمان را به سوی خدا می خواند و کارهای شایسته می کند - و اعلام میدارد که من از زمره ی مسلمانان هستم).

از خداوند متعال می خواهیم ما را در ردیف دعوتگران به سوی خیر قرار داده و دین اسلام را به ما بفهماند، و در دعوت آگاهانه به سوی حق ما را یاری رساند، زیرا خداوند بهترین حامی و پشتیبان است و بر هر کاری توانایی دارد، و درود و رحمت خدا بر محمد و خاندان و یارانش^(۱).

(۱) از جمله سخنان مفتی عام شیخ عبدالعزیز بن عبد الله بن باز تحت عنوان "التعريف بالإسلام" می باشد؛ مجموع الفتاوی ۲ / ۲۱۲-۲۱۵، به اختصار.

پیشگفتار

الحمد لله رب العالمين، والعاقبة للمتقين، و صلى الله وسلم على عبده ورسوله
نبينا محمد، وعلى آله وأصحابه أجمعين.

این رساله توضیح مختصری تحت عنوان (الدروس المهمة لعامة الامة) در
رابطه با تبیین مسائلی است که آگاهی از آنها بر هر مسلمانی واجب و باید از
آن اطلاع داشته باشد.

از خداوند متعال می‌خواهم این نوشتار را مورد پذیرش قرار داده و زمینه
استفاده مسلمانان را از آن فراهم سازد، زیرا خداوند مهربان و بخشنده است.

عبد العزيز بن عبد الله بن باز

سوره فاتحه

درس اول:

تفسیر سوره‌ی حمد و سوره‌های کوچک

آموزش، تصحیح قرائت، حفظ و شرح مسائل ضروری دین در سوره‌ی فاتحه و سوره‌ی زلزله تا سوره‌ی ناس، می‌باشد.

معنی واژه‌های استعاذه:

أعوذ: خدایا به تو پنا می‌برم و در جوار تو سکنی می‌گزینم.

بالله: پروردگار همه چیز و معبود بی‌همتا.

الشیطان: ابلیس منفور.

الرجیم: پروردگارا! از تو می‌خواهم مرا از گزند دینی و دنیایی ابلیس طرد

شده از در رحمتت، محفوظ نگه‌دار.

معنی استعاذه:

پروردگارا! به تو پناه می‌جویم که مرا از شیطان رانده شده محفوظ بداری، تا

نتواند قرائت را بر من گنگ و مبهم گرداند و یا اینکه مرا به انحراف بکشاند و

در نهایت نابود و بیچاره شوم.

پیامبر هرگاه برای نماز شب بر می‌خاست، با تکبیر (الله اکبر) نمازش

را شروع کرده و سپس می‌فرمود: «أعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم

من همزه ونفخه ونفثه»^(۱).

(۱) اصحاب سنن این را روایت کرده‌اند.

(از زخم زبان و فوت دهان و اتهامات شیطان رانده شده به خداوند سمیع علیم پناه می‌برم).

حکم استعاذه:

هر کس که بخواهد قرآن را تلاوت کند، قبل از شروع به قرائت، سنت است بگوید: **أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ**، سپس تلاوت را شروع نماید. همچنانکه برای کسی که عصبانی شده و یا اینکه موضوع بدی به خاطرش خطور کرده، مستحب است از شیطان رانده شده به خداوند سبحان پناه جوید.

البسملة:

مراد از آن، عبارت **بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ** است.

شرح بسمله: یعنی قبل از هر چیز به نام و یاد خدا شروع می‌خوانم، و در تمام کارهایم تنها از او طلب یاری می‌جویم، زیرا او معبود، صاحب فضل و جود، رحمت گسترده و بسیار بزرگوار و مهربان است، آن معبودی که رحمت او شامل هر چیزی است و فضل او تمام مخلوقات را دربر گرفته است. الله: اله و معبود همه‌ی بندگانش است، و «الله» نامی است برای ذات پروردگار و بدان شناخته می‌شود.

الرحمن: نامی از نامهای خداوند متعال است، رحمن از ریشه‌ی رحمت اشتقاق یافته و بر ازدیاد آن دلالت دارد، و مراد رحمت گسترده برای همه‌ی مخلوقات می‌باشد، که آنها را می‌آفریند و همه را روزی می‌دهد؛ و این بیانگر اوج نعمت و محبت وی است، و به همین خاطر است که گفته‌اند: «یا رحمن الدنيا»: ای کسی که دایره‌ی رحمت تو همه‌ی دنیا را دربر گرفته است.

الرحیم: نام خداوند متعال و از ریشه‌ی رحمت اشتقاق یافته و بر ازدیاد آن

دلالت دارد، این صفت مخصوص مؤمنان در آخرت است، خداوند متعال

می فرماید: ﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ۴۳﴾. (الأحزاب: ۴۳).

(و او پیوسته نسبت به مؤمنان مهربان بوده است).

و به همین خاطر است که گفته اند: «یا رحیم الآخرة» ای کسی که دایره‌ی

رحمت تو آخرت را دربر خواهد گرفت.

حکم بسمله:

خداوند برای بندگان تشریح نموده و از آنها خواسته که در ابتدای قرائت هر

سوره از سوره‌های قرآن بجز سوره‌ی توبه، بسم الله ... را بگویند؛ و در نمازهای

جهری (مغرب، عشاء و صبح) نیز گفتن بسم الله ... به صورت نهان لازم و

ضروری است؛ و در هنگام شروع به خوردن و نوشیدن، پوشیدن لباس، وارد

شدن به مسجد و بیرون آمدن از آن، سوار شدن وسیله نقلیه و شروع به انجام

هر کار با اهمیتی گفتن بسم الله ... سنت است. همچنانکه در هنگام ذبح و

قربانی کردن گفتن عبارت (بسم الله والله أكبر) واجب است.

روش من در تفسیر سوره‌های برگزیده:

من در تفسیر سوره‌های کوچکی که انتخاب شده‌اند روش زیر را بر

می‌گزینم:

۱- نامگذاری سوره و موضوع آن. ۲- مناسبت سوره با سوره‌ی قبلی.

۳- موضوع سوره. ۴- مفردات و لغات سوره.

۵- کلیاتی از معنی سوره. ۶- مفهوم سوره.

سوره فاتحه

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۲﴾ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۳﴾ مَلِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿۴﴾ إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ ﴿۵﴾ اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ ﴿۶﴾ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾﴾

از جمله نامهای سوره ی فاتحه:

- ۱ — فاتحه الكتاب.
- ۲ — أم الكتاب.
- ۳ — أم القرآن.
- ۴ — السبع المثانی والقرآن العظیم.
- ۵ — الحمد، زیرا به حمد شروع می شود.
- ۶ — الصلاة (نماز)، زیرا خداوند در حدیث قدسی فرموده: «قسمت الصلاة بینی و بین عبدي نصفین»^(۱).
- (نماز را میان خود و بندهام به دو قسم تقسیم نموده ام).
- ۷ — الشفا.
- ۸ — الرقیه.
- ۹ — الواقیه.

لغات سوره ی فاتحه

الحمد لله: تشکری محبت آمیز و آمیخته با احترام و ادب و نزاکت برای خدا.
رب العالمین: رب به معنی معبود و پادشاه و فرمانروا است، او همه ی

(۱) مسلم این را روایت کرده است.

جهانیان را به صورتهای گوناگون تربیت می‌نماید، ایشان جهان را آفریده و همه را روزی می‌دهد، و نعمتهای آشکار و نهان خود را بر آنها ارزانی می‌بخشد. العالمین: غیر از خدا، تمام موجودات.

الرحمن الرحیم: دو نام از نامهای خداوند متعال است و بر این امر دلالت دارند که خداوند صاحب رحمت گسترده و سترگ است، و رحمت وی هر جاندار و بی‌جان را در بر گرفته؛ رحمن صفتی عام برای همه‌ی مخلوقات است، ولی رحیم فقط شامل مؤمنین می‌شود. همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ۴۳﴾. (الأحزاب: ۴۳).

(و او پیوسته نسبت به مؤمنان مهربان بوده است).

و می‌فرماید: ﴿قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ ۱۱۰﴾.

(الإسراء: ۱۱۰).

(بگو: خدا را به «الله» یا «رحمن» به کمک بطلبید، خدا را به هر کدام بخوانید او دارای نامهای زیبا است).

مالک یوم الدین: تنها فرمانروای روز رستاخیز و مجازات، روزی که هر کس مکافات عمل خود را می‌بیند: اگر نیکوکار باشد مکافات نیک و اگر بدکردار باشد مکافات بد را می‌بیند، بجز آن کسی که خدا وی را مورد عفو و بخشش قرار داده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا آذَرْنَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ۱۷﴾ ثُمَّ مَا آذَرْنَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿۱۸﴾ يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿۱۹﴾. (الإنفطار: ۱۷-۱۹).

(تو چه می‌دانی که روز جزا و سزا چگونه است؟ آخر تو چه می‌دانی که روز جزا و سزا چگونه است؟ روزی است که هیچکسی برای هیچکسی کاری نمی‌تواند بکند و از دست کسی برای کسی کاری ساخته نیست، و در آن روز فرمان، فرمان خدا است و بس، و کار و بار کلا بدو واگذار می‌گردد).

و مالک کسی است که متصف به صفات متعالی و کامل می‌باشد، آن صفاتی که معمولاً به وسیله‌ی آن اقتدار و نفوذ تحقق می‌یابد، و از جمله آثارش این است که امر و نهی می‌کند و پاداش می‌دهد و تنبیه می‌نماید، و با قوانین سرنوشت‌ساز شرعی و کیفری در جهان آفرینش به صورتی کامل تصرف می‌کند، به همین خاطر خداوند، اقتدار خود را به روز واپسین (قیامت) نسبت داده است، زیرا خداوند متعال در آن روز مردم را به سزای اعمالشان می‌رساند و عادلانه به آنها پاداش می‌دهد.

ایاک نعبد و ایاک نستعین: یعنی پروردگارا! تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو طلب یاری می‌جوئیم، برای کسی غیر از تو بندگی نمی‌کنیم، و از غیر تو یاری نمی‌جوئیم، و تنها به تو توکل می‌کنیم.

این عهد و پیمانی است میان بنده و پروردگارش که: جز او را بندگی نکند و تنها از او طلب یاری نماید.

و عبادت (بندگی) اسم جامعی است برای هرگونه کردار و گفتار آشکار و نهانی که خداوند آن را دوست دارد و بدان راضی است.

اهدنا الصراط المستقیم: ما را به راه میانه‌ای راهنمایی کن که هیچ‌گونه خمیدگی و انحرافی در آن نباشد؛ آنهم عبارت است از شناخت حق و عمل بدان، که بنده را به خدا و به بهشت و کرامت خدا می‌رساند.

صراط الذین أنعمت علیهم: یعنی راه کسانی که به وسیله‌ی هدایت و توفیق کسب ایمان و استقامت بر آن، بر آنها منت گذاشته‌اید؛ که عبارتند از: پیامبران، صدیقین، شهداء و صالحین.

غیر المغضوب علیهم: غیر از کسانی - همچون یهود و امثال ایشان - که حق را شناخته‌اند اما آن را کنار گذاشته‌اند.

و لا الضالین: و غیر از راه گمراهان و سرگشتگان، آنهایی که حق را گم کرده‌اند، همانند: نصاری و همه‌ی کسانی که علم و دانش را از دست داده‌اند و در گمراهی و سرگردانی مانده‌اند و نمی‌توانند حق را بیابند.

بعد از قرائت فاتحه - در نماز و غیر نماز - گفتن کلمه‌ی (آمین) مستحب است، - (آمین) به معنی (پاسخ ما را بده) است - زیرا پیامبر خود آن را می‌گفت و بدان نیز دستور می‌داد، در روایت صحیحی آمده که پیامبر فرموده است: سوره‌ی فاتحه بزرگترین سوره‌ی قرآن است و نماز بدون قرائت آن جایز نیست.

فضیلت سوره‌ی فاتحه:

- ۱- سوره‌ی فاتحه بزرگترین سوره‌ی قرآن است، زیرا پیامبر خطاب به ابوسعید بن معلی گفت: «لأعلمنك أعظم سورة في القرآن قبل أن تخرج من المسجد» قبل از اینکه از مسجد بیرون بروید، بزرگترین سوره‌ی قرآن را به شما می‌آموزم، سپس به او گفت که بگویید: «الحمد لله رب العالمین».
 - ۲- داستان لدیغ که بخاری آن را روایت کرده بر این دلالت دارد که سوره‌ی فاتحه شفابخش و رضایت‌بخش و مایه‌ی پیشرفت و ترقی است.
 - ۳- قرائت سوره‌ی فاتحه برای امام و منفرد (تک خوان) رکنی از ارکان نماز است و نماز بدون آن کامل نمی‌باشد، و قرائت آن برای مأموم واجب است، پیامبر در روایتی که ابوهریره رضی الله عنه آن را نقل کرده می‌فرماید: «من صلی صلاة لم یقرأ فیها بأمر القرآن فهي خداج» ثلاثاً «غیر تمام»^(۱).
- (پیامبر سه مرتبه پشت سر هم فرمودند: هر کس نماز را بدون فاتحه

(۱) مسلم این را روایت کرده است.

بخواند نماز او کامل نمی‌باشد).

مفهوم سوره‌ی فاتحه

- ۱- قرائت فاتحه رکنی از ارکان نماز است، زیرا پیامبر فرموده: «لا صلاة لمن لم یقرأ بفاتحة الكتاب».
- ۲- بنا به قول صحیح، قرائت فاتحه برای مأموم در نمازهای سری و جهری واجب است.
- ۳- این سوره متضمن قواعدی است که علما و ائمه سلف بر آن اتفاق نظر داشته‌اند و آن قواعد موجب ایمان به اسماء و صفات خداوند می‌شود، آنها (ائمه‌ی سلف) بدون در نظر گرفتن تشبیه، تمثیل، چارچوب تعیین کردن (تکییف) و تحریف همه‌ی اوصافی که خداوند برای خود قائل شده اثبات می‌کنند و آنچه را پیامبر از او نفی نموده، مردود می‌شمارند.
- ۴- معنی عبادت را به صورت کامل در ضمن گرفته است، عبادت دایره فراخنایی است که هر گونه کردار و گفتار آشکار و پنهان مورد تایید خداوند را در بر می‌گیرد.
- ۵- انسان مسلمان باید از روز قیامت که روز مجازات و رستاخیز است یاد نماید، لازم به یادآوری است که فراموش نکردن روز آخرت، انسان را در انجام بندگی و دوری از محرّمات کمک می‌نماید.
- ۶- هرگاه شرک با عبادت آمیخته شد، آن عبادت فاسد و باطل به شمار می‌رود.
- ۷- این سوره انواع توحید سه‌گانه را در ضمن گرفته است:
 - أ- توحید ربوبیت (اعتقادی)، که از جمله: «رب العالمین» استنباط می‌شود.
 - ب- توحید الوهیت (عملی)، که عبارت است از اختصاص خداوند به

عبادت و پرستش، و از کلمه‌ی واژه مبارک «الله» و تعبیر «إياك نعبد وإياك نستعين» برداشت می‌شود.

ت - توحید اسماء و صفات، و این نوع عبارت است از اثبات آن اوصافی که خداوند برای خود ذکر نموده و پیامبر نیز برای او اثبات کرده است.

۸- تعبیر «اهدنا الصراط المستقیم» اثبات نبوت را در ضمن گرفته است.

۹- عبارت «مالك يوم الدين» اثبات مکافات کردار را در بر می‌گیرد.

۱۰- عبارت «اهدنا الصراط المستقیم» اثبات قدر و تخطئه اهل بدعت و گمراهان را در ضمن گرفته، زیرا این آیه بیانگر شناخت حق و عمل بدان است.

۱۱- و بالاخره عبارت «إياك نعبد وإياك نستعين» اخلاص عبادت برای

خدای یگانه و بی‌شریک را در خود جای داده است^(۱).

(۱) الأحكام الملمة على الدروس المهمة، نوشته‌ی: عبدالعزيز الفایز.

سوره زلزال

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ﴿١﴾ وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ﴿٢﴾ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا لَهَا ﴿٣﴾ يَوْمَئِذٍ تُخَدِّثُ أَخْبَارَهَا ﴿٤﴾ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْحَىٰ إِلَيْكُمْ رَبُّكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٥﴾ يَوْمَئِذٍ يُصْعَقُونَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٦﴾ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ﴿٧﴾ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ ﴿٨﴾﴾

موضوع سوره.

نشانه‌های قیامت و مجازات در قبال کارهای نیک و بد.

وجه تسمیه.

به زلزله و یا زلزال نامیده شده، زیرا به بحث از حدود زلزله‌ی کمی قبل از روز قیامت شروع شده است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل.

بعد از اینکه خداوند متعال در آخر سوره‌ی بینه از تهدید کافرین و تأیید مؤمنین بحث کرد، و بیان داشت که آتش دوزخ جزای کافرین، و بهشت پاداش مؤمنین است، در اینجا به زمان فرارسیدن مجازات و برخی از نشانه‌های آن (زلزله و بیرون آمدن بارهای سنگین از دل زمین) پرداخت، و توضیح داد که در آن روز هر انسانی در قبال ذره غباری از کارهای نیک و بد مورد بازخواست قرار می‌گیرد.

سبب نزول سوره.

کفار مکه به وفور از فرارسیدن قیامت و روز رستاخیز سؤال می‌کردند، از

این رو خداوند متعال تنها به ذکر نشانه‌های قیامت پرداخت، تا اینکه به آنها بفهماند که تنها خدا از آن روز خبر دارد، و جز او هیچ کس نمی‌تواند از روز مجازات و رستاخیز اطلاع پیدا کند.

فضیلت سوره.

در خبر آمده که سوره‌ی زلزله معادل یک چهارم قرآن می‌باشد.

معنی لغات.

إذا زلزلت الأرض زلزالها: یعنی زمین زیر و رو شد، خداوند متعال از رویداد روز قیامت خبر می‌دهد، زمین تکان می‌خورد و به لرزه درمی‌آید و تمام ساختمانها و نشانه‌ها ویران می‌گردند، کوهها به هم می‌خورند و تپه‌ها هم سطح می‌شوند و به فلات صاف و هموار و بی‌آب و گیاهی تبدیل می‌شوند و هیچگونه پستی و بلندی را در آن نمی‌بینی.

وأخرجت الأرض أثقالها: یعنی زمین همه‌ی گدازه‌ها و دفینه‌ها و گنجینه‌ها و اموات و بارهای خود را بیرون می‌اندازد.

وقال الإنسان: انسان وقتی که تکانهای غیر عادی و دگرگونیهای وحشتناک زمین را می‌بیند، می‌گوید:

مالها: زمین را چه شده است؟

یومئذ تحدث أخبارها: در چنان روزی هراس انگیز (روز قیامت) زمین به سخن آمده و از وقایعی که روی آن اتفاق افتاده است خبر می‌دهد. خیر و شر آن را بازگو می‌کند.

روایت شده که پیامبر آیه‌ی ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾ را قرائت کرد و فرمود: «آندرون ما أخبارها؟» قالوا: الله ورسوله أعلم، قال: «فإن أخبارها أن تشهد على كل عبد أو أمة بما عمل على ظهرها، تقول: عمل كذا وكذا، يوم كذا»

و کذا، فهذه أخبارها».

«آیا می دانید اخبار زمین چیست؟» گفتند: خدا و پیامبر داناترند. فرمود: «اخبار آن این است که بر هر زن و مرد گواهی می دهد که بر روی آن چه عملی را انجام داده اند، و می گوید: در فلان روز چنین و چنان عملی را انجام داده اند، پس اخبارش این چنین است».

یومئذ یصدر الناس أشتاتاً: در آن روز مردمان از توقفگاه حساب برگشته و به طور پراکنده و متفرق، دسته دسته به حرکت درمی آیند. گروهی بیچاره و بدبخت، و گروهی سعادت مند و خوشبخت هستند، اصحاب یمین به بهشت می روند، و اصحاب شمال راهی دوزخ می گردند.

فمن یعمل مثقال ذره خیراً یره ومن یعمل مثقال ذره شراً یره؛ مثقال ذره: وزن کوچکترین نوع مورچه - خیرا یره: یعنی در نامه‌ی اعمالش آن را می بیند - برای هر انسان خوب و بدی در قبال یک گناه گناهی نوشته می شود، و در قبال یک نیکی ده عمل نیک نوشته می شود، در روز قیامت خداوند اعمال نیک مؤمنین را چند برابر می کند. این عبارت (مثقال ذره) به طور عام شامل تمامی کارهای نیک و بد انسان می شود، زیرا اگر خداوند به اندازه‌ی ذره غباری از اعمال انسان را ببیند و در قبال آن انسان را مجازات نماید، پس کارهای بزرگتر از آن را به نحو شایسته تری مورد بازخواست قرار می دهد، همچنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا﴾ (آل عمران: ۳۰).

(روزی که هر کسی آنچه را از نیکی انجام داده است حاضر و آماده می بیند و دوست می دارد کاش میان او و آنچه از بدی انجام داده است فاصله‌ی زیادی می بود).

﴿وَوَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾ (الكهف: ۴۹).

و آنچه را که کرده‌اند حاضر و آماده می‌بینند).

آیه‌ی ﴿وَوَجِدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا﴾ برای تشویق به کارهای نیک است حتی اگر اندک و ناچیز باشد، پیامبر با لحنی تهدیدآمیز خطاب به عائشه می‌فرماید: «یا عائشة إياك ومحقرات الذنوب، فإن لها من الله طالباً».

(ای عائشه! مبدا گناهان را کوچک و حقیر انگاری، زیرا خداوند آنها را نیز مورد بازخواست قرار می‌دهد).

و باز می‌فرماید: «تقيء الأرض أفلاذ كبدها أمثال الأسطوان من الذهب والفضة، فيجيء القاتل، فيقول: في هذا قتلت. ويجيء القاطع، فيقول: في هذا قطعت. ويجيء السارق، فيقول: في هذا قطعت يدي. ثم يدعونه، فلا يأخذون منه شيئاً».

(زمین، گنجینه‌های پنهان در زیر خود را همانند ستونهایی از طلا و نقره بالا می‌آورد، آنگاه قاتل می‌آید و می‌گوید: در راه کسب این بود که به کشت و کشتار دست یازیدم، و راهزن می‌آید و می‌گوید: به خاطر کسب این بود که راهزنی می‌کردم، و دزد می‌آید و می‌گوید: در راه یافتن اینها بود که دستم بریده شد. سپس آن گنجینه‌ها را در دسترس آنها رها می‌کنند، اما آنها چیزی از آن را برنمی‌دارند).

معنای کلی.

آنگاه که خداوند اراده می‌کند به دنیا پایان دهد و قیامت را برپا دارد، به زمین دستور می‌دهد که به شدت و بسیار غیر معمولی به لرزه درآید، و دفینه‌ها و سنگینی‌های خود را بیرون اندازد، و در آن هنگام که انسان آن حالت‌های غیر معمولی را از زمین مشاهده می‌کند، هراسان می‌گوید: مالها؟ یعنی زمین را چه شده است؟ انسان تا به حال این حالت را از زمین ندیده و از علت آن نیز

بی خبر است. در چنان روزی هراس انگیز زمین از وقایعی که روی آن اتفاق افتاده است به شما خبر می‌دهد، و همچنانکه علامه طبری در تفسیر خود بیان می‌دارد، زمین به زبان حال نه زبان قال به سخن درمی‌آید. علامه طبری می‌گوید: این یک تمثیل است، آن حالت غیر معمولی که برای زمین رخ داده، به این سبب است که خدای تَعَالَى به او دستور داده است، و دستور و فرمان خداوند یک فرمان تکوینی است، و هر آنچه در جهان واقع می‌شود از قبیل فرمان تکوینی از جانب خدای تَعَالَى است. اموراتی که بدون سبب ظاهری حاصل می‌شوند به امر و فرمان تکوینی نسبت داده می‌شوند، و آنچه بر اثر سببی عادی حاصل می‌شوند به امر تکوینی نسبت داده نمی‌شوند، هر چند در واقع آن امورات نیز بر اثر امری تکوینی به وجود آمده‌اند.

در آن روز مردمان پراکنده و دسته دسته - هر کس بر حسب عمل خویش - از قبرهایشان بیرون می‌آیند، تا به جزای خیر یا شر اعمال خود نایل آیند، پس هر کس به اندازه‌ی یک ذره هم عمل نیک را انجام داده باشد، پاداش آن را می‌گیرد، و هر کس به اندازه‌ی یک ذره عمل شر را انجام بدهد، پاداش و کیفر آن را می‌بیند. خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَسِيبِينَ﴾ (الأنبياء: ۴۷).

(و ما ترازوی عدل و داد را در روز قیامت خواهیم نهاد، و اصلاً به هیچ کسی کمترین ستمی نمی‌شود، و اگر به اندازه‌ی دانه‌ی خردلی باشد، آن را حاضر و آماده می‌سازیم و بسنده خواهد بود که ما حسابرس و حسابگر باشیم).

این سوره، به سوره‌ی تشویق و تهدید نیز نامیده شده است.

مفهوم آیات.

- ۱- تثبیت عقیده در رابطه با روز رستاخیز و مجازات.
- ۲- اعلامیه‌ای در رابطه با تغییر و دگرگونی هستی، آنجا که زمین به شکل دیگری در می‌آید و آسمانها نیز دگرگون می‌شوند.
- ۳- به سخن درآمدن جمادات یکی از نشانه‌های خداوند است که بر قدرت، علم و حکمت باری تعالی دلالت دارند، و این از جمله اموراتی است که موجب الوهیت و فرمانروایی خداوند و بندگی بدون شریک برای او می‌شود.
- ۴- این سوره مؤید حدیث صحیحی است که پیامبر ص فرموده: «اتقوا النار، ولو بشق تمرة». ولو بشق تمرة».
- (حتی اگر به نیمی از خرما هم بوده، خود را از آتش دوزخ محفوظ بدارید).
- ۵- کافر تنها در دنیا از کارهای نیک خویش بهره می‌برد، اما در آخرت سودی عائد وی نمی‌شود.
- ۶- مؤمن در دنیا جزای اعمال بد را می‌بیند، ولی پاداش کردارهای نیک را در آخرت می‌گیرد.

سوره عادیات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا﴾ ۱ ﴿فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا﴾ ۲ ﴿فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا﴾ ۳ ﴿فَأَثَرُنَّ بِهِ نَقْعًا﴾ ۴ ﴿فَوْسَطِنَ بِهِ جَمْعًا﴾ ۵ ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ﴾ ۶ ﴿وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ﴾ ۷ ﴿وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ﴾ ۸ ﴿أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ﴾ ۹ ﴿وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ﴾ ۱۰ ﴿إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ﴾ ۱۱ ﴿﴾

وجه تسمیه.

به سوره‌ی «عادیات» نامیده شده، زیرا خداوند سوره را با سوگند به «عادیات» آغاز نموده، که به معنی اسب‌های تندرو مجاهدان است، آنگاه که بر دشمن یورش می‌برند.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل.

میان این دو سوره مناسباتی وجود دارد:

(أ) آنجا که خداوند در سوره‌ی زلزله از بیرون آوردن مردگان از دل زمین خبر داده: ﴿وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا﴾ ۲. (الزلزله: ۲). (و زمین سنگین‌ها و بارهای خود را بیرون می‌اندازد).

و در این سوره نیز این خبر را تکرار نموده: ﴿إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ﴾ ۱. (هنگامی آنچه در گورها است بیرون آورده می‌شود).

(ب) سوره‌ی زلزله را به بیان و توضیح مجازات در قبال کارهای نیک و بد پایان داده، و سوره‌ی عادیات را نیز به مجازات در قبال کارهای نیک و بد

خاتمه داده ﴿إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ﴾ (در آن روز بدون شک پروردگارشان از احوال و اعمال آنان بسیار آگاه است).

معنی لغات.

والعاديات ضبحاً: قسم به اسبهای سریع که صدای بلند نفس‌هایشان شنیده می‌شود.

و الضیح: صدای تنفس اسب است به هنگام دویدن سریع.
الموریات: آتش افروزدگان بر اثر برخورد چخماق سمهایشان به سنگهای سر راه.

قدحا: برای تأکید است، یعنی: بر اثر صلابت و استواری سمهایشان در هنگام حرکت جرقه‌ی آتش برافروخته می‌شود.

فالمغیرات: یورش برندگان، آنچه که بر دشمن می‌تازد.
هرگاه که بخواهد به دشمن حمله کند، تا هنگام صبح منتظر می‌ماند، سپس اگر اذان صبح را شنید دست برمی‌دارد، و اگر از اذان خبری نبود شیخون را شروع می‌کند. پیامبر نیز هرگاه سریه‌ای را برای جنگ می‌فرستاد این تاکتیک را به آنها وصیت می‌نمود.

فأثرن به: یعنی بر اثر شدت تاخت و تاز ... برمی‌خیزد.

نقعا: گرد و غبار.

فوسطن به: گرد و غبار را با خود می‌برند.

جمعا: جمع دشمنانی که بر آنها تاخته است.

إن الإنسان لربه لکنود: یعنی جنس انسان از آن خیری که خداوند بر او ارزانی داشته جلوگیری می‌کند، و یا اینکه آن را انکار می‌نماید.

وإنه علی ذلک لشهید: انسان با توجه به شناختی که از درون خود دارد، بر

خود گواهی می‌دهد که از خیر جلوگیری کرده و آن را انکار نموده است. و اینه لِحَبِّ الْخَيْرِ: انسان به علت علاقه‌ی شدیدی که به دارایی و اموال دارد، از بخشش آن بخل می‌ورزد.

بَعَثَ مَا فِي الْقُبُورِ: آنچه در قبرها قرار دارد زیرورو شد و زمین مرده‌ها را بیرون افکند، مراد از آن، روز رستاخیز است، یعنی خداوند آنها را زنده گرداند. وَحَصَلَ مَا فِي الصُّدُورِ: و خیر و شرهایی که در دل پنهان داشته شده‌اند، نمایان و برملا شوند.

إِنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَخَبِيرٌ: یعنی از احوال و اعمال آنان آگاهی دارد و پاداش و کیفرشان را می‌دهد.

معنی کلی.

خداوند به اسب سوگند یاد کرده، زیرا اسب دارای ویژگیهای پسندیده‌ای است که سایر حیوانات فاقد آن هستند؛ آنچه موثق و معتبر است، این است که اسب تا روز قیامت دارای یمین و برکت می‌باشد، آنهم به خاطر اینکه اسب نزد عرب وسیله‌ی جنگ است و جایگاه ویژه‌ای در دل مؤمنین دارد، و همین امر باعث شده که بیشتر مورد توجه قرار بگیرد، و برای جهاد در راه خدا تعلیم داده شود، و این آیه مردم را دعوت می‌کند که به کارهای بلند مرتبه و پدیده‌های تلاش و کوشش اُنس و اُلُفْت بگیرند، و اسبها را برای اهداف ارزشمند مورد استفاده قرار بدهند.

و اما جواب قسم یاد شده، توضیح طبیعت انسان است که کفران نعمت را می‌کند و شکر خالق روزی دهنده را به دست فراموشی می‌سپارد، و چه بسا اینها منجر شوند که در برابر شریعت و احکام اسلامی نیز سرباز زند، این توضیح به عنوان توصیه‌ای برای مؤمنین ارائه شده تا اینکه با درون خود به

مبارزه درافتند و در برابر او تسلیم نشوند. و در این سوره قضیه‌ی دنیا و آخرت و عنایت به طاعت و فضیلت و پرهیز از گناه و شرارت توضیح داده شده. و همچنین از شدت محبت انسان به مال و ثروت بحث شده، که او را به درجه‌ی خست و ترک انفاق رسانده است، تا جایی که در راه کسب آن حاضر است خود را به هلاکت اندازد، آنجا که بیان می‌دارد انسان به دنیا روی آورده و از آخرت پشت چرخانیده و حق خدا را در آنچه به او بخشیده به دست فراموشی سپرده است، به همین خاطر خداوند او را تهدید می‌نماید که اگر بر آن خصلت باقی بماند و رفتارش را اصلاح نکند او را با عذابی سخت مواجه می‌نماید.

أفلا يعلم إذا بُعِثَ ما فی القبور و حُصِّلَ ما فی الصدور: مگر این ابله ناسپاسی که دستورات و منهیات خدا را فراموش کرده نمی‌داند زمانی که از قبرش بیرون آمد و اسرار و رازهایی را که در دل پنهان داشته، نمایان و برملا شد، در آن موقع خداوند از تمام اعمال و کردار آنها اطلاع و آگاهی می‌یابد و هیچ راز و اسراری در نهان و مخفی‌گاه نمی‌ماند، و باری تعالی به کاملترین وجه جزای او را می‌دهد، پس لازم و ضروری است که نباید محبت مال و ثروت او را از شکر و بندگی برای خدای عَلَمَ و تلاش برای آخرت سرگرم گرداند.

مفهوم آیات.

۱- برانگیختن تمایل برای فراهم کردن وسایل جهاد و آماده شدن برای جهاد در راه خدا.

۲- حقیقت انسان - بجز کسانی که ایمان آورده و عمل صالح را انجام می‌دهند - این است که نعمتهای پروردگارشان را انکار می‌کنند و اغلب از مصیبت‌هایی بحث می‌خواهند که دامنگیرشان شده، اما نعمتهایی که آنها را دربر گرفته فراموش می‌کنند.

- ۳- انسان به شدت علاقمند مال و ثروت است و آن را بسیار دوست دارد، به همین خاطر از او دعوت شده که به وسیله‌ی ایمان و عمل صالح و انفاق مال و ثروت نفس و درونش را پاک و مهذب گرداند.
- ۴- تثبیت عقیده در رابطه با روز رستاخیز .

سوره قارعه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿ الْقَارِعَةُ ١ ﴾ مَا الْقَارِعَةُ ٢ ﴿ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ٣ ﴾ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ
 الْمَبْثُوثِ ٤ ﴿ وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ ٥ ﴿ فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ ٦ ﴿
 فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ٧ ﴿ وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ٨ ﴿ فَأُمُّهُ هَاوِيَةٌ ٩ ﴿ وَمَا
 أَدْرَاكَ مَا هِيَةٌ ١٠ ﴿ نَارُ حَامِيَةٍ ١١ ﴿ ﴾

وجه تسميه.

قارعه یکی از نامهای روز قیامت است و به این لحاظ این نام را به سوره داده‌اند، زیرا همانند دو سوره‌ی (الحاقه و الغاشیه) جهت ایجاد هول و هراس در دل مخاطبین سوره به آن شروع شده و همچنین به خاطر اینکه با هول و هراسی که ایجاد می‌کند دلها را می‌کوبد و آنها را به لرزه در می‌آورد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل.

وقتی که سوره‌ی قبل با توصیف روز قیامت به پایان رسید، آنجا که خداوند فرمود: ﴿ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ مَا فِي الْقُبُورِ ١ ﴾ ﴿ (العاديات: ٩).
 به دنبال آن این سوره ذکر شد، که از روز قیامت و هول و هراس آن بحث می‌کند.

موضوع سوره:

سوره‌ی قارعه مکی است و درباره‌ی قیامت و هول و هراس و سختی‌های آن بحث می‌کند، و همچنین درباره‌ی تقسیم خلق به دو گروه سعادت‌مند و نیکبخت به نسبت سنگینی و سبکی اعمالشان بحث شده است.

معنی لغات.

القارعه: نامی از نامهای قیامت است، و به این لحاظ قارعه نامیده شده، زیرا با وحشت و اضطراب و هراسی که دارد قلب و گوش آدمی را به صدا در می آورد. قارعه از ریشه ی قرع و به معنی کوفتن به شدت است.

وما أدراك ما القارعه: چه کسی به شما گفته که قارعه چیست؟ سؤال در اینجا برای ایجاد رعب و وحشت است، زیرا از دایره ی فهم و علم خارج است و هیچ کس نمی تواند از ماهیت آن اطلاع یابد. و جهت افزایش رعب و وحشت سؤال را تکرار نموده است.

کالفراش المبثوث: پروانه هایی که دیوانه وار و حیران پیرامون نور چراغ می گردند و می سوزند.

المبثوث: پراکنده و منتشر و پریشان هستند و تا هنگامی که به پای حساب کشانده می شوند حیران و سرگردان پیرامون همدیگر موج می زنند.

وتکون الجبال کالعهن المنفوش: کوهها به صورت پشم حلاجی شده در هوا پراکنده می شوند، اجزای آن متفرق گشته و در هوا به پرواز درمی آیند.

ثقلت موازینہ: کسی که نیکی هایش از گناهانش افزونتر باشد.

فهو فی عیشه راضیه: رضایت بخش، یعنی زندگی که در بهشت صاحب آن بدان راضی و از آن خشنود است.

خفت موازینہ: کسی که گناهانش از نیکی هایش افزونتر باشد.

فأمه هاویه: مسکن و سرانجامش دوزخ است و به قعر آن سقوط می کند.

وما أدراك: استفهام برای تفخیم و ایجاد وحشت است. یعنی چه می دانی؟

ماهیه: هاویه چیست، هاویه یکی از نامهای جهنم است.

نار حامیه: آتشی بسیار گرم و سوزان است.

و احادیثی در توصیف آتش دوزخ نقل شده است؛ از جمله آن روایتی که بخاری، مسلم، مالک و ... از ابوهریره رضی الله عنه گزارش داده‌اند که پیامبر فرمود: «إِنَّ نار بني آدم التي توقدون جزءً من سبعين جزءاً من نار جهنم»، قالوا: يا رسول الله إن كانت لكافية، فقال: «إنها فضلت عليها بتسع وستين جزءاً»^(۱).

(بی‌گمان حرارت آتش دنیا هفتاد برابر کمتر از حرارت آتش دوزخ می‌باشد، اصحاب گفتند: ای رسول خدا! اگر به اندازه‌ی همین آتش دنیا هم گرم باشد باز برای عذاب گناهکاران کافی است، فرمود: حرارت آتش دوزخ به هفتاد قسم تقسیم شده است که شصت و نه قسم آن برای آتش دوزخ باقی است).
و احمد از ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «إِنَّ أهون أهل النار عذاباً من له نعلان يغلي منهما دماغه»^(۲).

(بی‌گمان آسانترین عذاب اهل دوزخ کسی است که دو کفش پوشیده و به وسیله‌ی آنها مغزش به جوش می‌آید).
و ترمذی و ابن ماجه از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که پیامبر فرمود: «أوقد على النار ألف سنة حتى احمرت، ثم أوقد عليها ألف سنة حتى ابيضت، ثم أوقد عليها ألف سنة حتى اسودت، فهي سوداء مظلمة»^(۳).

(آتش را هزار سال روشن کرد تا برافروخت، سپس هزار سال دیگر آن را روشن کرد تا سفید شد، و بعد از آن هزار سال آن را روشن کرد تا سیاه شد. پس حالا سیاه و تیره است).

(۱) بخاری و مسلم و مالک و ... این را روایت کرده‌اند.

(۲) احمد این را روایت کرده.

(۳) ترمذی و ابن ماجه این را روایت کرده‌اند.

معنای کلی.

این سوره باور به روز رستاخیز و مجازات را در ضمن گرفته که مشرکین به شدت آن را انکار می‌کردند، خداوند متعال ما را مطلع کرده که قیامت با هول و هراسی که برپا می‌دارد مردم را چنان می‌کوبد که اشرف کائنات زمین یعنی بشر بر اثر سرگردانی و سبک‌عقلی همانند پروانه‌های پراکنده و پریشان پیرامون همدیگر موج می‌زنند و نمی‌توانند راه هدایت را بیابند. و کوهها نیز با آن همه صلابت و عظمتی که دارند همانند پشم حلاجی شده در هوا پراکنده می‌شوند و در هوا به پرواز درمی‌آیند؛ سپس بعد از اینکه تنها آدمیان باقی می‌مانند، جهت محاسبه و مجازات در حضور پروردگار حاضر می‌شوند، پس هر کس نیکیهایش بیشتر از گناهانش باشد از آتش نجات می‌یابد، و در زندگی رضایت‌بخشی بسر می‌برد که بدان راضی است، و باید هم راضی باشد، زیرا داخل بهشت پر ناز و نعمتی شده که برای همیشه در آن باقی می‌ماند. و اما کسی که نیکیهایش کمتر از گناهانش است و یا اینکه همانند مشرکین و کافرین هیچ عمل نیکی ندارد، مسکن و سرانجامی که بدان روبرو می‌شود عبارت است از اینکه او را سرنگون به قعر آتش دوزخ پرت می‌کنند، خداوند به فضل و کرم خود ما را از آن مصون بدارد.

چنانچه گذشت گوشه‌ای از معنی حقیقی واژه قارعه تفسیر شد، چون به خاطر عظمت مقام و جایگاهی که دارد عقل از درک و فهم معنی حقیقی آن ناتوان است.

آنچه از سوره فهم می‌شود.

۱- تثبیت عقیده در رابطه با روز رستاخیز و مجازات به وسیله‌ی ذکر پاره‌ای از صورتهای آن.

- ٢- برحذر داشتن از هول و هراس روز قیامت و عذاب سخت خداوند متعال در آن.
- ٣- تثبیت عقیده در رابطه با سنجش اعمال صالح و فاسد و ترتیب مجازات بر آن.
- ٤- تثبیت اینکه مردم در روز قیامت دو دسته هستند: با توجه به سنگینی و سبکی اعمالشان، دسته‌ای به بهشت و دسته‌ای به دوزخ روانه می‌شوند.

سوره تکاثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿الْهَنَكُمُ التَّكَاثُرُ ۱﴾ حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ ۲ ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۳﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ۴ ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ ۵﴾ لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ ۶ ﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ۷﴾ ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ ۸ ﴿﴾

وجه تسمیه.

به تکاثر نامیده شده، زیرا خداوند در ابتدای آن فرموده است: ﴿الْهَنَكُمُ

التَّكَاثُرُ﴾

تکاثر یعنی: فزون طلبی و مباحات کردن به اموال و اولاد و خدم و حشم و ثروت و قدرت.

مناسبت آن با سوره ی قبل:

در سوره ی قارعه، پاره‌ای از هول و هراس روز قیامت و پاداش سعادت‌مندان و مجازات تیره‌روزان بحث شد، سپس در این سوره از علت استحقاق آنها برای آتش بحث شده که عبارت است از مشغول شدن به دنیا و غافل ماندن از دین و دنبال کردن گناهان و لغزشها. و در پایان تهدید نموده که انسان باید در آخرت جوابگوی کردارهایی باشد که آن را در دنیا انجام داده است.

معنی لغات:

الهاکم: شما را برای بندگی کردن برای خدا غافل گردانیده.

التکاثر: مباحات به فزونی مال.

حتى زرتم المقابر: افتخار به فراوانی مال و اولاد شما را از طاعت خدا غافل

کرد، تا وقتی که جام مرگ را سرکشیدید و در دل قبر دفن شدید.
 کلا: نباید اینگونه رفتار نمایید، پس دست بردارید و از مباحات ورزیدن به
 فزونی مال دوری جوید.

سوف تعلمون: وقتی مرگ دامن شما را گرفت و در گور دفن شدید، عاقبت
 و سرانجام مباحات ورزیدن به کثرت مال را خواهید دانست.
 کلا: یعنی: بس کنید.

لو تعلمون علم اليقين: اگر به طور یقین و بدون شک و تردید از عاقبت
 مباحات به کثرت مال خبر می داشتید، هرگز بدان مباحات نمی کردید.
 لترون الجحيم: یعنی آتش دوزخ را خواهید دید.
 يومئذ: روزی که آتش دوزخ را به طور یقین و با چشمان خود مشاهده
 خواهید کرد.

عن النعيم: نعمتهای دنیا، از قبیل آسایش و سلامت، خوردن و آشامیدن و
 سایر مواردی که از آن لذت می بردید.

موضوع این سوره ی مکی.

تلاش و کوشش را تنها برای دنیا نکوهش کرده و هشدار داده که مبادا از
 آماده شدن برای آخرت غافل بمانید، از این رو سوره ی تکاثر سه هدف را در
 برگرفته است:

۱- توضیح اینکه مردم به لذایذ زندگی دنیا و وسایل فریبنده ی آن مشغول
 و سرگرم گشته اند و تا وقتی که مرگ به سراغ آنها می آید در غفلت و بی خبری
 بسر می برند: ﴿الْهَنَكُمُ التَّكَاثُرُ﴾

(مسابقه ی افزون طلبی و نازش شما را به خود مشغول و سرگرم می دارد).

۲- اختطاریه در رابطه با اینکه در روز قیامت از تمامی کردارها سؤال

می شود: ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٣﴾ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ﴿٤﴾﴾

هان بس کنید! خواهید دانست. باز هم (می گویم) هان بس کنید! خواهید دانست).

۳- وعید و تهدید به وسیله‌ی رو در رو شدن با هول و هراس دوزخ به

طور یقینی و سؤال در مورد نعمتهای بهشت: ﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ ﴿٧﴾﴾

(باز هم (می گویم) شما آشکارا و عیان، خود دوزخ را خواهید دید).

سبب نزول سوره:

مسلم از مطرف از پدرش روایت کرده که گفته است: به خدمت پیامبر

رسیدم در حالی که این آیه را می خواند: ﴿أَلْهَنَكُمْ التَّكَاثُرُ﴾ فرمود: «يقول ابن

آدم: مالي مالي، وهل لك يا ابن آدم من مالك إلا ما أكلت فأفئيت، أو لبست

فألبيت، أو تصدقت فأمضيت، وما سوى ذلك فذاهب وتاركة للناس»^(۱).

(انسان همیشه به فکر مال و ثروتش است. آیا بجز آنچه خورده و از بین

برده، و آنچه پوشیده و کهنه کرده، و آنچه صدقه داده است چیزی به او

می رسد).

﴿أَلْهَنَكُمْ التَّكَاثُرُ﴾ مخاطبین این عبارت کسانی هستند که با مباهات و افتخار

به جمع آوری مال و ثروت مشغول شده اند و آنها را از اطاعت خدا و رسولش

دور گردانده است، از این رو آنها در حالی جان می سپارند که هیچ گونه عمل

خیری را ندارند، خداوند متعال به آنها گفته: ﴿أَلْهَنَكُمْ﴾ یعنی مسابقه‌ی

افزون طلبی در اموال و اولاد، و مباهات بدان شما را مشغول و سرگرم کرده

(۱) - مسلم این را روایت کرده است.

است: ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ یعنی بعد از مرگ به قبر انتقال می‌یابید و تا روز قیامت که برای حساب و مجازات بیرون می‌آیید در آن باقی می‌مانید. و قول خداوند که فرموده: ﴿كَلَّا﴾ یعنی این کار شایسته‌ی شما نیست، پس باید از انجام این رفتار دست بردارید که شما را به هلاک و نابودی می‌رساند. ﴿سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ زیرا در آینده سرانجام انحراف از اطاعت خدا و رسولش و عدم تلاش برای آخرت را خواهید دانست. ﴿ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ وعید و تهدید را تکرار نموده است، و قول خداوند که فرموده: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ بس کنید و دست بردارید، اگر به طور یقین می‌دانستید که در قبرهایتان و روز رستاخیز چه چیزی بر سر شما می‌آید، هرگز به مال و ثروت مشغول نمی‌شدید و بدان مباهات و افتخار نمی‌کردید: ﴿لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ ﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ این جواب قسمی مستتر است، یعنی قسم به عزتی که دارم در روز قیامت همه‌ی شما آتش جحیم را خواهید دید، مشرکین داخل آن می‌شوند، و خداوند مؤمنین را نجات می‌دهد. ﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾ یعنی آن چیزی که هیچگونه شکی در مورد آن نیست، زیر جهنم را می‌آورند و همه‌ی مردم آن را می‌بینند: ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ﴾ یعنی روزی که با چشمان خود جحیم را مشاهده می‌کنید، از شما بازخواست و پرسش به عمل می‌آید: ﴿عَنِ النَّعِيمِ﴾ از همه‌ی نعمتهای دنیا، از قبیل آسایش و سلامت و فراغت و خوردنی و نوشیدنی، پس هر کس خدا را در برابر آن نعمتها شکر کرده باشد نجات می‌یابد، و هر کس آن شکر را انجام نداده باشد مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد.

و چنانکه اهل علم بیان داشته‌اند: جز لباسی که عورت را می‌پوشاند و نانی که سد رمق می‌کند و سنگی که از گرما و سرما ممانعت می‌کند هیچ چیز دیگری مورد عفو قرار نمی‌گیرد.

امام مسلم از ابوهریره نقل کرده است: «یک شب یا یک روز پیامبر بیرون رفت، ناگهان با ابوبکر و عمر برخورد کرد. فرمود: چه شده که در این وقت از منزل بیرون آمده‌اید؟ گفتند: یا رسول الله! گرسنگی ما را بیرون آورده است. پیامبر فرمود: قسم به آن که جانم در دست او قرار دارد من هم به همان سبب بیرون آمده‌ام. بیایید. پس همراه با او به منزل یکی از انصار رفتند. دیدند در منزل نیست. وقتی همسرش آنها را دید، گفت: سلام بر پیامبر و یارانش. پیامبر فرمود: فلانی کجاست؟ گفت: رفته است آب برایمان بیاورد. در این هنگام مرد انصاری سر رسید و پیامبر و یارانش را نگاه کرد و گفت: خدا را شکر که امروز هیچ کس مانند من مهمان گرمی ندارد. بشتاب رفت و خوشه‌ای خرماي زودرس و رطب را آورد و گفت: میل کنید! سپس چاقویی را برداشت. پیامبر فرمود: حیوان شیر ده را سر نبرید، تنها بره‌ای را سر برید. گوشت بره و خرما را خوردند و نوشیدنی نوشیدند. وقتی سیر و سیراب شدند، پیامبر خطاب به ابوبکر و عمر فرمود: «والذي نفسي بيده لتسألن عن نعم هذا اليوم يوم القيامة، أخرجكم من بيوتكم الجوع، ثم لم ترجعوا حتى أصابكم هذا النعيم»^(۱).

(به خدا قسم در روز قیامت درباره‌ی این نعمتها از شما بازخواست به عمل می‌آید. گرسنگی شما را از منزل بیرون آورد و این نعمتها نصیبتان شد و

(۱) - مسلم این را روایت کرده است.

برگشتید).

و آن مرد انصاری مالک بن تیهان بود که ابوالهیثم کنیه داشت. باز در روایت صحیحی آمده که پیامبر فرمود: «لا تزول قدما عبد يوم القيامة حتى يسأل عن عمره فيم أفناه؟ وعن شبابه فيم أبلاه؟ وعن علمه ماذا عمل به؟ وعن ماله من أين اكتسبه وفيم أنفقه؟». (در روز قیامت هیچ کس نمی‌تواند قدم بردارد تا اینکه در مورد چهار چیز از او سؤال نشود:

- ۱- عمرش را در چه چیز صرف نمود.
- ۲- مقطع جوانی را با چه چیزی بسر برد.
- ۳- تا کجا به علم و دانشش عمل کرد.
- ۴- مال و ثروتش را از چه راهی کسب کرد و در چه چیزی خرج نمود.

مفهوم آیات:

۱- برحذر کردن مردم از اینکه به جمع‌آوری مال و ثروت مشغول و سرگرم شوند و به خاطر آن، طاعت خدا و رسولش را کنار بگذارند و از شکرگذاری برای خدا در برابر آن نعمتها سرباز زنند.

۲- اثبات و تأکید عذاب قبر به آیهی ﴿حَقَّ زُرُّهُمُ الْمَقَابِرِ﴾ ۲ ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾

﴿التكاثر: ۲﴾.

۳- تثبیت عقیده در رابطه با رستاخیز و مجازات بعد از حساب و بازجویی و استیضاح.

۴- سؤال از بنده در مورد نعمتهایی که خداوند در دنیا بر او ارزانی داشته؛ پس هر کس خدا را در برابر آن نعمتها شکر کرده باشد نجات می‌یابد، و هر کس آن شکر را انجام نداده باشد مورد مؤاخذه قرار می‌گیرد. والعیاذ بالله؛ پناه بر خدا.

سوره عصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالْعَصْرِ ۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾ إِلَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ ﴿۳﴾

وجه تسمیه.

به سوره‌ی عصر نامیده شده، زیرا خداوند متعال در ابتدای سوره بدان

سوگند یاد نموده است: ﴿وَالْعَصْرِ ۱﴾ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ ﴿۲﴾.

معنی لغات.

و العصر: سوگند به زمان که بر اثر گذر شب و روز حاوی عبرتها و اندرزا می‌باشد، براستی که در گذر روزگار و زمان دلیلی واضح و روشن بر یگانگی خداوند متعال پدیدار می‌گردد.

و گفته شده: العصر: آن مدت زمانی است که تمام حرکات نیک و بد بنی آدم در آن رخ می‌دهد.

ان الانسان: یعنی جنس انسان.

لفی خسر: این جواب قسم است؛ یعنی: در زیان و ضرر فرو رفته‌اند، زیرا در حالی جان می‌سپارند که ایمان ندارند و عمل صالحی را با خود برنداشته‌اند و عمر که سرمایه‌ی زندگانی است همه را در تباهی و بیهودگی بسر برده‌اند.

وتواصوا بالحق: همدیگر را به تمسک به حق در عقیده و قول و عمل سفارش می‌کنند.

وتواصوا بالصبر: همدیگر را به صبر و شکیبایی در راه عقیده و قول و عمل سفارش می‌کنند.

الصبر: نیرویی است در درون که انسان را به تحمل کارهای پر مشقت دعوت می‌کند.

إن الإنسان لفی خسر: این جواب قسم است؛ الخسر والخسران: یعنی زیان و از دست دادن سرمایه. یعنی هر انسانی که تا هنگام فرا رسیدن مرگ تمام عمر خود را در تجارت و معامله‌های دنیایی صرف می‌کند، واقعیت این است که او در ضرر و زیان و گمراهی می‌باشد.

إلا الذین آمنوا وعملوا الصالحات: یعنی: کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح را انجام داده‌اند در ضرر و زیان نیستند و سودمند هستند، زیرا آنان برای آخرت تلاش کرده‌اند و تنها به دنیا مشغول نشده‌اند. استثنا در اینجا عام است و شامل هر زن و مرد مؤمنی می‌شود که ایمان آورده و عمل صالح را انجام داده است.

وتواصوا بالحق: و حق را به یکدیگر توصیه می‌کنند. «حق»: هر امر خیری از قبیل ایمان به خدای یگانه، برپا داشتن شریعت خداوند متعال و اجتناب و دوری از آنچه خداوند از آن نهی فرموده است.

وتواصوا بالصبر: یعنی یکدیگر را به صبر در برابر معصیت، انجام فرائض، و صبر بر مشکلات و مصایبی که دامنگیر انسان می‌شود، سفارش می‌کنند. خداوند متعال به خاطر نشان دادن عظمت و بزرگی پاداش صابرين در برابر آنچه شایسته‌ی صبر است، در این آیه توصیه به صبر را قرین توأسی به حق ذکر کرده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾ (البقره: ۱۵۳).

(خدا با بردباران است).

مناسبت آن با سوره‌ی قبل.

بعد از اینکه در سوره‌ی قبل بیان داشت که مشغول شدن به امور دنیا و عشق و علاقه‌ی بیش از حد بدان مذموم و ناپسند است، خواست در این سوره

بیان دارد که آنچه واجب است بدان مشغول و سرگرم شوند، عبارت است از ایمان به خدا و انجام دادن عمل صالح و توصیه به حق و شکیبایی، زیرا این مسایل برای فرد و جامعه حاوی خیر و برکت است.

فضیلت این سوره.

طبرانی از عبیدالله بن حفص نقل می‌کند که گفته است: هرگاه دو نفر از یاران پیامبر به هم می‌رسیدند تا یکی از آنها سوره‌ی عصر را بر دیگری قرائت نمی‌نمود از هم جدا نمی‌شدند، سپس یکی از آنها بر دیگر سلام می‌کرد و جدا می‌شدند. بیهقی نیز همین روایت را از ابوحنیفه نقل کرده است.

امام شافعی می‌گوید: اگر خداوند تنها این سوره را برای هدایت جوامع بشری نازل می‌کرد کافی بود، زیرا این سوره حاوی مراتبی است که با تکمیل کردن آن، انسان به درجه‌ی کمال می‌رسد؛ آن مراتب هم عبارتند از:

۱- شناخت حق. ۲- عمل به حق. ۳- یاد دادن حق به کسی که اطلاع کافی از آن ندارد. ۴- صبر بر فراگیری و آموزش حق و عمل بدان؛ که آن هم به وسیله‌ی اصلاح دو نیروی علمی و عملی صورت می‌گیرد. نیروی علمی به وسیله‌ی ایمان، و نیروی عملی به وسیله‌ی عمل صالح اصلاح می‌گردند، و با تعلیم حق به دیگران و صبر در برابر آنان و توصیه به صبر در راه رسیدن به علم و دانش، به تکمیل دیگران پرداخته است.

این سوره علی‌رغم مختصر بودنش از جامع‌ترین سوره‌های قرآن است که همه‌ی راههای خیر را در بر گرفته است.

معنای کلی.

خداوند در این سوره به عصر سوگند یاد کرده؛ و خداوند به هر کدام از مخلوقات خود که بخواهد، می‌تواند سوگند یاد کند، اما هیچ کس حق ندارد

جز خدا، به کس دیگری سوگند یاد کند؛ خداوند به عصر یعنی روزگار سوگند خورده که انسانها همه زیانمندند، مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته و بایسته انجام می‌دهند، و آنها کسانی هستند که حق را شناخته‌اند و آن را تصدیق نموده‌اند. این مرتبه‌ی نخست از مراتب کمال است.

و عملوا الصالحات: آنها کسانی هستند که حق را شناخته‌اند و بدان عمل نموده‌اند. و این مرتبه‌ی دوم از مراتب کمال است.

و تواصوا بالحق: به عنوان تعلیم و راهنمایی، همدیگر را به تمسک به حق سفارش می‌کنند. و این مرتبه‌ی سوم از مراتب کمال است.

و تواصوا بالصبر: در برابر حکم حق صبر و شکیبایی را به خرج می‌دهند، و یکدیگر را به شکیبایی توصیه می‌کنند. و این مرتبه‌ی چهارم از مراتب کمال است. و این درجه‌ی نهایی از مراتب کمال است، اینکه شخصی خود به درجه‌ی کمال رسیده باشد و در راه تکمیل کردن دیگران نیز قدم بردارد، و اما اینکه خود به درجه‌ی کمال رسیده این است که دو نیروی علمی و عملی را اصلاح نموده. نیروی علمی را به وسیله‌ی ایمان، و نیروی عملی را به وسیله‌ی عمل صالح اصلاح کرده. و اما اینکه در راه تکمیل کردن دیگران قدم برداشته این است که در راه تعلیم حق به دیگران و صبر و شکیبایی در راه تعلیم آنان و توصیه کردن به صبر در راه رسیدن به علم و عمل قدم برداشته است.

مفهوم آیات.

۱- سوره‌ی عصر دارای فضیلت ویژه‌ای است، زیرا راههای نجات را در سه آیه ترسیم نموده است، امام شافعی در مورد آن گفته: اگر خداوند تنها این سوره را برای هدایت جامعه‌ی بشر نازل می‌کرد کافی بود.

۲- سرنوشت انسان کافر این است که با زیانمندی کامل روبرو می‌شود.

- ۳- کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح را انجام می‌دهند و از شرک و معصیت اجتناب و دوری می‌ورزند اهل نجات و رستگار هستند.
- ۴- واجب است مسلمانان یکدیگر را به حق و شکیبایی توصیه کنند.
- ۵- خداوند به عصر یعنی روزگار و زمان سوگند یاد کرده، زیرا گذر زمان حاوی توصیه‌هایی راجع به تغییر و دگرگونی احوال و اوضاع می‌باشد.

فوائدی گوناگون.

صیغه‌ی توأسی به حق و صبر بیانگر این است که باید توصیه به حق و شکیبایی در زندگی مؤمنین نقش پیدا کرده و در اخلاق و رفتار آنان هم منعکس شده باشد، که این مهم نیز به وسیله‌ی تلاش مؤمنان در راه تحکیم پایه‌های حق و صبر در برابر مشکلات و مصایب به منظور تامین مصالح مسلمانان، تحقق خواهد یافت.

یکی دیگر از فوائد آن اینکه: از بزرگترین اعمال صالح این است که گناهکار از گناهش توبه کند. امام رازی : فرمود: آیه‌ی: ﴿وَتَوَّصَّوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَّوْا بِالصَّبْرِ﴾ بر این امر دلالت می‌کند که حق سنگین است و ناگزیر با مشکلاتی مواجه می‌شود، ولذا با توصیه و سفارش ارتباط پیدا کرده است.

سوره همزه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ ﴿١﴾ الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ ﴿٢﴾ يُحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ ﴿٣﴾
 كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾ نَارُ اللَّهِ الْمَوْقُودَةُ ﴿٦﴾ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى
 الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾ إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿٨﴾ فِي عَمَدٍ مُّمَدَّدَةٍ ﴿٩﴾﴾

وجه تسمیه.

به سورهی همزه نامیده شده، زیرا با این آیه شروع شده که خداوند

می فرماید: ﴿وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ﴾

(وای به حال هر که عیبجو و طعنه زن باشد).

مناسبت آن با سورهی قبل.

بعد از اینکه خداوند متعال در سورهی قبل بیان داشت که جنس انسان در زیان و ضرر و هلاکت هستند، در این سوره به توضیح حال و وضع زیان دیده گان پرداخت، و خواست با ذکر مثالی انسان زیانمند را شناسایی نماید.

سبب نزول.

ابوحیان گفته: بنا به اقوال مختلفی این سوره در مورد یکی از احنس بن شریق، عاص بن وائل، جمیل بن معمر، ولید بن المغیره و أمیه بن خلف نازل شده است، و ممکن است در مورد همهی آنها نازل شده باشد، در هر حال این سوره عام است و همهی کسانی را که دارای این ویژگیها باشند، تحت پوشش قرار می دهد.

معنی لغات.

ویل: بدبختی و نابودی، هلاکت و عذاب. و گفته اند: ویل نام دره ای از

دره‌های جهنم است.

لکل همزه لمزه: هماز آن است که مردم را غیبت کرده و آبروی آنها را لکه‌دار می‌کند.

لمزه: کسی که با حرکات ابرو و چشم یا دست و سر از دیگران عیبجویی می‌کند، تا از این طریق آنان را توهین و تحقیر نماید و خود را بزرگ جلوه دهد. جمع مالا وعدده: به خاطر حوادث روزگار آن را به کرات و مرات شمرده است.

یحسب: گمان می‌برد.

ان ماله اخلده: مالش سبب ماندن او در دنیا می‌شود و جاودانه خواهد ماند. کلا: هرگز! هرگز چنین نیست.

لینبذن: با اهانت و حقارت پرت می‌گردد و فرو انداخته می‌شود.

فی الحطمه: آتش جهنم. حطمه نامی از نامهای جهنم است و بیانگر این واقعیت است که هر آنچه بدان فرو انداخته شود در هم می‌شکند و خرد می‌نماید.

الموقده: برافروخته، فروزان.

تطلع علی الأفتده: آتشی که به ژرفای قلبها که کانون کفر، کبر و فسق، و مرکز حب ثروت، قدرت و منزلت دنیوی بوده است، فرو می‌رود و بر دلها مسلط و چیره می‌شود.

مؤصده: در بسته و سرپوشیده، بر کوره‌ی سوزان دوزخ سرپوش گذاشته شده، و درهایش بسته شده است.

فی عمَد ممده: شعله‌های سوزان جهنم به صورت ستونهای کشیده دراز، دوزخیان را احاطه می‌کند و ایشان را دربر می‌گیرد.

معنای کلی.

خداوند متعال به وسیله‌ی دره‌ای در جهنم که ریم دوزخیان در آن جاری است هر غیبت کننده‌ی عیبجویی را تهدید می‌کند که به سخن چینی پرداخته و از عیب و عار پاکدامنان جستجو می‌کند، و از جمله ویژگیهای آنان این است که جز جمع‌آوری مال و ثروت و شمردن آن به کرات و مرات هیچگونه دغدغه‌ی دیگری ندارند، و علاقه و رغبتی به انفاق آن در راههای خیر و صله‌ی ارحام و ... ندارند، از بس که نادان و بی‌خبراند گمان می‌برند که دارائیشان بدانها جاودانگی می‌بخشد، به همین خاطر است که تمام تلاش و کوشش خود را متوجه توسعه و گسترش ثروتی نموده‌اند که گمان می‌برند باعث ازدیاد عمرشان می‌شود، و نمی‌دانند که در واقع بخل و خست، عمر را در هم می‌شکند و مملکت را به نابودی می‌کشاند، و تنها نیکی است که عمر را بارور و افزایش می‌دهد.

خداوند در مقام تجلیل از دوزخ و جهت ایجاد رعب و وحشت از آن فرمود: ﴿كَلَّا لَيُنْبَذَنَّ فِي الْحُطَمَةِ ﴿٤﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ ﴿٥﴾﴾ (هرگز! هرگز (چنین نیست). او بدون شک به خردکننده و درهم شکننده پرت می‌گردد و فرو انداخته می‌شود. تو چه می‌دانی خردکننده و درهم شکننده چیست؟) سپس آن را تفسیر کرده و فرمود: ﴿نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ ﴿٦﴾﴾ آتش بر افروخته‌ی خدا است که سوخت آن زغال سنگ و آدمیان است و بر اثر شدتی که دارد ﴿تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ ﴿٧﴾﴾ از اجسام عبور می‌کند و به قلب می‌رسد و آن را می‌سوزاند، و با وجود آن حرارت شدید، آنان در دوزخ توقیف و زندانی شده‌اند و از بیرون آمدن نومید گشته‌اند.

به همین خاطر است که خداوند فرمود: ﴿إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ ﴿٨﴾﴾ جهنم آنان را

فرا می‌گیرد و بر آنان بسته می‌شود. ﴿فِي عَمَدٍ﴾ در پشت درهای دراز جهنم قرار می‌گیرند و هرگز از آن بیرون نمی‌آیند، قرآن در این باره می‌فرماید:

﴿كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا مِنْ غَمٍّ أُعِيدُوا فِيهَا﴾ (الحج: ۲۲).

(هر زمان که دوزخیان بخواهند خویشتن را از غم و اندوه عظیم آتش برهانند، بدان برگردانده شوند). پناه بر خدا از آن عذاب.

مفهوم آیات.

- ۱- تثبیت عقیده در رابطه با روز رستاخیز.
- ۲- برحذر داشتن از غیبت و سخن‌چینی.
- ۳- بدنام کردن کسانی که شیفته‌ی مال و ثروت شده‌اند و تحت تاثیر آن قرار گرفته‌اند.
- ۴- عذاب آتش دوزخ بسیار شدید و وحشت‌انگیز است.
- ۵- هلاک و نابودی و عذاب از آن کسانی است که غیبت و عیبجویی می‌کنند، به دیگران طعنه می‌زنند و از انفاق و بخشش مال و ثروتشان بخل و خست می‌ورزند.

سوره فيل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
 ﴿١﴾ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ فَعَلَ رَبُّكَ بِأَصْحَابِ الْفِيلِ ﴿٢﴾ أَلَمْ يَجْعَلْ كَيْدَهُمْ فِي تَضَلِيلٍ ﴿٣﴾ وَأَرْسَلَ عَلَيْهِمْ طَيْرًا أَبَابِيلَ ﴿٤﴾ تَرْمِيهِمْ بِحِجَارٍ مِّن سِجِّيلٍ ﴿٥﴾ فَجَعَلَهُمْ كَصَفِ مَأْكُولٍ ﴿٦﴾

وجه تسميه.

به سورهی فيل نامیده شده، زیرا با بحث از داستان اصحاب فيل شروع شده است.

مناسبت آن با سورهی قبل.

در سورهی قبل، خداوند سبحان حال و وضع افراد عیيجو و طعنه زن را ذکر کرد که مال و ثروت را جمع کرده و بدان می بالند، و خداوند به آنها گوشزد نمود که مال و ثروت در روز واپسین هیچ گونه سودی به آنها نمی رساند و انسان را بی نیاز از خداوند نمی گرداند. سپس در این سوره با آوردن داستان اصحاب فيل دلیل آن را ذکر کرد، که بسیار نیرومندتر و ثروتمندتر و طغیانگر بودند، اما خداوند توسط کوچکترین و ضعیف ترین مخلوقات خود آنها را نابود کرد و مال و قدرت و شوکتی که داشتند هیچ گونه سودی برای ایشان در بر نداشت.

معنی لغات.

الم تر كيف فعل ربك: آیا نمی دانی؟ مخاطب در اینجا پیامبر است، هر چند پیامبر آن واقعه را مشاهده نکرده، اما بر اثر مشاهده آثارش، چنان تلقی می شود که گویی آن را مشاهده کرده است.

أصحاب الفيل: یعنی فیل موسوم به (محمود) که از سایر فیلهای بزرگتر بود و دوازده فیل دیگر نیز به همراه داشت، و ابرهه پادشاه حبشه صاحب آن بود. ألم يجعل كيدهم: تلاش و حيله‌ی آنان در راستای تخریب كعبه. فی تضليل: باطل و تباه ساختن. الطير: هر آنچه در هوا پرواز کند خواه کوچک باشد یا بزرگ. ابابيل: دسته دسته. سجيل: گل متحجر. سنگ گِل. كعصف مأكول: برگی که حیوانات آن را جویده‌اند و سپس با آن را له کرده‌اند.

معنای کلی.

این سوره واقعه‌ای بسیار بزرگ را در خود جای داده که در سال تولد پیامبر اتفاق افتاد؛ خلاصه‌ی آن واقعه بدین صورت است که: «ابرهه‌ی اشرم» - که بنا به دستور پادشاه حبشه فرمانروایی یمن را می‌کرد - بر آن شد که در «صنعا» معبدی را بسازد، وی اعراب را دعوت نمود که به جای حج بیت الحرام به حج آن معبد روی بیاورند؛ ابرهه خواست با این کار بازارهای تجارت مکه را به یمن منتقل سازد، او نقشه‌ی خود را با پادشاه حبشه مطرح کرد و پادشاه مکه نیز با خوشحالی آن را پذیرفت، اما بعد از اینکه آن معبد را طوری ساخت که در تاریخ یمن بی‌نظیر بود و آن را «قلیس» نامید، یک نفر قریشی آمد و به عنوان تحقیر و توهین دیوارهایش را با نجاست آلوده کرد؛ وقتی ابرهه آن را دید خشمناک شد و برای ویران کردن كعبه لشکری را مجهز نمود، آنان ۱۳ فیل را به همراه داشتند که بزرگترین آنها محمود نام داشت، و به طرف مکه حرکت کردند و هر قبیله‌ای که در مقابل آنان موضع‌گیری می‌کرد، با آن می‌جنگیدند و

آن را از پای در می‌آوردند، تا اینکه به نزدیک مکه رسیدند، در نزدیک مکه میان آنها و رهبر مکه (عبدالمطلب بن هاشم) پدر بزرگ پیامبر گفتگویی صورت گرفت و در نهایت بر آن شدند که ابرهه شتران عبدالمطلب را بازگرداند و عبدالمطلب نیز آنان را به حال خود واگذارد تا هر آنچه می‌خواهند با کعبه انجام دهند، و به اهل مکه دستور داد که مکه را تخلیه کنند و به کوه‌ها فرار کنند تا از شر لشکر ابرهه در امان باشند. هنگامی که لشکر ابرهه به دره‌ای به نام محسر رسید، ناگهان دسته‌هایی از پرندگان ظاهر شدند که، هر کدام از آنان حامل سنگهای ریزی بودند و به فرمان خدا لشکر ابرهه را سنگ باران کردند، طوری که سر آنها شکست و گوشت بدن آنها از هم پاشید، و ابرهه پا به فرار گذاشت، اما گوشت بدنش فرو می‌ریخت و در راه بازگشت به هلاکت رسید. و این نعمتی از جانب خداوند برای ساکنین مکه و حامیان بیت الله الحرام بود، ولذا ملت عرب، کعبه و ساکنان بیت الله الحرام را به عنوان نمادی از قداست مورد احترام قرار می‌دادند.

مفهوم آیات.

- ۱- تسلی و دلنوایی پیامبر در برابر اذیت و آزار قریشها.
- ۲- یادآوری پندآمیز قریش در برابر رویداد الهی بر سر ابرهه و همراهانش.
- ۳- جلوه‌هایی از قدرت خداوند در تدابیر وی برای بندگانش و نمونه‌ای از خشم وی در برابر دشمنانش.
- ۴- حمایت خداوند از خانه‌ی خود در برابر دشمنان دین الهی.
- ۵- قصه فیل یک رویداد تاریخی است که به عام الفیل مشهور شد در همان سالی که رسول الله تولد یافتند (۵۷۰م).

سوره قریش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿لَا يَلْفِ قُرَيْشٍ﴾ ۱ اِلْفِيهِمْ رِحْلَةَ الشِّتَاءِ وَالصَّيْفِ ﴿۲﴾ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ﴿۳﴾
الَّذِي اطْعَمَهُمْ مِنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِنْ خَوْفٍ ﴿۴﴾

وجه تسمیه.

به سوره‌ی قریش نامیده شده، زیرا در ابتدای سوره از نعمت خداوند بر آنها

بحث شده است: ﴿لَا يَلْفِ قُرَيْشٍ﴾ ۱

مناسبت آن با سوره‌ی قبل.

هر کدام از آنها حاوی نعمتی از نعمتهای خداوند بر اهل مکه می‌باشند: سوره‌ی قبل متضمن هلاک کردن دشمنان اهل مکه است که برای ویران کردن کعبه آمده بودند، و این سوره نیز از نعمت دیگری بحث به میان آورده که اتحاد و همبستگی اهل مکه است، تا از این طریق امکان داشته باشند در مسافرتهاى تجارى تابستان و زمستان برای تامین ضروریات زندگی با کمال امنیت و آرامش شرکت نمایند.

در رابطه با ارتباط تنگاتنگ این دو سوره با یکدیگر، نقل شده که ابی بن کعب آنها را همانند یک سوره حساب می‌کرد، حتی روایت شده که ایشان به وسیله بسم الله میان آنها فاصله نمی‌انداخت.

سبب نزول.

بیهقی در «الخلافيات» از حکم از ام هانی دختر ابوطالب نقل کرده که: پیامبر فرمود: «فَضَّلَ اللَّهُ قُرَيْشًا بِسَبْعِ خِصَالٍ» و ذکر الحدیث، وفیه: «ونزلت

سورة لم يذكر فيها أحد غيرهم»^(١).

(خداوند به وسیله‌ی هفت ویژگی قریش را ارج نهاده است) از جمله: «و سوره‌ای در قرآن نازل شده که جز قریش هیچ کس دیگری در آن ذکر نشده است».

معنی لغات.

لایلاف قریش: گفته می‌شود: «أَلِفَ الشَّيْءِ إِيْلَافاً» به آن الفت گرفت و عادت کرد.

قریش: نام قبیله‌های عربی از نسل نضر بن کنانه است.

الرحله: مسافرت، کوچ.

أطعمهم: راه جلب آذوقه را برای آنها مهیا کرده و روزی آنان را توسعه داده است.

آمنهم: خداوند آنها را در برابر تجاوز مالی و جانی دشمنان در امان قرار داده است.

فضیلت سوره.

بیهقی در «الخلافيات» از حکم گزارش داده که از ام هانی دختر ابوطالب نقل کرده که: پیامبر خدا می‌فرماید: «فَضَّلَ اللهُ قُرَيْشًا سَبْعَ خَلَالَ: إِنْ مِنْهُمْ، وَإِنَّ النُّبُوَّةَ فِيهِمْ، وَالْحِجَابَةَ وَالسَّقَايَةَ مِنْهُمْ، وَإِنَّ اللَّهَ نَصَرَهُمْ عَلَى الْفَيْلِ، وَإِنَّهُمْ عَبْدُوا اللَّهَ عَشْرَ سِنِينَ لَا يَعْبُدُهُ غَيْرُهُمْ، وَإِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ فِيهِمْ سُورَةَ مِنَ الْقُرْآنِ». ثم تلا:

﴿لَا يَلْفُ قُرَيْشٍ﴾^(٢).

(١) الخلافيات.

(٢) منبع سابق.

(خداوند به وسیله‌ی هفت ویژگی به قریش امتیاز داده است: ۱- اینکه من از آنها هستم. ۲- نبوت از میان آنها برگزیده شده است. ۳- اختصاص پرده‌پوشی کعبه به آنها. ۴- اختصاص آبدهی در مراسم حج به ایشان. ۵- خداوند آنها را در ماجرای اصحاب الفیل یاری داد. ۶- تنها ایشان در مدت ده سال خدا را عبادت می‌کردند. ۷- سوره‌ای در قرآن نازل شده که جز قریش هیچ کس دیگری در آن ذکر نشده است). سپس پیامبر سوره‌ی قریش تلاوت فرمودند).

ابن کثیر این روایت را «غریب» می‌داند.

معنای کلی.

اکثر مفسرین گفته‌اند: جار و مجرور به مفهوم سوره‌ی پیشین تعلق می‌گیرد، یعنی ما «اصحاب فیل» را به خاطر ایجاد امنیت و مصلحت قریش نابود کردیم، تا اینکه با کمال اطمینان مسافرت‌های تجاری خود را به یمن در زمستان، و به شام در تابستان سپری کنند؛ پس خداوند مخالفان آنها را نابود کرد و احترام اهل مکه را در دل عرب‌زبانان افزایش داد، تا جایی که به آنان احترام می‌گذاشتند و هیچ یک از سفرهای آنان را در معرض خطر قرار نمی‌دادند. از همین رو خداوند به آنها دستور داد که به پاس آن نعمت، خدا را شکر نمایند: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾ (۳) (بایستی خداوندگار این خانه را مخلصانه و موحدانه پرستش نمایند).

﴿الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ﴾ (۴)

(خدایی که از گرسنگی ایشان را رهانیده است و خوراکشان داده است، و آنان را از خوف و هراس ایمن ساخته است).

خوراک بی‌دغدغه و خالی از خوف و هراس از بزرگترین نعمتهای دنیوی

است که شایسته‌ی شکر و سپاس می‌باشد، پس هر آنچه شکر و سپاس است از آن تو باد ای خدایی که نعمتهای ظاهری و باطنی را به ما بخشیده‌ای! پیامبر خدا در این راستا می‌فرماید: «من أصبح آمناً في سربه، معافى في بدنه، عنده قوت يومه وليلته، فكأنما حاز الدنيا بحذافيرها».

(هر کس با کمال امنیت، بدنی سالم و دارا بودن غذای آن شب و روز، صبح را در میان قومش آغاز کند، گویا اینکه همه‌ی دنیا را به دست آورده است). خداوند که پروردگار هر مخلوقی است جهت بزرگداشت و تعظیم کعبه، در اینجا ربوبیت را تنها به بیت الله اختصاص داد، بنابر این اضافه (بیت) به (الله) در اینجا برای تعظیم و احترام است.

و آمنهم من خوف: یعنی با فراهم کردن امنیت و آرامش آنها را مورد لطف و عنایت قرار داده، پس باید تنها او را پرستش کنند و هیچ شریکی برای او قرار ندهند.

ابن کثیر می‌گوید: پس هر کس این دستور خدا را به اجرا در آورد، خداوند در دنیا و آخرت امنیت را برایش فراهم می‌کند، و هر کس از آن سر باز زند در دنیا و آخرت از آرامش محروم می‌گردد، چنانکه خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَّكَّ اللَّهُ لِيَاسِ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ﴿١١٣﴾ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ ﴿١١٤﴾﴾ (النحل: ۱۱۲-۱۱۳).

(خداوند مردمان شهری را مثل می‌زند که در امن و امان بسر می‌بردند و از هر طرف روزیشان بگونه‌ی فراوان به سویشان سرازیر می‌شد، اما آنان کفران نعمت خدا کردند، و خداوند به خاطر کاری که انجام دادند، گرسنگی و هراس را بدیشان چشاند. پیغمبری از خود آنان به سوی ایشان آمد، اما آنان

دروغگویش نامیدند، پس عذاب الهی ایشان را در حال ستمگری فرو گرفت).

آنچه از آیات فهم می‌شود.

- ۱- تجلیات تدبیر، حکمت و رحمت خداوند متعال. پاک و منزّه است خدایی که دانا و مهربان است.
- ۲- خداوند با نابود کردن اصحاب فیل و منع کردن آنان از ورود به مکه، قریشیان را مورد لطف و عنایت خود قرار داد، به خوراک ایشان توسعه بخشید و زمینه امنیت را برایشان فراهم ساخت، پس لازم و ضروری است به پاس این نعمتها خدا را شکر و سپاس گویند.
- ۳- پرستش و بندگی تنها برای خداوند واجب است و باید از بندگی برای غیر از او پرهیز کرد.
- ۴- شکر در برابر نعمت واجب است، و روش شکر آن نیز این است که به پاس آن، خدا را سپاس و ستایش کرد و آن را در راه رضای وی صرف نمود.
- ۵- رها شدن از گرسنگی و در امان بودن از خوف و هراس محور اصلی زندگی است.

سوره ماعون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿أَرْءَيْتَ الَّذِي يُكَذِّبُ بِالذِّينِ ﴿١﴾ فَذَلِكَ الَّذِي يَدْعُ الْيَتِيمَ ﴿٢﴾ وَلَا يُحِصُّ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِينِ ﴿٣﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ ﴿٤﴾ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ ﴿٥﴾ الَّذِينَ هُمْ يُرَاءُونَ ﴿٦﴾ وَيَمْنَعُونَ الْمَاعُونَ ﴿٧﴾﴾

وجه تسمیه.

به سوره‌ی «ماعون» نامیده شده، زیرا خداوند سبحان در آخر سوره به توبیخ کسانی پرداخته که از دادن وسایل کمکی کم ارزش خانه خودداری می‌کنند، و به سوره‌ی «دین» نیز نامیده می‌شود، زیرا در ابتدای سوره کسانی مورد سرزنش قرار گرفته‌اند که منکر مجازات قیامت هستند.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل.

۱- وقتی که در سوره‌ی قبل فرمود: ﴿أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ﴾ (قریش: ۴).

(ایشان را از گرسنگی رهانیده است).

در این سوره به توبیخ کسانی پرداخت که مردم را به تغذیه مستمندان تشویق و ترغیب نمی‌کنند.

۲- در سوره‌ی قبل فرمود: ﴿فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ﴾ (بایستی

خداوندگار این خانه را مخلصانه و موحدانه پرستش نمایند).

و در این سوره به توبیخ و سرزنش کسانی پرداخت که نماز خود را به دست فراموشی می‌سپارند.

۳- در سوره‌ی قبل از نعمتهای خود بر قریش بحث راند که ایشان با وجود

آن نعمتها نیز منکر روز رستاخیز و مجازات قیامت بودند، و در اینجا به

وسیله‌ی عذاب خود به تهدید آنها پرداخت.

معنی لغات.

آرأیت: آیا آگاهی پیدا نکرده‌ای و شناخت را کسب ننموده‌ای، مراد از این سؤال در اینجا تشویق شنونده است که به پیام بعدی توجه نماید.

الدین: روز رستاخیز و مجازات.

الذی یدع الیتیم: یتیم را ستمکارانه و به تندی می‌راند، به او زور و ستم روا می‌دارد و حقش را نمی‌دهد.

ولا یحض علی طعام المسکین: یعنی نه خود و نه دیگران را به غذا دادن به فقیر و محتاج تشویق نمی‌کند.

فویل للمصلین: نابودی و عذاب سخت از آن کسانی است که نماز را دست کم می‌گیرند.

عن صلاتهم ساهون: انجام آن را به تأخیر می‌اندازند و آن را در وقت مقرر خود نمی‌خوانند.

یراؤون: کسانی که ریاکارند و نماز و سایر اعمالشان را در انظار عموم انجام می‌دهند، پس آنان این عبادات را مخلصانه برای خداوند انجام نمی‌دهند.

ویمنعون الماعون: وسایل ناچیز منزل، از قبیل: کلنگ، سوزن، دیگ، نمک و سایر وسایلی که در گره‌گشایی و رفع نیاز، معمولاً بگونه‌ی امانتی میان مردم رد و بدل می‌شود، منع می‌کنند.

معنای کلی.

این سوره درباره‌ی دو دسته از انسانها بحث به میان آورده است که عبارتند از:

- ۱- کافران و منکران نعمتهای خدا و تکذیب‌کنندگان روز حساب و جزا.
- ۲- منافقانی که کارهایشان را به خاطر خدا انجام نمی‌دهند، بلکه در اعمال و

نمازشان ریاکار می‌باشند.

خداوند متعال صفات ناپسند گروه نخست را در این سوره یادآور شده است، از جمله: آنها یتیم را به تمسخر گرفته و به تندی او را آزار می‌دهند و به فکر تأدبیش نمی‌باشند. هیچ کار نیکی انجام نمی‌دهند حتی اگر آن کار نیک با زبان صورت پذیرد و هزینه‌ای هم برای آنان دربر نداشته باشد. آنها نه عبادت خدای خود را نیکو انجام می‌دهند و نه نسبت به بندگان خدا نیکی می‌کنند. و اما گروه دوم، آنها عبارتند از منافقانی که از نماز غافل می‌مانند و آن را در اوقات معین خود برپا نمی‌دارند و تنها به شکل و صورت آن توجه می‌کنند. نمازشان بی‌روح و محتوا است و اهل ریا و تظاهر هستند. خداوند متعال هر دو گروه را به مرگ و نابودی تهدید کرده و کارهایشان را تقبیح نموده است.

مفهوم آیات.

- ۱- تشویق و ترغیب برای خوراک دادن یتیم و مسکین.
- ۲- تثبیت عقیده راجع به روز رستاخیز و حساب و جزا.
- ۳- مراعات نماز و محافظت بر وقت و زمان معین آن، و اخلاص در نماز و سایر اعمال.
- ۴- تشویق برای انجام کارهای نیک و دادن اموال ناچیز و کم ارزش خانه؛ امثال به امانت دادن ظرف، کتاب و ... ، زیرا خداوند کسانی را که از دادن آن خودداری می‌کنند مورد ملامت و نکوهش قرار داده است.
- ۵- برحذر کردن مردم از صفات و ویژگیهای منافقین.

سوره کوثر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ ﴿١﴾ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرِ ﴿٢﴾ إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ ﴿٣﴾﴾

موضوع سوره.

نعمت‌های فراوان و بی‌پایانی که به پیامبر عطا شده است.

وجه تسمیه.

به سوره‌ی کوثر نامیده شده، زیرا با آیه‌ای شروع شده که خداوند در آن آیه

پیامبر را مخاطب خود قرار می‌دهد و می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَكَ الْكَوْثَرَ

﴿١﴾﴾ (ما خیر و برکت فراوان و دایمی دنیا و آخرت را به تو عطا کرده‌ایم).

برخی معتقدند: کوثر نام رودی در بهشت است.

سبب نزول.

ابن عباس، مقاتل، کلبی و عموم مفسران گفته‌اند: وقتی «عبدالله» پسر پیامبر

درگذشت، عاص بن وائل گفت: او را بگذارید، مردی ابتر یعنی مقطوع

النسل است. پس وقتی بمیرد نام و نشانش پایان می‌یابد. آنگاه خدا این سوره را

نازل کرد.

از ابن عباس رضی الله عنه نقل شده که: این سوره در مورد ابوجهل نازل شده است. البته

این سوره شامل همه‌ی کسانی می‌شود که در صف مبارزه با پیامبر قرار

می‌گیرند، خواه در سبب نزول ذکر شده باشند یا اینکه به آنها اشاره نشده باشد.

معنی لغات.

إنا أعطیناک: ای محمد! به تو عطا کردیم.

الكوثر: نام رودی است در بهشت. برخی می‌گویند: یعنی خیر و برکت فراوان و دائمی دنیا و آخرت.

فصل لربك: برای خدایت خالصانه و به طور مداوم نماز بخوان؛ و در مقابل خیر و کرمی که خدا به تو داده است شکرش را به جای آور.

وانحر: قربانی کردن، شتر نحر نمودن.

شائنك: دشمنان کینه‌توز و بدخواهان تو.

الأبتر: بی‌خیر و برکت، بی‌نام و نشان و مقطوع النسل.

معنای کلی.

خداوند متعال خطاب به پیامبرش محمد می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ

الْكَوْثَرَ ﴿۱﴾

(ما خیر و برکت فراوان و دائمی دنیا و آخرت را به تو عطا کرده‌ایم). از جمله آن حوض آبی که طول و عرض آن راه یک ماه است، آبش از شیر سفیدتر و از عسل شیرین‌تر است و به تعداد ستارگان ظرفهای درخشانده دارد، هر کس از آن بنوشد، دیگر هرگز تشنه نمی‌شود.

بعد از اینکه از منت خود بر او بحث راند، به او دستور می‌دهد که به شکر

خدایش پردازد: ﴿فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ ﴿۲﴾

(حال که چنین است تنها برای پروردگار خود نماز بخوان و قربانی بکن).

خداوند تنها از این دو عبادت بحث نموده، زیرا این دو عبادت بر هر عبادت دیگری برتری دارند و بزرگترین وسیله‌ی نزدیک شدن به خدا محسوب می‌گردند، چون نماز در قلب و اعضا خضوع و خشوع را به وجود می‌آورد، و نحر نیز وسیله‌ی تقرب جستن به خداوندگار است، زیرا نحر یعنی قربانی کردن بهترین اموال، و انفاق مال و ثروتی که انسان شیفته‌ی آن است و بدان علاقه

دارد.

ان شائک: در حقیقت بدخواهانت و دشمنانت از هر خیر و برکتی بریده‌اند و مقطوع النسل‌اند و نامشان از صفحه تاریخ محو شده است. اما پیامبر بر اثر برافراشتگی نام و پیروان فراوانی که دارد، دارای شخصیتی کامل و عاری از هرگونه نقص و عیبی است. سوره «کوثر» با اعلام نویدی برای پیامبر به پایان رسیده که دشمنانش را به نابودی می‌کشاند، و بدخواهانش را با اوصافی همچون: ذلیل، پست و بریده از هر خیر و برکت دنیا و آخرت توصیف نموده است، این در حالی است که نام پیامبر تا آخر زمان جاودانه بر بلندای مآذن و منبرها بر زبان خواهد بود.

مفهوم آیات.

- ۱- احترام و تکریم خداوند متعال از پیامبرش محمد .
- ۲- تأیید احادیث ذکر شده راجع به رود کوثر که در بهشت است.
- ۳- اخلاص در نماز، قربانی و سایر عبادت‌های دیگر واجب است.
- ۴- نفرین از ظالم مشروع و جایز است.
- ۵- خداوند به بنده و فرستاده‌ی خود، محمد کمک می‌کند و تسلی خاطر او را می‌نماید و به دشمنانش جواب رد می‌دهد.

سوره كافرون

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ يَتَّيِّهَا الْكٰفِرُونَ ﴿١﴾ لَا اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾ وَلَا اَنْتُمْ عٰبِدُونَ مَا اَعْبُدُ ﴿٣﴾ وَلَا اَنَا عٰبِدُ مَا عٰبَدْتُمْ ﴿٤﴾ وَلَا اَنْتُمْ عٰبِدُونَ مَا اَعْبُدُ ﴿٥﴾ لَكُمْ دِيْنُكُمْ وَلِيَ دِيْنِ ﴿٦﴾﴾

موضوع سوره.

سورهی کافرون به سورهی توحید و براءت از شرک و گمراهی نیز نامیده می شود. مشرکین از پیامبر درخواست کردند نرمش و سازش از خود نشان دهد. از او خواستند یک سال خدایان آنان را پرستش کند و آنها هم یک سال خدای او را پرستش کنند. آنگاه سورهی «الکافرون» نازل شد و امید کافران را به نومیدی و یأس مبدل ساخت، و نزاع بین دو فرقهی اهل ایمان، و بت پرستان را فیصله داد، و فکر و نظر بی ارزش خیره سری کافران را برای همیشه بی اعتبار قلمداد کرد.

وجه تسمیه.

به سورهی «کافرون» نامیده شده، زیرا خداوند به پیامبرش محمد فرمان داد که کافران را مخاطب خود قرار بدهد و اعلام دارد که ایشان هرگز بتهای آنان را نمی پرستند: ﴿قُلْ يَتَّيِّهَا الْكٰفِرُونَ ﴿١﴾ لَا اَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ ﴿٢﴾﴾ (بگو ای کافران! آنچه را که شما می پرستید، من نمی پرستم). و به سورهی «اخلاص» و «براءت از مشرکین» نیز نامیده شده است.

مناسبت آن با سورهی قبل.

خداوند در سورهی قبل دستور داد که مخلصانه خدا را پرستد و هیچ

شریکی را برای او قرار ندهد، و در این سوره که سوره‌ی توحید، و برائت از شرک و گمراهی است به استقلال عبادت پیامبر از عبادت کفار تصریح شده، محمد جز خدایش هیچ چیز دیگری از بت و خدایان آنان را نمی‌پرستد، در نهایت کار به آنجا رسید که محمد توحید و یکتاپرستی خود را داشته باشد و آنها نیز شرک و بت‌پرستی خود را پیروی نمایند.

فضیلت سوره ۵.

در روایت آمده که پیامبر این سوره را همراه با سوره‌ی «قل هو الله احد» در دو رکعت نماز طواف و نماز فجر و سنت بعد از نماز مغرب می‌خواند و سنت وتر را با قرائت سوره‌های «اعلی»، «کافرون» و «قل هو الله احد» انجام می‌داد.

سبب نزول.

عبدالرزاق از وهب گزارش داده که: کافران قریش از پیامبر ص خواستند یک سال خدایان آنها را پرستش کند و آنها هم یک سال خدای او را پرستش کنند، آنگاه سوره‌ی «کافرون» نازل شد. و در روایاتی دیگر سبب نزولهای دیگری برای این سوره ذکر شده که از نظر محتوا با این روایت تفاوت ندارند.

معنی لغات.

قل: ای محمد! بگو:

یا ایها الکافرون: رؤسای مشرک در مکه.

لا أعبد ما تعبدون: در آینده آنچه را می‌پرستید نمی‌پرستم.

ولا أنتم عابدون ما أعبد: نه اکنون و نه در آینده، ای جماعت مشرکین! شما

خدای حقیقی مورد پرستش مرا نخواهید پرستید که عبارت از خدای یکتا و یگانه است.

برخی بر این باورند که: این دو جمله برای تأکید است، و دو آیه‌ی ۲-۳ عبارت است از تفاوت کلی در مفهوم عبادت؛ چون خدای محمد عبارت است از خدای رحمان، و خدای مشرکین عبارت از بت‌ها است. و معنی دو آیه‌ی ۴-۵ عبارت است از اختلاف کامل در عبادت؛ عبادت پیامبر خالصانه برای خدای یگانه است و خالی از هرگونه شرکی است، اما عبادت مشرکین پر از شرک و دوگانه پرستی است؛ پس هرگز به هم نخواهند رسید. انگار گفته است نه معبود ما یکی است و نه عبادت ما.

لکم دینکم: شما شرک خود را داشته باشید.

ولی دین: و من توحید و یکتاپرستی خود را دارم و آن را رها نمی‌کنم.

فایده‌ای مهم.

امام رازی می‌گوید: عادت مردم بر این جاری است که در حین متارکه‌ی جنگ و خصومت آیه‌ی: ﴿لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ﴾ را اجرا می‌کنند، اما این کار غیر جائز و نامشروع است، زیرا خداوند این قرآن را نازل نکرده که اجرا شود، بلکه آن را نازل کرده تا اینکه در آن تدبیر شده و به موجب آن عمل شود^(۱).

مفهوم آیات.

- ۱- تثبیت عقیده راجع به قضا و قدر نسبت به کافران و مؤمنین.
- ۲- خداوند بر پیامبر ولایت دارد و او را از پذیرفتن پیشنهاد باطل مشرکین ننگه می‌دارد.
- ۳- ایجاد فاصله میان مؤمنین و کفار و شرک، واجب و ضروری است.

(۱) [تفسیر الرازی ۲۲/۱۴۸].

سوره نصر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ ﴿١﴾ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا ﴿٢﴾﴾
 فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا ﴿٣﴾﴾

موضوع سوره.

این سوره در مورد «فتح مکه» بحث می‌کند که موجب سربلندی مسلمانان و انتشار و گسترش اسلام در جزیره العرب شد. بر اثر این فتح و ظفر ناخن‌های شرک و گمراهی برکنده شد و انسانها به دین خدا درآمدند و پرچم اسلام برافراشته شد و دین و امت بت‌ها اضمحلال یافت. خبر از فتح مکه قبل از تحقق آن، روشن‌ترین دلیل صدق نبوت حضرت محمد می‌باشد.

وجه تسمیه.

به سوره‌ی «نصر» نامیده شده، زیرا به آیه‌ی: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ

﴿١﴾ شروع شده، و سوره‌ی «تودیع؛ خدا حافظی» نیز نامیده شده است.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل.

وقتی خداوند سبحان در سوره‌ی قبل از تفاوت کامل میان دین فرستادی خود، محمد و آیین کافران قریش بحث راند، در این سوره به این قضیه اشاره فرمود که دین آنها رو به اضمحلال و نابودی است، و دین محمد رو به پیروزی و کامیابی در حرکت است، و در آینده‌ی نه چندان دور دین او پیروان زیادی را به خود جلب می‌کند.

فضیلت سوره.

ترمذی از انس گزارش داده که: پیامبر راجع به سوره‌ی نصر فرمود:

«أنها تعدل ربع القرآن»^(۱). (سوره‌ی نصر معادل یک چهارم قرآن می‌باشد).

سبب نزول.

امام بخاری و دیگران از ابن عباس روایت کرده‌اند که فرمود: عمر رضی الله عنه مرا در مجلس بزرگان و سالخوردگان جا می‌داد. چنین به نظر می‌آمد برخی از آنان اعتراض داشته باشند، روزی مرا نزد آنان فرا خواند، می‌دانستم مرا خواسته است تا به آنها بشناساند، عمر به آنها گفت: درباره‌ی فرموده‌ی خدا: ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾^(۱) چه می‌گویید؟ بعضی گفتند: خدا به ما فرمان داده است وقتی که پیروز شدیم او را سپاسگزار باشیم و از وی طلب مغفرت کنیم. و بعضی هم ساکت ماندند و چیزی نگفتند. آنگاه عمر رضی الله عنه به من گفت: ابن عباس! آیا تو نیز چنین می‌گویی؟! گفتم: نه! گفت: پس چه می‌گویی؟ گفتم: اشاره به پایان عمر مبارک پیامبر دارد. چون خدا به او خبر داده است ﴿إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ﴾^(۱) (وقتی که پیروزی و فتح از جانب خدا محقق شد) این نشانه قرب اجل تو می‌باشد. ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَأَسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا﴾^(۲) (پس تسبیح‌خوان و سپاسگزار خدایت باش و از او طلب بخشودگی کن که او بسیار توبه‌پذیر است). آنگاه عمر گفت: به خدا قسم جز گفته‌ی تو چیزی از آن نمی‌دانم.

معنی لغات.

إذا جاء نصر الله: هنگامی که یاری خدا در حق پیامبرش محمد ، برای پیروزی بر دشمنان فرا می‌رسد.
الفتح: فتح مکه.

(۱) ترمذی این را روایت کرده و راجع به آن گفته: «حدیث حسن».

فی دین الله: اسلام.
 افواجا: فوج فوج. دسته دسته.
 فسبح بحمد ربك: تنها پروردگار خود را سپاس و ستایش کن.
 واستغفره: از او طلب آمرزش کن و به سوی او توبه کن.
 توأبا: بسیار توبه پذیر است.

معنای کلی.

این سوره حاوی مژده‌ای و فرمانی - بعد از وقوع مژده - برای پیامبر می‌باشد، و همچنین متضمن اشاره و توصیه‌ای است که بنا بر وقوع آن مژده صورت می‌گیرد.

مژده: عبارت است از پیروزی پیامبر و فتح مکه و درآمدن گروه گروه مردم به دین اسلام، طوری که بسیاری از دشمنانش در زمره پیروان وی قرار خواهند گرفت، و این مژده هم صورت پذیرفت.

و اما فرمان: اینکه خداوند بعد از وقوع پیروزی و فتح مکه به پیامبرش دستور داد او را بستاید و از او سپاسگزاری نماید.

و اما اشاره: در این سوره دو اشاره وجود دارد:

اشاره به اینکه مادام پیامبر خدا را بستاید و از او طلب بخشودگی برای خود و امتش نماید، پیروزی دین ادامه پیدا می‌کند، زیرا پیروزی از آن شکر و

ستایش است، و خداوند می‌فرماید: ﴿لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ﴾ (إبراهیم: ۷).

(اگر سپاسگزاری کردید، هر آینه برایتان افزایش می‌دهم).

این پیروزی در زمان خلفای راشدین و بعد از آنها نیز در میان امت اسلامی به وجود آمد، یاری خدا تا آنجا ادامه یافت که دین اسلام به مناطقی رسید که هیچ دینی به آنجا نرسیده و کسانی داخل دین شدند که داخل هیچ دین دیگری

نشده بودند. تا اینکه در نهایت میان امت اسلامی سرپیچی از اوامر خداوند به وجود آمد و به اختلاف و آشفتگی مبتلا شدند، که در نتیجه آنچه را نباید رخ می داد به وقوع پیوست. اما با این حال هم، از سر لطف و رحمت الهی زمینه وقوع رخدادهایی برای این امت فراهم گشت که هیچ کس تصور آن را نمی کرد.

اما اشاره ی دوم: اینکه اجل پیامبر نزدیک شده است. دلیل آن نیز به این صورت است که: آنچه مورد نظر است، اینکه باید کارهای بزرگ و ارزشمند، امثال نماز، حج و ... با استغفار پایان پذیرند، و با توجه به اینکه عمر پیامبر عمری ارزشمند و با برکت می باشد - زیرا خداوند بدان قسم خورده است - باید با استغفار خاتمه یابد.

پس خداوند در آن هنگام به پیامبرش فرمان می دهد که به ستایش و طلب مغفرت از پروردگارش بپردازد، زیرا عمرش به پایان رسیده، و باید خود را برای حضور در خدمت پروردگارش آماده کند و عمر گرانبهایش را با دنبال کردن ارزشمندترین کارها به پایان برساند؛ و لذا ایشان به شرح و تفسیر قرآن می پرداخت و بسیار در رکوع و سجده هایش می گفت: سبحانك اللهم ربنا وبحمدك، اللهم اغفر لي.

مفهوم آیات.

- ۱- اعلام درگذشت کسی، به شرط اینکه خالی از سر و صدا باشد، کاری مشروع و جایز است.
- ۲- شکر و از جمله سجده ی شکر در برابر تحقق نعمت کاری است واجب و باید انجام پذیرد.
- ۳- گفتن عبارت «سبحانك اللهم وبحمدك، اللهم اغفر لي» در رکوع و سجده

مشروع است.

۴- تنها دینی که مورد پسند خداوند است دین اسلام است، خداوند متعال

می فرماید: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران: ۱۹).

(بی گمان دین حق و پسندیده در پیشگاه خدا اسلام است).

و: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ﴾ (آل عمران: ۸۵).

(و کسی که غیر از آیین و شریعت اسلام آیینی برگزیند، از او پذیرفته

نمی شود).

۵- گفتن دو ذکر «سبحان الله» و «الحمد لله» در برابر نعمت پیروزی و فتح،

بر پیامبر و امتش واجب هستند.

سوره مسد

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝۱ مَا أَغْنَىٰ عَنْهُ مَالُهُ، وَمَا كَسَبَ ۝۲ سَيَصْلَىٰ نَارًا ذَاتَ لَهَبٍ ۝۳ وَامْرَأَتُهُ حَمَّالَةَ الْحَطَبِ ۝۴ فِي جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۝۵﴾

موضوع سوره.

درباره‌ی هلاکت و نابودی «ابولهب» دشمن خدا و و رسولش بحث رانده که سخت با پیامبر دشمنی می‌نمود. کار خود را رها نموده و پیامبر را تعقیب می‌کرد تا دعوت پیامبر را به هم بزند و مانع ایمان آوردن مردم شود. سوره او را به آتشی مشتعل و زبانه‌کش تهدید کرده که در آخرت او را می‌سوزاند. و در این مورد زنش را نیز قرین او قرار داده، زیرا در اذیت و آزار پیامبر با ابولهب همکاری می‌کرد.

وجه تسمیه.

به خاطر وجود آیه‌ی زیر به «مسد» نامیده شده که خداوند می‌فرماید: ﴿فِي

جِيدِهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ ۝۵﴾

(در گردن ام جمیل همسر ابولهب ریسمانی از لیف قرار دارد که سفت به هم تافته شده است).

و به سوره‌ی «تبت» نیز نامیده شده، زیرا خداوند در ابتدای آن می‌فرماید:

﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ ۝۱﴾ (یعنی دستان ابولهب نابود و هلاک شد).

همچنانکه به سوره‌ی «ابولهب» و یا سوره‌ی «لهب» نیز نامیده شده است.

مناسبت آن با سورهی قبل.

در سورهی «نصر» از پاداش انسان مطیع و فرمانبردار بحث راند که رسیدن به پیروزی و فتح در دنیا و پاداش الهی در آخرت است؛ و در این سوره از سرانجام انسان گناهکار بحث رانده که هلاکت و نابودی در دنیا و عذاب شدید در آخرت می‌باشد.

معنی لغات.

تبت یدا ابی لهب: دستان ابولهب بن عبدالمطلب نابود شوند و عملشان بی‌اثر باشد.

وتب: خیر است و برای تأکید آمده، یعنی او هلاک و نابود گردید، زیرا او از اهل جهنم است.

ما أغنی عنه ماله وما کسب: یعنی هنگامی که خداوند از او رنجید، دارائی و آنچه به دست آورده سودی به او نمی‌رساند، و خداوند در دنیا و آخرت او را به شدت عذاب می‌دهد.

وما کسب: یعنی اولاد و شغل و مقام و ...

سیصلی ناراً ذات لهب: به آتش بزرگی درخواهد آمد که زبانه‌کش و شعله‌ور خواهد بود.

وامرأته: ام جمیل یک چشم.

حماله الحطب: یعنی پشته خار و میخ را برمی‌داشت و شبانه در مسیر پیامبر می‌ریخت تا او را اذیت کند.

فی جیدها: در گردنش.

حبل من مسد: ریسمانی به هم تابیده از لیف خرما.

سبب نزول سوره.

بخاری و مسلم در صحیحین از سعید بن جبیر از ابن عباس م نقل کرده‌اند: بعد از اینکه آیه‌ی: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (الشعراء: ۲۱۴). نازل شد پیامبر به بالای کوه «صفا» رفت و ندا داد: ای بنی فهر! ای بنی عدی! چند تیره از قریش را فرا خواند. آنان گرد آمدند، تا ببینند چه خبر است. گفتند: چه می‌خواهی؟ گفت: اگر بگویم در پشت آن کوه لشکری مستقر است و می‌خواهد به شما حمله کند، آیا مرا تصدیق می‌کنید؟ گفتند: آری! هرگز از تو دروغ نشنیده‌ایم. آنگاه گفت: من شما را از عذابی بسیار نزدیک برحذر می‌دارم. ابولهب گفت: نابود بشوی! آیا ما را برای این جمع کرده‌ای؟ آنگاه خدا ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ (۱) را نازل کرد.

معنای کلی.

این سوره در مورد هلاکت ابولهب عمومی پیامبر بحث رانده که نه دین داشت و نه تعصب خویشاوندی او را از اذیت و آزار پیامبر باز می‌داشت و بسیار به شدت پیامبر را مورد اذیت و آزار خود قرار می‌داد، پس خداوند چنان او را نکوهش کرد که تا روز قیامت در شکست و نابودی می‌ماند ﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾ (۱) دستهای آن شقی و تیره‌روز نابود شوند.

و تب: سود نمی‌برد.

ما أغنى عنه ماله: مالی که جمع کرده بود و او را به طغیان کشاند.

وما كسب: آنچه به دست آورده، چیزی را از عذاب خدا نمی‌کاهد.

سیصلی ناراً ذات لهب: او و همسرش «ام جمیل» که در بین مردم به فتنه‌گری می‌پرداخت وارد آتشی می‌شوند که از هر طرف، آنها را دربر می‌گیرد؛ «ام جمیل» به همراه همسرش به شدت پیامبر را مورد اذیت و آزار قرار

می دادند، او پشته خار و میخ را بر می داشت و شبانه در مسیر پیامبر می ریخت تا او را اذیت کند ﴿فِي جِدِّهَا حَبْلٌ مِّن مَّسَدٍ﴾ (در گردن «ام جمیل» همسر «ابولهب» ریسمانی از لیف قرار دارد که سفت به هم تافته شده است). خداوند اینگونه بر دشمنان خود و پیامبرش حکم می کند.

مفهوم آیات.

- ۱- خداوند ابو لهب را هلاک کرد و دسیسه ای که برای پیامبر برچیده بود، بر ملا کرد.
- ۲- اگر انسان برخلاف رضای خداوند عمل نماید، مال و ثروت و اولاد در برابر عذاب خداوند هیچ نفعی به او نمی رسانند.
- ۳- اذیت و آزار مؤمنین به طور کلی ممنوع و حرام است.
- ۴- خویشاوندی با پیامبر هیچ گونه سودی برای انسان مشرک و کافر در بر ندارد، زیرا با وجود اینکه ابولهب عموی پیامبر است، ولی جایگاه او آتش شعله ور می باشد.
- ۵- در این سوره یکی از معجزات روشن خداوند نمودار می گردد؛ خداوند متعال در حالی این سوره را نازل نمود و خبر داد که ابولهب و همسرش به هلاکت می رسند و وارد آتش دوزخ می شوند که هنوز آنها زنده و سرحال بودند و به هلاکت نرسیده بودند؛ که این خود همانند اعلامیه ای برای مسلمان نشدن آنان می باشد. و لذا همچنانکه دانای آشکار و پنهان از آنها خبر داده بود آنان به هلاکت رسیدند و ایمان نیاوردند.

سوره اخلاص

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَكِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

كُفُوًا أَحَدٌ ﴿٤﴾﴾

موضوع سوره.

سورهی اخلاص دربارهی صفات خدای یگانه به بحث پرداخته و بیان می‌نماید که خداوند تبارک و تعالی دارای تمام صفات کمال است. مقصود اوست و غنی و بی‌نیاز می‌باشد. پاک و منزّه است از صفات نقص، و شبیه و نظیری ندارد. این سوره همچنین نظر نصارا را رد کرده است که به تثلیث (سه خدایی) اعتقاد داشته و دارند. و همچنین دیدگاه مشرکین را مردود دانسته که برای خدا ذریت و نسل قرار داده‌اند. خداوند از آنچه آنان می‌گویند، بسیار بدور و خیلی والاتر و بالاتر است.

وجه تسمیه.

نامهای فراونی دارد، اما مشهورترین آنان «اخلاص» است، زیرا از توحید خالصانه و خالی از هرگونه نقص و شرکی برای خدای یگانه بحث به میان می‌آورد.

مناسبت آن با سورهی قبل.

سورهی «کافرون» از تبرئه کردن از انواع کفر و شرک بحث رانده است، اما سورهی «اخلاص» از اثبات توحید خدای یگانه بحث می‌راند، که خداوند دارای تمام صفات کمال است و غنی و بی‌نیاز می‌باشد. و از صفات شرک و همگونی با کسی پاک و منزّه است.

به همین خاطر این دو سوره در بسیاری از نمازها از جمله: دو رکعت نماز فجر، طواف، سنت بعد از مغرب، استخاره و نماز مسافر با هم خوانده می‌شوند.

فضیلت سوره ۵.

در مورد فضیلت این سوره احادیث فراوانی روایت شده که بیانگر این هستند، سوره‌ی «اخلاص» معادل یک سوم قرآن می‌باشد؛ مسلم و ترمذی از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند: پیامبر فرمود: «احتشدوا، فإني سأقرأ عليكم ثلث القرآن»، فحشد من حشد، ثم خرج النبي، فقرأ: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾^(۱) ثم دخل فقال بعضنا لبعض: قال رسول الله: فإني سأقرأ عليكم ثلث القرآن، إني لأرى هذا جاء من السماء، ثم خرج نبي الله، فقال: إني قلت: سأقرأ عليكم ثلث القرآن، ألا وإنها تعدل ثلث القرآن»^(۱).

(«گرد هم آید، زیرا می‌خواهم یک سوم قرآن را برای شما بخوانم»، کسانی که حرف او را شنیدند گرد هم آمدند و اطراف او جمع شدند، سپس پیامبر بیرون آمد و سوره‌ی «اخلاص» را قرائت فرمود و به داخل خانه برگشت. ما با هم گفتیم: پیامبر فرمود: یک سوم قرآن را برایتان می‌خوانم، فکر کنم این از آسمان آمده. سپس پیامبر بیرون آمد و گفت: «من گفتم: یک سوم قرآن را برایتان می‌خوانم، پس بدانید که این سوره معادل یک سوم قرآن است»).

سبب نزول.

امام احمد، ترمذی و ابن جریر از ابی بن کعب گزارش داده‌اند که جمعی از مشرکین نزد پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! خدایت را برای ما توصیف

(۱) مسلم و ترمذی.

کن. آنگاه خداوند ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ ﴿۲﴾ لَمْ يَكِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿۳﴾ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ﴿۴﴾ را نازل کرد.

معنی لغات.

قل هو الله احد: ای محمد! به آن مشرکینی که در مورد خدایت از تو سؤال می کنند بگو: خدای مورد پرستش من یکتا و یگانه و بی شریک و بی نظیر است. الله الصمد: خدایی که جز او هیچ کس دیگری شایسته ی عبادت نیست. الصمد: بزرگواری که برای رفع نیازمندیها و حل و فصل امور زندگی همیشه به او پناه برده می شود.

لم یلد: یعنی فنا ناپذیر است، زیرا هر موجودی که متولد شود، حتما گذرا و موقتی است و نابود می شود.

ولم یولد: یعنی خداوند موجودی حادث نیست که ابتدا وجود نداشته، سپس به وجود آمده باشد. بنابر این، همو اول است و ابدی.

ولم یکن له کفواً احد: شبیه و نظیری ندارد ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (الشوری: ۱۱).

معنای کلی.

ای محمد! قاطعانه و آگاهانه، همراه با باوری راستین بگو: خدای مورد پرستش من یکتا و یگانه است، او ذاتی تک و تنها و دارای اسماء حسنی است. بی شریک و بی نظیر است و نه در ذات، و نه در صفات و افعالش شبیه و نظیری ندارد.

الله الصمد: همیشه و در حالات احتیاج و نیاز، تنها او مراد و مقصود است. خلاق همه به شدت به او نیاز دارند، نیازمندیهای خود را از او می خواهند و موضوعات مهم و ضروری را از او درخواست می کنند، زیرا او دارای صفات

کامل است: علیمی است که علم او به درجه‌ی کمال رسیده، و حلیمی است که حلم او به درجه‌ی نهایی رسیده و رحیمی است که رحمت او هر چیزی را دربر گرفته و ...

و از جمله صفات کمال او این است که از کسی متولد نشده و کسی از او متولد نشده است، زیرا کاملاً بی‌نیاز است.

ولم یکن له کفواً أحد: یعنی نه در ذات و نه در صفات و نه در افعال شبیه و نظیری ندارد.

این سوره مشتمل بر توحید اسماء و صفات خداوند می‌باشد.

مفهوم آیات.

- ۱- شناخت اسماء و اوصاف خداوند.
- ۲- تثبیت عقیده‌ی توحید و نبوت.
- ۳- باطل نمودن عقیده و باور کسانی که فرزند را به خداوند نسبت می‌دهند.
- ۴- واجب است خداوند به یکتایی و بدون شریک عبادت شود، زیرا تنها او فرمانروا و معبود واقعی بندگان است.

سوره فلق

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ ﴿١﴾ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ ﴿٢﴾ وَمِنْ شَرِّ غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ ﴿٣﴾ وَمِنْ

شَرِّ النَّفَّاثَاتِ فِي الْعُقَدِ ﴿٤﴾ وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ ﴿٥﴾﴾

وجه تسمیه.

به سوره‌ی فلق نامیده شده، زیرا با آیه‌ی (قل أعوذ برب الفلق) شروع شده است.

موضوع سوره.

این سوره به انسان می‌آموزد که از شر مخلوقات خدا و از شر تیرگی و ظلمت شب به خدا پناه ببرد، زیرا در موقع تاریکی شب، وحشت انسان را فرا می‌گیرد. و تبهکاران در شب به فعالیت می‌پردازند. سوره همچنین به انسان می‌آموزد که از شر هر حسود و ساحری به خدا پناه ببرد. این سوره یکی از دو «معوذتین» است که پیامبر با خواندن آنها خود را در جوار خدا قرار می‌داد.

مناسبت آن با سوره‌ی قبل.

بعد از اینکه خداوند متعال در سوره‌ی «اخلاص» مسأله‌ی الوهیت را توضیح داد تا خود را از آنچه شایسته‌ی ذات و اسماء و صفاتش نمی‌باشد پاک و منزّه گرداند، در این دو سوره‌ی پایانی - که به «معوذتین» شهرت یافته‌اند - به ذکر مسأله‌ی پناه بردن به خدا پرداخت در برابر شری که در جهان است، و همچنین به ذکر مراتب مخلوقاتی - از امثال مشرکین و سایر شیاطین انس و جن - پرداخت که در برابر توحید خداوند ایستادگی و مقاومت می‌کنند.

فضیلت معوذتین.

مسلم در صحیح خود، احمد، ترمذی و نسائی از عقبه بن عامر نقل کرده‌اند که پیامبر فرمود: «ألم تر آیات أنزلت هذه الليلة لم ير مثلهن قط: قل أعوذ برب الفلق، وقل أعوذ برب الناس»^(۱).

(امشب آیاتی از قرآن نازل شده که هرگز شبیه آنها دیده نشده است: قل أعوذ برب الفلق، وقل أعوذ برب الناس).

بخاری و اهل سنن نیز در مورد مداوا کردن با این سه سوره‌ی معوذات از عائشه نقل کرده‌اند: «أن النبي كان إذا آوى إلى فراشه كل ليلة جمع كفيه، ثم نفث فيهما وقرأ فيهما ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ﴾ و ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ﴾ ثم يمسح بهما ما استطاع من جسده، يبدأ بهما على رأسه ووجهه وما أقبل من جسده، يفعل ذلك ثلاث مرات»^(۲).

وقتی پیامبر به بستر می‌رفت کف دستها را جمع می‌کرد و سوره‌های: «الاحلاص»، «الفلق» و «الناس» را می‌خواند و در دستش می‌دمید و آنگاه دستها را تا جایی که ممکن بود بر بدنش می‌کشید و از سر و صورتش شروع می‌کرد. عائشه می‌گوید: پیامبر هر شب سه مرتبه این کار را انجام می‌داد.

سبب نزول معوذتین.

سبب نزول این دو سوره معوذتین داستان لبید بن الاعصم است که پیامبر را سحر کرد. او را در شانه و موی شانه شده پوست شاخه‌ی خرما و شاخه‌ی نرینه خرما و زهی را که یازده گره داده و سوزن را در آن فرو برده

(۱) مسلم و احمد و ترمذی و نسائی این را روایت کرده‌اند.

(۲) بخاری و اهل سنن این را روایت کرده‌اند.

بود، سحر کرد، دو سوره‌ی معوذتین بر او نازل شد، به طوری که با خواندن هر آیه گره‌ی باز می‌شد و در خود احساس سبکی می‌کرد تا آخرین گره باز شد و پیامبر انگار از بند رسته است و از جا برخاست.

و جبریل در برابر حوادث و چشم‌زخم و رشک بردن به پیامبر دعا می‌خواند و می‌فرمود: «باسم الله أرقیک من کل شیء یؤذیک، من شر حاسد و عین، والله یشفیک».

(به نام خدا شما را دعا می‌کنم که از آزار هر چیزی و از آزار حسادت و چشم‌زخم شما را محفوظ بدارد، و حتما خداوند شما را از آن شفا می‌دهد).

معنی لغات.

أعوذ: پناه می‌برم.

الفلق: ترکیدن و جدا شدن پاره‌ای از چیزی. مانند فرموده‌ی (فالق الإصباح) «شکافنده‌ی سپیده دم»، و (فالق الحب والنوی) «شکافنده‌ی دانه و هسته». و بعضی آنرا به صبح معنی کرده‌اند.

الرب: مالک و متصرف که خداوند متعال است. صفت رب در اینجا از سایر صفات خداوند بهتر و مؤثرتر است، زیرا پناه دادن از مضرات، تربیت و عنایتی از جانب خداوند است.

من شر ما خلق: از شر تمام مخلوقات، از انس و جن و حیوان و حشرات زهرآگین.

غاسق: شب، هنگامی که تیرگی شدت می‌یابد.

وقب: آنگاه که تیرگی شب فرا می‌رسد. و علت اینکه ابتدای فرا رسیدن تاریکی را جداگانه بحث کرده این است که موجودات موزی در آن وقت بسیار فراوان هستند و دفع و دور کردن آنها سخت است.

النفاثات: جادوگران، دمنندگان. کسانی که در گره می‌دمنند.

فی العقد: جمع عقده: گره‌ها.

النفث: تف.

حاسد: کسی که زوال نعمت دیگران را می‌خواهد.

معنای کلی.

ای محمد! بگو: به پروردگار شکافنده‌ی دانه و هسته و شکافنده‌ی سپیده دم پناه می‌برم از شر تمام مخلوقات، انس و جن و حیوان و حشرات زهرآگین و از شر هر موجودی موذی خود را در حمایت و حفظ او قرار می‌دهم.

بعد از آن پناه جستن عام به صورت خاص نیز گفت:

ومن شر غاسق إذا وقب: و از شر آنچه در هنگام تاریکی به وجود می‌آید، چرا که در موقع تاریکی شب، انسان و جنیهای شرور پخش می‌شوند و به جنب و جوش می‌افتند.

ومن شر النفاثات فی العقد: و از شر ساحرانی که نخ را گره می‌زنند و در آن می‌دمنند.

ومن شر حاسد إذا حسد: از شر حسودی که آرزو می‌کند نعمت دیگران زایل شود، و با استفاده از هر آنچه در توانش باشد در راه زوال نعمت دیگران تلاش می‌کند. پس لازم است که از شر او نیز به خدا پناه برده شود.

و چشم‌زخم نیز داخل دایره‌ی حسودی می‌شود، زیرا چشم‌زخم تنها از افرادی حسود و دارای طبیعتی شرور و درونی نجس صادر می‌شود.

این سوره پناه جستن از انواع شرورها - به طور عام و خاص - را در ضمن گرفته است، و این را نیز روشن گرداند که سحر دارای حقیقتی زیان آور است و از شر آن و اهلش باید به خدا پناه برد.

مفهوم آیات.

- ۱- پناه بردن به خدا و متوسل شدن به او از هر بیم انگیزی واجب است که انسان به خاطر نامرئی بودنش قادر به رویارویی با آن نباشد، و یا اینکه توان و قدرت رویارویی با آن را نداشته باشد.
- ۲- دمیدن در گره، سحر است و حرام می‌باشد و کسی که عمل سحر را انجام می‌دهد کافر است و باید گردنش را زد.
- ۳- حسادت، بیماری خطرناکی است و به طور قطعی حرام می‌باشد، زیرا حسادت همان بیماری است که فرزند آدم را بر آن داشت برادرش را به قتل برساند، و برادران یوسف را بر آن داشت که یوسف را به چاه اندازند، و موجب شد که آدم از بهشت بیرون رانده شود.
- ۴- غبطه، حسودی نیست، زیرا در حدیث صحیح آمده: «لا حسد إلاّ فی اثنتین». (حسادت (مراد غبطه است) تنها در دو چیز جایز است).
- ۵- این سوره اعلام داشت که سحر دارای حقیقتی زیان آور است و از شر آن و اهلش به خدا پناه برده می‌شود.
- ۶- چشم‌زخم نیز داخل دایره‌ی حسودی می‌شود، زیرا چشم‌زخم تنها از افرادی حسود و دارای طبیعتی شرور و درونی نجس صادر می‌شود.
- ۷- خداوند متعال ما را راهنمایی کرده که از شر سه منبع عمده به او پناه ببریم: شب تاریک، زیرا چنانکه امام رازی گفته است: در خلال تاریکی شب درندگان از کنام بیرون می‌آیند، و حشرات موزی از سوراخ‌ها بیرون می‌خزند و دزدان و راهزنان حمله می‌کنند و راه را می‌گیرند. و آتش سوزی رخ می‌دهد و کمک و یاری رساندن در خلال آن کم می‌شود، و افراد شرور و همچنین زنان و مردان ساحر به فساد و بد اخلاقی روی می‌آورند.

سوره ناس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾ مَلِكِ النَّاسِ ﴿٢﴾ إِلَهِ النَّاسِ ﴿٣﴾ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ
الْخَنَّاسِ ﴿٤﴾ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ﴿٥﴾ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ﴿٦﴾﴾

وجه تسمیه.

به سوره‌ی ناس نامیده شده، زیرا با آیه‌ی ﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ﴿١﴾﴾ شروع شده و کلمه‌ی «ناس» پنج مرتبه در آن تکرار شده است.

موضوع سوره.

در این سوره به پیامبر سفارش شده که از شر سرسخت‌ترین دشمنان، یعنی ابلیس و اعوان و انصار انس و جنش به خدا پناه ببرد؛ چرا که جن و انس با انواع وسوسه و فریب، انسان را از راه منحرف می‌کنند.

فائده‌ای مهم.

قرآن کریم، این کتاب عزیز از جانب خدا با فاتحه شروع و با معوذتین خاتمه یافته است، تا نیکویی آغاز و حسن ختام را در برگیرد، و آن هم شامل بالاترین درجه‌ی زیبایی و جمال است؛ زیرا انسان از آغاز تا پایان، به خدا پناه می‌برد و از او یاری می‌جوید.

معنی لغات.

أعوذ: پناه می‌برم.

ربب الناس: خالق و مالک و مربی مردم.

ملك الناس: سيد و مالك و حاكم مردم.
 إله الناس: معبود به حق مردمان، زیرا غير از خدا معبود به حق ديگری وجود ندارد.

من شر الوسواس: يعنى از شر اهریمن.
 الخناس: يعنى همان موجودی که در هنگام ذکر خدا شکست می خورد و واپس می کشد.

فی صدور الناس: در هنگام غفلت از ذکر خدا در سینه های مردمان به وسوسه می پردازد.
 من الجنه والناس: از شیطان جن و انس.

معنای کلی.

این سوره مشتمل بر پناه جستن به پروردگار و پادشاه و فرمانروای مردمان در برابر شیطان است، آن شیطانی که پایه و اساس تمامی مصیبتها و فاجعه ها است، و در سینه های مردمان به وسوسه می پردازد و بدی را در صورتی زیبا نمایان می کند و مردم را برای روی آوری بدان تشویق می نماید، و کارهای نیک را در صورتی زشت و پلید نمایش می دهد و مردم را از آن باز می دارد؛ شیطان همیشه این وسوسه ها را برای آدمیزاد می آفریند و به کار و فعالیت خویش ادامه می دهد، اما هرگاه بنده به ذکر خدا پرداخت و در برابر شیطان از خدا یاری جست، شیطان کنار می کشد و از وسوسه دست برمی دارد؛ پس لازم و ضروری است که انسان در برابر وسوسه های شیطان به ربوبیت خدای مردمان پناه جوید و از او طلب یاری نماید، و باید به الوهیت و فرمانروایی خداوند پناه جویند که خداوند آنها را به خاطر آن آفریده؛ الوهیت و فرمانروایی خداوند جز به دفع و دور کردن شر دشمنانشان به کمال نمی رسد، دشمنی که می خواهد آنان را از

الوهیت خدا بازدارد و میان خدا و مردم فاصله ایجاد نماید، و می‌خواهد انسان را به زمره خود درآورد و آنان را به جهنم برساند.

وسوسه کننده همچنانکه در میان جنیان وجود دارد در میان انسانها نیز وجود

دارد، به همین خاطر خداوند متعال فرمود: ﴿مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾^(۱)

ابن کثیر : گفته است: این سه صفت از صفات خداوند متعال هستند.

«ربوبیت»، «ملک» و «الوهیت».

پس خدا پروردگار و پادشاه و فرمانروای همه چیزاست، و تمامی موجودات، مخلوق و مملوک او می‌باشند. از این رو به پناه‌جو دستور داده است به موجودی پناه ببرد که دارای این سه صفت است، تا در برابر وسوسه‌های شیطانی که وکیل و صاحب اختیار انسان است در امان باشد.

مسلم در صحیح خودش از عبدالله بن مسعود رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر

فرمود: «ما منکم من أحد إلا وقد وُكِّلَ به قرینه من الجن» قالوا: وإياک

یا رسول الله، قال: «وإیای، إلا أن الله أعانني علیه فأسلم، فلا يأمرني إلا بخیر»^(۱).

(هیچ انسانی وجود ندارد مگر اینکه یکی از جنیان او را همراهی می‌کند.

گفتند: ای رسول خدا! جن، شما را نیز همراهی می‌کند، فرمود: آری، اما

خداوند در برابر او مرا یاری داده و مسلمان شده است، پس جز کارهای خیر

هیچ کار دیگری را به من پیشنهاد نمی‌کند).

راجع به کلمه‌ی «فأسلم» دو روایت نقل شده: یکی با فتحه‌ی میم، که معنی

آن همانند ترجمه‌ی فوق می‌باشد. دیگری با ضمه‌ی میم، که به معنی: «من از

شر و فتنه‌ی او سالم می‌مانم» است.

(۱) مسلم این را روایت کرده است.

فوائد:

ابن عباس گفته است: شیطان بر قلب آدمیزاد خم شده، پس هرگاه غافل شد و حواسش پرت شد، وسوسه می‌کند.

باز ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «إن الشيطان واضح خطمه على قلب ابن آدم، فإن هو ذكر الله خنس، وإن نسيه التقم قلبه، فذلك الوسواس الخناس».

(شیطان بینی خود را روی قلب انسان قرار می‌دهد. وقتی خدا را به یاد بیاورد، شیطان کنار می‌کشد. و وقتی خدا را فراموش کند، قلبش را می‌گیرد و او را وسوسه می‌کند).

مفهوم آیات.

۱- لازم است انسان در برابر شیطان به خدا پناه جوید و از او طلب یاری نمایید.

۲- انسان باید به «ربوبیت»، «مالکیت»، «الوهیت»، «اسماء حسنی» و «صفات والای» خداوند پناه جوید.

۳- انسان بر سایر مخلوقات برتری دارد، به همین خاطر خداوند آنها را به طور خاص نام برده و فرموده: بگو: به پروردگار و پادشاه و فرمانروای مردمان پناه می‌برم. این در حالی است که خداوند پروردگار و پادشاه همه‌ی موجودات است.

۴- شیطان با انسان عداوت و دشمنی دارد و با استفاده از وسوسه در راه گمراه کردن آنان تلاش و کوشش می‌ورزد.

۵- برحذر کردن انسان از شیطان و وسوسه‌های او، هشدار به او در راستای غافل شدن از ذکر و یاد خدا.

- ۶- ذکر و یاد خدا موجب طرد و دور گرداندن شیطان می‌شود، و باعث می‌شود که شیطان به ناامیدی و سرافکنندگی پشت کند و دور شود.
- ۷- پناه‌جویی به خداوند عبادت است، و پناه‌جستن به غیر خداوند شرک محسوب می‌گردد.
- ۸- انسان باید از شر شیاطین انس و جن به خداوند پناه ببرد.
- ۹- «ربوبیت»، «مالکیت» و «الوهیت» تمامی مخلوقات تنها از آن خداوند است.
- ۱۰- شیطان همچنانکه در سینه‌ی انسان وسوسه می‌کند، در سینه‌ی جن نیز به وسوسه می‌پردازد.

درس دوم: ارکان اسلام

نخستین و والاترین آنها اقرار به «لا اله الا الله و محمداً رسول الله» است، آن هم همراه با شرح معانی و بیان شروط آن.

«لا اله» به معنای نفی و طرد هر آنچه که به غیر از خدا مورد پرستش قرار می‌گیرد؛ «الا الله» یعنی اثبات عبادت تنها برای ذات اقدس الهی.

و اما شروط «لا اله الا الله» عبارتند از: علم و آگاهی کامل، یقینی جازم و قاطع، اخلاصی عاری از شرک و دوگانه‌پرستی، صداقتی واقعی، محبتی نشات گرفته از ته دل، فرمانبرداری پی در پی، پذیرش بدون انکار، و طرد هر آنچه که به غیر از خدا پرستش شود.

شرایط مذکور در دو بیت ذیل نیز آمده است:

علم یقین وإخلاص وصدق مع محبة و انقیاد والقبول لها
وزید ثامنها الکفران منك بها سوی الإله من الأشياء قد ألهها

(علم، یقین، اخلاص و صداقت همراه با محبت، فرمانبرداری، پذیرش فرامین خدا و طرد هر آنچه که جز خدا پرستش می‌شوند).

و اما توضیح و تبیین اقرار به «محمد رسول الله» و مصداق آن عبارتند از: تصدیق هر آنچه که پیامبر بدان خبر داده است، و پیروی از فرامین وی، و خودداری از مواردی که از آن نهی فرموده است، و اینکه باید تنها از قوانین موضوعه‌ی خدا و رسول خدا پیروی نمود.

سپس سایر ارکان پنجگانه‌ی اسلام را برای خوانندگان توضیح می‌دهد، که عبارتند از:

نماز، زکات، روزه، حج.

واینک شرح بیانات شیخ:

۱- شناخت اسلام.

اسلام عبارت است از: تسلیم بدون قید و بند در برابر ذات بی‌همتای الهی، فرمانبرداری کامل از فرامین او و خودداری از شرک و مشرکان؛ که شرک و بت‌پرستی قبل از ظهور دعوت پیامبر اسلام جزو عقاید عرب به شمار می‌رفت. بخاری از ابو رجاء عطاردی روایت می‌کند که: ما در زمان جاهلیت سنگها را می‌پرستیدیم، و هرگاه که سنگ بهتری را می‌یافتیم آن را برمی‌داشتیم و آن را به جای سنگ اولی مورد پرستش قرار می‌دادیم، و هرگاه که سنگ را نمی‌یافتیم مشتی از خاک را بر می‌داشتیم و آن را با شیر گوسفندان خیس می‌کردیم و سپس به دور آن طواف می‌کردیم.

قرآن کریم در آیات بسیاری به ذکر و تبیین حال و وضع ملل سرگردان پیش از اسلام پرداخته است، از جمله: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس: ۱۸).

(آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند).

و: ﴿وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (الزمر: ۳). (و آنها که غیر خدا را اولیای خود قرار دادند و دلیلشان این بود که: اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند).

و: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٧﴾ وَإِذَا فَعَلُوا فَحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحِشَاءِ اتَّقُوا اللَّهَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٢٨﴾﴾ (الأعراف: ۲۷-۲۸). (ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند! و هنگامی

که کار زشتی انجام می دهند می گویند: پدران خود را بر این عمل یافتیم؛ و خداوند ما را به آن دستور داده است! بگو: خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می دهید که نمی دانید؟!.

تا آنجا که می فرماید: ﴿إِنَّهُمْ أَخَذُوا الشَّيْطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (الأعراف: ۳۰).

(آنها) کسانی هستند که شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند؛ و گمان می کنند هدایت یافته اند).

در جایی دیگر می فرماید: ﴿وَجَعَلُوا لِلَّهِ مِمَّا ذَرَأَ مِنَ الْحَرْثِ وَالْأَنْعَامِ نَصِيبًا فَقَالُوا هَذَا لِلَّهِ بِرِعْمِهِمْ وَهَذَا لِشُرَكَائِنَا فَمَا كَانَ لِشُرَكَائِهِمْ فَلَا يَصِلُ إِلَى اللَّهِ وَمَا كَانَ لِلَّهِ فَهُوَ يَصِلُ إِلَيْنَا فَمَا كَانُوا يَشْعُرُونَ﴾ (الأنعام: ۱۳۶).

(آنها) (مشرکان) سهمی از آنچه خداوند از زراعت و چهارپایان آفریده، برای او قرار دادند؛ (و سهمی برای بتها!) و بگمان خود گفتند: «این مال خداست! و این هم مال شرکای ما (یعنی بتها) است!» آنچه مال شرکای آنها بود، به خدا نمی رسید؛ ولی آنچه مال خدا بود، به شرکایشان می رسید! (آری، اگر سهم بتها با کمبودی مواجه می شد، مال خدا را به بتها می دادند؛ اما عکس آن را مجاز نمی دانستند!) چه بد حکم می کنند (که علاوه بر شرک، حتی خدا را کمتر از بتها می دانند).

آیات قرآنی در همین راستا فراوان هستند و احادیث صحیحی نیز از پیامبر نقل شده که بر این مفهوم دلالت می کنند؛ آنچه نویسندگان سیره و تاریخ نویسان معتبر راجع به حال و وضع ملل جهان نوشته اند این است که: شرک و دوگانه پرستی ملل جهان قبل از بعثت پیامبر گوناگون و مختلف بود؛ برخی از آنان بت را می پرستیدند، و برخی دیگر قبر اشخاص بزرگ را

عبادت می کردند، و بعضی از آنان خورشید و ماه و ستارگان را می پرستیدند، و بعضی دیگر نیز برای چیزهای دیگری عبادت می کردند، پس پیامبر آنان را به عبادت خدای یکتا فرا خواند، و از آنان خواست از عبادت برای غیر خدا دست برداشته و از باطل کنار بکشند؛ چنانکه خداوند می فرماید: ﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَتَمِثُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿۱۵۸﴾ (الأعراف: ۱۵۸).

(بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم؛ همان خدایی که حکومت آسمانها و زمین، از آن اوست؛ معبودی جز او نیست؛ زنده می کند و می میراند؛ پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده اش، آن پیامبر درس نخوانده ای که به خدا و کلماتش ایمان دارد؛ و از او پیروی کنید تا هدایت یابید).

و می فرماید: ﴿الرَّكْعَتَبْ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ إِلَى صِرَاطٍ الْعَزِيزِ الْحَمِيدِ ﴿۱﴾ (إبراهیم: ۱).

(الر، این) کتابی است که بر تو نازل کردیم، تا مردم را از تاریکیها (ی شرک و ظلم و جهل)، به سوی روشنائی (ایمان و عدل و آگاهی)، بفرمان پروردگارشان در آوری، بسوی راه خداوند عزیز و حمید).

در جایی دیگر چنین می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ﴿۴۵﴾ وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا ﴿۴۶﴾ (الأحزاب: ۴۵-۴۶).

(ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت دهنده و اندازکننده و تو را دعوت کننده بسوی خدا به فرمان او قرار دادیم، و چراغی روشنی بخش).

و می فرماید: ﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءَ ﴿۵﴾ (البینه: ۵).

(و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را پرستند، در حالی که دین خود را برای او خالص کنند، و از شرک به توحید بازگردند).

و می فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ﴾ (البقره: ۲۱).

(ای مردم! پروردگار خود را پرستش کنید؛ آن کس که شما، و کسانی را که پیش از شما بودند آفرید، تا پرهیزکار شوید).

و یا می فرماید: ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾ (الإسراء: ۲۳). (و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید). و سایر آیاتی که در این زمینه وجود دارند.

خداوند متعال در آیات زیادی توضیح داده که مشرکین با وجود آنکه قائل به شرک بودند و کفر می ورزیدند، اما آنان اعتراف می کردند که خالق و رازق آنها خدای متعال است؛ ولی علت پرستش غیر خدا این بود که چون معتقد بودند معبودهای مصنوعی میان آنان و خدا ارتباط ایجاد می کنند، چنانکه خداوند راجع به آنان فرموده: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس: ۱۸).

(آنها غیر از خدا، چیزهایی را می پرستند که نه به آنان زیان می رساند، و نه سودی می بخشد؛ و می گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند).

و آیات دیگری نیز در همین زمینه آمده اند، از جمله قول خداوند متعال که می فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ

مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ ۗ فَسَبِّحُوا لِلَّهِ فَقُلْ أَفَلَا تَتَّقُونَ﴾ (۲۱).

(یونس: ۳۱). (بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می دهد؟ یا چه

کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می کند؟ بزودی (در پاسخ) می گویند: «خدا»، بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی کنید (و از خدا نمی ترسید).

و یا می فرماید: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (الزخرف: ۸۷). (و اگر از آنها بپرسی چه کسی آنان را آفریده، قطعاً می گویند: خدا؛ پس چگونه از عبادت او منحرف می شوند).

و آیات بی شمار دیگری که در همین راستا آمده اند.^(۱)

ارکان اسلام.

رکن اول: «گواهی دادن به یکتایی خدا و رسالت محمد».

عناصر ارکان اسلام:

۱- مقدمه‌ای راجع به دین اسلام به طور عموم.

۲- توضیحی راجع به عبارت «لا اله الا الله».

أ- معنی گواهی دادن به یکتایی خدا.

ب- شرایط آن.

ت- ارکان شهادتین.

ث- شرائط «لا اله الا الله».

ج- آثار آن.

۳- نواقض شهادتین.

«گواهی به رسالت محمد».

(۱) «مجموعه فتاوی و مقالات» نوشته‌ی شیخ عبدالعزیز بن باز: ۲/۲۰۳.

أ- معنای آن.

ب- ارکان آن.

درس دوم عبارت است از «گواهی دادن به یکتایی خدا و رسالت محمد».

معنی و مفهوم «لا اله الا الله».

کلمه‌ی توحید یعنی «لا اله الا الله» مشتمل بر معانی والا و ارزنده‌ای است که انسان نمی‌تواند به مقتضای آن عمل کند مگر اینکه به معنای آن پی برده باشد و از آن اطلاع کافی را به دست آورده باشد تا بتواند از روی علم و آگاهی بدان عمل نماید. جمله «لا اله الا الله» در قرآن کریم بیش از سی مرتبه ذکر شده است.

معنی گواهی دادن.

گواهی در لغت: اعلان شناخت به یک قضیه و اعتقاد به صحت و ثبوت آن است.

و از نظر شرع نیز: به معنای اعتراف، تصدیق و اعتقاد به اینکه تنها خداوند شایان عبادت کردن است و هیچ هم‌تا و هم‌گونی ندارد، «لا اله الا الله» یعنی اعتقاد و اقرار به اینکه تنها خدا شایستگی کرنش در برابر مقام با عظمتش را دارد، و اینکه باید در میدان عمل نیز به مضمون آن پایبند بود، خداوند مهربان پیرامون این امر، می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾. (محمد: ۱۹). (پس بدان که معبودی بحق جز «الله» نیست؛ و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان استغفار کن!).

یعنی اینکه تنها خداوند بزرگ شایان عبادت است و دیگران همه به درگاه احدیت وی محتاجند و نمی‌توانند معبود عبادت‌کنندگان واقع شوند.

احادیث فراوانی نیز بر این امر دلالت دارند، و امت اسلامی همه اتفاق نظر دارند که کلمه‌ی «شهادتین = لا اله الا الله و محمد رسول الله» رکن اول اسلام است و هر فردی با تلفظ بدان وارد چارچوب اسلام خواهد شد، و اینکه رفتار و کردار انسان بر آن مبتنی است، و هیچ رفتار و کرداری بدون همراهی آن پذیرفته نخواهد شد، از پیامبر روایت شده که فرمود: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ: شَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ، وَإِقَامِ الصَّلَاةِ، وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ، وَصَوْمِ رَمَضَانَ، وَالْحَجِّ لِمَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا».

(اسلام بر پنج پایه استوار شده است:

۱- اذعان به کلمه‌ی «لا اله الا الله و محمد رسول الله». ۲- برپا داشتن نماز. ۳- پرداخت زکات. ۴- روزه‌ی ماه مبارک رمضان. ۵- حج خانه‌ی خدا برای کسی که توانایی بدنی و مالی آن را داشته باشد).

هرگاه به ارکان پنجگانه اسلام بنگریم، خواهیم دید که هر یک از آنها مربوط به بُعدی مهم از زندگانی انسان است، و هر یک از آنها نقش پایه‌ای قوی و محکم را برای ساختمان اسلام بازی می‌کنند، ساختمانی که مؤمن آرامش خود را در کنار آن می‌یابد؛ کلمه‌ی شهادت، حوزة قلب و درون انسان را در بر گرفته و همه هستی انسان را تحت تأثیر خویش قرار می‌دهد.

نماز علاوه بر اینکه رابطه‌ای محکم و قوی میان انسان و خدا است، با تمام اعضای بدن انسان نیز ارتباط دارد.

سپس نقش تحکیم روابط انسان با یکدیگر به میان می‌آید، که از طریق پرداخت زکات از طرف طبقه ثروتمند به طبقه فقرا تحقق می‌یابد.

نکته‌ای دیگر که باید دانست اینکه هسته‌ی انسان از روح و ماده و یا از روح و شهوت ترکیب یافته است، اگر انسان آن را نادیده بگیرد، نهایتاً از خدا دور

خواهد شد، لذا خداوند برای پالایش روح و نفس انسان روزه را مقرر فرمود؛ و بعد از اینکه نهان انسان با آب ایمان شکوفا شد، اعضای وی تسلیم ذات اقدس الهی شد، و ثروت و دارایی خود را طبق رضایت خدا صرف کرد، موضوع تقویت رابطه‌ی اجتماعی با جهان اسلام پا به میان می‌گذارد، و این نیز با انجام کنفرانس بزرگ حج خانه‌ی خدا صورت می‌گیرد.

می‌توان ارکان دین را اینگونه تعبیر کرد که: شهادتین: آزمایشی است برای قلب. نماز: آزمایشی است برای اعضای انسان و سطح توانایی انسان در تنظیم نفس و اوقاتش. زکات: آزمایش انسان است در برابر مال و دارایی‌اش. و روزه ماه رمضان: امتحانی است در برابر سطح توانایی انسان برای ترک شهوت به خاطر خدایش. و در نهایت حج امتحانی است راجع به سطح قدرت انسان در برابر تحمل اذیت و آزار حاصله از سفر حج^(۱).

جایگاه «لا اله الا الله».

«لا اله الا الله» کلمه‌ای است که مسلمانان در اذان و اقامه‌ی نماز و در خطبه و گفتگوهایشان آن را ابراز می‌دارند، و این کلمه‌ای است که زمین و آسمان بدان وابسته می‌باشد و تمام مخلوقات به خاطر آن آفریده شده‌اند، و بدان واسطه است که خداوند پیامبرانش را فرو فرستاده و کتابهایش را برای مردم روانه کرده، و میزان و کتاب، بهشت و جهنم را قرار داده، و با این کلمه است که انسانها به دو گروه مسلمان و کافر تقسیم می‌شوند، و این عامل ایجاد آفرینش، اجرای فرامین الهی و ثواب و عقاب بوده است، و حقیقتی است که هستی به خاطر آن آفریده شده، و سؤال و کتاب پیرامون آن صورت می‌گیرد، و نصب قبله و تأسیس ملت و برافراشتن شمشیر جهاد نیز به خاطر آن است؛ و

(۱) معنی لا اله الا الله — بدر الدین محمد بن عبد الله الزرکثی، ت ۷۹۴.

اقرار به این کلمه «لا اله الا الله» حق خداوند بر گردن تمام مردم، و وسیله‌ی مسلمان شدن و راه ورود به بهشت ابدی است. و راجع به همین کلمه است که از همه‌ی مردم سؤال می‌شود؛ انسان در سرای آخرت در برابر خداوند راجع به دو مسئله از او سؤال خواهد شد: اینکه شما چه کسی را مورد پرستش قرار می‌دادید؟ و چگونه در برابر پیامبران موضع‌گیری کردید؟ پاسخ نخست با تحقق «لا اله الا الله» و اقرار و عمل بدان صورت می‌گیرد، و پاسخ دومی نیز با تحقق «أن محمدا رسول الله» و با شناخت و اطاعت از آن، می‌تواند درست داده شود^(۱).

«لا اله الا الله» کلمه‌ای است که خط فاصل میان کفر و اسلام فرد را تشکیل خواهد داد، و این کلمه‌ی تقوا و ریسمان محکم خدا است، و این همان کلمه‌ای است که حضرت ابراهیم آن را به عنوان میراث گرانبها و جاودان خویش بر جا گذاشت. خداوند می‌فرماید: ﴿وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (الزخرف: ۲۸).

(او کلمه توحید را کلمه پاینده‌ای در نسلهای بعد از خود قرار داد، شاید به سوی خدا باز گردند).

شعار توحید کلمه‌ای است که خداوند برای خود بدان گواهی داده و فرشتگان و دانشمندان نیز بدان گواهی داده‌اند: ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ (آل عمران: ۱۸). (خداوند،) (با ایجاد نظام واحد جهان هستی،) گواهی می‌دهد که معبودی بحق جز او نیست؛ و فرشتگان و صاحبان دانش، (هر کدام به گونه‌ای بر این مطلب،) گواهی می‌دهند؛ در حالی که (خداوند در تمام عالم) قیام به عدالت

(۱) زاد المعاد.

دارد؛ معبودی بحق جز او نیست، که هم توانا و هم حکیم است).

فضیلت «لا اله الا الله».

«لا اله الا الله» دارای جایگاه و منزلت والایی است، هر که صادقانه آن را بگوید و بدان باور داشته باشد، وارد بهشت خواهد شد، و هر که بدان باور نداشته باشد و از سر دروغ آن را بگوید، خونس مباح و مالش مصادره و ضرر مند دنیا و آخرت خواهد شد، حساب او با خدا است، و حکم منافق را دارد.

این کلمه‌ی والا دارای فضایل زیادی است که حافظ ابن رجب پاره‌ای از آنها را در رساله‌ی خویش تحت عنوان «کلمه‌ی اخلاص» ذکر کرده: اینک کلمه‌ی «لا اله الا الله» سرمایه‌ای برای ورود به بهشت است، و هر که سخن پایانی‌اش در دنیا «لا اله الا الله» باشد، وارد بهشت و از آتش جهنم نجات پیدا خواهد کرد و مورد مغفرت خدا قرار خواهد گرفت، شعار توحید بهترین بهترینها و زیباترین زیباییها است، و باعث محو گناهان خواهد شد، و برای رسیدن به خدا پرده‌ها را پاره خواهد کرد.

کلمه‌ای است که خداوند گوینده آن را تصدیق می‌نماید، و مهمترین رسالت پیامبران بوده است، بزرگترین ذکری است که انسان بدان مشغول شود، این وظیفه، بزرگترین کردارها و در عین حال آسانترین آنها است، و وجود انسان را تنظیم می‌نماید، و سپری است در برابر شیطان، و در روز قیامت مأمنی است در برابر هول و هراس روز حشر، و شعار انسان مسلمان است، آنگاه که دوباره زنده خواهند شد، و نیز این کلمه برای گویندگانش درهای هشتگانه بهشت را باز می‌کند که آنها از هر کدام بخواهند وارد بهشت شوند، اگر چه پیروان «لا اله الا الله» وارد جهنم شوند ولی در نهایت ایشان را از آتش جهنم بیرون می‌آورد^(۱).

(۱) «کلمه‌ی اخلاص» نوشته‌ی: ابن رجب، ص ۵۴-۶۶

ارکان «لا اله الا الله».

«لا اله الا الله» دو رکن اساسی دارد:

۱- «لا اله» نفی است و انواع شرک را باطل می‌گرداند و موجب می‌شود که نسبت به هر معبودی غیر از خدا کفر ورزید شود.

۲- «الا الله» اثبات است و استحقاق عبادت را تنها برای خدا اثبات می‌کند.

معنی این دو رکن در قرآن نیز آمده است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِرْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا﴾ (البقره: ۲۵۹). (کسی که به طاغوت کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است، اصلاً گسستن ندارد و خداوند شنوا و دانا است).

قسمت نخست آیه یعنی: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ﴾. معنی رکن اول است، و

قسمت دوم آیه یعنی: ﴿وَيُؤْمِرْ بِاللَّهِ﴾. معنی رکن دوم است.

خداوند متعال در جایی دیگر فرموده است: ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأبيه وَقَوْمهٗ إِنَّنِي

بِرَاءٌ مِّمَّا تَعْبُدُونَ ﴿۳۱﴾ إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ ﴿۳۲﴾﴾ (الزخرف: ۲۶-۲۷).

(و به خاطر بیاور هنگامی را که ابراهیم به پدرش و قومش گفت: من از آنچه

شما می‌پرستید بیزارم. مگر آن کسی که مرا آفریده، که او هدایت‌م خواهد کرد!).

قسمت نخست آیه یعنی ﴿إِنِّي بِرَاءٌ﴾. معنی رکن اول است، و قسمت دوم آیه

یعنی: ﴿إِلَّا الَّذِي فَطَرَنِي﴾. معنی رکن دوم است.

شیخ محمد بن عبدالوهاب در معنی گواهی دادن رسالت محمد چنین

نگاشته است: فرمانبرداری از فرامین وی، تصدیق اخبار و احادیثی که بیان

داشته، اجتناب از منهیاتی که اعلام نموده و عبادت نکردن خدا جز از طریق

شریعت وی، جزو ایمان به رسالت ایشان محسوب می‌گردد.

فرمانبرداری از پیامبر فرمانبرداری از خداوند است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾. (آل عمران: ۳۱).
(بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد).

و یا می‌فرماید: ﴿قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ﴾. (آل عمران: ۳۲).
(بگو: از خدا و پیغمبرتان اطاعت و فرمانبرداری کنید).
تصدیق پیامبر در اخبار غیبی که راجع به گذشته و آینده از آن خبر داده و همچنین اجتناب و دوری از آنچه از آن نهی فرموده از واجب‌ترین واجبه‌ها محسوب می‌گردد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾. (الحشر: ۷).

(چیزهایی که پیغمبر برای شما آورده است اجرا کنید، و از چیزهایی که شما را از آن بازداشته است، دست بکشید).

پیامبر نیز فرموده است: «ما أمرتکم من أمر فأتوا منه ما استطعتم، وما نهیتکم عنه فاجتنبوه».

(از آن چه شما را از آن باز داشتم، دوری کنید، و آن چه شما را به آن امر کردم، انجام دهید تا آن جا که توانایی آن را دارید).

و نباید جز از طریق شریعت پیامبر خدا را پرستش نمود، به همین خاطر است که پیروی از پیامبر را به عنوان یکی از شرایط ایمان به شمار رفته است، پیامبر خدا در این زمینه می‌فرماید: «من عمل عملاً ليس عليه أمرنا فهو رد». (هر کس به انجام کاری اقدام کند که برابر دستور ما نباشد، آن کار مردود است).

ارکان گواهی دادن.

گواهی دادن به رسالت محمد دو رکن دارد:

- ۱- اعتراف به رسالت پیامبر .
 - ۲- اعتقاد به بنده بودن پیامبر ، همچنانکه خودش می فرماید: «إنما أنا عبد، فقولوا: عبد الله ورسوله».
- «من تنها عبد و بنده‌ی خدا هستم، پس باید در مورد من بگویید: بنده و فرستاده‌ی خدا»

نباید قائل به مقام و منزلتی برای پیامبر باشیم که ما فوق مقام و منزلت واقعیش باشد، و ویژگیهای خدا را به او نسبت دهیم؛ و در نتیجه معتقد باشیم که پیامبر از غیب آگاهی دارد و نفع و ضرر در دست وی است، و یا اینکه می تواند نیازمندیها را برطرف سازد و گره مشکلات را بگشاید، در حالی که خداوند وی را در بالاترین مقام یعنی عبودیت چنین توصیف می نماید:

أ- در مقام نزول قرآن: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ﴾. (الفرقان: ۱).
 (خیر و برکت خداوند بسیار و انعام وی بزرگ است (و او از صفات مخلوقات برتر و والا و خجسته می باشد) کسی که قرآن را بر بنده‌ی خود نازل کرده است).

ب- در سفر اسراء: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ﴾. (الاسراء: ۱).
 (تسبیح و تقدیس خدائی را سزا است که بنده‌ی خود را در شبی از مسجد الحرام به مسجد الاقصی برد).

ت- در مقام نماز و دعا: ﴿وَأَنَّهُ لَمَّا قَامَ عَبْدُ اللَّهِ يَدْعُوهُ﴾. (الجن: ۱۹).
 (هنگامی که بنده خدا (محمد) به عبادت برمی خاست و او را می خواند).

ث- در مقام حفظ و کفایت: ﴿أَلَيْسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾. (الزمر: ۳۶).

(آیا خداوند برای حفاظت و حمایت از بنده اش کافی نیست؟).

خداوند به وسیله ی ویژگیهای فراوان و صفات برجسته ای به پیامبر ارج نهاده، بر او منت گذاشته و قدر و منزلت رفیع و ارجمندی را به او ارزانی داشته است:

۱- نام پیامبر در ردیف پیامبرانی قرار گرفته که وحی بر آنان نازل

گشته است: ﴿إِنَّا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَىٰ نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَىٰ وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآدَمَ وَدَاوُدَ زُورًا﴾ (النساء: ۱۶۳).

(ما به تو وحی کردیم، همانگونه که پیش از تو به نوح و به پیغمبران بعد از او وحی کردیم، و به ابراهیم، اسحاق، یعقوب، نوادگان او، عیسی، ایوب، یونس، هارون، و سلیمان وحی کردیم، و به داود زبور دادیم).

۲- حضرت محمد خاتم پیامبران است: ﴿مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ

وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ﴾. (الأحزاب: ۴۰).

(محمد پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و بلکه فرستاده ی خدا و آخرین پیغمبران است).

۳- پیامبر نخستین مسلمان است: ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ

أَسْلَمَ﴾. (الأنعام: ۱۴). (بگو: به من دستور داده شده است که نخستین کسی باشم که مسلمان باشد).

۴- از جمله مقامات عالی او این است که از خود مؤمنان نسبت بدانان

اولویت بیشتری دارد و همسران ایشان مادران مؤمنان محسوب می شوند:

﴿الَّتِي أُولَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجَهُنَّ أُمَّهَاتُهُمْ وَأُولُو الْأَرْحَامِ مِنْ بَعْضِهِمْ أُولَىٰ﴾ (الأحزاب: ۶).

(پیامبر نسبت به مؤمنان از خودشان سزاوارتر است؛ و همسران او مادران آنها (مؤمنان) محسوب می‌شوند؛ و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مهاجران در آنچه خدا مقرر داشته اولی هستند).

۵- در روز حشر تنها کسی است که شفاعت می‌کند و شفاعتش پذیرفته می‌شود، محمد پیامبر رحمت است، بهترین مردمان می‌باشد، رسالت او برای جن و انس عمومیت دارد، مهتر فرزندان آدم و پیامبر اسلام به شمار می‌رود.

شرایط «لا اله الا الله».

علما هفت شرط را برای کلمه‌ی اخلاص ذکر کرده‌اند، برخی از آنان هشت شرط را برای آن در نظر گرفته‌اند، که یکی از ایشان شرایط مزبور را به صورت شعر درآورده و می‌گوید:

علم یقین وإخلاص وصدقك مع محبة وانقياد والقبول لها
وزيد ثامنها الكفران منك بما سوى الإله من الأشياء قد ألهها

(علم، یقین، اخلاص و صداقت همراه با محبت، فرمانبرداری، پذیرش فرامین خدا و طرد هر آنچه که جز خدا پرستش می‌شود).

۱- علم و آگاهی کامل: هرگاه بنده‌ای اطلاع پیدا کرد که تنها خداوند معبود او است و عبادت برای غیر از او باطل می‌باشد و به مقتضای آن عمل نمود، به عنوان عالم و دانا محسوب می‌گردد؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ

إِلَّا اللَّهُ﴾ (محمد: ۱۹).

(پس بدان که معبودی بحق جز «الله» نیست).

﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾. (الزخرف: ۸۶).

(مگر کسانی که آگاهانه بر حق شهادت و گواهی داده باشند).

و پیامبر فرموده است: «من مات وهو يعلم أنه لا إله إلا الله دخل الجنة».

(هر کس در صورت آگاهی از مفهوم «لا اله الا الله» از دنیا برود، داخل

بهشت خواهد شد).

۲- یقین جازم و قاطع: هر بنده‌ای که کلمه‌ی اخلاص را بر زبان جاری سازد، واجب است یقین قلبی را بدان داشته باشد، و به صحت آن - که اثبات فرمانروایی خداوند و نفی فرمانروایی غیر او است - اعتقاد کامل داشته باشد،

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَيَآخِزُونَ ﴿٤﴾﴾.

(البقره: ۴). (و آنان که به آنچه بر تو نازل شده، و آنچه پیش از تو (بر پیامبران پیشین) نازل گردیده، ایمان می‌آورند؛ و به رستاخیز یقین دارند).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر فرمود: «أشهد أن لا إله إلا الله وأني

رسول الله، لا يلقى الله بها عبد غير شاك فيها إلا دخل الجنة»^(۱).

(هر کس در حالی خدمت خداوند حضور یابد که آگاهانه و بدون تردید به

یکتایی خدا و رسالت من گواهی بدهد، داخل بهشت می‌شود).

باز ابوهریره رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر خطاب به او فرمود: «من لقيت

وراء هذا الحائط يشهد أنه لا إله إلا الله مستيقناً بها قلبه، فبشره بالجنة»^(۲).

(هر که را پشت این دیوار دیدی که از روی یقین قلبی به یکتایی خدا

(۱) مسلم این را روایت کرده است.

(۲) مسلم این را روایت کرده است.

گواهی می داد، به او مژده بده که اهل بهشت است).

خداوند متعال در توصیف مؤمنان می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ

وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا﴾ (الحجرات: ۱۵).

(مؤمنان تنها کسانی که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده اند، سپس هرگز به

خود شک و تردیدی راه نداده اند).

و در توصیف منافقین می فرماید: ﴿إِنَّمَا يَسْتَعِزُّنَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ

الْآخِرِ وَأَزَّابَتْ قُلُوبُهُمْ فَمَهُمُ فِي رَبِّهِمْ يَرَدَّدُونَ﴾ (التوبه: ۴۵).

(تنها کسانی از تو اجازه می خواهند که به خدا و روز جزا ایمان ندارند و

دلهایشان دچار شک و تردید است و در حیرت و سرگردانی خود بسر

می برند).

۳- اخلاص عاری از شائبه شرک و دوگانه پرستی: به این صورت که

تمامی کردار، گفتار و پندار او تنها برای خدا و در راه کسب رضای وی باشد،

خداوند متعال در این باره می فرماید: ﴿وَمَا أُمْرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ حُنَفَاءً﴾

(البینه: ۵). (و دستوری به آنها داده نشده بود جز این که خدا را بپرستند، در

حالی که دین خود را برای او خالص کنند).

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می کند که: «أسعد الناس بشفاعتي من

قال: لا إله إلا الله خالصاً من قلبه»^(۱).

(خوش بخت ترین افراد به وسیله شفاعت من، کسی است که خالصانه به

شعار توحید اعتقاد داشته باشد).

(۱) بخاری این را روایت کرده است

«إن الله حَرَّمَ على النار من قال: لا إله إلا الله. يبتغي بذلك وجه الله»^(۱).

(کسانی که خالصانه و به خاطر کسب رضای خداوند «لا اله الا الله» را می‌گویند، در روز قیامت از آتش جهنم محفوظ می‌مانند).

۴- راستی و صداقت واقعی: به این صورت که در ایمان، عقیده، گفتار، دعوت دینی و... با خداوند صادق و روراست باشد، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (التوبه: ۱۱۹).

(ای مؤمنان! از خدا بترسید و همگام با راستان باشید).

معاذ بن جبل رضی الله عنه روایت می‌کند که پیامبر فرمود: «ما من أحد يشهد: أن

لا إله إلا الله وأن محمداً عبده ورسوله. صادقاً من قلبه إلا حَرَّمه الله على النار»^(۲).

(هر کس صادقانه و از ته قلب گواهی بدهد که جز خدا هیچ معبود به حقی نیست و محمد بنده و فرستاده‌ی او است، خداوند بدنش را بر آتش جهنم حرام می‌گرداند).

۵- محبتی نشات گرفته از ته دل: انسان مؤمن نسبت به کلمه‌ی اخلاص و مفهوم آن و نسبت به کسانی که به مقتضای آن عمل می‌کنند ابراز محبت و دوستی را می‌کند، و لذا خدا و رسولش را دوست داشته و محبت آنان را بر هر محبوب دیگری برتری می‌دهد. خداوند می‌فرماید: ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِنْ

دُونِ اللَّهِ أَدَدًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ (البقره: ۱۶۵).

(برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خداگونه‌هایی برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده‌اند خدا را بیشتر دوست

(۱) بخاری این را روایت کرده است

(۲) بخاری این را روایت کرده است

می دارند).

۶- فرمانبرداری پی در پی: یعنی تسلیم شدن در برابر مفهوم آن کلمه سترگ و ارجمند. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَنِيبُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَأَسْلُمُوا لَهُ﴾. (الزمر: ۵۴).

(و به سوی پروردگار خود برگردید و تسلیم او شوید).

تسلیم شدن همان فرمانبرداری از فرامین خداوند است؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾.

(لقمان: ۲۲). (کسی که مطیعانه رو به خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، به دستاویز بسیار محکمی چنگ زده است).

و می فرماید: ﴿وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ﴾. (النساء:

۱۲۵). (آئین چه کسی بهتر از آئین کسی است که خالصانه خود را تسلیم خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد).

و یا می فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا

يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾. (النساء: ۶۵).

(اما، نه!.. به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن نمی آیند تا تو را در اختلافات و درگیریهای خود به داوری نطلبند و سپس ملالی در دل خود از داوری تو نداشته و کاملاً تسلیم قضاوت تو باشند).

۷- پذیرش بدون انکار: یعنی با قلب و زبان همه مفاهیم و ملزومات این

کلمه را می پذیرد، خداوند متعال می فرماید: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا﴾. (البقره: ۱۳۶). (بگوئید: ایمان داریم به خدا و آنچه بر ما نازل گشته).

هر کس آن را تلفظ نماید اما آنرا نپذیرد، در ردیف کسانی قرار می گیرد که

خداوند راجع به آنان فرموده است: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ

﴿۳۵﴾ وَيَقُولُونَ آيَاتُنَا لَتَأْتِيَ كُفْرًا لِهَيْتَنَا لَشَاعِرٍ تَجْنُونِ ﴿۳۶﴾ (الصفات: ۳۵-۳۶).

(چرا که وقتی به آنها گفته می‌شد: «معبودی بحق جز خدا وجود ندارد، تکبر و سرکشی می‌کردند. و پیوسته می‌گفتند: آیا ما معبودان خود را بخاطر شاعری دیوانه رها کنیم؟).

۸- طرد هر آنچه که جز خدا پرستش شود: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ﴾ (البقره: ۲۵۶).
(کسی که به طاغوت کفر بورزد و به خدا ایمان بیاورد، به محکم‌ترین دستاویز درآویخته است، اصلاً گسستن ندارد).
پیامبر هم می‌فرماید: «من قال: لا إله إلا الله، وكفر بما يُعبد من دون الله، حرّم ماله ودمه وحسابه على الله»^(۱).

(هر کس اعلام دارد که جز خدا معبودی به حق وجود ندارد و نسبت به هر آنچه که غیر از خدا پرستش می‌شود کفر ورزد، خون و مال او محفوظ است و حساب (نیت و کارهای پنهانی) او با خداست).

آثار «لا اله الا الله».

هر گاه صادقانه و مخلصانه کلمه‌ی اخلاص بر زبان جاری شده و در نهان و آشکار به مقتضای آن عمل شود، آثار مثبت و پسندیده‌ای بر فرد و جامعه بر جای خواهد گذاشت، که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- اتحاد و همبستگی مسلمانان: که موجب شکوه آنان و پیروز شدنشان بر دشمنان می‌شود، زیرا آنان پیرو یک آیین و دارای یک عقیده هستند، همچنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ (آل عمران:

(۱) مسلم این را روایت کرده است.

۱۰۳). (و همگی به رشته‌ی خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید).

و می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَيْدِكَ بِنَصْرِهِ وَبِالْمُؤْمِنِينَ ۖ وَالْفِ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّا أَلْفَتْ بِبَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَئِنَّ اللَّهَ أَلْفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۖ﴾ (الأنفال: ۶۲-۶۳).

(او همان کسی است که تو را با یاری خود و توسط مؤمنان تقویت و پشتیبانی کرد... و در میان آنان الفت ایجاد نمود، اگر همه‌ی آنچه در زمین است صرف می‌کردی نمی‌توانستی میان دل‌هایشان انس و الفت برقرار سازی. ولی خداوند میانشان انس و الفت انداخت، چرا که او عزیز و حکیم است).

یکی از علل تفرقه و جنگ و درگیری با هم، اختلاف عقیده‌ای و منازعات فکری است، خداوند متعال در این راستا می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ ۗ﴾ (الأنعام: ۱۵۹).

(بی‌گمان کسانی که آئین خود را پراکنده می‌دارند و دسته دسته و گروه گروه می‌شوند تو به هیچ وجه از آنان نیستی).

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿فَتَقَطَّعُوا أَمْرَهُمْ بَيْنَهُمْ زُبُرًا كُلَّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فِ رِحْنٍ ۖ﴾ (المؤمنون: ۵۳). (اما آنها کارهای خود را در میان خویش به پراکندگی کشاندند، و هر گروهی به راهی رفتند؛ (و عجب اینکه) هر گروه به آنچه نزد خود دارند خوشحالند).

پیامدهای این اتحاد و اختلاف در حال و وضع عربهای قبل از اسلام و بعد از آن نیز به خوبی نمایان می‌شود.

۲- امنیت و آسایش: در جامعه‌ی موحدی که به «لا اله الا الله» ایمان دارد امنیت و آسایش در حد وسیع و گسترده‌ای برقرار می‌شود. خداوند متعال

می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (الحجرات: ۱۰).

(فقط مؤمنان برادران همدیگرند).

و می فرماید: ﴿ثُمَّ مَدَّ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَيْدِيَهُمْ عَلَى الْكُفَّارِ رَحْمَةً بَيْنَهُمْ﴾ (الفتح:

۲۹). (محمد فرستاده‌ی خدا است، و کسانی که با او هستند در برابر کافران تند و سرسخت، و نسبت به یکدیگر مهربان و دلسوزند).

و یا می فرماید: ﴿وَأَذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ

بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾ (آل عمران: ۱۰۳).

(به یاد آرید که چگونه دشمن یکدیگر بودید، و او میان دل‌های شما، الفت

ایجاد کرد، و به برکت نعمت او، برادر شدید).

۳- دستیابی به خوشبختی، آئینی استوار و جایگزینی پیشینیان: خداوند متعال

می فرماید: ﴿وَعَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا

أَسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا﴾ (النور: ۵۵).

(خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند وعده

می دهد که قطعا آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به

پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید؛ و دین و آیینی را که برای آنان

پسندیده، پابرجا و ریشه‌دار خواهد ساخت؛ و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل

می کند، آنچنان که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت).

چنانچه می بینیم خداوند متعال این مسایل را به یگانه پرستی پیوند داده است.

۴- دستیابی به آرامش درونی: خداوند متعال می فرماید: ﴿أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ

حَيْرًا أَمْ لِلَّهِ الْوَحْدُ الْقَهَّارُ﴾ (یوسف: ۳۹).

(آیا معبودان پراکنده بهترند یا خداوند یگانه قهار؟).

۵- دست‌یابی به مقام رفیع دنیا و آخرت: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿حَفَاءَ لِلَّهِ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَفَهُ الطَّيْرُ أَوْ تَهَوَّى بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَجِيٍّ﴾ (الحج: ۳۱).

(برنامه و مناسک حج را انجام دهید) در حالی که همگی خالص برای خدا باشد! هیچ‌گونه همتایی برای او قائل نشوید! و هر کس همتایی برای خدا قرار دهد، گویی از آسمان سقوط کرده، و پرنندگان (در وسط هوا) او را می‌ربایند؛ و یا تندباد او را به جای دوردستی پرتاب می‌کند).

این آیه بیانگر آن است که توحید و یکتاپرستی مایه‌ی علو درجه و ارتفاع مقام، و شرک و دوگانه‌پرستی نیز مایه‌ی سقوط و از دست دادن درجه و امتیاز می‌باشد.

۶- در امان بودن خون، مال و شخصیت: پیامبر می‌فرماید: «أَمْرُتُ أَنْ أَقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَقُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، فَإِذَا قَالُوا عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا».

(به من دستور داده شده است با مردم بجنگم تا اینکه بگویند: لا اله الا الله، هرگاه به وحدانیت خدا اعتراف کردند جان و مال آنان از جانب من محفوظ است مگر در مقابل حقی که به عهده دارند).

کلمه‌ی اخلاص در عبادات، معاملات، آداب و اخلاق نیز آثار سترگ و ارزشمندی را بر فرد و جامعه به جا می‌گذارد.

پیامبر دین اسلام را تنها برای عرب نیاورد، بلکه آن را برای هدایت عموم مردم آورد، ظهور پیامبر در مدت زمانی به وقوع پیوست که بشریت به طور عموم بسیار نیازمند شخصیتی همچون او بودند تا آنان را از تاریکی و

گمراهی به نور و روشنایی بیرون آورد.

ارکان و پایه‌های اسلام.

دین اسلام که دین بسیار با عظمتی است بر پنج پایه استوار است، همچنانکه در صحیحین از ابن عمر روایت شده که پیامبر فرمود: «بني الإسلام على خمس: شهادة ألا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وصوم رمضان، وحج البيت»^(۱).

(اسلام بر پنج اصل پایه گذاری شده است:

- ۱- اجرای کلمه‌ی شهادتین و اقرار به اینکه جز ذات الله هیچ کسی شایسته پرستش نیست. و اعتراف به اینکه محمد فرستاده و پیغمبر خداست.
 - ۲- برگزاری نماز فرض به نحو احسن.
 - ۳- دادن زکات واجب.
 - ۴- روزه ماه رمضان.
 - ۵- انجام مناسک حج (برای کسانی که قدرت مالی و بدنی دارند).
- تلفظ به کلمه‌ی شهادتین نخستین و مهمترین پایه‌های اسلام می‌باشد؛ این کلمه‌ی بزرگ و از شمند هر چند که انسان کافر را وارد چارچوب اسلام می‌کند، اما تنها عبارتی نیست که بر زبان رانده شود و بس، بلکه واجب است به مفهوم آن نیز عمل شود.
- کلمه‌ی شهادتین در بر گیرنده این است که تنها خداوند شایسته‌ی بندگی است و بندگی برای غیر از او باطل می‌باشد.
- و همچنین بیانگر این امر است که خدا و رسولش را دوست داشته باشیم.

(۱) متفق علیه.

این محبت نیز شامل عبادت برای خدای یگانه و بزرگداشت آن و پیروی از سنت پیامبر اسلام می‌باشد. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ (آل عمران: ۳۱).

(بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد).

همچنانکه از جمله مفاهیم آن، پیروی از فرامین پیامبر است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ (الحشر: ۷).

و در حدیث صحیحین آمده که پیامبر فرمود: «ثلاث من كن فيه وجد بهن حلاوة الإيمان: أن يكون الله ورسوله أحب إليه مما سواهما...»^(۱).

سه خصلت هستند که در هر کس موجود باشد آن شخص لذت و حلاوت ایمان را درک می‌کند: اول آنکه خدا و پیغمبر را از هر کس و هر چیز دیگری بیشتر دوست داشته باشد.

در روایت دیگری آمده که پیامبر فرمود: «لا يؤمن أحدكم حتى أكون أحب إليه من والده وولده والناس أجمعين».

هیچ یک از شما ایمانش کامل نمی‌شود مگر اینکه من نزد او دوست داشتنی‌تر از پدر، مادر، فرزندان و همه‌ی مردم باشم.

رکن دوم از ارکان اسلام اقامه نماز واجب است. بعد از اجرای شهادتین، نماز فرض مهمترین رکن از ارکان اسلام محسوب می‌شود، زیرا نماز ستون دین است و نخستین عملی است که در روز قیامت از آن سؤال می‌شود، پس اگر نمازهایش را به نحو احسن انجام داده بود نجات

(۱) متفق علیه.

پیدا کرده و رستگار می‌شود، و اما اگر در انجام آن سست و تنبل بوده باشد خسارتمند و نومید می‌گردد.

نماز عبادتی است که در اوقات مشخصی برگزار می‌شوند، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾ (النساء: ۱۰۳). (بی‌گمان نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معین است).

خداوند به ما دستور داده که بر آن محافظت داشته باشیم: ﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ (البقره: ۲۳۸). (در انجام نمازها و نماز میانه محافظت ورزید و فروتنانه برای خدا بپای خیزید).

خداوند متعال در آیاتی دیگر از کسانی تهدید نموده که در انجام نماز تنبلی به خرج داده و آن را به تأخیر می‌اندازند، می‌فرماید: ﴿خَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسُوفَ يَلْقَوْنَ عَذَابًا﴾ (مریم: ۵۹).

(اما پس از آنان، فرزندان ناشایسته‌ای روی کار آمدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند؛ و بزودی (مجازات) گمراهی خود را خواهند دید).

﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾ (الماعون: ۴-۵).

(پس وای بر نمازگزارانی که در نماز خود سهل انگاری می‌کنند).

کلمه‌ی «أضاعوها» در اینجا به معنی ترک نماز نیست، بلکه به معنی به تأخیر انداختن نماز است، زیرا ترک نماز کفر است و موجب کافر شدن آدمی می‌شود.

نماز نشانه‌ی ایجاد تمایز میان اسلام و شرک و کفر است، مسلم در صحیح خود از جابر رضی الله عنه نقل کرده که: از پیامبر شنیدم می‌گفت: «إِنَّ بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ الشَّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ»^(۱).

(۱) مسلم این را روایت کرده است.

میان آدمی و شرک و کفر، ترک نماز قرار دارد.

در روایت بریده نیز چنین آمده است: «العهد الذي بيننا وبينهم الصلاة، فمن تركها فقد كفر»^(۱). پیمان و شرط پیوند ما و آنان، نماز است، هر کس آن را ترک نماید، کافر شده است.

نماز: ارتباط میان بنده و پروردگارش است، پیامبر می فرماید: «إن أحدكم إذا صلى يناجي ربه»^(۲).

بی گمان هر کدام از شما در هنگام نماز با خداوند مناجات می کند.

و در حدیثی قدسی آمده که خداوند فرمود: «قَسَمْتُ الصَّلَاةَ بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدٍ نَصْفَيْنِ وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ الْعَبْدُ: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ. قَالَ تَعَالَى: حَمْدِي عَبْدِي. وَإِذَا قَالَ: الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ. قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: أَثْنَى عَلَيَّ عَبْدِي. وَإِذَا قَالَ: مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ. قَالَ: مَجَّدَنِي عَبْدِي، فَإِذَا قَالَ: إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ. قَالَ: هَذَا بَيْنِي وَبَيْنَ عَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ، فَإِذَا قَالَ: أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ. قَالَ: هَذَا لِعَبْدِي، وَلِعَبْدِي مَا سَأَلَ»^(۳).

نماز را میان خود و بندهام تقسیم نموده‌ام و بندهام هر چه بخواهد به دست می آورد، چون بنده گوید: الحمد لله رب العالمين، خداوند می فرماید: بندهام مرا ستود. و چون گوید: الرحمن الرحيم، خداوند می فرماید: بندهام مرا مورد ستایش

(۱) امام احمد و اهل سنن به سندی صحیح این را روایت کرده‌اند.

(۲) بخاری این را روایت کرده است.

(۳) مسلم این را روایت کرده است.

خود قرار داد. و چون گوید: مالک یوم الدین، خداوند می فرماید: بندهام مرا بزرگ داشت. و چون گوید: ایاک نعبد وایاک نستعین. خداوند می فرماید: این، میان من و بندهام مشترک است و خواسته‌ی بندهام رواست. و چون گوید: اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین أنعمت علیهم غیر المغضوب علیهم ولا الضالین. خداوند می فرماید: این متعلق به بندهام است و مرادش داده خواهد شد.

نماز: گلزار عبادت است و انواع گلهای مسرت بخش و شادی آفرین در آن وجود دارند: تکبیری که بدان نماز شروع می شود، قیامی که در آن کلام خدا تلاوت می شود، رکوعی که در آن خدا مورد بزرگداشت قرار می گیرد، اعتدالی که پر از ثنا و ستایش برای خداوند است، و سجده‌ای که در آن خدای بلندمرتبه مورد تنزیه و تقدیس قرار می گیرد، دعایی که موجب تضرع و زاری به درگاه خدا می شود، قعود و جلوسی است برای دعا خواندن و گواهی دادن، و سلامی که نماز بدان پایان می یابد.

نماز: دستیار انسان در کارهای مهم است و او را از فحشاء و منکر باز می دارد؛ خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ﴾ (البقره: ۴۵).

(از صبر و نماز یاری جوئید؛ و با استقامت و مهار هوسهای درونی و توجه به پروردگار، نیرو بگیرید؛) و این کار، جز برای خاشعان، گران است).

و در آیه‌ای دیگر می فرماید: ﴿وَأَقِمِ الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ﴾ (العنکبوت: ۴۵).

(و نماز را چنانکه باید برپای دار، مسلماً نماز از گناهان بزرگ و از کارهای ناپسند باز می دارد).

نماز: در دل مؤمنان روشنایی ایجاد می کند و باعث نورانی شدن قیامت آنان

می شود. پیامبر فرمود: «الصلاة نور»^(۱). نماز نور و روشنایی است. در روایت دیگری فرموده است: «من حافظ علیها كانت له نوراً وبرهاناً ونجاة یوم القيامة»^(۲). هر کس بر نمازهایش مواظبت نماید، در روز قیامت همانند دلیلی روشن در دست او قرار می گیرد و او را از آتش جهنم نجات می دهد. نماز: در دل مؤمنان سرور و شادی به وجود می آورد و چشم آنان را روشنایی می بخشد. پیامبر فرمود: «جعلت قرّة عینی فی الصلاة»^(۳). (نماز نور چشم و مایه آرامش من است). نماز: اشتباهات را پاک می کند و موجب کفاره‌ی گناهان می شود. پیامبر فرمود: «أرايتم لو أن نهراً بباب أحدكم یغتسل فیهِ کل یوم خمس مرات: هل یبقی من درنه (وسخه) شیء؟» قالوا: لا یبقی من درنه شیء، قال: «فکذلك مثل الصلوات الخمس یمحو الله بهن الخطایا»^(۴). (آیا اگر جوی آبی کنار خانه‌ی یکی از شما باشد و هر روز پنج بار در آن شستشو کنید، چرکی بر بدنتان باقی می ماند؟ گفتند: نه. گفت: نمازهای پنجگانه هم چنین وضعی دارند و خداوند، به وسیله‌ی آن، اشتباهات و انحرافات را از بین می برد). و در روایت دیگری می فرماید: «الصلوات الخمس والجمعة إلى الجمعة كفارة لما بینهن ما لم تغش الكبائر»^(۵).

(۱) مسلم این را روایت کرده است.

(۲) أحمد وابن حبان وطبرانی این را روایت کرده اند.

(۳) أحمد و نسائی این را روایت کرده اند.

(۴) بخاری و مسلم این را روایت کرده اند.

(۵) مسلم این را روایت کرده است.

(نمازهای پنجگانه و این جمعه تا جمعه‌ی دیگر کفارت گناهانی است که میان آنان صورت می‌گیرند، اما به شرط اینکه مرتکب گناه کبیره نشده باشد).
 مسلم، از ابن مسعود رضی الله عنه روایت نموده است که می‌گوید: هر کس علاقه دارد که فردا خدا را در صورت داشتن ایمان، ملاقات کند، می‌باید به این نمازها به گونه‌ای که بدان فراخوانده شده است، مقید باشد. خداوند تعالی راههای هدایت را برای پیامبران معلوم داشته است و نمازها از جمله‌ی این راهها و روشها می‌باشند. اگر شما مانند این بنده‌ی متخلف، در خانه‌ی خود نماز بگذارید، سنت پیامبران را مراعات نکرده‌اید و اگر سنت پیامبر را هم مراعات نکنید، گمراه می‌شوید. هیچکس نیست که به نحو صحیح وضو گرفته و به یکی از مساجد روی آورد، مگر آنکه خداوند به ازای هر گامی که برمی‌دارد، ثوابی برایش می‌نویسد و گناهی از او می‌آمرزد. ما چنین می‌کردیم و کسی جز منافق از آن غفلت نمی‌ورزید، و لذا کسانی بودند که از شدت مرض و ناتوانی، به دو نفر تکیه می‌دادند، تا در صف نماز جماعت حضور یابند.

خشوع در نماز: (خشوع همان حضور قلب است) محافظت بر نماز از جمله اسباب ورود به بهشت است. خداوند تعالی می‌فرماید: ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ۱﴾
 الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ۲ وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ ۳ وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ۴
 وَالَّذِينَ هُمْ لِقُرُوبِهِمْ حَافِظُونَ ۵ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ ۶
 فَمَنْ آتَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ۷ وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمْتِنَتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ۸ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ۹ أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ۱۰ الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۱۱﴾ (المؤمنون: ۱-۱۱).

(مؤمنان رستگار شدند؛ آنها که در نمازشان خشوع دارند؛ و آنها که از لغو و بیهودگی روی گردانند؛ و آنها که زکات را انجام می‌دهند؛ و آنها که دامان خود

را (از آلوده شدن به بی عفتی) حفظ می کنند؛ تنها آمیزش جنسی با همسران و کنیزانشان دارند، که در بهره گیری از آنان ملامت نمی شوند؛ و کسانی که غیر از این طریق را طلب کنند، تجاوزگرند! و آنها که امانتها و عهد خود را رعایت می کنند؛ و آنها که بر نمازهایشان مواظبت می نمایند؛ (آری،) آنها وارثانند! (وارثانی) که بهشت برین را ارث می برند، و جاودانه در آن خواهند ماند).

اخلاص در نماز و خواندن آن به نحو صحیح و مطابق سنت پیامبر دو شرط اساسی برای قبول آن می باشند. پیامبر هم می فرماید: «إنما الأعمال بالنیات وإنما لكل امرئ ما نوى»^(۱).

همانا اعمال و کردار به نیت بستگی دارد، و هرکس از کردارش به اندازه نیتش اجر و ثواب می برد.

در جایی دیگر چنین می فرماید: «صلوا كما رأيتموني أصلي»^(۲).

(به گونه ای نماز بخوانید که من نماز می خوانم)^(۳).

واجب است نماز به صورت جماعت و در مسجد برگزار شود، زیرا نماز جماعت فضیلت سترگی دارد، ابن عمر از پیامبر خدا نقل کرده که: «الصلاة جماعة أفضل من صلاة الفرد بسبع وعشرين درجة»^(۴).

(فضیلت و ثواب نماز جماعت نسبت به نماز فردی (۲۷) برابر می باشد).

و در حدیث صحیحین آمده: پیامبر می خواست خانه ی کسانی را که از

(۱) بخاری و مسلم این را روایت کرده اند.

(۲) بخاری این را روایت کرده.

(۳) به نقل از کتاب: «الصلاة» نوشته ی شیخ محمد بن صالح العثیمین.

(۴) بخاری و مسلم این را روایت کرده اند.

جماعت سرپیچیده بودند، آتش بزند.

پیامبر می فرماید: «من سمع النداء فلم يأت فلا صلاة له إلا من عذر»^(۱).

(هر کس صدای اذان را بشنود و بدون عذر از رفتن به سوی نماز جماعت سر باززند، نمازش ارزش ندارد).

این روایت بیانگر جایگاه و منزلت ویژه‌ی نماز است.

نماز مظهري از مظاهر مساوات، اخوت، نظم، و توحید است. پیامبر اسلام، به هنگام روبرو شدن با تنگناهای سخت به نماز پناه می برد، زیرا خداوند

فرموده است: ﴿أَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ﴾. (البقره: ۱۵۳).

(و از شکیبائی و نماز یاری جوئید).

و لذا خطاب به بلال می گفت: «یا بلال أرحنا بها».

(ای بلال! ما را با دعوت به نماز، آسوده کن).

چون انسان مسلمان هنگامی که برای نماز بلند می شود، در برابر خالقش قرار می گیرد، پس قلبش آرام می گیرد، درونش به آرامش می رسد، اعضای بدنش به خشوع می افتد، و چشمانش به ملاقات پروردگار و مولایش روشن می شود.

حکم کسی که نماز را نمی خواند:

از جمله منکراتی که پدید آمده اینکه بسیاری از افرادی که مدعی اسلام هستند نماز را ترک کرده اند و آن را نمی خوانند. و همچنانکه در روایت صحیح آمده ترک نماز انسان را به کافر می کشاند: «إن بين الرجل وبين الشرك والكفر ترك الصلاة».

(۱) ابن ماجه و دارقطني وابن حبان و حاکم به سندی صحیح این را روایت کرده اند.

(میان آدمی و شرک و کفر، ترک نماز قرار دارد).

و یا فرمود: «العهد الذي بيننا وبينهم الصلاة، فمن تركها فقد كفر».

(پیمان و شرط پیوند ما و آنها، نماز است، هر کس آن را ترک نماید، کافر شده است).

هر کس نماز را هدر دهد سایر ارکان اسلامی را نیز هدر می‌دهد. زیرا نماز ستون و پایه‌ی اسلام است، و مسلمان هرگز آن را ترک نمی‌کند.

ترک نماز از جمله اسباب ورود به آتش جهنم می‌باشد، خداوند متعال در مورد مجرمین می‌فرماید: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ۚ ﴿٤٢﴾ قَالُوا لَوْلَا نُرْنَاكَ مِنَ الْمَصَلِينَ ۚ ﴿٤٣﴾﴾. (المدثر: ۴۲-۴۳). (چه چیزهایی شما را به دوزخ انداخته است؟... می‌گویند: از زمره‌ی نمازگزاران نبوده‌ایم).

و می‌فرماید: ﴿مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَاتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ ۚ ﴿٣١﴾﴾ (الروم: ۳۱).

(به سوی خدا برگشته، و از او بپرهیزید، و نماز را چنانکه باید بگزارید، و از زمره‌ی مشرکان نگردید).

و می‌فرماید: ﴿وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۚ ﴿٧٢﴾﴾ (الأنعام: ۷۲). (و (نیز به ما فرمان داده شده به) اینکه: نماز را برپا دارید! و از او بپرهیزید! و تنها اوست که به سویش محشور خواهید شد).

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَعَآتُوا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ ۗ ﴿١١﴾﴾ (التوبه: ۱۱). (اگر آنان توبه کردند و نماز را خواندند و زکات دادند در این صورت برادران دینی شما هستند).

برگزاری نماز را شرط قبول توبه و داخل شدن به اسلام قرار داده است.

و بالاخره می فرماید: ﴿وَبَلِّغْهُمُ الْيَوْمَ الَّذِي لَمْ يَكْفُرُوا بِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالَّذِينَ لَا يَرْكَعُونَ

﴿٤٨﴾. (المرسلات: ٤٧-٤٨).

(وای در آن روز بر تکذیب کنندگان. و هنگامی که به آنان (مشرکان) گفته شود (در برابر پروردگار) رکوع کنید و خشوع نماید، رکوع نمی کنند و خشوع نمی نمایند، بلکه بر تکبر خود می افزایند).

علماء سلف و خلف بر قتل کسانی اتفاق نظر دارند که پی در پی نماز را ترک می کنند و در برابر انجام آن تنبلی می کنند. و آیات و احادیث بی شماری راجع به کافر بودن کسی که نماز را ترک می کند و آن را کم ارزش جلوه می دهد، وارد شده اند.

متأسفانه امروز بسیاری از مردم تا هنگام طلوع آفتاب نماز صبح را نمی خوانند. حال آنکه در روایات آمده، اگر کسی توانایی شرکت در نماز جماعت را داشته باشد و از آن سر باز زند نمازش را هدر داده و دیگر نماز خواندنش ارزش ندارد.

پیامبر می فرماید: «من سمع النداء فلم يأت فلا صلاة له إلا من عذر».

(هر کس صدای اذان را بشنود و بدون عذر از شرکت در نماز جماعت سر باز زند دیگر نماز او ارزش ندارد).

و فرمود: «لا صلاة لجار المسجد إلا بالمسجد».

(همسایه‌ی مسجد باید در مسجد نمازش را بخواند، در غیر این صورت نماز او محسوب نمی گردد).

هر کس صدای اذان را بشنود به عنوان همسایه‌ی مسجد حساب می شود. و پیامبر نیز در این باره می فرماید: «من سمع النداء فلم يجب صب في أذنيه الآنك يوم القيامة».

(هر کس صدای اذان را بشنود و بدان پاسخ ندهد، در روز قیامت سرب را در گوشهایش می‌ریزند).

ابن مسعود رضی الله عنه در این زمینه می‌گوید: جز انسان منافق از آن (نماز جماعت) غفلت نمی‌ورزد.

کسانی که نمازهایشان را به آرامی نمی‌خوانند و در رکوع و سجود آرامش را رعایت نمی‌کنند و از امام سبقت می‌گیرند، آنها نیز نماز را ضایع کرده‌اند. کسی که از امام سبقت می‌گیرد نمازش باطل است و پیشانی او در دست شیطان است، زیرا نمازی که به آرامی خوانده نشده و از امام سبقت گرفته می‌شود با خشوع - که روح و ثمره‌ی نماز است - منافات دارد، و نماز بدون خشوع نیز پذیرفته نمی‌شود، بلکه همانند لباس کهنه از بین می‌رود و به صاحبش برگردانده می‌شود، و بنابر روایتی از پیامبر به صاحبش می‌گوید: خداوند شما را پایمال کند چنانکه مرا پایمال کردی.

از این رو شرایط، ارکان و واجبات نماز را ان شاء الله در وقت خود مناسب توضیح خواهیم داد.

رکن سوم از ارکان اسلام:

در آیات و احادیث پیامبر زکات در ردیف نماز قرار داده شده است، این عبادت، فریضه‌ای اجتماعی و ارزشمند است که متعالی بودن اهداف اسلام را به مؤمن یادآور می‌شود: یعنی دلسوزی، رحمت، محبت، همکاری و همیاری میان مسلمانان را متذکر می‌شود، و هیچ کس نمی‌تواند با دادن مال بر دیگری منت بگذارد و بر او برتری طلبد، زیرا پرداخت زکات یک، «حق معلوم» و انجام وظیفه‌ای واجب است، و در حقیقت او به عنوان جانشین خداوند اموال ایشان را به فقرا می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَتَوْهُمْ مِّن مَّالِ اللَّهِ الَّذِي

ءَاتِنكُمْ ﴿النور: ۳۳﴾.

(و از مال و ثروت خدا که خدا به شما داده است بدیشان بدهید).

و می فرماید: ﴿ءَامِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَأَنْفِقُوا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلِفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ ءَامَنُوا مِنْكُمْ

وَأَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ ﴿٧﴾ (الحديد: ۷).

(به خدا و رسولش ایمان بیاورید و از آنچه شما را جانشین و نماینده (خود از مال و رزق و روزی) در آن قرار داده انفاق کنید؛ (زیرا) کسانی که از شما ایمان بیاورند و انفاق کنند، اجر و ثواب بزرگی دارند).

ابوبکر نیز به خاطر همین اهمیت زکات بود که با برخی از قبائل عرب به جنگ پرداخت، آنگاه که از پرداخت زکات امتناع ورزیدند و فرمود: به خدا سوگند با هر کسی که بین نماز و زکات - که دو رکن دین اسلام اند - تفاوت قائل شود، می جنگم. که اصحاب نیز در این تصمیم با او همکاری کردند و از او پیروی نمودند.

خداوند متعال کسانی را که در برابر پرداخت زکات و دادن انفاق بخل می ورزند، تهدید نموده و می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾ (التوبه: ۳۴).

(و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می سازند، و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده).

غیر از حبوبات و میوه جات هرگاه مال و دارایی انسان مسلمان به حد نصاب رسید و یک سال بر آن گذشت واجب است که زکات آن پرداخت شود، اما حبوبات و میوه جات مادام به حد نصاب برسد واجب است زکات آن پرداخت شود و نیازی به گذشت یک سال بر آن ندارد.

خداوند متعال در سوره ی توبه موارد و جهات مصرف زکات را یادآور شده

و می فرماید: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَمِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ فُلُوقِهِمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغُرَمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَأَبْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلَيْهِ حَكِيمٌ﴾ (التوبه: ۶۰). (زکاتها مخصوص فقرا و مساکین و کارکنانی است که برای (جمع آوری) آن زحمت می کشند، و کسانی که برای جلب محبتشان اقدام می شود، و برای (آزادی) بردگان، و (ادای دین) بدهکاران، و در راه (تقویت آیین) خدا، و واماندگان در راه؛ این، یک فریضه (مهم) الهی است؛ و خداوند دانا و حکیم است).

شیخ عبدالعزیز بن باز : در سخنانی پیرامون اهمیت و جایگاه زکات چنین می گوید: لازم و ضروری است که فریضه‌ی زکات را به مردم یادآور شویم، زیرا بسیاری از مسلمانان در این امر مهم سهل‌انگاری می کنند و آن را طبق شریعت خدا پرداخت نمی کنند، در حالی که زکات یکی از ارکان و پایه‌های پنجگانه اسلام است و ساختمان اسلام بدون وجود آن برافراشته نمی شود. زیرا پیامبر فرموده اند: «بني الإسلام على خمس: شهادة ألا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وصوم رمضان، وحج البيت».

(اسلام بر پنج اصل پایه گذاری شده است:

- ۱- اجرای کلمه‌ی شهادتین و اقرار به اینکه جز ذات الله هیچ کسی شایسته پرستش نیست. و اعتراف به اینکه محمد فرستاده و پیغمبر خداست.
- ۲- برگزاری نماز فرض به نحو احسن.
- ۳- دادن زکات واجب.
- ۴- روزه ماه رمضان.
- ۵- انجام مناسک حج (برای کسانی که قدرت مالی و بدنی دارند).

فوائد زکات:

۱- فریضه‌ی زکات یکی از زیباترین احکام اسلامی و مهمترین راه برای رعایت وضعیت اقتصادی پیروانش می‌باشد، زیرا زکات حاوی فوائد بسیاری است، و قشر تهی دست و کم درآمد مسلمان بیش از حد بدان نیازمندند.

۲- زکات مهمترین پل ارتباطی میان قشر ثروتمند و فقیر می‌باشد، زیرا انسان، در برابر کسی که نسبت به وی کار نیکی انجام داده، احساس محبت می‌ورزد.

۳- زکات باعث پالایش نهان انسان می‌شود و او را از بخل‌ورزی باز می‌دارد، همانگونه که قرآن کریم نیز معترف به این موضوع می‌باشد: ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا﴾ (التوبه: ۱۰۳).

(از اموال آنها صدقه‌ای (بعنوان زکات) بگیر، تا بوسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی).

۴- زکات تمرینی برای نهادینه کردن ویژگی سخاوت و مهرورزی نسبت به طبقه‌ی نیازمندان می‌باشد.

۵- زکات موجب جلب برکت و رحمت الهی و ازدیاد نعمت می‌باشد. همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ، وَهُوَ خَيْرُ الرَّزَاقِينَ﴾ (سبأ: ۳۹).

(و هر چه را ببخشید و صرف کنید، خدا جای آن را پر می‌کند، و او بهترین روزی دهندگان است).

و پیامبر هم می‌فرماید: «يقول الله ﷻ: يا ابن آدم أنفق نفاق عليك».

(خداوند می‌فرماید: ای انسان! تو از مال خود انفاق کن و ما نیز برکت خود

را بر شما فرود می‌آوریم).

تهدید خداوند راجع به کسانی که در پرداخت زکات سهل انگاری می کنند: خداوند کسانی را که نسبت به پرداخت زکات بخل و کوتاهی به خرج می دهند، شدیداً تهدید نموده و می فرماید: ﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِّنَ الْأَجْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَآكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَطْلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْزُرُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يَنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٣٤﴾ يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْزُرُونَ ﴿٣٥﴾﴾ (التوبة: ٣٤-٣٥).

(ای کسانی که ایمان آورده اید! بسیاری از دانشمندان (اهل کتاب) و راهبان، اموال مردم را بیاطل می خورند، و (آنان را) از راه خدا بازمی دارند! و کسانی که طلا و نقره را گنجینه (و ذخیره و پنهان) می سازند، و در راه خدا انفاق نمی کنند، به مجازات دردناکی بشارت ده. در آن روز که آن را در آتش جهنم، گرم و سوزان کرده، و با آن صورتها و پهلوها و پشتهایشان را داغ می کنند؛ (و به آنها می گویند): این همان چیزی است که برای خود اندوختید (و گنجینه ساختید)! پس بچشید چیزی را که برای خود می اندوختید).

پس هر چیزی که زکات آن داده نشود، به عنوان کنز (پس انداز) محسوب می گردد که صاحبش در روز قیامت مورد عذاب واقع می شود، چنانکه در حدیث صحیحی آمده که پیامبر فرمود: «ما من صاحب ذهب ولا فضة لا يؤدي حقها إلا إذا كان يوم القيامة صفحت له صفائح من نار، فأحمر عليها في نار جهنم، فيكوى بها جنبه وجبينه وظهره، كلما بردت أعيدت له في يوم كان مقداره خمسين ألف سنة، حتى يقضى بين العباد، فيرى سبيله: إما إلى الجنة، وإما إلى النار».

(هر کس دارای طلا و نقره باشد و زکات آن را پرداخت ننماید، در روز

قیامت از آنها صفحه‌هایی از آتش می‌سازند و در آتش دوزخ آنها را حرارت می‌دهند و پیشانی و پشت صاحبش را با آنها داغ می‌کنند که هر وقت سرد شوند دوباره داغ شده و این عمل ادامه دارد، در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است، تا اینکه میان بندگان قضاوت می‌شود، پس مسیرش را به وی نشان می‌دهند که آیا به سوی بهشت است یا به سوی جهنم).

آنگاه پیامبر خدا از صاحب شتر و گاو و گوسفندی بحث کرد که زکات آن را پرداخت نمی‌نمود، و لذا در روز قیامت مورد تعذیب و تحقیر خداوند قرار می‌گیرد: «من آتاه الله مالاً فلم يؤد زكاته مُثَلَّ له يوم القيامة شجاعاً، له زبيبتان يطوقه يوم القيامة ثم يأخذ بلهزمتيه - يعني شذقيه -، ثم يقول: أنا مالِكٌ، أنا كُنزك».

(کسی که خداوند ثروتی به او ببخشد، اما زکاتش را ندهد، برای عذاب او در روز قیامت، ماری اقرع که دندانهای نیشش از دهان بیرون زده است، قرار داده می‌شود که مانند گردن بندی بر گردن او گذاشته می‌شود، سپس او را با کماره‌های دهانش می‌گیرد و می‌گوید: من مال تو هستم، من پس انداز تو هستم، سپس پیامبر آیه بالا را تلاوت کردند).

اموالی که زکات در آنها واجب است:

۱- حبوبات و میوه‌جات. ۲- حیواناتی که خود مستقیماً می‌چرند. ۳- طلا و نقره. ۴- کالاهای تجاری.

هر کدام از این اصناف چهارگانه خود دارای نصاب مشخصی است که در غیر این صورت زکات در آنها واجب نمی‌شود.

نصاب حبوبات و میوه‌جات پنج «وسق» است؛ وسق بنا به پیمانۀ پیامبر شصت پیمانۀ است. پس مقدار نصاب خرما، کشمش، گندم، برنج، جو و... بنا

به پیمانهای پیامبر سیصد پیمان می‌باشد، که این پیمانها مساوی است با چهار مدّ عادی و پر.

اما نصاب حیواناتی همانند شتر و گاو و گوسفند که خود مستقیماً می‌چرند، در حدیث پیامبر مفصلاً بدان اشاره شده است. علاقه‌مندان به شناخت این موضوع می‌توانند به متخصصان مسائل فقهی مراجعه فرمایند که ما بخاطر به درازا نکشیدن بحث از پرداختن بدان خودداری می‌ورزیم.

رکن سوم از ارکان اسلام:

خداوند سبحان راجع به رکن سوم از ارکان اسلام یعنی روزه‌ی ماه مبارک رمضان می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لِمَلَّكُمْ تَنَفُّونَ ﴿۱۸۳﴾ (البقره: ۱۸۳). (ای کسانی که ایمان آورده‌اید بر شما روزه واجب شده است، همانگونه که بر کسانی که پیش از شما بوده‌اند واجب بوده است، تا باشد که پرهیزگار شوید).

روزه تمرینی است که انسان مسلمان نفس سرکشش را در آن پرورش می‌دهد و برای مدتی آن را از لذایذ و شهوات مباح باز می‌دارد؛ روزه علاوه بر فوائد بدنی دارای فوائدی روحی نیز می‌باشد؛ در ماه رمضان انسان مسلمان از نیازهای مسلمانان گرسنه اطلاع پیدا می‌کند و حال و وضع کسانی را احساس می‌کند که برای چندین روز بدون خوردنی و نوشیدنی زندگی را سپری می‌کنند، همچنانکه امروز بسیاری از مردم چنین حال و وضعی را دارند.

ماه رمضان از بزرگترین ماههای سال است که خداوند قرآن را در آن نازل فرموده است: ﴿شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ ﴿۱۸۵﴾ (البقره: ۱۸۵).

(ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است).

ماه رمضان در بر گیرنده شبی است که معادل هزار ماه می‌باشد. خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ ۚ وَمَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ ۚ لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ ۚ﴾ (القدر: ۱-۳). (ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم. و تو چه می‌دانی شب قدر چیست؟ شب قدر بهتر از هزار ماه است).

به شرطی که روزه بر اساس باور باشد و گفتار و کردار روزه‌دار را تحت کنترل در آورد، خداوند از گناهان گذشته‌ی آن شخص درمی‌گذرد؛ همانگونه که در حدیث صحیح از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که پیامبر فرمود: «من صام رمضان إيماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه، ومن قام رمضان إيماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه، ومن قام ليلة القدر إيماناً واحتساباً غفر له ما تقدم من ذنبه»^(۱).

(هر انسانی بر اساس باور و کسب پاداش، ماه رمضان را روزه بگیرد، و گفتار و کردارش را تحت کنترل و مراقبت در آورد، گناهان گذشته‌اش بخشوده خواهد شد؛ و هر انسانی که بر اساس باور و کسب پاداش، ماه رمضان را برپا دارد، و گفتار و کردارش را تحت کنترل و مراقبت در آورد، گناهان گذشته‌اش بخشوده خواهد شد؛ و چنانچه اهل ایمانی، در شب قدر برای عبادت و اندیشه و محاسبه‌ی نفس و بررسی گذشته‌ی خویش تا صبح نخوابد، گناهان گذشته‌اش بخشوده خواهد شد).

لذا بر انسان روزه‌دار واجب است که روزه‌اش را با اجتناب و پرهیز از غیبت، سخن‌چینی، دروغ‌پردازی، گوش فرا دادن به لهو لعب و دوری از سایر

(۱) متفق علیه.

حرامها محفوظ بدارد؛ و برای او سنت است که قرآن را بسیار تلاوت کند و در حد وسیعی به ذکر خدا و صدقه و عبادات - بخصوص در ده روز آخر رمضان - توجه نماید.

محمد بن صالح بن عثیمن : در این راستا می فرماید: روزهی ماه رمضان یکی از ارکان و مبانی بزرگ اسلام به شمار می رود، خداوند متعال می فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا كُنِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُنِبَ عَلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ﴿۱۸۳﴾
 أَيَّامًا مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ
 فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ. وَأَنْ تَصُومُوا خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۱۸۴﴾
 شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ فَمَنْ
 شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ
 بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَلِتُكَبِّرُوا اللَّهَ عَلَىٰ مَا هَدَيْتَكُمُ
 وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿۱۸۵﴾. (البقره: ۱۸۳-۱۸۵).

(ای افرادی که ایمان آورده اید! روزه بر شما نوشته شده، همان گونه که بر کسانی که قبل از شما بودند نوشته شد؛ تا پرهیزکار شوید. چند روز معدودی را (باید روزه بدارید!) و هر کس از شما بیمار یا مسافر باشد تعدادی از روزهای دیگر را (روزه بدارد) و بر کسانی که روزه برای آنها طاقت فرساست؛ (همچون بیماران مزمن، و پیرمردان و پیرزنان)، لازم است کفاره بدهند: مسکینی را اطعام کنند؛ و کسی که کار خیری انجام دهد، برای او بهتر است؛ و روزه داشتن برای شما بهتر است اگر بدانید! (روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! و آن کس که بیمار یا در سفر است،

روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد! خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را! هدف این است که این روزها را تکمیل کنید؛ و خدا را بر اینکه شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید؛ باشد که شکرگزاری کنید).

پیامبر خدا هم در این باره می‌فرماید: «بني الإسلام على خمس، شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وحج البيت، وصوم رمضان»^(۱).

(اسلام بر پنج اصل استوار است: گواهی به اینکه خدایی بحق جز الله نیست و محمد فرستاده و رسول خداست و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و حج خانه‌ی خدا و روزه‌ی رمضان).

روزه‌ی ماه رمضان از جمله واجباتی است که به طور یقین در دین اسلام شناخته هستند و دانشمندان اسلامی بر آن اتفاق نظر دارند، منکر و جوب آن کافر است، و از او طلب توبه می‌شود، اگر توبه کرد از او پذیرفته می‌شود و گرنه به عنوان حد، کشته شده و تنها به خاطر اجتناب از بوی بد جنازه و ناراحت نشدن بستگانش، بدون غسل، تکفین و نماز به خاک سپرده می‌شود، ولی خواندن دعای رحمت نیز برایش جایز نیست.

تاریخ و مراحل وجوب روزه:

پیامبر نه سال آخر عمر مبارکش را روزه گرفت و سپس به ملکوت اعلی پیوست.

وجوب روزه دو مرحله را پیمود:

مرحله نخست: مسلمانان در این مرحله مسئولیتی در قبال روزه نداشتند و هر که به دلخواه خود یکی از دو گزینه گرفتن یا نگرفتن روزه را انتخاب می‌نمود

(۱) متفق علیه.

ولی در عین حال روزه گرفتن بهتر و پسندیده‌تر بود.

مرحله دوم: وجوب روزه بدون واگذاری اختیار به مسلمانان؛ سلمه بن اکوع می‌گوید: بعد از اینکه آیه‌ی زیر نازل شد: ﴿وَعَلَى الَّذِينَ يُطِيقُونَهُ فِدْيَةٌ طَعَامُ مَسْكِينٍ﴾ (البقره: ۱۸۴).

هر کس که میل داشت روزه را نگیرد، فدیهِی آن را پرداخت می‌نمود و از گرفتن روزه سربازمی‌زد، تا اینکه آیه‌ی بعدی نازل شد و حکم آیه‌ی فوق را نسخ نمود. خداوند فرمود: ﴿فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ﴾ (البقره: ۱۸۵).

خداوند توسط این آیه روزه را بدون مخیر نمودن بر مسلمانان واجب گرداند.

قبل از اینکه فرا رسیدن ماه رمضان ثابت شود گرفتن روزه جایز نیست و نباید روز قبل از آمدن آن روزه را گرفت، زیرا پیامبر می‌فرماید: «لا يتقدم أحدكم بصوم يوم أو يومين، إلا أن يكون رجلٌ كان يصوم صومه فليصم ذلك اليوم»^(۱).

(روزه‌ی ماه رمضان را یک یا دو روز پیش نیندازید، جز شخصی که به صورت عادت، روزه می‌گیرد، پس او- آن را - روزه بگیرد)^(۲).
رکن پنجم از ارکان اسلام:

خداوند در باره رکن پنجم یعنی حج بیت الله الحرام می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى

(۱) رواه البخاري

(۲) مجالس شهر رمضان ۱۵-۱۶.

الْأَناسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ﴿۹۷﴾. (آل عمران: ۹۷).

(و حج این خانه‌ی واجب الهی است بر کسانی که توانائی برای رفتن بدانجا را دارند).

حج و عمره تنها یک مرتبه فرض و واجب هستند، و انجام آن بر کسی واجب است که واجد شرایط زیر باشد:

۱- اسلام. ۲- عقل. ۳- بلوغ. ۴- آزادی. ۵- توانایی.

اگر کودکی مراسم حج را انجام داد، حشش به عنوان حج صحیح شمرده می‌شود، اما بعد از اینکه بالغ شد و توانایی مالی و بدنی را پیدا کرد، باید برای انجام حج واجب راهی کعبه شود، زیرا آن حجی که در دوران کودکی انجام داده می‌شود به عنوان حج واجب محسوب نمی‌گردد.

زنی که نمی‌تواند برای سفر حج و عمره محرمی را بیابد، انجام حج بر او واجب نمی‌باشد، زیرا احادیث صحیحی از پیامبر روایت شده که زنان را از سفر بدون محرم نهی می‌کند.

حج یک انجمن اسلامی است و مسلمانان جهان در آن گرد می‌آیند، نظر به اینکه از راههای دور و اطراف و اکناف دنیا مردمانی از نژادها، رنگها و زبانهای گوناگون جمع می‌شوند و یک نوع لباس را می‌پوشند و بر یک تپه می‌ایستند و همگی یک عبادت را انجام می‌دهند، و هیچ‌گونه تفاوتی میان بزرگ و کوچک، فقیر و ثروتمند، سفید و سیاه نیست. همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَقْوَمُ﴾ (الحجرات: ۱۳).

(ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرامی‌ترین شما

نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است).
 حج مقبول و جامع شرایط، به جز بهشت پاداشی ندارد، همانگونه که در صحیحین به سند مرفوع از ابوهریره نقل شده: «العمرة إلى العمرة كفارة لما بينها، والحج المبرور ليس له جزاء إلا الجنة».
 (عمره تا عمره‌ی دیگر کفاره‌ی گناهایی هستند که میان آنها انجام داده شده، و حج مقبول و جامع شرایط، به جز بهشت پاداشی ندارد).
 در روایت صحیحی آمده که پیامبر فرمود: «من حج فلم يرفث ولم يفسق رجع كيوم ولدته أمه».

کسی که حج بگذارد و در حین انجام آن مرتکب گناه و انحرافی نگردد، مانند روزی که از مادر زاده شد، از گناهان زدوده می‌شود^(۱).
 شیخ بن باز در «التحقیق والایضاح» چنین فرموده‌اند: خداوند ﷻ حج بیت الله الحرام را بر بندگانش واجب گردانیده و آن را به عنوان یکی از ارکان اسلام قرار داده است، می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ (آل عمران: ۹۷).

و در صحیحین از ابن عمر نقل شده که پیامبر فرمود: «بُني الإسلام على خمس، شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وحج البيت، وصوم رمضان»^(۲).

(اسلام بر پنج اصل استوار است: گواهی به اینکه خدایی بحق جز الله نیست و محمد فرستاده و رسول خداست و اقامه‌ی نماز و پرداخت زکات و حج

(۱) این روایت از بخاری، احمد و نسائی نقل شده است.

(۲) متفق علیه.

خانه‌ی خدا و روزه‌ی رمضان).

و سعید در سنن خود نقل کرده که عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود: «تصمیم گرفتم که گروهی را برای تحقیق به میان مردم بفرستم تا حال و وضع کسانی را بررسی کنند که توانایی مالی و بدنی را دارند و مراسم حج را انجام نداده‌اند، اگر به چنین افرادی دست یافتند جزیه را بر آنها تعیین نمایند، زیرا آنان مسلمان نیستند».

و روایت شده که علی رضی الله عنه فرمود: «هر کس توانایی مالی و بدنی رفتن به حج را داشت، اما از انجام آن سرباززد، شکی نداشته باشد که او همانند یهودی و یا نصرانی می‌میرد».

بنابر این شتاب در انجام فریضه حج واجب است، زیرا ابن عباس روایت کرده که پیامبر فرمود: «تعجلوا إلى الحج - یعنی: الفریضة - فإن أحدکم لا یدری ما یعرض له»^(۱).

(برای انجام حج فرض عجله کنید، زیرا هیچ کدام از شما نمی‌داند در آینده چه بر سرش می‌آید).

خداوند متعال پیرامون وجوب حج بر کسی که از توانایی مالی و بدنی برخوردار است، می‌فرماید: ﴿وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيْلًا﴾ (آل عمران: ۹۷).

پیامبر خدا در خطبه‌ی خود فرمود: «أیها الناس، إن الله فرض علیکم الحج فحجوا»^(۲).

(۱) رواه احمد.

(۲) بخاری این روایت را گزارش داده است.

ای مردم! خداوند حج را بر شما فرض گردانیده، پس مراسم حج را به جا آورید).

و احادیثی راجع به وجوب عمره نیز گزارش شده‌اند؛ از جمله: پیامبر فرمود: «الإسلام: أن تشهد أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، وتُقيم الصلاة، وتؤتي الزكاة، وتُحج البيت وتعمّر، وتغتسل من الجنابة، وتتم الوضوء، وتصوم رمضان»^(۱).

(اسلام عبارت است از: اینکه گواهی دهید جز الله خدایی بحق نیست و محمد فرستاده و رسول خداست، و نماز را برپا دارید، زکات را پرداخت نمایید، و حج و عمره بیت الله را انجام بدهید، و غسل جنابت را انجام داده و وضو را کامل گرفته و روزهی رمضان را بگیرید).

عائشه از پیامبر پرسید: ای رسول خدا! آیا جهاد کردن بر زنان واجب است؟ پیامبر فرمودند: «عليهن جهادٌ لا قتال فيه: الحجُّ والعمرة»^(۲). (جهادی بر آنان واجب است که در آن جنگ و خون ریزی نیست، یعنی حج و عمره).

حج و عمره تنها یک مرتبه واجب است، زیرا پیامبر فرمود: «الحج مرة، فمن زاد فهو تطوع».

(حج فرض یک مرتبه است، و هر که بیشتر از آن را انجام داد به عنوان سنت محسوب می‌شود).

(۱) ابن خزيمة، ودارقطني این حدیث را از عمر بن خطاب گزارش داده‌اند، و دارقطني گفته است: سند این روایت ثابت و صحیح است.

(۲) احمد و ابن ماجه این روایت را به سندی صحیح نقل کرده‌اند.

سنت است در حد وسیعی حج و عمره‌ی تطوع انجام داده شوند، زیرا در صحیحین از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «العمرة إلى العمرة كفارة لما بينها، والحج المبرور ليس له جزاء إلا الجنة».

(عمره تا عمره‌ی دیگر کفاره‌ی گناهانی هستند که میان آنها انجام داده شده، و حج مقبول و جامع شرایط، به جز بهشت پاداشی ندارد).

شیخ ابن باز می‌فرماید: اسلام علاوه بر ارکان پنجگانه دارای ذخایر ارزشمند دیگری نیز می‌باشد، که واجب است در زندگی مسلمانان نقش داشته باشند؛ از جمله: امر به معروف و نهی از منکر است. خداوند امت اسلامی را به بهترین امت معرفی نموده که به سود انسانها آفریده شده‌اند، زیرا آنان امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَتَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَتُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰).

(شما بهترین امتی هستید که به سود انسانها آفریده شده‌اید، امر به معروف می‌کنید و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید).

برخی از سلف گفته‌اند: هر کس می‌خواهد در ردیف بهترین امت قرار بگیرد، باید شرط آن - یعنی امر به معروف و نهی از منکر - را انجام دهد.

یکی دیگر از جوانب مهم و اساسی در اسلام که باید مسلمانان بدان اهمیت دهند، جهاد در راه خداوند است، زیرا جهاد به مسلمانان عزت می‌دهد و به کلمه‌ی خدا رفعت می‌بخشد و سرزمین مسلمانان را از تجاوز دشمنان کافر پاسداری می‌کند؛ به همین خاطر در صحیحین از ابن عمر رضی الله عنهما نقل شده که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «أمرت أن أقاتل الناس حتى يشهدوا: أن لا إله إلا الله، وأن محمداً رسول الله، ويقيموا الصلاة، ويؤتوا الزكاة، فإذا فعلوا ذلك عصموا مني دماءهم وأموالهم إلا بحق الإسلام، وحسابهم على الله».

(من دستور دارم با مردم بجنگم تا (زمانی که) شهادت دهند خدایی بحق جز الله نیست و محمد فرستاده و رسول خداست، و نماز را برپا داشته و زکات را بپردازند و هرگاه اینها را انجام دادند خون و اموال آنان از جانب من محفوظ است مگر در مقابل حقی که به عهده دارند، و حساب (اعمال پنهان و درون) آنان با خدای تعالی است).

در مسند و جامع ترمذی به سندی صحیح از معاذ رضی الله عنه نقل شده که پیامبر فرمود: «رأس الأمر الإسلام، وعموده الصلاة، وذروة سنامه الجهاد في سبيل الله». (اسلام سرچشمه است، نماز ستون و جهاد در راه خدا قله‌ی آن است).

اولین جانشین پیامبر ابوبکر رضی الله عنه در نخستین نطق بعد از خلافت فرمود: «لا يدع قوم الجهاد في سبيل الله إلا ضربهم الله بالذل». (هر قومی که جهاد در راه خدا را ترک کند، حتما خداوند آنها را خوار و ذلیل می‌کند).

جهاد یعنی احقاق حق، نابود کردن باطل، برپاداشتن شریعت خدا و حمایت مسلمانان و سرزمینشان از توطئه و دسیسه‌ی دشمنان^(۱).

(۱) به «التحقیق والإيضاح ومحاسن الشریعة» در «مجموعه فتاوی و مقالات» نوشته‌ی شیخ عبدالعزیز بن باز مراجعه شود.

درس سوم: ارکان ایمان

ایمان دارای شش رکن می‌باشد:

- ۱- ایمان به یگانگی خدا (در ذات، صفات و افعالش).
 - ۲- ایمان به فرشتگان خدا (که پیام‌رسانان میان خدا و پیامبران هستند).
 - ۳- ایمان به کتابهای آسمانی.
 - ۴- ایمان به پیامبران خدا (که برای راهنمایی بشر فرستاده شده‌اند).
 - ۵- ایمان به روز قیامت (و آن چه شامل آن می‌شود از جزای اعمال و حساب و بهشت و دوزخ).
 - ۶- ایمان به خیر و شر سرنوشت؛ (قضا و قدر).
- قبل از توضیح ارکان ایمان نکات زیر می‌پردازیم:

۱- تفاوت اسلام و ایمان.

دین به طور کلی در ایمان و اسلام گرد می‌آید، پس هرگاه با هم ذکر شدند اسلام بر اعمال ظاهری، و ایمان بر اعتقادات درونی حمل می‌شوند؛ چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمَّنَّا قُلْ لَمْ نُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾ (الحجرات: ۱۴).

(عربهای بادیه‌نشین گفتند: «ایمان آورده‌ایم» (یعنی: ای پیامبر شرایعی را که آورده‌ای، تصدیق کرده‌ایم و در پای او امر تو سر اطاعت نهاده‌ایم) بگو: «شما ایمان نیاورده‌اید، ولی بگویید اسلام آورده‌ایم (یعنی: از ترس کشته شدن و اسارت، یا به انگیزه طمع در زکات و صدقات، تسلیم شده‌ایم و گردن نهاده‌ایم)، اما هنوز ایمان وارد قلب شما نشده است!).

در روایت نیز آمده که عمر بن خطاب رضی الله عنه فرمود: روزی ما نزد پیامبر اکرم نشسته بودیم، مردی بر ما وارد شد که جامه او بسیار سفید بود، و موهای

سرش بسیار سیاه، و کسی از ما او را نمی شناخت، و هیچ اثر سفر بر او نبود که بگوییم از جایی دور آمده است، تا این که نزد پیامبر نشست، و دو زانوی خود را به دو زانوی پیامبر چسباند، و دو دستش را بر دو ران آن حضرت نهاد، و گفت: ای محمد! مرا از اسلام خبر ده، پیامبر در پاسخ فرمود: اسلام عبارت است از این که گواهی دهی و یقین داشته باشی، معبودی به حق جز خدای یکتا نیست، و آن که محمد فرستاده خداست، و بر پا بداری نماز را، و زکات بدهی، و روزه [ماه مبارک] رمضان بگیری، و حج خانه خدا کنی، اگر توانایی بدنی و مالی و توشه راه و وسیله‌ای برای سفر داشته باشی، آن مرد گفت: راست گفتی. ما به شگفت آمدیم که از رسول اکرم سؤال می‌کند (در حالی که سؤال، علامت ندانستن است) و تصدیق می‌نماید (در حالی که تصدیق نشانه دانستن است). گفت: پس مرا از ایمان خبر ده، حضرت فرمود: ایمان عبارت است از این که ایمان بیاوری به یگانگی خدا (در ذات و صفات و افعالش که هیچ شریکی ندارد)، و ایمان بیاوری به فرشتگان خدا (که پیام‌رسانان میان خدا و پیامبران هستند)، و ایمان بیاوری به کتابهای آسمانی؛ و ایمان بیاوری به پیامبران خدا (که برای راهنمایی بشر فرستاده شده‌اند)، و ایمان بیاوری به روز قیامت (و آن چه شامل آن می‌شود از جزای اعمال و حساب و بهشت و دوزخ)، و ایمان بیاوری به سرنوشت؛ (یعنی قضا و قدر)، و ایمان بیاوری به خیر و شر آن. آن مرد گفت: راست گفتی. گفت: مرا از احسان و نیکوکاری خبر ده، فرمود: نیکوکاری عبارتست از اینکه خدا را چنان بندگی کنی گویا او را می‌بینی، و اگر تو او را نمی‌بینی، یقین بدار که او تو را می‌بیند. گفت مرا از روز قیامت خبر ده، فرمود: پرسیده شده (در این مسأله) دانایتر از سؤال‌کننده نیست، آن مرد گفت: پس مرا از نشانه‌های قیامت باخبر ساز، فرمود:

آنکه کنیز آقایش را بزاید، (یعنی مادران را خوار و حقیر شمارند و خود را آقای مادر بدانند). و آنکه برهنگان، بینوایان و چوپان گوسفندان را ببینی که به برافراشتن کاخ (و زیاده‌روی در ساختمان) پردازند. پس آن مرد رفت، و من چندی نشستم، و آن حضرت فرمود: ای عمر! می‌دانی که سؤال‌کننده چه کسی بود؟ گفتم: خدا و رسول خدا بهتر دانند، فرمود: او جبریل بود، که آمده بود (تا با پرسش و پاسخ کردنش) دیتان را به شما بیاموزد^(۱).

و هرگاه واژه ایمان و اسلام جدا از هم بیایند هر کدام از آنها به دیگری تفسیر می‌شود، همانگونه که در قول خداوند آمده: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾ (آل عمران: ۱۹). (بی‌گمان دین در پیشگاه خدا اسلام است).

اسلام در اینجا به شرایع ظاهری و باطنی دین تفسیر شده است. پیامبر خدا ایمان را برای نمایندگان عبدالقیس همانگونه تفسیر نمود که اسلام در حدیث جبرئیل بدان تفسیر شده است؛ ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر به آنها دستور داد به خدای یگانه ایمان بیاورند، سپس فرمود: آیا می‌دانید ایمان به خدای یگانه به چه معنی است؟ گفتند: خدا و رسولش بهتر می‌دانند، فرمود: «شهادة أن لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله، وإقام الصلاة، وإيتاء الزكاة، وصيام رمضان...» الحدیث.

اینکه گواهی دهی و یقین داشته باشی، معبودی به حق جز خدای یکتا نیست، و آن که محمد فرستاده خداست، و بر پا بداری نماز را، و زکات بدهی، و روزه [ماه مبارک] رمضان بگیری....

و در حدیث مربوط به شعبه‌های ایمان پیامبر فرمود: «أعلاها قول لا إله

(۱) این روایت در صحیح مسلم آمده است.

إِلَّا اللَّهُ، وَأَدْنَاهَا إِمَاطَةُ الْأَذَى عَنِ الطَّرِيقِ».

(بالاترین آن گفتن «لا اله الا الله» و پایین‌ترین آن هموار کردن راه و دور انداختن اذیت و آزار از آن است).

لازم به یادآوری است که اعمال ظاهری هر فردی بنا به شرط وجود اصل ایمان، اسلام نامیده می‌شوند، اما در صورت عدم وجود اصل ایمان که مایه‌ی تصحیح اعمال بنده است، مسلمان نامیده نمی‌شود و به عنوان منافق شناسایی می‌شود.

بنابر این فراهم کردن راههای رسیدن به هر کدام از اسلام و ایمان واجب و ضروری هستند، زیرا هیچ کس نمی‌تواند به رضائیت خداوند دست یابد و از عقاب او نجات پیدا کند مگر اینکه از روی یقینی قلبی تسلیم فرامین الهی شده باشد، پس به هیچ وجه جایز نیست میان این دو تفاوت ایجاد شود. نکته‌ای دیگر اینکه انسان جز با انجام دادن فرامین و دوری از منهیات نمی‌تواند ایمان و اسلام را به کمال برساند.

۲- شناخت ایمان.

ایمان در لغت یعنی: تصدیق و تأیید چیزی همراه با قبول و اذعان بدان. و در شرع یعنی: اینکه با قلب بدان باور داشته، با زبان آن را تأیید نموده و سپس همه فعالیتها را بر اساس آن تنظیم نمود. ایمان با فرمانبرداری افزایش و با معصیت نیز کاهش می‌یابد.

داخل شدن اعمال در مفهوم ایمان:

قرآن، سنت و اجماع سلف بر این دلالت دارند که اعمال در مفهوم ایمان داخل می‌شود.

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ﴾ (البقره: ۱۴۳).

(و خدا ایمان شما را ضایع نمی گرداند).

ایمان در اینجا به معنی نماز است، یعنی خداوند نمازهای شما را هدر نمی دهد که قبل از صدور فرمان رو به کعبه خواندن آن را به سمت بیت المقدس خوانده اید.

پیامبر هم می فرماید: «الإيمان بضع وسبعون أو بضع وستون شعبة: فأفضلها قول: لا إله إلا الله. وأدناها إمطة الأذى عن الطريق، والحياء شعبة من الإيمان»^(۱).

ایمان دارای هفتاد و اندی (و در روایت دیگری شصت و اندی) شاخه است، بالاترین قسمت آن، شعار توحید، و پایین ترینش برداشتن چیز زیان آوری سر راه عمومی مردم می باشد، و آزرم بخشی از ایمان محسوب می گردد. امام شافعی: اجماع اصحاب و تابعین و تابع تابعین را بر این قضیه نقل کرده است.

۳- افزایش و کاهش ایمان.

ایمان کاهش و افزایش می یابد؛ ایمان با عبادات افزایش و با گناهان کاهش می یابد، که دلایل فراوانی بر این امر دلالت می کنند. از جمله:

۱- خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً وَمَا جَعَلْنَا عَدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً

لِلَّذِينَ كَفَرُوا لِيَسْتَيْقِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ وَيَزِدَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِيمَانًا﴾ (المدثر: ۳۱).

(مأموران دوزخ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم، و تعداد آنها را جز برای آزمایش کافران معین نکردیم، تا اهل کتاب (یهود و نصاری) یقین پیدا کنند، و بر ایمان مؤمنان بیفزاید).

(۱) این روایت در صحیح مسلم آمده است.

۲- و یا می فرماید: ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴿۲﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ ﴿۳﴾ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ ﴿۴﴾ ﴾ (الأنفال: ۲-۴). (مؤمنان، تنها کسانی هستند که هرگاه نام خدا برده شود، دلهاشان ترسان می گردد؛ و هنگامی که آیات او بر آنها خوانده می شود، ایمانشان فزونی می گردد؛ و تنها بر پروردگارشان توکل دارند. آنها که نماز را برپا می دارند؛ و از آنچه به آنها روزی داده ایم، انفاق می کنند (آری)، مؤمنان حقیقی آنها هستند؛ برای آنان درجاتی (مهم) نزد پروردگارشان است؛ و برای آنها، آمرزش و روزی بی نقص و عیب است).

۳- ابو سعید خدری رضی الله عنه از رسول اکرم نقل می کند که: «من رأى منكماً منكراً فليغيره بيده، فإن لم يستطع فبلسانه، فإن لم يستطع فبقلمه، وذلك أضعف الإيمان»^(۱).

(هر کدام از شما کار زشت و منکری را دید باید آن را با دست خود تغییر دهد، اگر نتوانست با دست تغییر دهد، با زبان و گفتار خود تغییر دهد، و اگر نتوانست با زبان تغییر دهد، با دل خود آن را انکار کند و این مرحله؛ یعنی انکار به وسیله دل ضعیف ترین ایمان است).

در این حدیث مراتب تغییر منکر و شمردن آن از ایمان بیان شده است، و همچنین از ضعیف ترین مراتب تغییر نیز بحث شده که تغییر منکر به وسیله دل است و بدان اشاره شده که این مرحله؛ ضعیف ترین ایمان است، و مراتب قبل از آن - البته خدا بهتر می داند - نسبت به این قوی تر می باشند.

(۱) صحیح مسلم ۲/۲۲.

۴- حدیثی که راجع به شاخه‌های ایمان بیان شد؛ در آن چنین آمده که ایمان دارای شاخه‌های گوناگون با فضیلت‌های متفاوتی می‌باشد، زوال برخی از آنها همچون شهادتین به اتفاق علما موجب زایل شدن ایمان می‌گردد، و زوال پاره‌ای دیگر از آنها همچون برداشتن چیز زیان‌آوری سر راه عمومی مردم به اتفاق علما موجب زایل شدن ایمان نمی‌گردد.

و بر حسب انواع شاخه‌های ایمان و فراوانی روی آوری انسان مؤمن بدان ایمانش افزایش می‌یابد، و در صورت کم توجهی بدان ایمان نیز کاهش می‌یابد. بعد از اینکه ثابت کردیم که ایمان کاهش و افزایش می‌یابد، باید بگوییم که اهل ایمان در ایمانشان برتری جویی می‌کنند، برخی از آنان ایمان کامل دارند، برخی دیگر نیز پایین‌تر از آنها هستند، و برخی هم با توجه به اینکه ایمان آورده مؤمن‌اند ولی با توجه به گناهان کبیره‌ای که مرتکب می‌شوند فاسق محسوب می‌گردند (یعنی به خاطر ارتکاب معصیت دارای ایمانی ناقص هستند).

اما کسانی که اعمال را از دایره‌ی مفهوم ایمان بیرون می‌کنند، معتقد هستند که ایمان نه افزایش می‌یابد و نه رو به کاهش می‌رود، و ایمان همه‌ی مردم در یک درجه است و هیچ‌گونه تفاوتی میان آنها وجود ندارد. پس بنا به نظر آنان ایمان فاسق‌ترین مردم همانند ایمان صحابه است. و این، دیدگاهی کاملاً باطل و با قرآن و سنت و عقل صحیح در تضاد می‌باشد.

اما مفهوم ایمان به خدای تعالی عبارت است از: اعتقاد و باور قاطع به اینکه خداوند آفریننده و نظم دهنده‌ی همه‌ی پدیده‌ها و آفریدگار زمین و زمان و آسمانها و همه‌ی گیاهان و جانداران و انسانها است، و تنها او شایسته‌ی پرستش است و او نیز تنها و بی‌شریک است، و هر معبودی جز او باطل می‌باشد و عبادت برای او نیز باطل است، و خداوند سبحان دارای تمام صفات کمال و مبرا از جمیع سمات نقص و زوال است.

۴- تأثیر گناه بر ایمان.

معصیت: کاری است خلاف فرمانبرداری؛ خواه فرمانی وانهاده شده و یا ارتکاب یکی از منهیات صورت گرفته باشد.

ایمان همانگونه که بدان اشاره شد دارای هفتاد و اندی شاخه است، بالاترین قسمت آن شعار توحید (لا اله الا الله) و پایین ترینش برداشتن چیز زیان آوری سر راه عمومی مردم می باشد. پس ایمان یک شاخه نیست که از هر جهت به یک اندازه مشخص و معین باشد.

بنابر این، معصیت نیز دارای مراتب گوناگونی می باشد. بعضی از گناهان ایمان را از بین می برند، همانگونه که خداوند از فرعون خبر می دهد.

و بعضی از آنها در مرتبه ای پایین تر از آن هستند و موجب از بین بردن ایمان نمی شوند، اما بدان ضربه وارد می کند و از قدرت آن می کاهد؛ هر کس مرتکب گناهی همچون: زنا، دزدی، نوشیدن مشروبات الکلی و سایر گناهان کبیره شود در حالی که به حرام بودنش اعتقاد داشته باشد، هر چند اصل ایمان در دل او باقی می ماند، اما خشوع و نور و روشنایی را از دست می دهد. و اگر در گناه و معصیت فرو رفت و در حد وسیعی بدان رویی آورد، زنگ و چرک قلبش افزایش یافته و تمام قلب او را دربر می گیرد و در نهایت بدان مُهر می زند، پس چنان بر او می آید که هیچ معرفی را نمی شناسد و از هیچ منکری باز نمی گردد.

امام احمد و دیگران از ابوهریره رضی الله عنه نقل کرده اند که: پیامبر فرمود: انسان مؤمن با انجام دادن هر گناهی نقطه‌ی سیاهی را بر دلش جا می گذارد، اگر از آن گناه توبه کند و استغفار نماید دلش را صیقل می دهد و آن را از چرک

گناه پاک می گرداند، و اما اگر گناه را تکرار نمود و آن را گسترش داد، آن نقطه‌ی سیاه نیز تکرار می شود و افزایش می یابد تا اینکه در نهایت تمام دل و درون او را دربر می گیرد، و این، همان چرک و زنگی است که خداوند در قرآن بدان اشاره نموده است.

۵- نواقض ایمان و اسلام.

مراد از نواقض ایمان چیزهایی است که به محض عارض شدن، ایمان را از بین می برند.

که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره خواهیم کرد:

۱- انکار ربوبیت و یا یکی از ویژگیهای ربوبیت. خداوند متعال راجع به این امر می فرماید: ﴿ وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا يُهْلِكُنَا إِلَّا الدَّهْرُ وَمَا لَهُم بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾ (الجاثیه: ۲۴).

(آنها) مشرکان منکر رستاخیز گفتند: «چیزی جز همین زندگی دنیای ما در کار نیست؛ گروهی از ما می میرند و گروهی جای آنها را می گیرند؛ و جز طبیعت و روزگار ما را هلاک نمی کند!» آنان به این سخن که می گویند علمی ندارند، بلکه تنها حدس می زنند (و گمانی بی پایه دارند).

۲- سرباز زدن و خودداری کردن از عبادت و پرستش خداوند متعال: ﴿ لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِي وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيَّ جَمِيعًا ﴿١٧٢﴾ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ﴿١٧٣﴾ (النساء: ۱۷۲-۱۷۳).

(هرگز مسیح از این ابا نداشت که بنده خدا باشد؛ و نه فرشتگان مقرب او (از این ابا دارند). و آنها که از عبودیت و بندگی او، روی برتابند و تکبر کنند،

بزودی همه آنها را (در قیامت) نزد خود جمع خواهد کرد. اما آنها که ایمان آوردند و اعمال صالح انجام دادند، پاداششان را بطور کامل خواهد داد؛ و از فضل و بخشش خود، بر آنها خواهد افزود. و آنها را که ابا کردند و تکبر ورزیدند، مجازات دردناکی خواهد کرد؛ و برای خود، غیر از خدا، سرپرست و یآوری نخواهند یافت).

۳- بندگی برای غیر از خدا، به این صورت که پاره‌ای از عبادات برای غیر از خدا انجام شود، یا اینکه واسطه‌ها و وسیله‌هایی میان خود و خدا قرار داده، از آنها طلب خیر کرده و به آنها توکل نمود. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحٰنَهُ، وَتَعٰلٰى عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿۱۸﴾ (یونس: ۱۸).

(آنها غیر از خدا، چیزهایی را می‌پرستند که نه به آنان زیان می‌رساند، و نه سودی می‌بخشد؛ و می‌گویند: اینها شفیعان ما نزد خدا هستند! بگو: آیا خدا را به چیزی خبر می‌دهید که در آسمانها و زمین سراغ ندارد؟! منزه است او، و برتر است از آن همتایانی که قرار می‌دهند).

و یا می‌فرماید: ﴿لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُم بِشَيْءٍ إِلَّا كَبْسِطٍ كَفِيَّةٍ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دَعَا الْكٰفِرِينَ إِلَّا فِي ضَلٰلٍ ﴿۱۴﴾ (الرعد: ۱۴).

(دعوت حق از آن اوست! و کسانی را که (مشرکان) غیر از خدا می‌خوانند، (هرگز) به دعوت آنها پاسخ نمی‌گویند! آنها همچون کسی هستند که کفهای (دست) خود را به سوی آب می‌گشاید تا آب به دهانش برسد، و هرگز نخواهد رسید! و دعای کافران، جز در ضلال (و گمراهی) نیست).

۴- انکار یکی از اوصافی که خداوند برای خود قائل شده و یا اینکه پیامبر آن را به خداوند نسبت داده؛ و همین سان نسبت دادن یکی از اوصاف خداوند همچون علم غیب به یکی از بندگان خدا؛ و همچنین نسبت دادن صفتی به خداوند که خداوند آن را از خود نفی نموده و یا اینکه پیامبر آن را از ذات حق تعالی نفی نموده است. خداوند می فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝۲ لَمْ يَكِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝۳ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝۴﴾ (الإخلاص: ۴-۱).

و می فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝۱۸۰﴾ (الأعراف: ۱۸۰).

(و برای خدا، نامهای نیک است؛ خدا را به آن (نامها) بخوانید! و کسانی را که در اسماء خدا تحریف می کنند (و بر غیر او می نهند، و شریک برایش قائل می شوند)، رها سازید! آنها بزودی جزای اعمالی را که انجام می دادند، می بینند). و یا می فرماید: ﴿رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا ۝۶۵﴾ (مریم: ۶۵).

(همان پروردگار آسمانها و زمین، و آنچه میان آن دو قرار دارد! او را پرستش کن؛ و در راه عبادتش شکیا باش! آیا مثل و مانندی برای او می یابی؟).

۵- تکذیب یکی از پیامهای پیامبر . خداوند متعال می فرماید: ﴿وَإِنْ يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَبِالزُّبُرِ وَبِالْكِتَابِ الْمُنِيرِ ۝۲۵ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ نَكِيرِ ۝۲۶﴾ (فاطر: ۲۵-۲۶).

(اگر تو را تکذیب کنند (عجیب نیست)؛ کسانی که پیش از آنان بودند (نیز پیامبران خود را) تکذیب کردند؛ آنها با دلایل روشن و کتابهای پند و موعظه و

کتب آسمانی روشنگر (مشمول بر معارف و احکام) به سراغ آنان آمدند (اما کوردلان ایمان نیاوردند). سپس من کافران را (بعد از اتمام حجت) گرفتم (و سخت مجازات کردم)؛ مجازات من نسبت به آنان چگونه بود؟).

۶- اعتقاد به کامل نبودن پیام پیامبر ، یا انکار یکی از احکام الهی، یا اعتقاد به زیباتر و یا کامل تر بودن برنامه‌ی دیگری غیر از برنامه‌ی خداوند، یا باور به مساوی بودن مکاتب بشری با مکتب آسمانی اسلام، و یا باور به جایز بودن حکم به غیر از برنامه‌ی خدا، هر چند که اعتقاد داشته باشد برنامه‌ی خداوند بهتر است. خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ ءَامَنُوا بِمَا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَكَّمُوا إِلَى الظَّالِمِينَ وَقَدْ أُمرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ﴿٦٠﴾ (النساء: ۶۰).

(آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، و به بیراهه‌های دور دستی بيفکند).

و می‌فرماید: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِي مَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ﴿٦٥﴾ (النساء: ۶۵).

(به پروردگارت سوگند که آنها مؤمن نخواهند بود، مگر اینکه در اختلافات خود، تو را به داوری طلبند؛ و سپس از داوری تو، در دل خود احساس ناراحتی نکنند؛ و کاملاً تسلیم باشند).

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ

﴿٤٤﴾ (المائدة: ۴۴).

(و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند).

۷- حساب نکردن مشرکین در ردیف کافران، و یا داشتن شک در کافر بودن آنان، زیرا کسی که چنین اعتقادی داشته باشد نسبت به پیام پیامبر شک دارد. خداوند می فرماید: ﴿وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ﴿٩﴾ (ابراهیم: ۹).

(و گفتند: ما به آنچه شما به آن فرستاده شده اید، کافریم! و نسبت به آنچه ما را به سوی آن می خوانید، شک و تردید داریم).

۸- استهزاء به خداوند، قرآن کریم، دین، پاداش و عقاب، پیامبران و امثال اینها؛ خواه از روی شوخی باشد و یا اینکه در واقع بخواهد بدانها استهزاء نماید. خداوند می فرماید: ﴿وَلِئِن سَأَلْتَهُمْ لَيَقُولُنَّ إِنَّمَا كُنَّا نَخُوضُ وَنَلْعَبُ قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ كُنْتُمْ تَسْتَهْزِئُونَ ﴿٦٥﴾ لَا تَعْتَذِرُوا فَدْ كَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ ﴿٦٦﴾ (التوبه: ۶۵-۶۶). (و اگر از آنها بپرسی (چرا این اعمال خلاف را انجام دادید؟!))، می گویند: ما بازی و شوخی می کردیم! بگو: آیا خدا و آیات او و پیامبرش را مسخره می کردید؟ (بگو: عذر خواهی نکنید (که بیهوده است؛ چرا که) شما پس از ایمان آوردن، کافر شدید).

۹- حمایت و پشتیبانی از مشرکین و کمک به آنان. خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنكُمْ فَإِنَّهُ مِنَّهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ﴿٥١﴾ (المائدة: ۵۱).

(و کسانی که از شما با آنان دوستی کنند، از آنها هستند؛ خداوند، قوم ستمکار را هدایت نمی کند).

۱۰- اعتقاد به عدم لزوم پیروی از پیامبر ، خداوند مهربان در این راستا چنین می فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ عِزًّا إِلَّا سَلَّمَ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ ﴿٨٥﴾ (آل عمران: ۸۵).

(و کسی که غیر از اسلام، آئینی برگزیند، از او پذیرفته نمی‌شود، و او در آخرت از زمره‌ی زیانکاران خواهد بود).

۱۱- اجتناب کلی از دین خدا و یا اجتناب از چیزی که آئین اسلام بدون آن صحیح نباشد؛ در راه آموزش آن تلاش نورزد و بدان عمل ننماید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنْتَقِمُونَ﴾ (السجده: ۲۲). (چه کسی ستمکارتر است از آن کس که آیات پروردگارش به او یادآوری شده و او از آن اعراض کرده است؟! مسلماً ما از مجرمان انتقام خواهیم گرفت).

۱۲- تنفر داشتن نسبت به یکی از پیامهای پیامبر ، هر چند که بدان نیز عمل نماید. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ﴾ (محمد: ۹). (این (ناکامی) بخاطر آن است که از آنچه خداوند (بر محمد) نازل کرده کراهت داشتند؛ از این رو خدا اعمالشان را تباه و نابود کرد).

۱۳- افسونگری و یا تایید عمل ساحران. خداوند راجع به این قضیه می‌فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾ (البقره: ۱۰۲). (به هیچ کس چیزی یاد نمی‌دادند، مگر اینکه از پیش به او می‌گفتند: ما وسیله آزمایشیم کافر نشو).

اینها بارزترین نواقض ایمان بودند، و علاوه بر اینها نواقض فروان دیگری نیز وجود دارند که در مجموع به پاره‌ای از آنچه بدان اشاره شد بازمی‌گردند، از جمله: انکار قرآن و یا چیزی از آن، شک در اعجاز آن، استهزاء به قرآن و یا جزئی از آن، حلال شمردن چیزی که حرام بودن آن مورد اجماع است، مانند: زنا و مشروبات الکلی؛ طعنه زدن به دین و بدگویی در مورد آن، یا ترک نماز و ... از خداوند می‌خواهیم ما را از ارتکاب نافرمانی‌ها نگاه دارد.

ارکان و شاخه‌های ایمان.

ارکان ایمان.

ارکان: جمع رکن است و به معنی قسمت نیرومند چیزی می‌باشد.

ایمان دارای شش رکن است:

- ۱- ایمان به خدا.
- ۲- ایمان به فرشتگان.
- ۳- ایمان به کتابهای آسمانی.
- ۴- ایمان به پیامبران.
- ۵- ایمان به روز آخرت.
- ۶- ایمان به خیر و شر سرنوشت.

دلیل این ارکان ششگانه‌ی ایمان، همان پاسخ پیامبر به حضرت جبرئیل است؛ آنگاه که در مورد ایمان از او پرسید، در جواب فرمود: «أَنْ تَوَّعَّنَ بِاللَّهِ وَمَلَأَتْكَتَهُ وَكُتِبَهُ وَرَسَلَهُ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ، وَتَوَّعَّنَ بِالْقَدْرِ خَيْرَهُ وَشَرَّهُ»^(۱).

(ایمان عبارت است از این که ایمان بیاوری به یگانگی خدا، و ایمان بیاوری به فرشتگان خدا، و ایمان بیاوری به کتابهای آسمانی؛ و ایمان بیاوری به پیامبران خدا، و ایمان بیاوری به روز قیامت، و ایمان بیاوری به خیر و شر سرنوشت؛ (یعنی تقدیر).

شاخه‌های ایمان.

ایمان شاخه‌های فراوانی دارد؛ ابوهیریه رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر فرمود: «الإيمان بضع وسبعون أو بضع وستون شعبة: فأفضلها قول: لا إله إلا الله. وأدناها إمطة الأذى عن الطريق، والحياء شعبة من الإيمان»^(۲).

(ایمان دارای هفتاد و اندی (و در روایت دیگری شصت و اندی) شاخه است، بالاترین قسمت آن جمله توحید «لا اله الا الله» و پایین‌ترینش برداشتن

(۱) صحیح مسلم.

(۲) این روایت در صحیح مسلم آمده است.

چیز زیان‌آوری سر راه عمومی مردم می‌باشد).

پیامبر بیان فرمودند که برترین این شاخه‌ها، توحید و یگانه‌پرستی است، آن توحیدی که بر هر انسانی واجب است و هیچ یک از شاخه‌های ایمان بدون آن صحیح نمی‌باشد، و پایین‌ترینشان برداشتن چیز زیان‌آوری سر راه عمومی مردم است. و میان این دو شاخه، شاخه‌های فراوان دیگری وجود دارند؛ همانند: محبت پیامبر، خواستن چیزی برای دیگران همانگونه که برای خود می‌خواهد، جهاد و ...

در هیچ یک از روایات به طور صریح از خصلتهای ایمان بحث نشده است، اما برخی از علما آن را حساب کرده‌اند، چنانکه بیهقی در کتاب «الجامع» شاخه‌های ایمان و ... را ذکر کرده است.

شاخه‌های ایمان متفاوت و گوناگون هستند؛ برخی از آنان پایه و اصول هستند و به محض از دست دادنشان ایمان زایل می‌گردد، مانند انکار ایمان به روز آخرت: خداوند می‌فرماید: ﴿زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ بِمَا عَمِلُوا﴾ (التغابن: ۷).

(کافران پنداشتند که هرگز برانگیخته نخواهند شد، بگو: آری به پروردگرم سوگند همه شما (در قیامت) برانگیخته خواهید شد، سپس آنچه را عمل می‌کردید به شما خبر داده می‌شود، و این برای خداوند آسان است).

و برخی دیگر از آنان فروع هستند و با زایل شدنشان ایمان زایل نمی‌گردد، اما کنار گذاشتن آن موجب نقص در ایمان می‌شود و انسان را فاسق می‌گرداند، مانند: احترام نگذاشتن به همسایه؛ ابوهریره رضی الله عنه نقل می‌کند که پیامبر

فرمود: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليقل خيراً أو ليصمت، ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم جاره، ومن كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم

ضیفه»^(۱).

(کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، وقتی که سخن می گوید باید سخن خوب و حق بگوید و از گفتن کلمات زشت و ناحق خودداری و پرهیز نماید، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید نسبت به همسایه اش با نیکی و احترام رفتار نماید، و کسی که به خدا و روز آخرت ایمان دارد باید برای مهمانش احترام و اکرام قایل شود).

گاهی اوقات شاخه های ایمان و شاخه های نفاق در یک انسان گرد می آیند، از این رو به خاطر وجود شاخه های نفاق استحقاق عذاب جهنم را پیدا می کند، ولی به خاطر وجود ایمان در قلبش برای همیشه در آتش جهنم باقی نمی ماند. و خدا بهتر می داند.

ایمان به خدا.

مفهوم ایمان به خدای متعال عبارت است از: اعتقاد و باور قاطع به اینکه خداوند آفریننده و نظم دهنده همه ی پدیده ها و آفریدگار زمین و زمان، آسمانها، همه ی گیاهان، جانداران و انسانها است، و تنها او شایسته ی پرستش است و او نیز تنها و بی شریک است، و هر معبودی جز او باطل می باشد و عبادت برای او نیز باطل است، و خداوند سبحان جامع تمام صفات کمال و مبرا از جمیع سمات نقص و زوال است.

ایمان به خدا موارد زیر را در بر می گیرد:

۱- توحید ربوبیت (اعتقادی).

توحید ربوبیت یعنی اختصاص آفرینندگی، پادشاهی و تدبیر امورات به خدای یکتا و بی شریک.

(۱) این روایت در صحیح بخاری آمده است.

اختصاص آفرینندگی به خداوند یعنی: اینکه انسان اعتقاد داشته باشد غیر از خدا هیچ احدی توانایی آفرینش را ندارد. خداوند می‌فرماید: ﴿أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ﴾ (الأعراف: ۵۴).

(آگاه باشید که تنها او می‌آفریند و تنها او فرمان می‌دهد).

و می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَدِينُ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ﴾ (المؤمنون: ۸۸).

(بگو: چه کسی فرماندهی بزرگ همه چیز را در دست دارد).

و یا می‌فرماید: ﴿هَلْ مِنْ خَلْقٍ غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ﴾ (فاطر: ۳).

(آیا جز الله، آفریننده‌ای وجود دارد که شما را از آسمان و زمین روزی برساند؟).

و اما اختصاص تدبیر و تنظیم امورات به خداوند یعنی اینکه اعتقاد داشته باشیم جز خداوند یکتا و بی‌همتا هیچ مدبر دیگری وجود ندارد، همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدِيرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تُنْقَنُونَ﴾ (یونس: ۳۱).

(بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟ بزودی (در پاسخ) می‌گویند: «خدا»، بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید).)

هیچ یک از مشرکینی که پیامبر در میان آنان مبعوث شد منکر این قسم از توحید نبودند، بلکه همه‌ی آنان بدان اقرار می‌نمودند، خداوند متعال در این باره می‌فرماید: ﴿وَلَيْنَ سَأَلْنَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾

﴿٩﴾ (الزخرف: ٩). (اگر از مشرکان بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ قطعاً خواهند گفت: خداوند باعزت و بس آگاه).
 در میان فرزندان آدم جز «فرعون» هیچ احد دیگری به طور صریح و روشن منکر توحید ربوبیت نشده اند، فرعون نیز تنها از روی خودستایی، غرور و تکبر آن را انکار می نمود. خداوند متعال به نقل از وی می فرماید: ﴿فَقَالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلَى﴾ (النازعات: ٢٤). (و گفت: من پروردگار برتر شما هستم).
 فرعون بنا به روش دوگانه پرستی مجوسیان توحید ربوبیت را انکار می کرد؛ چون آنان می گفتند: جهان دو آفریننده دارد: یکی تاریکی و دیگری روشنایی. که آنان روشنایی را بر تاریکی برتری می دادند.

۲- توحید الوهیت (عملی).

به توحید عبادت نیز نامیده شده؛ نظر به اعتبار اضافه کردن آن به خداوند «توحید الوهیت»، و نظر به انتساب آن به آفریده ها «توحید عبادت» نامیده می شود.
 مفهوم «توحید الوهیت» عبارت است از: اختصاص عبادت و بندگی به خداوند متعال. تنها کسی که شایسته ی عبادت و بندگی باشد خداوند متعال است، و عبادت برای هر معبودی غیر از او باطل می باشد. خداوند می فرماید: ﴿لَا يَجْعَلُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَتَقَعُدَ مَذْمُومًا مَّخْدُومًا﴾ (الإسراء: ٢٢).
 (هرگز معبود دیگری را با خدا قرار مده، که نکوهیده و بی یار و یاور خواهی نشست).

و می فرماید: ﴿ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَطْلُ﴾ (لقمان: ٣٠).
 (این دلیل بر آن است که خداوند حق است، و آنچه را که جز او بفریاد می خوانید و عبادت می کنید باطل است).

توده مردم این قسم را انکار می کردند و بدان کفر می ورزیدند، و خداوند نیز به همین خاطر پیامبران را ارسال نمود و کتابها را فر فرستاد. خداوند می فرماید:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (الأنبياء: ۲۵). (ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده ایم، مگر اینکه به او وحی کرده ایم که: معبودی بحق جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید).

۳- توحید اسماء و صفات.

توحید اسماء و صفات یعنی: ایمان به خدا و صفات خدا طبق آنچه در قرآن و سنت پیامبر آمده؛ یعنی بدون در نظر گرفتن کیفیت و همگونی برای خدا و دور از تحریف و تعطیل اسماء و صفات به آنچه خدا برای خود قائل شده یا اینکه پیامبر به او نسبت داده، ایمان بیاوریم؛ و اینکه خدا را از آنچه نسبت به خویش نفی نموده یا اینکه پیامبر ، خدا را از آن مبرا دانسته، دور نماییم. خداوند می فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (الشوری: ۱۱). (هیچ چیزی همانند خدا نیست و او شنوا و بینا است).

این امر از جمله مواردی است که برخی از مردم در آن گمراه شده و به گروههای مختلفی تقسیم شده اند.

ایمان به غیب زیر مجموعه ایمان به خدا محسوب می شود.

مفهوم ایمان به غیب و تأثیر آن بر بینش مسلمان:

نخست: ایمان به غیب.

واژه «غیب» مصدر است، و برای هر چیزی خارج از عالم شهاده و

محدوده حواس پنجگانه انسان - معلوم یا غیر معلوم - استعمال می شود.

ایمان به غیب یعنی ایمان به آنچه که وارد حوزه حواس نمی شود و خارج

از دایره آن است، و عقل توانایی درک آن را ندارد، بلکه توسط اخبار انبیا

می توان از آن اطلاع پیدا کرد.

ایمان از جمله‌ی موارد اعتقادی انسان مسلمان بشمار می‌رود، خداوند می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ۝ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُقْفُونَ ۝﴾ (البقره: ۲-۳). (آن کتاب با عظمتی است که شک در آن راه ندارد؛ و مایه هدایت پرهیزکاران است. (پرهیزکاران) کسانی هستند که به غیب (آنچه از حس پوشیده و پنهان است) ایمان می‌آورند؛ و نماز را برپا می‌دارند؛ و از تمام نعمتها و مواهبی که به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند).

راجع به ایمان انسان مؤمن دو دیدگاه وجود دارد:

۱- اینکه آنها به غیبیاتی که از طرف خدا و رسولش از آن خبر داده شده، ایمان دارند.

۲- اینکه آنها بر خلاف منافقان در هر حالتی - چه در حضور و چه در غیاب - به خدا ایمان دارند. که میان این دو معنا هیچ منافاتی وجود ندارد و باید این دو معنا در نهان فرد مؤمن نهادینه شود.

دوم: تأثیر ایمان به غیب بر بینش مسلمان:

ایمان به غیب دارایی تأثیرات سترگی می‌باشد که در رفتار و زندگی انسان مؤمن انعکاس پیدا می‌کند و همانند یک انگیزاننده‌ای نیرومند برای انجام کارهای نیک و براندازی هسته‌ی شر، نقش آفرینی می‌کند؛ که در اینجا به برخی از تأثیرات آن اشاره خواهیم نمود:

(أ) اخلاص در عمل: کسی که به خدا و پاداش و عقاب وی ایمان دارد، به خاطر میل به پاداش و ترس از عقاب آخرت، فرامین خدا را انجام می‌دهد و از منهیات وی دوری می‌گزیند، ایشان به خاطر پاداش و تحسین مردم به انجام چنین کارهایی نمی‌پردازند، همانگونه که خداوند از انفاق کننده‌گان مخلص و

دوست دار خدا خبر داده و می فرماید: ﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حَيْثُ مَسْكِنَتَا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا

﴿۸﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ﴿۹﴾ (الإنسان: ۸-۹).

(و غذای (خود) را با اینکه به آن علاقه (و نیاز) دارند به مسکین و یتیم و اسیر می دهند. ما شما را تنها به خاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم).

(ب) نیرومندی در بیان حق: آنچه که خداوند به اهل ایمان وعده داده است انسان را برای گردن نهادن به فرامین خدا و بیان حق و دعوت بسوی آن و بیان باطل و هشدار از آن و جنگ با آن تقویت می کند، مؤمن به کمک و یاری خدا کسب نیرو می کند و زندگی دنیا و مشکلات آن در برابر زندگی آخرت برایش سهل و آسان می شود. خداوند، سخن حضرت ابراهیم - خلیل الرحمن -

برای قومش را چنین بازگو می فرماید: ﴿وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَانَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُولُوا مَدْيَنَ

﴿۵۷﴾ فَجَعَلَهُمْ جُدًّا إِلَّا كَبِيرًا لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَيْهِ يَرْجِعُونَ ﴿۵۸﴾ (الأنبياء: ۵۷-۵۸).

(و به خدا سوگند، در غیاب شما، نقشه ای برای نابودی بتهایتان می کشم سرانجام (با استفاده از یک فرصت مناسب)، همه آنها - جز بت بزرگشان - را قطعه قطعه کرد؛ شاید سراغ او بیایند (و او حقایق را بازگو کند).

(ج) حقیر شمردن مظاهر دنیا: کسی می تواند مظاهر دنیا را کم ارزش بخواند و در نتیجه به قلب و درونی آباد دست یابد که ایمان داشته باشد به اینکه دنیا و لذایذ آن رفتنی هستند و زندگی آخرت ماندگار و مایه‌ی سعادت‌مندی انسان است، و هیچ عقلی رفتنی و نابود شدنی را بر ابدی و ماندگار برتری نمی دهد. خداوند متعال می فرماید: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ

وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوةُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿۶۴﴾ (العنکبوت: ۶۴).

(این زندگی دنیا چیزی جز سرگرمی و بازی نیست؛ و زندگی واقعی سرای آخرت است، اگر می دانستند).

و خداوند داستان همسر فرعون را برای ما بازگو می کند، که به وسیله ای ایمان به خدا و روز قیامت قلبش را منور کرده بود و زندگی و مرفهات دنیا را بی مایه و بی ارزش خواند و خواستار نجات از فرعون و کردار زشت وی شد، تا به دنیای آخرت دست یابد. خداوند می فرماید: ﴿وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَبِحَبْلِ وَجْهِ وَعَمَلِيَّ وَبِحَبْلِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ﴿۱۱﴾ (التحریم: ۱۱).

(و خداوند برای مؤمنان به همسر فرعون مثل زده است در آن هنگام که گفت: پروردگارا! خانه ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده، و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش).

(د) نابود شدن بغض و کینه: تلاش برای دست یابی به نیازمندیها از راههای غیر صحیح و نادرست باعث به وجود آمدن بغض و کینه میان مردم می شود، و ایمان به مغیباتی همچون وعده و تهدیدات الهی انسان را به نحوی تغییر می دهد که همیشه خود را محاسبه کند و به پاداش آخرت طمع ورزد و از عقاب خداوند واهمه داشته باشد؛ و کسی که صادقانه به پاداش آخرت ایمان داشته باشد، به خاطر کسب پاداش ابدی به کارهایی همچون احسان و ایثار می پردازد، و احسان و ایثار در هر جامعه ای وجود داشته باشند درونها را تصفیه می کنند و میان مردمان آن جامعه محبت و دوستی را نهادینه می کند. همانگونه که خداوند می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْثِرُونَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿۹﴾ وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ

لَنَا وَإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾ (الحشر: ۹-۱۰). (و برای کسانی است که در این سرا (سرزمین مدینه) و در سرای ایمان پیش از مهاجران مسکن گزیدند، هر مسلمانی را به سویشان هجرت کند دوست دارند، و در دل خود نیازی به آنچه به مهاجران داده شده احساس نمی‌کنند، و آنها را بر خود مقدم می‌دارند هرچند خودشان بسیار نیازمند باشند، و کسانی که از بخل و حرص نفس خویش بازداشته شده‌اند، رستگارانند. (همچنین) کسانی که بعد از آنها (مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز، و در دل‌هایمان حس و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، پروردگارا! تو مهربان و رحیمی).

این پاره‌ای از آثار ایمان به غیب بود که بیان داشتیم، و کسی که به غیب ایمان داشته باشد حتماً با چنین انعکاساتی روبرو می‌شود، مگر کسی که دارای ایمانی ضعیف باشد؛ و هرگاه ایمان ضعیف جامعه را دربر گرفت، جامعه‌ای به وجود می‌آید که زنده، مرده را می‌خورد، و توانا، ضعیف را نابود می‌کند، در نتیجه ترس و وا همه افزایش می‌یابد و بلا و مصیبت منتشر می‌شود، و فضیلت کناره‌گیری می‌کند و رذیلت حکمفرما می‌شود. خداوند ما را از شر آن محفوظ بدارد.

رکن دوم: ایمان به «ملائکه» و فرشتگان. شناخت ملائکه.

ملائکه در لغت: «ملائکه» جمع «ملئک» که از راه تخفیف همزه به «ملک» تبدیل می‌گردد و «ملئک» از ریشه‌ی «الک و الوکه» است و «الوک» هم به معنی نامه و هم به معنی فرستاده و پیام‌رسان می‌باشد.
و در اصطلاح: جهانی غیبی هستند و از نور آفریده شده‌اند و برای خداوند عبادت را انجام می‌دهند.

لازم به یادآوری است که فرشتگان هیچ کدام از خصائص و ویژگیهای ربوبیت و الوهیت را ندارند، و خداوند فرمانبرداری کامل از فرامین خود و توانایی انجام آن را به آنان داده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَلَهُمْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِهٖۗ وَلَا يَسْتَحْسِرُوْنَ ﴿۱۹﴾ يُسَبِّحُوْنَ اَلَّیْلَ وَالنَّهَارَ لَا يَفْتُرُوْنَ ﴿۲۰﴾ (الانبیاء: ۱۹-۲۰).

(از آن اوست آنان که در آسمانها و زمینها و آنها که نزد اویند (فرشتگان) هیچ‌گاه از عبادتش استکبار نمی‌ورزند، و هرگز خسته نمی‌شوند. (تمام) شب و روز را تسبیح می‌گویند؛ و سست نمی‌گردند).

و راجع به آنان می‌فرماید: ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمٰنُ وَلَدًا سُبْحٰنَهُۥۗ بَلْ عِبَادٌ مُّكْرَمُوْنَ ﴿۲۶﴾ لَا يَسْبِقُوْنَہٗۗ بِالْقَوْلِ وَّهُمْ بِاَمْرِہٖۗ یَعْمَلُوْنَ ﴿۲۷﴾ (الانبیاء: ۲۶-۲۷).
(آنها گفتند: خداوند رحمان فرزندی برای خود انتخاب کرده است!) او منزّه است (از این عیب و نقص)؛ آنها (فرشتگان) بندگان شایسته اویند. هرگز در سخن بر او پیشی نمی‌گیرند؛ و (پیوسته) به فرمان او عمل می‌کنند).

اعتقاد و باور مشرکین دوران جاهلیت راجع به فرشتگان.

مردمان دوران جاهلیت معتقد بودند فرشتگان دختران خداوند هستند، و

خداوند این گمان آنان را رد نمود و به آنها اعلام داشت که در این زمینه هیچ اطلاعاتی ندارند: ﴿أَمْ خَلَقْنَا الْمَلَائِكَةَ إِنثًا وَهُمْ شَاهِدُونَ ﴿۱۵۰﴾ أَلَا إِنَّهُمْ مِّنْ أَفْكِهَمَ يَقُولُونَ ﴿۱۵۱﴾ وَلَدَّ اللَّهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ﴿۱۵۲﴾﴾ (الصافات: ۱۵۰-۱۵۳).

(آیا ما فرشتگان را مؤنث آفریدیم و آنها ناظر بودند؟! بدانید آنها با این تهمت بزرگشان می‌گویند: «خداوند فرزند آورده!» ولی آنها به یقین دروغ می‌گویند!).

ایمان به فرشتگان.

ایمان به فرشتگان رکن دوم از ارکان ایمان است، ایمان به فرشتگان یعنی باور قطعی به اینکه خداوند فرشتگانی را از نور آفریده است، و از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی‌کنند، و همان چیزی را انجام می‌دهند که بدان مأمور شده‌اند.

دلایل وجوب ایمان به فرشتگان.

(أ) خداوند می‌فرماید: ﴿ءَأَمِنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ ۗ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ ءَأَمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكِهِ ۗ وَكُتُبِهِ ۗ وَرُسُلِهِ ۗ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ ۗ﴾ (البقره: ۲۸۵).
(پیامبر، به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده، ایمان آورده است. (و او، به تمام سخنان خود، کاملاً مؤمن می‌باشد) و همه مؤمنان (نیز)، به خدا و فرشتگان او و کتابها و فرستادگانش، ایمان آورده‌اند؛ (و می‌گویند: ما در میان هیچ یک از پیامبران او، فرق نمی‌گذاریم (و به همه ایمان داریم)).

(ب) و می‌فرماید: ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ﴾ (البقره: ۱۷۷).
(نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و

(یا) مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد؛ و همه وقت خود را مصروف آن سازید؛) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده). خداوند ﷻ ایمان به موارد فوق را واجب و منکر آن را کافر اعلام داشته است. آنجا که می فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء: ۱۳۶).

(کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است).

(ج) پیامبر در پاسخ به سؤال جبرئیل راجع به ایمان فرمود: «أَنْ تَوْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتَوْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرٌ وَشَرٌّ»^(۱).

(ایمان این است که به وجود خدا و فرشتگانش و به حقانیت کتابها و پیامبرانش و به حقانیت روز و روزگار دیگر «جهان پاداش و مجازاتها» یقین داشته باشی).

پیامبر ایمان را به باور داشتن به وجود تمامی موارد فوق تفسیر فرمودند، و ایمان به فرشتگان یکی از آنها بود. پس وجود آنان با دلایل قطعی به اثبات رسیده است، و هر کس منکر آن باشد به اتفاق علما کافر می شود، زیرا کسی که به آن ایمان نداشته باشد، تصریحات قرآن و سنت را تکذیب می نماید.

ایمان به فرشتگان شامل چه مواردی می شود؟

ایمان به فرشتگان چهار مورد را در بر می گیرد:

۱- ایمان به وجود آنان.

(۱) صحیح امام مسلم.

۲- ایمان به همه فرشتگان، اعم از آنکه نامشان را بدانیم همچون «جبریل» و یا آن دسته از آنان که از نام و خصوصیتشان بی اطلاع هستیم.

۳- ایمان به صفاتی که راجع به آنها اطلاع داریم، همانند: صفت و ویژگی جبریل، پیامبر در روایتی می فرماید: جبریل را در شکل خود دیدم، که ششصد بال داشت و بالهایش افق را دربر گرفته بود، و بعضی اوقات «جبریل» به شکل انسان در می آمد، همانگونه که در حدیث راجع به سؤال در مورد اسلام و ایمان بدان اشاره نمودیم.

۴- ایمان به اعمالی که فرشتگان آن را به دستور خداوند انجام می دهند، همانند: تسبیح و عبادت شبانه روزی آنان برای خداوند. فرشتگان چنان آفریده شده اند که فرامین الهی را انجام می دهند و توان نافرمانی خداوند را ندارند: ﴿لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾ (التحریم: ۶).

(از خدا در آنچه بدیشان دستور داده است نافرمانی نمی کنند، و همان چیزی را انجام می دهند که بدان مأمور شده اند).

کناره گیری آنان از گناه و روی آوردنشان به فرامین الهی، یک خلقت و ویژگی در نهران ایشان است و چون فاقد شهوت و هوا هستند، با کوچکترین زحمتی روبرو نمی شوند.
وظایف فرشتگان:

بعضی از فرشتگان وظایف منحصر به فردی دارند که به برخی از ایشان اشاره می کنیم:

۱- «جبریل» که خداوند او را مسئول رساندن پیام خود (وحی) به پیامبران قرار داده است، که می فرماید: ﴿نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿۱۹۳﴾ عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ ﴿۱۹۴﴾﴾ (الشعراء: ۱۹۳-۱۹۴). (روح الامین آن را نازل کرده است. بر قلب (پاک)

تو، تا از انذارکنندگان باشی).

۲- «میکائیل» که مسئولیت ایجاد تحول و دگرگونی در ابرها و بارش باران به او واگذار شده است.

از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده که پیامبر فرمود: «بینا رجل بفلاة من الأرض، فسمع صوتاً في سحابة: اسق حديقة فلان، فتنحى ذلك السحاب، فأفرغ ماءه في حرة، فإذا شرجة من تلك الشراج قد استوعبت ذلك الماء كله فتبع الماء، فإذا رجل قائم في حديقته يحول الماء بمسحاته. فقال له: يا عبد الله! ما اسمك؟ قال: فلان. للاسم الذي سمع في السحابة. فقال له: يا عبد الله! لم تسألني عن اسمي؟ فقال: إني سمعت صوتاً في السحاب الذي هذا ماؤه يقول: اسق حديقة فلان. لاسمك، فما تصنع فيها؟ قال: أما إذ قلت هذا، فإني أنظر إلى ما يخرج منها فأصدق بثلثه، وأكل أنا وعيالي ثلثاً، وأرد فيها ثلثه»^(۱).

(مردی در بیابانی قدم می‌زد، ناگهان صدایی را از میان ابرها می‌شنود که می‌گوید: باغ فلانی را آب بده، آن مرد ابر را نگاه کرد که از اطراف او دور شد و آبش را بر ریگزاری باراند، و آب را دید که یک مرتبه از شکافی به درون زمین وارد شد، آن مرد آب را دنبال کرد، تا اینکه با مردی روبرو شد که با بیلش آب را به باغچه‌اش نزدیک می‌نمود، به صاحب باغ می‌گوید: ای بنده‌ی خدا! نامت چیست؟ گفت: فلان. همان اسمی که از درون ابر شنیده بود. صاحب باغ پرسید: ای بنده‌ی خدا! چرا از نامم سؤال کردی؟ گفت: من از میان ابری که این آب را برای شما آورده صدایی را شنیدم که می‌گفت: باغ فلانی را آب بده، یعنی نام شما را از میان آن شنیدم، راستی شما با ثمره‌ی این باغ چه

(۱) صحیح‌ایم مسلم.

کار می کنید؟ گفت: حالا که این را گفتم برایت توضیح می دهم: من یک سوم آن را به عنوان صدقه به فقرا می دهم، و یک سوم آن را برای خود و خانواده ام برمی دارم، و یک سوم آن را برای کشت آن کنار می گذارم.

این روایت بیانگر آن است که فرشتگان طبق دستور خداوند تغییراتی را در ابرها به وجود می آورند.

۳- «اسرافیل» که وظیفه‌ی دمیدن در شیپور به او سپرده شده، «اسرافیل» همان فرشته‌ای است که به دستور خداوند دو مرتبه در شیپور می دمند؛ با دمیدن نخست، تمامی کسانی که در آسمانها و زمین هستند می میرند، و با دمیدن دوم همگی بپا خاسته و زنده می شوند. خداوند می فرماید: ﴿وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ ﴿٦٨﴾ (الزمر: ۶۸).

(و در «صور» دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسمانها و زمینها می میرند، مگر کسانی که خدا بخواهد؛ سپس بار دیگر در «صور» دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار (حساب و جزا) هستند).

۴- «ملک الموت» و همکارانش که مأمور به گرفتن جان انسانها هستند، خداوند می فرماید: ﴿قُلْ يَتُوقَكُم مَّلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ تُرْجَعُونَ ﴿١١﴾ (السجده: ۱۱). (بگو: فرشته مرگ که بر شما مامور شده، (روح) شما را می گیرد؛ سپس شما را بسوی پروردگارتان بازمی گردانند).

۵- نگاهبانان بهشت. خداوند راجع به آنان می فرماید: ﴿وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلِّمُوا عَلَيْكُمْ رَبِّكُمْ قَدْ طَبَّرْتُمُوهَا فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿٧٣﴾ (الزمر: ۷۳).

و کسانی که تقوای الهی پیشه کردند گروه گروه به سوی بهشت برده می شوند؛ هنگامی که به آن می رسند درهای بهشت گشوده می شود و نگهبانان به آنان می گویند: سلام بر شما! گوارایتان باد این نعمتها! داخل بهشت شوید و جاودانه بمانید!).

۶- نگاهبانان و پاسبانان جهنم که تعداد آنها نوزده نفرند و رئیس آنان «مالک» است. خداوند می فرماید: ﴿وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَقَرٌ ﴿۲۷﴾ لَا تُبْقِي وَلَا تَذَرُ ﴿۲۸﴾ لَوَاحَةٌ لِّلْبَشَرِ ﴿۲۹﴾ عَلَيْهَا تِسْعَةَ عَشَرَ ﴿۳۰﴾ وَمَا جَعَلْنَا أَحْسَبَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ﴿۳۱﴾﴾ (المذثر: ۲۷-۳۱).

(و تو نمی دانی دانی سقر چیست؟ نه چیزی را باقی می گذارد، و نه چیزی را رها می سازد. پوست تن را بکلی دگرگون می کند. نوزده نفر (از فرشتگان عذاب) بر آن گمارده شده اند. مأموران دوزخ را فقط فرشتگان (عذاب) قرار دادیم).

﴿وَنَادُوا بِمَلَائِكِهِمْ لِيَقْضِيَ عَلَيْهِمْ عَذَابُهُمْ قَالُوا إِنَّا نَكُونُ ﴿۷۷﴾﴾ (الزخرف: ۷۷).
 (آنها فریاد می کشند: ای مالک دوزخ! (ای کاش) پروردگارت ما را بمیراند (تا آسوده شویم)! می گوید: شما در این جا ماندنی هستید).

۷- فرشتگانی که مأمور مراقبت و محافظت از حال و وضع بندگان هستند. خداوند می فرماید: ﴿لَهُمْ مُعَقِّبَاتٌ مِّنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ ﴿۱۱﴾﴾ (الرعد: ۱۱). (برای انسان، مأمورانی است که پی در پی، از پیش رو، و از پشت سرش او را از فرمان خدا (حوادث غیر حتمی) حفظ می کنند).

﴿وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً ﴿۶۱﴾﴾ (الأنعام: ۶۱).
 (او بر بندگان خود تسلط کامل دارد؛ و مراقبانی بر شما می گمارد).

۸- فرشتگانی که وظیفه‌ی نوشتن روزی، مدت عمر، کردار و رفتار، و بدبخت یا نیک بودن جنین در شکم مادر بعد از رسیدن به چهار ماه به آنها محول شده است؛ همچنانکه در صحیح مسلم از ابن مسعود روایت شده است.

۹- فرشتگانی که مأمور بازپرسی مرده‌گان پیرامون خدا، دین و پیامبر هستند، همچنانکه در سنت پیامبر به طور شفاف بدان اشاره شده است.

ارتباط فرشتگان با انسانها.

فرشتگان نسبت به انواع آفریده‌ها - و از جمله نسبت به انسان - وظایف و مأموریت دارند؛ ارتباط فرشتگان با انسان از همان لحظه‌ی نطفه بودنش آغاز گشته و بسیار محکم و نیرومند است.

امام ابن قیم : در کتاب «اغاثة اللفهان» به ذکر این ارتباط میان فرشتگان و انسان پرداخته و می‌گوید: آنان مأمور آفریدن انسان، تغییر شکل او از شکلی به شکل دیگر و دادن تصویری بدان، محافظت از او در تاریکیهای سه‌گانه‌ی شکم مادر، نوشتن روزی، عمر، کردار و بدبخت و نیک بخت بودن انسانها هستند، و همچنین مأمور همراهی کردن ایشان در هر حال و وضعی می‌باشند، تا از این طریق همه‌ی گفتار و کردار او را محاسبه کرده و در زندگی از او محافظت و هنگام مرگ نیز قبض روحش نمایند، و آن را بر خالق و آفریننده‌اش عرضه دارند، و همو هستند که مأمور آزار رسانی و فراهم سازی نعمتها و امکانات در برزخ و بعد از زنده شدن هستند.

فرشتگان با مؤمنان ارتباط دارند؛ آنان به فرمان خدا بنده‌ی مؤمن را تأیید می‌کنند، مسایل ارزشمند را به او یاد می‌دهند، از او دفاع می‌کنند، در دنیا و آخرت سرپرستی او را به عهده می‌گیرند، کارهای نیک و بد را برایش شناسایی می‌کنند و او را به کارهای نیک دعوت می‌کنند و از کارهای بد باز می‌دارند؛ پس آنان دوست و یاور، نگهبان و معلم و خیر خواه بنده‌ی مؤمن هستند، و از درگاه خداوند برایش طلب مغفرت می‌کنند و تا وقتی که فرمانبردار خداوند باشد و راههای خیر را به مردم بشناساند بر او درود می‌فرستند، و در خواب و

هنگام مرگ و روز رستاخیز رأفت و محبت خدا را به او مژده می‌دهند، و پارسایی در دنیا و علاقه‌مندی به آخرت را در او به وجود می‌آورند، و مسایل فراموش شده را به او یادآوری می‌دهند، و هنگام تنبلی، شور و شوق را در او فراهم می‌کنند، و در هنگام ناراحتی، وی را آرام و برای مصلحت دنیا و آخرت او تلاش می‌کنند.

این در حالی است که آنها (فرشتگان) کافرینِ ستمکار و مجرم را دوست ندارند، بلکه با آنان دشمنی می‌ورزند و به جنگ می‌افتند، قلبهایشان را به لرزه درمی‌آورند و به فرمان خدا آنان را آزار داده و نفرین می‌کنند.

فرشتگان، پیام‌رسان خدا و میانجی و سفیر میان خدا و بندگانش هستند، ایشان با اجازه‌ی پروردگارشان پیایی به گوشه و کنار جهان فرود می‌آیند و فرامین را خدمت ایشان بالا می‌برند.

در قرآن و سنت پیامبر دلایل تمامی اینها ذکر شده‌اند و بسیار معروف و مشهور هستند که در اینجا از پرداختن بدان خودداری می‌ورزیم.

حاصل ایمان به فرشتگان.

ایمان به فرشتگان حاوی بهره‌های ارزشمندی است، از جمله:

- ۱- آگاهی کامل از قدرت و توان نامتناهی خداوند متعال، زیرا آفریده‌ی با عظمت نشانه‌ی عظمت و سترگی آفریننده‌اش است.
- ۲- لزوم شکرگذاری خداوند مهربان، زیرا ایشان فرشتگانی برای محافظت و مراقبت از انسان، نوشتن اعمال و کردار آنان و سایر مصالحشان گماشته است.
- ۳- دوست داشتن آنان، چون ایشان همواره سرگرم عبادت و اجرای فرامین الهی هستند.

رکن سوم: ایمان به کتابهای آسمانی

واژه‌ی «کتاب» جمع «کتاب» و به معنی نوشته شده است.

مراد از «کتاب» در اینجا کتابهایی است که خداوند آنها را به عنوان رحمت برای مردمان و هدایت آنان و رساندنشان به سعادت‌مندی و سرافرازی دنیا و آخرت فرستاده است.

ایمان به کتابهای خدا رکن سوم از ارکان ایمان است. ایمان به آنها یعنی باور قطعی به اینکه خداوند کتابهایی بر پیامبرانش نازل کرده تا آن را به بندگانش برسانند، و این کتابها کلام حقیقی خداوند هستند و به همان کیفیت که خود خواسته آن را ارائه داده است.

دلایل وجوب ایمان به کتابهای آسمانی:

(أ) خداوند می‌فرماید: ﴿قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنزِلَ إِلَيْنَا مِنْ رَبِّهِمْ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ وَمَا أُوتِيَ مُوسَى وَعِيسَى وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ﴾ (البقره: ۱۳۶).

(بگوئید: ایمان داریم به خدا و آنچه بر ما نازل گشته، و آنچه بر ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، و اسباط نازل شده است، و به آنچه برای موسی و عیسی آمده است، و به آنچه برای پیغمبران از طرف پروردگارش آمده است، میان هیچیک از آنان جدائی نمی‌اندازیم و ما تسلیم خدا هستیم.)
خداوند متعال به مؤمنان دستور می‌دهد که به او و کتابهای آسمانی - بدون تفاوت - ایمان بیاورند.

(ب) خداوند می‌فرماید: ﴿آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ﴾ (البقره: ۲۸۵).

(فرستاده‌ی (خدا، محمد) معتقد است بدانچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده است و مؤمنان بدان باور دارند. همگی به خدا و فرشتگان او و کتابهای وی و پیغمبرانش ایمان داشته (و می‌گویند): میان هیچیک از پیغمبران فرق نمی‌گذاریم).

این آیه در مورد صفت ایمان پیامبر و ایمان مؤمنین بحث به میان آورده و به آنان دستور می‌دهد که به خدا، فرشتگان، کتابهای آسمانی و پیغمبران ایمان بیاورند و میان هیچ یک از پیغمبران تفاوت قائل نشوند، زیرا کافر بودن و باور نداشتن به بعضی از آنان کافر بودن نسبت به همه‌ی آنان محسوب می‌شود.

(ج) خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَتَّيْمِنُ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَى رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (النساء: ۱۳۶).

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! به خدا و پیامبرش، و کتابی که بر او نازل کرده، و کتب (آسمانی) که پیش از این فرستاده است، ایمان (واقعی) بیاورید کسی که خدا و فرشتگان او و کتابها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند، در گمراهی دور و درازی افتاده است).

در این آیه خداوند به مؤمنان دستور می‌دهد که به او و پیامبرش، کتابی (قرآن) که بر او نازل کرده و کتابهایی که پیش از قرآن نازل شده‌اند ایمان بیاورند؛ خداوند در این آیه کافر بودن و باور نداشتن به فرشتگان، کتابهای آسمانی، پیامبران و روز آخرت را با باور نداشتن به خود مساوی اعلام داشته است.

(د) پیامبر در پاسخ سؤال جبریل راجع به ایمان فرمودند: «أَنْ تَوْمَنَ

بالله وملائكته وكتبه ورسله، واليوم الآخر، وتؤمن بالقدر خيره وشره»^(۱).

(ایمان این است که به وجود خدا و فرشتگانش و به حقانیت کتابها و پیامبرانش و به حقانیت روز و روزگار دیگر «جهان پاداش و مجازاتها» یقین داشته باشی).

پیامبر خدا ایمان به کتابهای آسمانی را به عنوان یکی از ارکان ایمان معرفی کرده است.

ایمان به کتابهای آسمانی چه مواردی را در بر می گیرد؟

ایمان به کتابهای آسمانی چهار مورد زیر را تحت پوشش خود قرار می دهد:

۱- ایمان به اینکه آنها از جانب خداوند فرود آمده اند.

۲- ایمان به کتابهایی که نام آنها را می دانیم، همچون موارد زیر:

۱- قرآن، خداوند می فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى

وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ﴿۸۹﴾ (النحل: ۸۹).

(و ما این کتاب را بر تو نازل کرده ایم که بیانگر همه چیز و وسیله هدایت

و مایه رحمت و مژده رسان مسلمانان است).

۲- تورات، که بر موسی نازل شد. خداوند می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا

التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ ﴿۴۴﴾ (المائدة: ۴۴).

(ما تورات را نازل کردیم که در آن رهنمودی و نوری بود).

۳- انجیل، که بر عیسی نازل شد. خداوند می فرماید: ﴿وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَرِهِم

بِعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَآيَاتِنَا فِيهِ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ ﴿۴۶﴾ (المائدة: ۴۶).

(۱) صحیح امام مسلم.

و بدنبال آنها (پیامبران پیشین)، عیسی بن مریم را فرستادیم در حالی که کتاب تورات را که پیش از او فرستاده شده بود تصدیق داشت؛ و انجیل را به او دادیم که در آن، هدایت و نور بود.

۴- زبور، که به داود داده شده. خداوند می فرماید: ﴿وَأَتَيْنَا دَاوُدَ زَبُورًا﴾ (النساء: ۱۶۳). (و زبور را به داود دادیم).

۵- «صحف» ابراهیم و موسی. خداوند می فرماید: ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَىٰ﴾ (۱۸) ﴿صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ﴾ (۱۹) ﴿(الأعلى: ۱۸-۱۹).

(این دستورها (که گفته شد منحصر به این کتاب آسمانی نیست، بلکه) در کتب آسمانی پیشین (نیز) آمده است. در کتب ابراهیم و موسی).

۳- عمل به احکام و قوانینی که نسخ نشده‌اند و راضی شدن بدان و تسلیم شدن در برابر آن، خواه از حکمت آن آگاهی داشته باشیم و یا اینکه نسبت بدان اطلاعی نداشته باشیم، البته باید دانست که همه‌ی کتابهای آسمانی پیامبران پیشین توسط قرآن نسخ شده‌اند. خداوند می فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَابِ وَمُهَيِّمًا عَلَيْهِ﴾ (المائدة: ۴۸). (و بر تو کتاب را نازل کردیم که ملازم حق، و موافق و مصدق کتابهای آنها است).

بنابر این عمل به هیچ یک از احکام کتابهای پیامبران پیشین جایز نیست، مگر حکمی که قرآن آن را تأیید کرده باشد، و هرگز جایز نیست که قضاوت و داوری را به منبعی غیر از قرآن ارجاع دهیم، زیرا خداوند می فرماید: ﴿فَإِنْ نُنزِعُكَ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ﴾ (النساء: ۵۹).

(و اگر در چیزی اختلاف داشتید آن را به خدا و پیغمبر او برگردانید).

«والذي نفس محمد بيده لا يسمع بي أحد من هذه الأمة يهودي ولا نصراني ثم

یموت ولم یؤمن بالذی أرسلت به إلا کان من أصحاب النار»^(۱).

(سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست هر احدی - خواه یهودی باشد یا نصرانی - این پیام مرا بشنود، اما بدان ایمان نیاورد، و بمیرد داخل آتش جهنم می شود).

روایت فوق بیانگر آن است که دین اسلام ناسخ ادیان قبلی است و ادیان گذشته با آمدن آن نسخ شده اند، به همین خاطر دین اسلام شامل تمامی راههای زندگی است و اگر کسی از تعالیم آن پیروی کند و طبق دستورات آن عمل نماید در آخرت او را به سرافرازی و خوشبختی می رساند، و خداوند جهت اتمام حجت بر مردم، محافظت از قرآن را بر عهده گرفته است، می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالذِّكْرِ لَمَّا جَاءَهُمْ وَإِنَّهُ لَكُنُوبٌ عَزِيزٌ ﴿٤١﴾ لَا يَأْتِيهِ الْبَطْلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾﴾ (فصلت: ۴۱-۴۲).

(کسانی که به این ذکر (قرآن) هنگامی که به سراغشان آمد کافر شدند (نیز بر ما مخفی نخواهد ماند!) و این کتابی است قطعاً شکست ناپذیر. که هیچ گونه باطلی، نه از پیش رو و نه از پشت سر، به سراغ آن نمی آید؛ چرا که از سوی خداوند حکیم و شایسته ستایش نازل شده است).

(۱) صحیح مسلم.

قرآن کریم:**(أ) شناخت قرآن.**

در لغت: واژه‌ی قرآن مانند قرائت مصدر (قَرَأَ يَقْرَأُ قُرْآنًا) می‌باشد و این آیه نیز بر آن دلالت می‌کند: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ﴾ (۱۷) ﴿القیامه: ۱۷﴾.
چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست).

سپس واژه قرآن از مصدر بودن انتقال یافته و به عنوان نامی برای کتاب فرود آمده بر محمد قرار داده شده است، و علت نام‌گذاریش به قرآن هم این است که چون جامع تمامی سود و منفعت‌های کتابهای قبلی است، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تِبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾ (النحل: ۸۹).

(و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز، و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است).

و در اصطلاح: قرآن سخن اعجاز آفرین خداست که آن را به عنوان وحی برای آخرین پیام‌آورش حضرت محمد فرستاده، و حتی مجرد تلاوتش نیز عبادت است.

این قرآن همان کتابی است که به صورت تواتر به ما رسیده، در سینه‌ها محفوظ است، بر زبانها خوانده می‌شود، در مصاحف نوشته شده است و از طریق گوشها شنیده می‌شود.

(ب) قرآن کلام خداوند است:

الفاظ و معانی قرآن کلام خداوند متعال هستند و از جانب وی نازل شده‌اند و جزو مخلوقات نمی‌باشند؛ «جبریل» آن را از خداوند شنیده و به

«محمد» رسانده و «محمد» نیز آن را به اصحاب رسانده است؛ و آنچه امروزه ما آن را در مصاحف می‌نویسیم، از طریق نیروی شنوایی می‌شنویم، بر زبان می‌رانیم و در سینه‌ها حفظ می‌کنیم، همان کتابی است که توسط «جبریل» به پیامبر رسیده است، زیرا خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنَّ أَحَدًا مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجْرُهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلِمَ اللَّهِ﴾ (التوبه: ۶).
 (و اگر یکی از مشرکان از تو پناهندگی بخواهد، به او پناه ده تا سخن خدا را بشنود).

بخاری و مسلم و دیگران روایت کرده‌اند که عبدالله بن عمر فرمود: «أن رسول الله: نهى أن يسافر بالقرآن إلى أرض العدو».
 (پیامبر از حمل قرآن به سرزمین دشمن نهی فرمود).
 و پیامبر می‌فرماید: «زينوا القرآن بأصواتكم».
 (قرآن را با صدای زیبا بخوانید و آن را بدان بیارایید)^(۱).

ایمان و باور به تمام آنچه در مورد قرآن بیان داشتیم فرض و واجب است، همانگونه که واجب است ایمان داشته باشیم به اینکه: قرآن آخرین کتابی است که به عنوان مؤیدی برای کتابهای قبلی و روشن سازی تحریفات آنها از جانب خدا نازل گشته، و حامل شریعتی عام است که با هر زمان و مکانی سازگاری دارد و شرایع قبلی را نسخ نموده است، و همچنین واجب است تا روز قیامت از آن پیروی شود زیرا خداوند جز قرآن هیچ آئین و برنامه دیگری را نمی‌پسندد.

(۱) این حدیث صحیح است و امام احمد آن را روایت کرده است.

رکن چهارم

ایمان به پیامبران.

ایمان به پیامبران یعنی: اینکه باوری قطعی داشته باشیم که خداوند برای هر امتی پیامبری را فرستاده تا آنها را به عبادت و بندگی برای خدای یگانه و کفر به هر معبودی غیر از او دعوت نمایند، و باور داشته باشیم که همه‌ی آنها راستگو، بزرگو، نیکمنش، نیکو رفتار، هدایت یافته و هدایتگر بوده‌اند، و آنها پیام خدا را به نحو احسن تبلیغ نموده‌اند که نه تغییری را در آن به وجود آورده و نه چیزی را از آن کتمان نموده‌اند. خداوند می‌فرماید: ﴿فَهَلْ عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلْغُ الْمُبِينُ﴾ (۳۵) وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَن هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَن حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿۳۶﴾ (النحل: ۳۵-۳۶).

(ولی آیا پیامبران وظیفه‌ای جز ابلاغ آشکار دارند. ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را بپرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید! خداوند گروهی را هدایت کرد؛ و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت؛ پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب‌کنندگان چگونه بود).

باید بدانیم که بعضی از آنان بر بعضی دیگر برتری دارند، همانگونه که خداوند می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الْأَرْسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَن كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيْنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ (البقره: ۲۵۳).

(این پیغمبران بعضی از ایشان را بر بعضی دیگر برتری دادیم. خداوند با برخی از آنان سخن گفت، و بعضی را درجاتی برتر داد، و به عیسی بن مریم معجزاتی دادیم و او را با روح القدس تقویت و تأیید نمودیم).

پیامبران اولوالعزم، برترین آنان هستند که عبارتند از: نوح، ابراهیم، موسی،

عیسی و محمد . و در میان آنها نیز محمد بر سایرین برتری دارد. لازم به یادآوری است که ایمان به همه‌ی آنها واجب است، و هر کس به یکی از آنها کفر ورزد، نسبت به همه‌ی آنان و فرستنده شان (خداوند) کافر شده است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَرُسُلِهِ وَيَقُولُوا نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَنَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَيُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا ۗ أُولَٰئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا ۗ وَالَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَمْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ أَحَدٍ مِّنْهُمْ أُولَٰئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيهِمْ أَجْرُهُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيمًا ۗ﴾ (النساء: ۱۵۰-۱۵۲). (کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند، و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قائل شوند، و می‌گویند: «به بعضی ایمان می‌آوریم، و بعضی را انکار می‌کنیم» و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند. آنها کافران حقیقی‌اند؛ و برای کافران، مجازات خوارکننده‌ای فراهم ساخته‌ایم. (ولی) کسانی که به خدا و رسولان او ایمان آورده، و میان احدی از آنها فرق نمی‌گذارند، پاداششان را خواهد داد؛ خداوند، آمرزنده و مهربان است).

همانگونه که ایمان به همه‌ی آنها به طور کلی و با نام و مشخصات واجب است، به طور اجمالی نیز، ایمان به همه‌ی پیامبران بدون تعیین عدد و نام و مشخصات واجب است.

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلًا مِّن قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَن قَصَصْنَا عَلَيْكَ وَمِنْهُمْ مَن لَّمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ﴾ (غافر: ۷۸). (پیش از تو پیغمبرانی را فرستاده‌ایم. سرگذشت بعضی‌ها را برای تو بازگو کرده و سرگذشت برخی‌ها را برای تو بازگو نکرده‌ایم).

لازم به یادآوری است که دادن مقام و منزلتی بالاتر از مقام و منزلت واقعی به پیامبران جایز نیست، لازم است که بدانیم آنان بندگان بوده‌اند همچون سایر

بندگان و دارای همان ویژگیهایی بوده‌اند که خداوند ایشان را برای حمل پیام خود انتخاب کرده، و هیچ یک از ویژگیهای خدا را نداشته‌اند، و جز غیبیاتی که خدا بدانها یادآور شده اطلاعی از غیب نداشته‌اند، خداوند متعال ضمن دستور به محمد برای رساندن پیام خدا می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ﴾ (الکهف: ۱۱۰). (بگو: من فقط انسانی همچون شما هستم و به من وحی می‌شود که معبود شما یکی است).

و می‌فرماید: ﴿قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ ۚ إِنَّا نَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيْنَا﴾ (الأنعام: ۵۰).

(بگو: من نمی‌گویم گنجینه‌های یزدان در تصرف من است و من نمی‌گویم که من غیب می‌دانم و من به شما نمی‌گویم که من فرشته‌ام من جز از آنچه به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم).

تعریف نبی و رسول.

تعریف نبی در لغت: واژه‌ی «نبی» از ریشه‌ی «نبا» یعنی خبر گرفته شده. پیامبران از این لحاظ به «نبی» نامیده شده‌اند، که آنان وحی و فرمان خدا را تبلیغ می‌کنند. تعریف رسول در لغت: واژه‌ی «رسول» در لغت به معنی توجیه هدایت کردن است.

بنابر این پیامبران از این رو به رسول نامیده شده‌اند، که ایشان از جانب خدا جهت حرکت و هدایت را دریافته‌اند. خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا﴾ (المؤمنون: ۴۴). (سپس پیامبران خود را یکی پس از دیگری روانه کردیم).

تفاوت میان نبی و رسول.

رسول: به انسانی گفته می‌شود که شریعتی تازه و نو به او وحی شده و

جهت تبلیغ پیام و رسالت خدا به میان قوم و ملتی مخالف فرستاده شده باشد؛ مانند پیامبران اولوالعزم که چنین مسؤولیتی را بر عهده داشتند.

و اما نبی: به مردی گفته می شود که عمل و حکم به شریعت پیامبران پیشین به او وحی شده است؛ مانند پیامبران بنی اسرائیلی که بعد از موسی آمدند و وظیفه تبلیغ شریعت وی را به عهده داشتند. خداوند می فرماید: ﴿إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ يَحْكُمُ بِهَا الَّذِينَ اسْلَمُوا﴾ (المائدة: ۴۴).

(ما تورات را نازل کردیم که در آن رهنمودی و نوری بود. پیغمبرانی که تسلیم فرمان خدا بودند بدان برای یهودیان حکم می کردند).

نبوت یک هدیهی الهی است.

نبوت لطف و انتخابی است از جانب خداوند: ﴿اللَّهُ يَصْطَفِي مِنَ الْمَلَائِكَةِ رُسُلًا وَمِنَ النَّاسِ﴾ (الحج: ۷۵).

(خداوند از فرشتگان رسولانی برمی گزیند، و همچنین از مردم).

نبوت مقصدی نیست که راههایی بدان ممکن باشد و بشر بتواند با تلاش و کوشش بدان برسد، و رتبه و مقامی نیست که کسب شود؛ بلکه منزلتی عالی و رتبه و مقامی ویژه است، که خداوند افراد ویژه‌ای از بندگان خود را برای آن انتخاب می نماید، و آنان را برای حمل آن آماده و تربیت می کند و در برابر تأثیرات شیاطین از آنان محافظت می نماید، و ایشان بدون اینکه زحمتی به خود بدهند، خداوند به لطف و مرحمت خود آنها را از شرک و دوگانه پرستی محفوظ می دارد، و این جز هدیه‌ای الهی و نعمتی ربانی چیز دیگری نیست.

چنانکه خداوند می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا﴾ (مریم: ۵۸).

(آنها پیامبرانی بودند که خداوند مضمول نعمتشان قرار داده بود، از فرزندان آدم، و از کسانی که با نوح بر کشتی سوار کردیم، و از دودمان ابراهیم و یعقوب، و از کسانی که هدایت کردیم و برگزیدیم).

خطاب به موسی نیز فرمود: ﴿إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي وَبِكَلِمِي﴾ (الأعراف: ۱۴۴). (ای موسی! من تو را با رسالتهای خویش، و با سخن گفتنم (با تو)، بر مردم برتری دادم و برگزیدم).

خداوند سخن یعقوب برای فرزندش یوسف را بازگو می کند که: ﴿وَكَذَلِكَ يَجْنِبُكَ رَبُّكَ﴾ (یوسف: ۶). (همانگونه پروردگارت تو را برمی گزیند). آیات مذکور بیانگر آن هستند که نبوت، نعمت و لطفی از جانب خداوند است و به وسیله‌ی بزرگ منشی و تلاش و کوشش کسب نمی شود، بلکه خداوند بنا به علم و حکمت خود کسانی را برای احراز آن پست گزینش می نماید.

ویژگی و معجزات پیامبران.

نخست: ویژگیهای پیامبران ():

پیامبران دارای صفات و اخلاق زیبایی هستند و آنان الگو و اسوه‌ی جامعه‌ی بشری می باشند، که در اینجا تنها به چند مورد از صفات و ویژگیهای آنها اکتفا می کنیم:

(أ) صداقت و راستگویی.

خداوند از صداقت و راستگویی پیامبرانش خبر داده و می فرماید: ﴿هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ﴾ (یس: ۵۲). (این همان است که خداوند رحمان وعده داده، و فرستادگان (او) راست گفتند!).

بی شک صداقت هسته‌ی رسالت و دعوت است، و امورات توسط آن روبراه

می‌شوند، و اعمال و کردار با استفاده از آن ساماندهی پیدا می‌کنند؛ ولی دروغ کاستی و کمبود است که افراد منتخب هرگز بدان آلوده نمی‌شوند و خود را از آن دور نگه می‌دارند.

(ب) صبر.

دعوت مردم به فرمانبرداری از خدا و هشدار آنان از مخالفت دستورات وی، کاری بس سخت و دشوار است، و هر کسی توانایی آن را ندارد، اما پیامبران () - که افراد برگزیده خداوند هستند - در راه دعوت اسلامی متحمل انواع مشقت و اذیت و آزار شدند، ولی آنان هرگز از تصمیم خود باز نایستادند و در اقداماتشان توقف ننمودند.

خداوند حکیم داستان بعضی از پیامبران را برای ما بازگو نموده که در راه دعوت و تبلیغ پیام خدا با اذیت و آزار مواجه شده‌اند، اما آنان صبر و شکیبایی را پیشه‌ی خود ساخته و شکنجه و آزار کافران را تحمل کرده‌اند. و خداوند به پیامبرش، محمد دستور می‌دهد که در صبر و شکیبایی، پیامبران اولولعزم را به عنوان اسوه و الگویی خود قرار داده و از ایشان پیروی نماید: ﴿فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَأُولُو الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَلَا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمَّا يَلْبَثُوا إِلَّا سَاعَةً مِّن نَّهَارٍ بَلَّغٌ فَعَلْ بِهَذَا كَمَا إِلَّا الْقَوْمَ الْفَاسِقُونَ ﴿٣٥﴾﴾ (الأحقاف: ۳۵).

(پس ای محمد) صبر کن آن‌گونه که پیامبران «اولو العزم» صبر کردند، و برای (عذاب) آنان شتاب مکن! هنگامی که وعده‌هایی را که به آنها داده می‌شود ببینند، احساس می‌کنند که گویی فقط ساعتی از یک روز (در دنیا) توقف داشتند؛ این ابلاغی است برای همگان؛ آیا جز قوم فاسق هلاک می‌شوند).

دوم: معجزات پیامبران ():

تعریف معجزه: هر کار خارق العاده‌ای که خداوند آن را بر دست پیامبران

نماین کند و دیگران از نمایش دادن کاری شبیه آن، عاجز و ناتوان باشند، معجزه نام دارد. پیامبران برای اثبات مأموریت خود از جانب خدا معجزاتی را برای قوم خود ارائه داده‌اند، طوری که حس فطرت و ضمیر ناخودآگاه آنان، یقین حاصل نموده است که انجام دادن آن اعمال از دایره‌ی علم و قدرت بشری خارج است و در پشت پرده‌ی غیب و به وسیله‌ی خدای بسیار توانا و عالم انجام یافته‌اند.

ایمان به رسالت محمد شامل موارد زیر می‌باشد:

(أ) دعوت پیامبر عمومی و برای همه‌ی مردم است. خداوند می‌فرماید:

﴿قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا﴾ (الأعراف: ۱۵۸).

(ای پیغمبر! بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم).

پیامبر هم می‌فرماید: «وكان النبي يبعث إلى قومه خاصة، وبعث إلى كل

أحمر وأسود»^(۱).

(هر پیامبری برای هدایت و راهنمایی قوم خود فرستاده شده، ولی من برای

هدایت و راهنمایی همه جوامع بشری برانگیخته شده‌ام).

خداوند متعال دین را برای ما کامل کرد، نعمت خود را بر ما به اتمام رساند،

و اسلام را به عنوان آیین مورد پسند خود برای ما برگزید، خداوند این کار را

از طریق خاتم پیامبران و رحمت برای جهانیان حضرت محمد انجام داد،

ایشان به عنوان مژده دهنده، هشدار دهنده، دعوت کننده به سوی خدا بر اساس

فرمان او و چراغ تابان بسوی جن و انس فرستاده شده است. خداوند

می‌فرماید: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا﴾

(۱) صحیح امام مسلم.

(المائدة: ۳). (امروز دین شما را برایتان کامل کردم و نعمت خود را بر شما تکمیل نمودم و اسلام را به عنوان آئین خدا پسند برای شما برگزیدم).

و می فرماید: ﴿ وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ

﴿ (آل عمران: ۸۵).

(و هر کس جز اسلام (و تسلیم در برابر فرمان حق)، آیینی برای خود انتخاب کند، از او پذیرفته نخواهد شد؛ و او در آخرت، از زیانکاران است).

(ب) حضرت محمد خاتم پیامبران است. خداوند در این باره

می فرماید: ﴿ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ ﴿

(الأحزاب: ۴۰).

(محمد () پدر هیچ یک از مردان شما نبوده و نیست؛ ولی رسول خدا و

ختم کننده و آخرین پیامبران است).

رکن پنجم: ایمان به روز آخرت.

ایمان به روز آخرت رکن پنجم از ارکان ایمان است. و مراد از آن باور یقینی است به اینکه هر آنچه در قرآن کریم و در احادیث پیامبر راجع به بعد از مرگ بیان شده‌اند، درست و واقعیت دارند.

حوادث پس از مرگ شامل موارد زیر می‌باشد: عالم برزخ، با ناراحتی و خوشحالیهایش، زنده شدن، گردآوری آخرت، گرفتن نامه‌ی اعمال، حساب، کتاب، میزان، حوض، صراط، شفاعت، بهشت، جهنم و هر آنچه خداوند برای اهل بهشت و جهنم آماده و مهیا کرده است.

دلایل وجوب ایمان به روز آخرت.

آیات و احادیث بسیاری بیانگر لزوم ایمان به قیامت هستند که به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم:

۱- ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّادِقِينَ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّالِحِينَ وَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (البقره: ۶۲).

(کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و کسانی که به آئین یهود گرویدند و نصاری و صابئان هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند، و عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است؛ و هیچ‌گونه ترس و اندوهی برای آنها نیست).

۲- ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وَجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنَ

السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا

وَالصَّابِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾ (۱۷۷)

(البقره: ۱۷۷). (نیکی، تنها) این نیست که (به هنگام نماز، روی خود را به سوی مشرق و (یا) مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد؛ و همه وقت خود را مصروف آن سازید؛) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده؛ و مال (خود) را، با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند؛ نماز را برپا می‌دارد و زکات را می‌پردازد؛ و (همچنین) کسانی که به عهد خود - به هنگامی که عهد بستند - وفا می‌کنند؛ و در برابر محرومیتها و بیماریها و در میدان جنگ، استقامت به خرج می‌دهند؛ اینها کسانی هستند که راست می‌گویند؛ و (گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است؛) و اینها هستند پرهیزکاران).

۳- ﴿ثُمَّ لَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَبَعُوثٌ﴾ (المؤمنون: ۱۶).

(سپس شما در روز قیامت دوباره زنده خواهید گردید).

۴- پیامبر در پاسخ سؤال جبریل راجع به ایمان فرمود: «أَنْ تُوْمِنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ، وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُؤْمِنَ بِالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^(۱).
(ایمان این است که به وجود خدا و فرشتگانش و به حقانیت کتابها و پیامبرانش و به حقانیت روز و روزگار دیگر «جهان پاداش و مجازاتها» یقین داشته باشی).

ناراحتی یا خوشحالی در عالم برزخ.

راجع به اثبات سؤال دو فرشته و ناراحتی یا خوشحالی در عالم برزخ

(۱) صحیح امام مسلم.

روایات متواتری از پیامبر نقل شده‌اند، لذا باید بدان ایمان داشته باشیم. لازم به یادآوری است که همه‌ی مردم در عالم برزخ با ناراحتی و یا خوشحالی روبرو می‌شود؛ خواه او را تسلیم به خاک کرده باشند و یا اینکه درنده‌ای او را خورده باشد، یا اینکه توسط آتش به خاکستری تبدیل شده و یا در دریایی غرق و یا ... بر سرش آمده باشد با ناراحتی و یا خوشحالی عالم برزخ مواجه خواهد شد. دلایل ذکر شده راجع به این امر، بسیار فراوان هستند؛ از جمله:

۱- ﴿يُثَبِّتُ اللَّهُ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَيُضِلُّ اللَّهُ الظَّالِمِينَ وَيَفْعَلُ اللَّهُ مَا يَشَاءُ﴾ (۲۷) ﴿إبراهيم: ۲۷﴾.

(خداوند کسانی را که ایمان آوردند، به خاطر گفتار و اعتقاد ثابتشان، استوار می‌دارد؛ هم در این جهان، و هم در سرای دیگر! و ستمگران را گمراه می‌سازد، (و لطف خود را از آنها برمی‌گیرد)؛ خداوند هر کار را بخواهد (و مصلحت بداند) انجام می‌دهد).

این آیه بر وجود سؤال در عالم برزخ دلالت دارد.

۲- ﴿النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ﴾ (۴۶) ﴿غافر: ۴۶﴾.

(عذاب آنها آتش است که هر صبح و شام بر آن عرضه می‌شوند؛ و روزی که قیامت برپا شود (می‌فرماید): آل فرعون را در سخت‌ترین عذابها وارد کنید!).

این آیه بر اثبات عذاب و ناراحتی عالم برزخ دلالت دارد.

۳- بخاری از ابن عباس روایت می‌کند که: «مر النبي علي قبرين،

فقال: «إنهما ليعذبان وما يعذبان في كبير»، ثم قال: «بلى، أما أحدهما فكان يسعی بالنميمة، وأما الآخر فكان لا يستتر من بوله، قال: ثم أخذ عوداً رطباً فكسره

باشتین ثم غرز کل واحدٍ منها علی قبر، ثم قال: لعله یخفف عنهما ما لم یبسا»^(۱).
 (پیامبر از کنار دو قبر عبور کرد و فرمود: این دو نفر، عذاب داده می‌شوند اما نه بخاطر گناه بزرگی. سپس فرمود: بلی، یکی از آنان، از ادرار خود، پرهیز نمی‌کرد و دیگری، سخن چینی می‌نمود؛ ابن عباس می‌گوید: سپس پیامبر شاخه‌ی درختی تر را دو قسمت کرد و هر قسمت آنرا روی یکی از آن دو قبر، گذاشت و فرمود: امیدوارم تا زمانی که این شاخه‌ها خشک نگردند از گناهانشان کاسته شود).

قیامت و نشانه‌های آن.

خداوند حکیم پیرامون اختصاص علم غیب به وی می‌فرماید: ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ﴾ (الأنعام: ۵۹). (گنجینه‌های غیب و کلید آنها در دست خدا است و کسی جز او از آنها آگاه نیست).

آگاهی از غیب جزو چیزهایی است که تنها خداوند از آن اطلاع دارد، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ﴾ (لقمان: ۳۴). (آگاهی از فرارسیدن قیامت ویژه‌ی خدا است).

دلایل فراوانی وقوع قیامت را به اثبات می‌رسانند، از جمله:

۱- خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَأْتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (غافر: ۵۹). (روز قیامت قطعاً فرا می‌رسد و شکی در آن نیست، ولی بیشتر مردم تصدیق نمی‌کنند).

۲- پیامبر هم می‌فرماید: «بعثت أنا والساعة كهاتين» و یقرن أصبعیه السبابة والوسطی.

(۱) صحیح بخاری.

(من در برهه‌ای مبعوث شده‌ام که فاصله‌ی آن با قیامت به اندازه‌ی فاصله‌ی انگشت سبابه با انگشت میانه است).

رستاخیز.

بعد از اینکه برای بار دوم در شیپور دمیده می‌شود، مردم با پا و تنی برهنه زنده می‌گردند، خداوند می‌فرماید: ﴿كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ وَعَدَّا عَلَيْنا إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ﴾ (الأنبياء: ۱۰۴).

(همان گونه که آفرینش را آغاز کردیم، آن را بازمی‌گردانیم؛ این وعده‌ای است بر ما، و قطعاً آن را انجام خواهیم داد).

رستاخیز و زنده شدن مردگان حقیقت دارد و حکمی ثابت است که قرآن، سنت و اجماع مسلمانان بر آن دلالت دارد، از جمله: خداوند می‌فرماید: ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ بَعْدَ ذَلِكَ لَمِتُونَ﴾ (۱۵) ﴿ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ تُبْعَثُونَ﴾ (۱۶) (المؤمنون: ۱۵-۱۶).

(سپس شما بعد از آن می‌میرید. سپس در روز قیامت برانگیخته می‌شوید).
و پیامبر ص هم در این خصوص می‌فرماید: «ثم ينزل الله من السماء ماءً، فينبتون كما ينبت البقل».

(سپس از آسمان بارانی نازل می‌گردد و مردم همانند سبزیجات سر از خاک در می‌آورند).

و لذا همه مسلمانان نیز بر ثبوت روز رستاخیز اجماع نظر دارند.

حشر.

بعد از اینکه مردم از قبرهایشان بیرون می‌آیند، همه‌ی آنان گرد هم می‌آیند، خداوند می‌فرماید: ﴿يَوْمَ تَسْقُطُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سَرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنا يُسِيرُ﴾ (ق: ۴۴). (روزی که زمین به سرعت از روی آنها شکافته می‌شود و (از قبرها) خارج می‌گردند؛ و این جمع کردن برای ما آسان است).

و یا می فرماید: ﴿وَيَوْمَ نُسِّرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ (الکھف: ۴۷). (و روزی را به خاطر بیاور که کوهها را به حرکت درآوریم؛ و زمین را آشکار (و مسطح) می بینی؛ و همه آنان (انسانها) را برمی انگیزیم، و احدی از ایشان را فروگذار نخواهیم کرد).

و پیامبر خدا می فرماید: «یحشر الناس يوم القيامة حفاة عراة غرلاً»^(۱).
(مردم در روز قیامت با پا و تنی برهنه و ختنه نشده حشر می شوند).

حساب.

مراد از حساب این است که خداوند در روز واپسین، اعمال و کردار دنیوی بندگان را به ایشان نشان می دهد، طوری که بدان اقرار و اعتراف می کنند. چنانچه قصاص برخی را از برخی دیگر می گیرد و میانشان به قضاوت و دواوری می نشیند که این هم برای خدا بسیار آسان است.

در قرآن و سنت دلایل فراوانی بر این موضوع وجود دارند، از جمله:

۱- ﴿فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ﴾ (الأعراف: ۶).

(به یقین، (هم) از کسانی که پیامبران به سوی آنها فرستاده شدند سؤال خواهیم کرد؛ (و هم) از پیامبران سؤال می کنیم).

۲- ﴿وَعَرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا﴾

(الکھف: ۴۸). (آنها همه در یک صف به (پیشگاه) پروردگارت عرضه می شوند؛ (و به آنان گفته می شود:) همگی نزد ما آمدید، همان گونه که نخستین بار شما را آفریدیم! اما شما گمان می کردید ما هرگز موعدی برایتان قرار نخواهیم داد).

(۱) صحیح مسلم.

خداوند دانا و توانا تنها خودش حسابرسی بندگان را بر عهده می‌گیرد؛ عدی بن حاتم رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که فرمود: «ما منکم من أحد إلا سیکلمه الله، لیس بینہ و بینہ ترجمان، فینظر أیمن منه فلا یری إلا ما قدم، وینظر أشأم منه فلا یری إلا ما قدم، وینظر بین یدیه فلا یری إلا النار تلقاء وجهه، فاتقوا النار ولو بشق تمرة»^(۱).

(خداوند مستقیماً و بدون مترجم با هر کدام از شما صحبت خواهد کرد، در آن روز بنده به طرف راست و چپ می‌نگرد، ولی جز اعمالی که پیش فرستاده چیزی نمی‌بیند؛ و چون به جلوش نگاه می‌کند جز آتش، چیزی را نمی‌بیند. پس گرچه با بخشش نیمه‌ی دانه خرمائی هم باشد آتش را از خود دور گردانید).

حوض.

چشمه‌ی سترگی است که در روز قیامت امت حضرت محمد صلی الله علیه و آله بر آن وارد می‌شوند، اما کسانی که از هدایت و سنت او منحرف شده‌اند و آئین او را تحریف کرده‌اند از آن محرومند.

روزی پیامبر خدا ص در میان اصحاب فرمود: «إني على الحوض أنتظر من یرد علی منکم، فوالله لیقتطعنّ دوني رجال، فلاقولن: أي ربی، منی ومن أمتی، فیقول: إنک لا تدری ما عملوا بعدک، ما زالوا یرجعون علی أعقابهم».

(من بر حوض کوثر منتظر کسانی از شما هستم که بدانجا وارد می‌شوند، به خدا سوگند گروهی را از من جدا می‌کنند، پس می‌گویم: پروردگارا! آنان پیروان و امت من هستند. در پاسخ می‌فرماید: تو چه می‌دانی که بعد از شما چه

(۱) بخاری و مسلم این را روایت کرده‌اند.

کرده‌اند، آنان پیوسته از آئین شما برگشتند).

این حدیث دلیلی است بر اثبات حوض کوثر و اینکه بدعت‌گذاری در دین و مخالفت با اوامر رسول خدا مانع راه یافتن به حوض کوثر می‌باشد. احادیث و روایات مربوط به حوض کوثر به درجه تواتر رسیده‌اند. عبدالملک بن عمیر از جناب از پیامبر نقل می‌نماید که: «أنا فرطکم علی الحوض»^(۱). (من قبل از شما بر حوض کوثر وارد می‌شوم).

میزان.

میزان: ابزاری برای سنجش اشیاء است.

اما مراد از میزان در اینجا: ترازویی حقیقی است دارای دو کفه‌ی محسوس که در روز قیامت برای سنجش اعمال بندگان گذاشته می‌شود. و این دلیل عدالت و دادپروری پروردگار است، پس هیچ احدی مورد ظلم واقع نمی‌شود، چون خداوند متعال اعمال انسان را اگر چه به مقدار دانه خردلی هم باشد، حاضر می‌گرداند، و مقادیرش را نشان می‌دهد، تا پاداش بر اساس مقادیر صورت گیرد. و کردار انسان گاهی با یک معیار و گاهی با معیارهای متعدد ارزیابی می‌شود، که خداوند بر همه چیز توانا است.

دلایل اثبات میزان و سنجش اعمال.

(أ) خداوند می‌فرماید: ﴿وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ فَلَا تُظْلَمُ نَفْسٌ شَيْئًا وَإِنْ

كَانَ مِثْقَالَ حَبَّةٍ مِنْ خَرْدَلٍ أَتَيْنَا بِهَا وَكَفَى بِنَا حَسِيبِينَ ﴿٤٧﴾ (الأنبياء: ۴۷).

(ما ترازوهای عدل را در روز قیامت برپا می‌کنیم؛ پس به هیچ کس کمترین ستمی نمی‌شود؛ و اگر بمقدار سنگینی یک دانه خردل (کار نیک و بدی) باشد،

(۱) بخاری.

ما آن را حاضر می‌کنیم؛ و کافی است که ما حساب‌کننده باشیم).

(ب) پیامبر می‌فرماید: «کلمتان حبیبان إلى الرحمن، خفیفتان علی اللسان، ثقیلتان فی المیزان: سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظیم»^(۱).

(دو ذکر «سبحان الله وبحمده، سبحان الله العظیم» هر چند بر زبان آسان هستند، اما در پیشگاه خدا محبوب و در ترازوی سنجش اعمال سنگین می‌باشند).

دلایل فوق بر اثبات میزان و سنجش اعمال و به دست آمدن رستگاری بر اثر سنگینی و خسارتمندی بر اثر سبکی آن دلالت می‌کنند.

صراط.

صراط در لغت به معنی راه است.

اما مراد از «صراط» پلی است که به عنوان راهی به سوی بهشت بر روی جهنم نصب می‌گردد. و همه‌ی مؤمنان و کسانی که همچون منافقین تنها ادعای ایمان می‌کنند بر روی آن پل عبور می‌کنند، و جز با عبور از روی آن پل رسیدن به بهشت ممکن نیست.

دلایلی از قرآن و سنت بر این امر دلالت می‌کنند، از جمله: خداوند می‌فرماید: ﴿وَإِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا كَانَ عَلَىٰ رَبِّكَ حَتْمًا مَّقْضِيًّا ۗ ﴿۷۱﴾ ثُمَّ نَجَّيْنَا الَّذِينَ اتَّقَوْا وَنَدَرُوا الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثْيًا ۗ ﴿۷۲﴾ (مریم: ۷۱-۷۲). (و همه شما (بدون استثنا) وارد جهنم می‌شوید؛ این امری است حتمی و قطعی بر پروردگارت. سپس آنها را که تقوا پیشه کردند از آن رهایی می‌بخشیم؛ و ظالمان را - در حالی که (از ضعف و ذلت) به زانو درآمده‌اند - در آن رها می‌سازیم).

(۱) بخاری.

و ابوهریره رضی الله عنه نیز در حدیثی طولانی از پیامبر روایت می‌کند: «ویضرب الصراط بین ظهري جهنم، فأكون أنا وأمتي أول من يجيزها»^(۱).
(بر روی جهنم پلی کشیده می‌شود؛ من و امتم نخستین کسانی هستیم که بر روی آن عبور می‌کنیم).

شفاعت.

واژه شفع: به معنی ملحق کردن چیزی به چیز دیگر است.
واژه شفاعت: نیز از نظر زبان شناسی به معنی وسیله و درخواست است، که مراد از آن میانجیگری به سود کسی برای جلب نفع یا دفع مضرتی از وی می‌باشد.

بیشترین کاربرد این کلمه برای پیوستن شخصی بالادست به شخصی فرودست بکار می‌رود.

شفاعت نزد خدا در روز آخرت دارای دو شرط اساسی است:

۱- اجازه خدا به شخص شفاعت کننده تا بتواند به امر شفاعت در حضور ایشان بپردازد، چون خداوند می‌فرماید: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ﴾ (البقره: ۲۵۵).

(کیست آنکه در پیشگاه او شفاعت کند مگر با اجازه او؟).

۲- خشنودی خدا از کسیکه شفاعت به نفع وی اجرا می‌شود، خداوند در

این باره می‌فرماید: ﴿وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَى﴾ (الأنبياء: ۲۸).

(و آنان هرگز برای کسی شفاعت نمی‌کنند مگر برای آن کسی که خدا از او

خشنود است و همیشه از خوف خدا ترسان و هراسانند).

(۱) مسلم این را روایت کرده است

انواع شفاعت.

شفاعت دو نوع دارد:

- ۱- شفاعت ویژه شخص پیامبر اکرم .
- ۲- شفاعت عام برای پیامبر و دیگران.

نوع اول شفاعت به زیر مجموعه‌های دیگری نیز تقسیم می‌گردد:

شفاعت بزرگ که خاص پیامبر بزرگوار است. این همان مقام محمودی

است که خداوند مهربان به ایشان وعده داده و می‌فرماید: ﴿عَسَىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ

مَقَامًا مَّحْمُودًا﴾ (الإسراء: ۷۹). (باشد که خداوند تو را به مقام ستوده‌ای برساند).

این نوع شفاعت در اوج نگرانی، یعنی: به هنگام وقوف مردم در صحرای

محشر صورت می‌پذیرد که خدمت بزرگوارانی همچون آدم، ابراهیم، موسی و

عیسی می‌روند و درخواست شفاعت از بارگاه اقدس الهی از ایشان می‌نمایند،

ولی همه در فکر خویش‌اند و دست رد به سینه‌ایشان می‌گذارند، تا اینکه

خدمت پیامبر مهربان و دلسوز اسلام می‌روند و ایشان در پاسخ به

درخواستشان می‌فرماید: «أنا لها»^(۱). (من این وظیفه را بر عهده می‌گیرم).

۱- شفاعت برای ورود بهشتیان به بهشت. انس بن مالک می‌گوید: پیامبر

خدا فرمود: «أنا أول الناس يشفع في الجنة، وأنا أكثر الأنبياء تبعاً»^(۲).

(من نخستین کسی هستم که برای ورود مردم به بهشت شفاعت خواهم کرد

و بیش از همه‌ی پیامبران پیرو دارم).

شفاعت پیامبر برای تخفیف عذاب از عمویش ابوطالب. از ابوسعید خدری

روایت شده که در حضور پیامبر خدا از ابوطالب بحث به میان آمد ایشان

(۱) صحیح بخاری.

(۲) صحیح مسلم.

فرمود: «لعله تنفعه شفاعتي يوم القيامة، فيجعل في ضحضاح من نار، يغلي منه دماغه». (امید است در قیامت مشمول شفاعت من واقع شود و در جای کم عمقی از جهنم قرار داده شود که مغزش به جوش می آید).

البته شفاعت پیامبر موجب خروج ابوطالب از جهنم نمی شود، چون با عقایدی شرک آمیز از دنیا رفت.

نوع دوم شفاعت نیز که شامل پیامبران، فرشتگان و نیکوکاران می شود، به زیر مجموعه های زیر تقسیم می گردد:

۱- شفاعت برای خروج موحدان دارای گناهان کبیره از جهنم. چنانکه در احادیث بسیاری که به درجه تواتر رسیده اند ثابت شده است. این نوع شفاعت بارها از سوی پیامبر بزرگوار تکرار گشته و فرشتگان، پیامبران و مؤمنان نیز از آن برخوردار می شوند.

معتزلیان و خوارج بر اساس اعتقاد به ماندگاری ابدی مرتکب گناه کبیره در دوزخ، این نوع شفاعت را انکار و بدان معتقد نیستند.

۲- شفاعت برای ترفیع بهشتیانی که شایستگی چنان مقامی ندارند.

۲- شفاعت برای ورود مردمانی به بهشت بدون حساب و کتاب. یکی از دلایل این نوع شفاعت، حدیثی از پیامبر اکرم است که در حین درخواست صحابه ای به نام عکاشه از پیامبر مبنی بر دعا برایش تا در زمره هفتاد هزار نفر بهشتی بدون حساب قرار گیرد، فرمود: «اللهم اجعله منهم».

(خدایا وی را در زمره ایشان قرار ده).

بهشت و جهنم.

بهشت: همان مسکن و مأوایی است که خداوند در آخرت برای پرهیزگاران آماده کرده است.

جهنم: نیز مسکن کافران در قیامت می باشد.
 بهشت و جهنم هم اکنون آفریده شده اند، زیرا خداوند سبحان درباره بهشت می فرماید: ﴿أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۳).
 (برای پرهیزگاران تهیه دیده شده است).

و درباره جهنم نیز می فرماید: ﴿أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ﴾ (آل عمران: ۱۳۱).
 (برای کافران آماده شده است)

واژه «اعداد» به معنی آماده ساختن است، و همچنین به دلیل اینکه پیامبر خدا به هنگام ادای نماز خورشید گرفتگی (کسوف) فرمود: «إِنِّي رَأَيْتُ الْجَنَّةَ فَتَنَوَلْتُ مِنْهَا عَنُقُودًا، وَلَوْ أَخَذْتَهُ لَأَكَلْتُمُ مِنْهُ مَا بَقِيَتِ الدُّنْيَا، وَرَأَيْتُ النَّارَ، فَلَمْ أَرَ كَالْيَوْمِ مَنْظَرًا قَطُّ أَفْظَعُ»^(۱).

(بهشت را دیدم و خوشه انگوری از آن گرفتم که اگر آن را به میان شما می آوردم تا آخر دنیا از آن تناول می کردی، و جهنم را نیز طوری دیدم که تا کنون چنین منظره وحشتناکی را مشاهده نکرده ام).

نکته ی دیگر پیرامون بهشت و جهنم اینکه هیچگاه آنها از بین نمی روند، چون خداوند متعال درباره پاداش نیکوکاران می فرماید: ﴿جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا﴾ (البینه: ۸).

(پاداش آنها نزد پروردگارشان، باغهای بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است (در حالی که) همیشه در آن می مانند).

(۱) متفق علیه.

رکن ششم: ایمان به قدر

تعریف قدر.

قدر یعنی اینکه: خداوند سبحان همه امور جهان آفرینش را بر اساس علم و حکمت بی پایان خویش پایه‌ریزی کرده است.

ایمان به قدر پایه ششم از پایه‌های ایمان است، چنانچه در پاسخ پیامبر به جبریل که درباره ایمان از ایشان سؤال کرده بود، آمده است: «أَنْ تُوْمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ، وَتُوْمَنَ بِالْقَدْرِ خَيْرٌ وَشَرٌّ».

(ایمان آن است که به خدا، فرشتگان، کتابها، پیامبران، روز آخرت و خیر و شر تقدیرات الهی معتقد باشید).

مقصود از ایمان به قدر این است: انسان مؤمن اعتقاد و یقین داشته باشد که هرگونه خیر و شری که رخ می‌دهد، بر اساس فرمان و برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده خداوند حکیم می‌باشد، چنانکه خداوند در این زمینه می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ﴿۲۲﴾ لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿۲۳﴾﴾ (الحديد: ۲۲ - ۲۳).

(هیچ مصیبتی در زمین (مانند: قحط باران، ضعف گیاهان، نقص میوه‌ها)، و نه در وجود شما (مانند: آفتها، بیماریها، رنجها، فقر) روی نمی‌دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه آن(زمین، مصیبت، مردم) را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر برای خدا آسان است! این بخاطر آن است که برای آنچه (از دنیا) از دست داده‌اید تاسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد).

این آیه بیانگر آن است که هر نوع نیک و بدی که در جهان آفرینش و میان خود انسانها به وقوع می‌پیوندد، طبق نقشه قبلی خدا و پیش از آفرینش موجودات بوده است، از این رو نباید از دست رفتن خوشی‌ها و دست یافتن به آرزوها موجب اندوه و شادی گردد.

زید بن ثابت رضی الله عنه می‌گوید: از پیامبر خدا شنیدم فرمود: «لو أن الله عذب أهل سماواته وأهل أرضه لعذبهم غير ظالم لهم، ولو رحمهم كانت رحمته لهم خيراً من أعمالهم، ولو كان لك جبل أحد أو مثل جبل أحد ذهباً أنفقته في سبيل الله ما قبله منك حتى تؤمن بالقدر، وتعلم أن ما أصابك لم يكن ليخطئك، وأن ما أخطأك لم يكن ليصيبك، وأنت إن مت على غير هذا دخلت النار»^(۱).

(اگر خداوند ساکنان آسمانها و زمین را کیفر دهد ظالمانه نیست، و اگر هم ایشان را مشمول رحمت و مهربانی خویش قرار دهد رحمت وی برایشان بهتر از کردارهای خودشان است، و اگر به اندازه کوه احد طلا در راه خدا انفاق نمایند جز در صورت ایمان به قدر مورد پذیرش خدا قرار نمی‌گیرد، و بدان که هیچ کس نمی‌تواند تصمیمات و نقشه‌های خدا را درباره تو تغییر دهد، و اگر بر خلاف این عقیده و دیدگاه از دنیا بروید وارد دوزخ خواهید شد).

هر چه خدا مقدر کرده بر اساس حکمت و مصلحتی است که خود می‌داند و هرگز شری را که خیری بر آن مترتب نگردد، نمی‌آفریند، بنابر این بدیها از لحاظ بد بودنشان به خدا منتسب نمی‌شوند، بلکه در زیر مجموعه آفریده‌های وی جای می‌گیرند و نسبت به خدا دادگری، حکمت و رحمت محسوب می‌گردند. نکته دیگر اینکه بدی در هیچ یک از صفات و افعال خدای متعال واقع

(۱) مسند امام احمد.

نمی‌شود و او دارای کمال مطلق است، خداوند در این باره می‌فرماید: ﴿مَا أَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ يَدَاكَ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ يَدَاكَ﴾ (النساء: ۷۹).

(آنچه از نیکیها به تو می‌رسد، از طرف خداست؛ و آنچه از بدی به تو می‌رسد، از سوی خود توست).

یعنی هرگونه خیر و نعمتی که انسان بدان دست می‌یابد از طرف خدای مهربان است، و هر آنچه از بلا و بدی بدو می‌رسد بر اثر گناه و سرپیچیهای خودش می‌باشد، و هیچ کس نمی‌تواند از دایره تقدیرات الهی فرار کند، چون خدا آفریننده همه بندگان است و در قلمرو قدرتش هیچ چیز جز به امر و اراده وی صورت نمی‌پذیرد، و کفر و مبارزه با حق را برای بندگان نمی‌پسندد. از سوی دیگر، انسانها از قدرت انتخاب و اراده کامل برخوردارند و هرچه انجام می‌دهند طبق اراده و اختیار خودشان صورت می‌گیرد، و خداوند هر که را بخواهد هدایت یا گمراهش می‌سازد، وی درباره کارهایش مورد بازخواست قرار نمی‌گیرد، ولی دیگر موجودات مختار مورد حساب و کتاب ایشان قرار خواهند گرفت.

مراحل ایمان به قدر.

ایمان به قدر دارای چهار مرحله است:

مرحله اول: علم.

یعنی ایمان به علم محیط و نامتناهی خداوند سبحان که کوچکترین چیز در آسمانها و زمین از دایره علم وی پنهان نمی‌شود، همه امور نهان و آشکار مخلوقات را پیش از آفریدنشان می‌داند. برای اثبات این مطلب به نمونه‌هایی از آیات وارده در این زمینه اشاره خواهیم کرد:

۱- ﴿أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا﴾ (الطلاق: ۱۲).

(و آگاهی او همه چیز را فرا گرفته است).

۲- ﴿وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنَ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظِلْمَتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَأْسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿٥٩﴾﴾
(الأنعام: ۵۹).

(کلیدهای غیب، تنها نزد اوست؛ و جز او، کسی آنها را نمی‌داند. او آنچه را در خشکی و دریاست می‌داند؛ هیچ برگگی (از درختی) نمی‌افتد، مگر اینکه از آن آگاه است؛ و نه هیچ دانه‌ای در تاریکیهای زمین، و نه هیچ تر و خشکی وجود دارد، جز اینکه در کتابی آشکار (در کتاب علم خدا) ثبت است).

۳- از ابن عباس رضی الله عنه روایت شده که: پیرامون سرنوشت اولاد مشرکان از پیامبر سؤال شد، ایشان در پاسخ فرمودند: «الله أعلم بما كانوا عاملين إذ خلقهم»^(۱).

(خداوند از زمان آفریدنشان به کردارهایشان آگاه‌تر است).

دلایل فوق دانش بی‌پایان و غیر محدود خداوند را به گذشته، حال و آینده چنان واضح و روشن اثبات می‌کند که تردید و گمانی برای هیچ‌کس باقی نمی‌ماند.

مرحله دوم: نوشتن.

یعنی ایمان به اینکه خداوند حکیم اندازه و شرح حال همه آفریده‌هایش را در لوح محفوظ نوشته و چیزی از قلم نیفتاده است، برای اثبات این امر نیز به آیات زیر اشاره می‌نماییم:

۱- ﴿أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ ذَلِكَ فِي كِتَابٍ إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ

(۱) صحیح مسلم.

يَسِيرٌ ﴿٧٠﴾ (الحج: ۷۰). (آیا نمی دانستی خداوند آنچه را در آسمان و زمین است می داند؟! همه اینها در کتابی ثبت است (همان کتاب علم بی پایان پروردگار)؛ و این بر خداوند آسان است).

۲- عباده بن صامت رضی الله عنه می گوید: رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود: «أول ما خلق الله - تبارك وتعالى - القلم، ثم قال له اكتب. قال: وما أكتب؟ قال: فكتب ما يكون وما هو كائن إلى أن تقوم الساعة»^(۱).

(قلم نخستین آفریده‌ی خداوند است، پس از آفرینش خداوند به وی دستور داد که بنویسد، قلم گفت: چه چیزی را بنویسم؟ پیامبر فرمود: قلم همه‌ی حوادث و رخدادهای جهان هستی تا روز قیامت را نوشت).
دلایل فوق بیانگر این امر هستند که خداوند متعال همه چیز را پیش از آفریدنشان نوشته و چیزی از قلم نیفتاده است، و این کار نیز برای خدایی که کوچکترین چیز از وی پنهان نمی گردد بسیار ساده و آسان است.
مرحله سوم: خاست و اراده.

این مرحله بدین معنی است که انسان مؤمن به خاست و قدرت مطلق و فراگیر خداوند اعتقاد داشته باشد و بداند که هر چه خدا بخواهد به وقوع می پیوندد و هر چه را هم اراده نکند امکان ندارد لباس وجود بر تن کند، دلایل بسیاری این مطلب را به اثبات می رسانند که به مواردی از آنها اشاره می کنیم:

۱- ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ﴾ (التكوير: ۲۹).

(و شما اراده نمی کنید مگر این که خداوند - پروردگار جهانیان - اراده کند و بخواهد).

(۱) مسند احمد.

۲- ﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (یس: ۸۲).

فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می گوید: «موجود باش!»، آن نیز بی درنگ موجود می شود.

۳- معاویه بن ابی سفیان رضی الله عنه می گوید: پیامبر خدا فرمود: «من یرد الله به خیراً یفقهه فی الدین»^(۱).

خداوند نسبت به هر کس اراده خیر کند، زمینه آگاهی دینی را برایش فراهم می سازد.

از دلایل مزبور چنین استنباط می شود که هر چه در این جهان آفرینش رخ می دهد، طبق اراده و نقشه از پیش تعیین شده خداوند حکیم است، هر چه را بخواهد قطعاً رخ می دهد و هیچ کس نمی تواند جلوی تحقق آن را بگیرد، و هر چه را هم نخواهد ممکن نیست تحقق یابد، نه بخاطر عجز و ناتوانی خدا، بلکه تنها بخاطر عدم تعلق اراده ایشان بدان است: ﴿وَمَا كَانَتْ أَلَّهُ لِيُعْجِزَهُ، مِنْ شَيْءٍ فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا﴾ (فاطر: ۴۴).

(نه چیزی در آسمانها و نه چیزی در زمین از حوزه قدرت او بیرون نخواهد رفت؛ او دانا و تواناست).
مرحله چهارم: آفرینش.

انسان باید در این مرحله اعتقاد داشته باشد که خداوند آفریننده همه چیز است و جز او خالق و پروردگاری وجود ندارد، این مطلب را می توان با دلایل زیر اثبات نمود:

۱- ﴿ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ خَلِقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَّقُوا كُونَ﴾ (غافر: ۶۲)

(۱) صحیح بخاری.

۶۲). (این است خداوند، پروردگار شما که آفریننده همه چیز است؛ هیچ معبودی بحق جز او نیست؛ با این حال چگونه از راه حق منحرف می‌شوید).

۲- پیامبر خدا می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ خَالِقُ كُلِّ صَانِعٍ وَصَنَعْتِهِ».

(همانا خداوند آفریننده هر سازنده و محصولش است).

بر اساس دلایل فوق پر واضح است که خداوند متعال طراح و آفریننده همه چیز است، و او است که همه جهان هستی زیر نظرش به گردش در می‌آید، جهان آفرینش را نه از روی تقلید از کسی ساخته و نه به فرمان کسی بدان پرداخته و دو نیروی ارزشمند علم و اراده را به برخی از مخلوقاتش ارزانی داشته، ولی در عین حال او آفریننده آنان و کردارهایشان می‌باشد.

نقش ایمان در زندگی فردی و اجتماعی.

ارکان ایمان بسان یک دستگاه به هم پیوسته‌ای است که قابل انفکاک از یکدیگر نیستند و همه با هم زندگی فردی و اجتماعی انسانها را تحت تاثیر خود قرار می‌دهند، و چون تک تک انسانها خشت زیرین ساختمان جوامع انسانی‌اند و اصلاح جامعه در گرو اصلاح ایشان است، مورد خطاب و اهتمام همه پیامهای آسمانی قرار گرفته‌اند. دلایل بی‌شماری گفته‌های مزبور را تایید می‌نمایند که ما در اینجا برای اثبات مدعای خویش دلایل زیر را پیش رو می‌نهم:

۱- ایمان به خدا زمینه‌ساز حیات دلها و رسیدن به کمالات انسانی و نیروی محرکه آنها برای آراستن به صفات پسندیده و پرهیز از رذایل به شمار می‌رود،

چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَوْمَنَ كَانَ مِيثًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ

فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْكَافِرِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

﴿۱۲۲﴾ (الأنعام: ۱۲۲).

(آیا کسی که مرده بود، سپس او را زنده کردیم، و نوری برایش قرار دادیم که با آن در میان مردم راه برود، همانند کسی است که در ظلمتها باشد و از آن خارج نگردد؟! این گونه برای کافران، اعمال (زشتی) که انجام می‌دادند، تزیین شده (و زیبا جلوه کرده) است).

۲- ایمان منشأ آسایش و آرامش افراد است، چون همگام با سرشت و طبیعت آنها حرکت می‌کند، و همچنین سرچشمه سعادت و خوشبختی جوامع نیز محسوب می‌گردد، چون عامل تحکیم روابط، پالایش عواطف و احساسات و رسیدن به اوج کمالات می‌باشد. ایمان در شرایط گوناگون زندگی رهایی بخش انسان از تنگناها و دست یازیدن به آرامش و شادی واقعی به حساب می‌آید، خداوند در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (البقره: ۲۱۶).

(چه بسا چیزی را خوش نداشته باشید، حال آن که خیر شما در آن است. و یا چیزی را دوست داشته باشید، حال آنکه شر شما در آن است. و خدا می‌داند، و شما نمی‌دانید).

صهیب رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می‌کند که: «عجباً لأمر المؤمن: إن أمره كله خير، وليس ذاك لأحد إلا للمؤمن، إن أصابته سراء شكر، فکان خيراً له، وإن أصابته ضراء صبر، فکان خيراً له»^(۱).

(شگفتا برای کار مؤمن: همه‌ی کارهایش خوب است، و تنها او از این جایگاه برخوردار است، چون اگر به خوشی و امکاناتی دست یافت سپاسگذاری می‌کند و برایش خیر محسوب می‌شود، و اگر هم دچار بلایی گردد شکیبایی پیشه

(۱) صحیح مسلم.

می‌کند و باز هم برایش خیر به شمار می‌رود).

انسان مسلمانی که از چنین احساسی برخوردار است همواره دلی آکنده از اطمینان و آرامش دارد و سایه روح افزای خوشبختی، خوشنودی و اطمینان به رحمت و عدالت خداوندی سراسر وجودش را فرا می‌گیرد، زیرا تنها ذات اقدسش را پناهگاه، نور چشم و آرام بخش زندگی می‌داند.

۳- پالایش و صیقل دادن نفسها. یعنی ایمان دلها را از اوهام و خرافات می‌پیراید به گونه‌ای که به فطرت اولیشان برگشته و کرامت و جایگاه واقعیشان را بازیابند، و تنها در برابر آفریننده صاحب فضلشان سر فرود می‌آورند، و لذا وقتی دلها چنین احساسی در برابر خالقشان داشتند از قید و بند گمانها و اباطیل، بیم و امید به غیر خدا رهایی یافته و ارزشی برای بتهای سنگی و یا قبور و اصحاب آنها قائل نمی‌باشند، و بدین ترتیب همه‌ی مردم به سوی هدفی واحد در تلاش و تکاپو بوده و انگیزه‌های برتری‌طلبی و اختلاف با یکدیگر را از سرشان بیرون می‌کنند.

۴- ابراز عزت و شکست ناپذیری، هر که اعتقاد به مزرعه بودن دنیا نسبت به قیامت دارد، چنانچه قرآن می‌فرماید: ﴿وَأَقِمْوْا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنْفُسِكُمْ مِنْ خَيْرٍ نَحْدُوهُ عِنْدَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ (البقره: ۱۱۰).
(و نماز را برپا دارید و زکات را ادا کنید؛ و هر کار خیری را برای خود از پیش می‌فرستید، آن را نزد خدا (در سرای دیگر) خواهید یافت؛ خداوند به اعمال شما بیناست).

﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ (۷) ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ (الزلزله: ۷-۸). (پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار خیر انجام دهد آن را می‌بیند. و هر کس هم‌وزن ذره‌ای کار بد کرده آن را می‌بیند).

و هر که معتقد باشد هیچ قدرتی توانایی تغییر تقدیرات الهی درباره وی را ندارد، ریشه همه انگیزه‌ها و مظاهر ترس از غیر خدا از دلش کنده شده و تن به ذلت، شکست و تجاوز نمی‌دهد. از این جا است که سرّ آن همه پیروزیهای شگفت‌آور پیامبر و یاران دلسوزش آشکار می‌گردد، زیرا هیچ کدام از نیروهای دنیایی قدرت رویارویی با کسی ندارد که دلش با نور ایمان روشن گشته، زیر نظر خدا حرکت نماید و دست یافتن به آخرت هدف نهایش باشد، چنانکه می‌بینیم پیامبران با وجود آنکه از عده و عده بسیار کمتری نسبت به مخالفانشان برخوردار بودند، ولی همچون کوه استوار در برابرشان ایستادگی کرده و خم به ابرو نمی‌آوردند که تنها نمونه ابراهیم و هود برای اثبات این مطلب کافی است.

۵- آراسته شدن به فضایل اخلاقی. چون ایمان و اعتقاد انسان به حیات ابدی پس از مرگ زمینه آراستن به فضایل و پیراستن از رذایل را برایش فراهم می‌سازد که این امر نیز به خودی خود باعث به وجود آمدن افرادی نیکوکار و فاضل، جامعه‌ای ایده آل و دولتی مسؤلیت شناس می‌گردد.

۶- تلاش و تکاپو. هر که به اصل قضا و قدر ایمان داشته، نظام اسباب و مسببات و ارزش و جایگاه تلاش و کوشش را دریابد، می‌داند که یکی از موارد توفیقات الهی برای انسان رهنمون گشتن وی در جهت بکارگیری اسباب زمینه‌ساز اهداف است، به گونه‌ای که هیچگاه دست نیافتن به نتایج موجب گستردن سایه شوم نومیدی بر دلش نمی‌گردد، چنانکه در حین نائل گشتن به مطامع زودگذر دنیایی نیز دچار آفت غرور و برتری‌طلبی نمی‌شود، چون یقین دارد که: ﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾ (۲۲) لِكَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا

ءَاتَنَكُمُ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ ﴿٢٣﴾ (الحديد: ۲۲ - ۲۳).

(هیچ مصیبتی در زمین (مانند: قحط باران، ضعف گیاهان، نقص میوه‌ها)، و نه در وجود شما (مانند: آفتها، بیماریها، رنجها، فقر) روی نمی‌دهد مگر اینکه همه آنها قبل از آنکه آن (زمین، مصیبت، مردم) را بیافرینیم در لوح محفوظ ثبت است؛ و این امر برای خدا آسان است! این بخاطر آن است که برای آنچه (از دنیا) از دست داده‌اید تاسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دلبسته و شادمان نباشید؛ و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد).

درس چهارم: اقسام توحید

توحید سه قسم دارد: توحید اعتقادی (ربوبیت)، توحید عملی (الوهیت) و توحید اسماء و صفات.

توحید اعتقادی (ربوبیت).

یعنی ایمان به اینکه تنها خدا خالق و گرداننده همه چیز است.

توحید عملی (الوهیت).

یعنی ایمان و اعتقاد به اینکه تنها خداوند سبحان شایستگی پرستش را دارد، و این همان معنا و مفهوم شعار توحید «لا اله الا الله» می باشد، زیرا معنایش چنین است که هیچ کس جز وی معبود واقعی نیست و لذا باید تمام انواع عبادات از نماز و روزه گرفته تا دیگر شعایر عبادی تنها برای ایشان صورت گیرد و سر به آستانه غیر او نسایید.

توحید اسماء و صفات.

یعنی ایمان به همه‌ی اسماء و صفاتی که در قرآن و سنت صحیح پیامبر آمده به گونه‌ای که شایسته مقام الهی بوده و آفت تحریف، تعطیل، توصیف و تشبیه بدان راه نیافته باشد، چون خداوند سبحان در توصیف خود چنین می فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ (۱) اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ (۲) لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝ (۳)﴾ (الإخلاص: ۱-۴). (بگو خدا یکتا و یگانه است. خداوندی است که همه نیازمندان قصد او می کنند. (هرگز) نژاد و زاده نشد. و برای او هیچگاه شبیه و مانندی نبوده است).

و یا می فرماید: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ ۝ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ۝﴾ (الشوری: ۱۱).

(هیچ چیزی همانند خدا نیست او شنوا و بینا است).

عده‌ای از دانشمندان و صاحب نظران دو قسم را برای توحید ذکر و قسم سوم (توحید اسماء و صفات) را زیر مجموعه قسم اول (توحید اعتقادی) دانسته‌اند، البته این تقسیم‌بندی هیچ اشکالی ندارد چون بر اساس تقسیم‌بندی ایشان نیز مقصود اصلی تحقق می‌یابد.

شرح بیانات شیخ:

اقسام توحید.

بدون تردید موضوع توحید از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بوده و اساس ایمان و همه پیامهای آسمانی محسوب می‌گردد، علت گمراهی منحرفان نیز روی گردانی از همین اصل حیاتی بوده است. مشرکان که این مهم و جوهره اصلی رسالت پیامبران و هدف نهایی آفرینش انسان و جن را درک نکرده بودند، گمان می‌بردند شرک‌ورزی و تقلید کورکورانه از نیاکانشان وسیله تقرب به خدا و جزو کردارهای خوب و پسندیده به شمار می‌رود، و لذا علیه پیام‌آوران رحمت و هدایت قد علم کرده و در راه ریشه‌کن کردن پیامشان مبارزه‌ای طولانی به راه انداختند، حال آنکه بزرگترین و نابخشودنی‌ترین گناه و نافرمانی را مرتکب گشتند: ﴿إِنَّهُمْ أَخَذُوا الشَّيْطَانَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُّهْتَدُونَ﴾ (الأعراف: ۳۰).

(آنها) کسانی هستند که شیاطین را به جای خداوند، اولیای خود انتخاب کردند؛ و گمان می‌کنند هدایت یافته‌اند).

نخستین کسانی که در این منجلاب فساد و گمراهی فرو رفتند، قوم نوح بودند که به سبب غلو و زیاده‌روی در تکریم شخصیت نیکوکارانی همچون (ود، سواع، یغوث، یعوق و نسر) - که بیشتر از دنیا رفته بودند - دچار انحراف و شرک‌ورزی شده و شیطان فریشان داد که تصاویر و مجسمه‌های

آنان را در مجالس و محافلشان آویزان کنند تا بدین صورت احترامی بدانها گذاشته و یاد و خاطره‌اشان را زنده نگه داشته باشند، ولی با گذشت زمان به عبادتشان پرداختند که هم خودشان گمراه شدند و هم زمینه‌ی گمراهی دیگران را نیز فراهم ساختند.

عده‌ای از پیشینیان می‌گویند: وقتی آنان منحرف گشتند، نسلهای پس از ایشان به عبادت بتها مبتلا شدند و خداوند این آیات را در حق آنان نازل فرمود: ﴿وَقَالُوا لَا نَدْرُنَّ إِلَهَاتِكُمْ وَلَا نَدْرُنَّ وِدًّا وَلَا سُوعَا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا ۚ وَقَدْ أَضَلُّوا كَثِيرًا وَلَا نَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا ضَلَالًا ۚ﴾ (نوح: ۲۳-۲۵).

(و گفتند: دست از خدایان و بتهای خود بردارید، بتهای ودّ و سُوع و یغوث و یعوق و نسر را هرگز رها نکنید و دست از دامنشان نکشید. آنها (رهبران گمراه و خودخواه) گروه بسیاری را گمراه ساختند، ظالمان را جز ضلالت میفزاید. به خاطر گناهانشان غرق شدند، و در آتش دوزخ وارد گشتند و جز خدا یاورانی نیافتند).

بنابر این زیاده‌روی در تعظیم و ارج نهادن نیکوکاران، فرشتگان، پیامبران، جنیان و بتها عامل اصلی پدید آمدن این انحراف بزرگ و نابخشودنی به شمار می‌رود، خداوند حکیم به وسیله پیامبران و پیامهای رهایی‌بخش خود روشن ساخته که باید تنها در برابر ایشان سرفرود آورد و نباید میان او و بندگانش واسطه‌ای اتخاذ کرد، بلکه لازم است بدون واسطه خدا را پرستش نمود و سر به آستان عظمتش سایید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ ۚ﴾ (الذاریات: ۵۶). (من جن و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام).

و یا می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ

تَتَّقُونَ ﴿۲۱﴾ (البقره: ۲۱).

(ای مردم! خدای خود را بپرستید، آن که شما را و کسانی را آفریده است که پیش از شما بوده‌اند).

از این رو لازم است همواره این اصل حیاتی را مورد توجه و اهتمام قرار داد و مردم به سوی پرستش و یکتاپرستی فراخوانده شوند، زیرا شرک و بت پرستی بزرگترین گناه محسوب می‌گردد که با کمال تأسف بیشتر مردم از قدیم و ندیم به ورطه آن فرو رفته‌اند، لذا باید هر از گاهی از طریق روشن ساختن ارزش توحید، پلیدی شرک و انواع آن ایشان را از گرفتار شدن بدان برحذر داشت که پیامبر بزرگوار اسلام نیز در دوران مکه و مدینه آن را به نحو احسن انجام داد.

پس باید دانشمندان دلسوز و برجسته بیش از هر چیز به موضوع توحید اهتمام ورزند چون اگر این اصل تباه شد سایر اعمال نیز فاقد ارزش و اعتبار خواهند بود، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحِطَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (الأنعام: ۸۸).

(و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده‌اند، نابود می‌گردد).

تعریف توحید.

توحید یعنی: خدا را در زمینه ربوبیت، الوهیت و اسماء و صفات یکی دانستن، و اعتقاد به اینکه او در ذات، صفات، فرمانروایی و کردارهایش بی‌همتا است: ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ﴾ (الشوری: ۱۱).

(هیچ چیزی همانند خدا نیست او شنوا و بینا است).

خداوند سبحان در فرمانروایی، تصمیمات و تقدیراتش نیز همانندی ندارد:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَلِكُ الْمَلَائِكِ تُوْتِي الْمَلَائِكِ مَن تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمَلَائِكِ مِمَّن تَشَاءُ﴾ (آل عمران: ۲۶).

(بگو: بارالها! مالک حکومتها تویی؛ به هر کس بخواهی، حکومت می‌بخشی؛ و از هر کس بخواهی، حکومت را می‌گیری).

ذات اقدس الهی در زمینه الوهیت و شایستگی احراز مقام معبود بودن هم بی‌نظیر است و معبود واقعی دیگری یافت نمی‌شود: ﴿قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ﴿١١﴾﴾ (الزمر: ۱۱). (بگو: من مامورم که خدا را پرستش کنم در حالی که دینم را برای او خالص کرده باشم).

جایگاه توحید.

توحید از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و به عنوان کشتی نجات در دنیا و آخرت محسوب می‌گردد، چون هر که در دنیا از زمره موحدان بوده و لباس پلید شرک‌ورزی را دور اندازد، خداوند او را غرق امنیت، آرامش، هدایت و زندگی خوشایند و پاکیزه‌ای خواهد کرد: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ ﴿٨٢﴾﴾ (الأنعام: ۸۲).

(آنها که ایمان آوردند، و ایمان خود را با شرک و ستم نیالودند، ایمنی تنها از آن آنهاست؛ و آنها هدایت‌یافتگانند).

مراد از واژه «ظلم» در این آیه شرک‌ورزی است، یعنی کسی که ایمانش را با شرک در نیامیخته باشد مشمول امنیت و هدایت قرار می‌گیرد.

درباره بخشیدن زندگی پاکیزه به یکتاپرستان هم می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً ﴿٩٧﴾﴾ (النحل: ۹۷).

(هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم).

انسان موحد در آخرت نیز از جایگاه والایی برخوردار بوده و وارد بهشت موعود خواهد شد و از آتش سوزان دوزخ رهایی می‌یابد، در صحیح بخاری و

مسلم آمده که پیامبر خدا فرمود: «إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ عَلَى النَّارِ مَنْ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَبْتَغِي بِذَلِكَ وَجْهَ اللَّهِ»^(۱).

(خداوند آتش را بر کسی که مخلصانه شعار توحید را بر زبان جاری نموده باشد، حرام کرده است).

شیخ در ابتدای درس ششم گفت: توحید سه قسم دارد. وقتی به آیات و احادیث در این زمینه بنگریم و توحید را بررسی نماییم به این نتیجه می‌رسیم که سخن ایشان درست است.

مشرکین به دو قسم آن اعتراف و قسم سوم را انکار نموده‌اند و نزاع و درگیری آنان با پیام‌آوران رحمت نیز بر سر همین امر بوده است. هر که قرآن کریم، سیره مبارک پیامبر و سرگذشت ملل مختلف را مورد مذاقه و کنکاش قرار دهد، این موضوع برایش روشن می‌گردد.

برخی از علما قسم چهارمی تحت عنوان «توحید متابعه» یعنی لزوم پیروی از پیامبر و آیین رهایی‌بخش ایشان، نیز بدان افزوده‌اند، زیرا تنها او پیشوا و سرمشق است و نباید از چارچوب شریعتش بیرون رفت، بلکه بایستی همه انسانها و جنیان به روش و منش ایشان در امر توحید و دیگر علوم و معارف گردن نهند. البته این قسم چهارم داخل زیر مجموعه توحید عبادت می‌گردد چون خداوند سبحان به لزوم دنباله‌روی از کتاب و سنت فرمان داده است، و این هم به معنی توحید متابعه می‌باشد، دانشمندان بزرگوار جهان اسلام نیز بر لزوم پیروی از پیامبر و عدم تخطی از روش ایشان اجماع و اتفاق نظر دارند.

(۱) صحیح بخاری (۲۰۲/۶) و مسلم کتاب: الایمان (۶۱/۱) حدیث شماره: ۵۴ از عتبان بن مالک. به کتاب: ما لا ید معرفة عن الاسلام (۴۰) نیز مراجعه شود.

سپس شیخ به ذکر اقسام توحید (توحید اعتقادی، عملی و اسماء) پرداخته و می‌گوید: توحید اعتقادی (ربوبیت) یعنی: ایمان به اینکه خداوند آفریننده و گرداننده همه چیز است....

شرح اقسام توحید:

۱- توحید اعتقادی (ربوبیت).

یعنی اینکه باید انسان مؤمن و موحد در زمینه افعال مانند: آفرینش، روزی دادن، زنده کردن، میراندن، فرود آوردن باران و رویاندن گیاهان، خدا را یکی دانسته و معتقد باشد هیچ کس غیر از او توانایی انجام این گونه کارها را ندارد و فرمانروایی مطلق جهان هستی از آن او است.

بر اساس بیان قرآن کریم مشرکان به این نوع توحید اعتراف می‌کردند، چنانچه می‌فرماید: ﴿قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَمَّنْ يَمْلِكُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَرَ وَمَنْ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَيُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ وَمَنْ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ فَسَيَقُولُونَ اللَّهُ فَقُلْ أَفَلَا تُنْقَوْنَ﴾ (یونس: ۳۱).

(بگو: چه کسی شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؟ یا چه کسی مالک (و خالق) گوش و چشمهاست؟ و چه کسی زنده را از مرده، و مرده را از زنده بیرون می‌آورد؟ و چه کسی امور (جهان) را تدبیر می‌کند؟ بزودی (در پاسخ) می‌گویند: «خدا»، بگو: پس چرا تقوا پیشه نمی‌کنید (و از خدا نمی‌ترسید).)

۲- توحید عملی (الوهیت).

یعنی اینکه باید در افعال بندگان که بخاطر تقرب به خدا انجام می‌شوند خدا را واحد و بی‌همتا دانست، و همچنین معتقد بود که باید تنها در برابر مقام با عزت خدا به کرنش در آمد و وی را پرستش نمود، و بایستی عبادات مختلف از قبیل: نماز، روزه، قربانی، یاری خاستن و به فریاد طلبیدن تنها برای کسب

رضای خدا صورت گیرد.

این نوع توحید انسان مسلمان را ملزم و مکلف می‌کند که: غیر خدا را پرستش ننماید، از غیر او بیم نداشته باشد، در برابر غیر او فروتنی نکند، به غیر از او پناه نبرد و یاری نجوید و جز شریعت و قوانین وی را در زمینه‌های مختلف زندگی سرلوحه زندگیش قرار ندهد.

عدی بن حاتم - که در زمان جاهلیت به آیین مسیحیت گرویده بود - این آیه را از پیامبر خدا شنید که درباره یهودیان می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَجْزَارَهُمْ وَرُءُوسَهُمْ أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ﴾ (التوبه: ۳۱). (یهودیان دانشمندان و راهبان خویش را معبودهایی در برابر خدا قرار دادند، و (همچنین) مسیح فرزند مریم را).

عدی گفت: ای پیامبر خدا ایشان علما و پارسایان را پرستش نکرده بودند. پیامبر فرمود: «بلى إنهم حَرَّمُوا عَلَيْهِمُ الْحَلَالَ، وَأَحَلُّوا لَهُمُ الْحَرَامَ، فَاتَّبَعُوهُمْ. فَذَلِكَ عِبَادَتِهِمْ إِيَّاهُمْ».

(آری ایشان (علما و پارسایان) حلال را از مردم حرام و حرامها را برایشان حلال کرده و آنان نیز از ایشان پیروی نمودند، که این هم بندگی مردم برای ایشان محسوب می‌شود).

توحید مورد نظر پیامبران:

پیامبران مردم را به سوی توحید عملی (الوهیت) فراخوانده‌اند ولی در مقابل، کافران و مخالفان آن را انکار می‌کردند و لذا از زمان نوح تا دوران

پیامبر بزرگوار اسلام جنگ و درگیری بر سر این نوع توحید بود: ﴿وَمَا

أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ﴾ (الأنبياء: ۲۱)

۲۵). (ما پیش از تو هیچ پیغمبری را نفرستاده‌ایم، مگر این که به او وحی کرده‌ایم که: معبودی بحق جز من نیست، پس فقط مرا پرستش کنید).

و یا می فرماید: ﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾ (النحل: ۳۶).

(ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که: خدای یکتا را پرستید؛ و از طاغوت اجتناب کنید!).

یعنی: تنها خدا را پرستش کرده و از بندگی غیر او بپرهیزید، پس هر که فقط خدا را عبادت نماید از صراط مستقیم دنباله روی نموده و به محکم‌ترین دست آویز درآویخته است: ﴿فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمَرْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا﴾ (البقره: ۲۵۶). (بنابر این، کسی که به طاغوت (بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست).

و یا می فرماید: ﴿لَا تَتَّخِذُوا لِلنَّهْيِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَهُ وَحْدٌ فَإِنِّي فَأَرْهَبُونَ﴾ (النحل: ۵۱).

(دو معبود (برای خود) انتخاب نکنید؛ معبود (شما) همان خدای یگانه است؛ تنها از (کیفر) من بترسید).

مشرکان عرب اقرار و اعتراف می کردند که: خداوند آفریننده همه چیز است و خدایان ایشان توانایی آفرینش، روزی دادن، زنده کردن و میراندن را ندارند: ﴿وَلَيْن سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾ (الزخرف: ۹). ((ای محمد) هر گاه از آنان (مشرکین قومت) بپرسی: «چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟» مُسَلِّمًا می گویند: «خداوند قادر و دانا آنها را آفریده است»).

ولی با وجود آن مشرک قلمداد می‌شدند چون علاوه بر خدا، خدایان دروغینی را نیز - که می‌پنداشتند زمینه نزدیک شدن به خدا را برایشان فراهم می‌سازد - پرستش می‌کردند و لذا توحیدی که بدان اعتقاد داشتند (توحید ربوبیت) سودی برایشان در بر نداشت: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۶).

(و بیشتر آنها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرکند).
چون تنها برای خدا سر فرود نیاورده و تنها از او یاری نمی‌خواستند بلکه علاوه بر ایشان خدایان دیگری را هم پرستش می‌کرده و می‌گفتند: ﴿مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى﴾ (الزمر: ۳).

(اینها را نمی‌پرستیم مگر بخاطر اینکه ما را به خداوند نزدیک کنند).
و یا می‌گفتند: ﴿وَيَقُولُونَ هَؤُلَاءِ شَفَعُونَا عِنْدَ اللَّهِ﴾ (یونس: ۱۸).
(و می‌گویند: اینها شفیعان ما در نزد خدایند).
بنابر این هر که توحید اعتقادی را تأیید ولی توحید عملی را انکار نموده و در کنار خدا خدایان دیگری را نیز پرستش کند، مشرک محسوب می‌گردد.
خدا کیست؟

همانا خدا یکتا و بی‌همتا است.
خداوند متعال بر خلاف دیدگاه کسانی که معتقدند دارای زن و فرزند است، اله و معبودی است که در هر سه زمینه ذات، صفات و افعال یکتا و بی‌همتا است: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝۱ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝۲ لَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ ۝۴﴾ (الإخلاص: ۱-۴).

(بگو: خدا یگانه و یکتا است. خدا، سرور والای برآورنده امیدها و برطرف

کننده نیازمنداها است. نزاده است و زاده نشده است. و کسی همتا و همگون او نمی باشد).

و همچنین بر خلاف کسانی که می پندارند: خدا یکی از سه خدایان می باشد - خدا بس والاتر و بالاتر از آن است - ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ تِلْكَ مَكَانٍ مِّنْ إِلَهِ إِلَّا إِلَهُ وَجِدٌ﴾ . (المائدة: ۷۳).
 (آنها که گفتند: خداوند، یکی از سه خداست) (نیز) بیقین کافر شدند؛ معبودی جز معبود یگانه نیست).

﴿وَاللَّهُمَّ إِلَهُ وَجِدٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ﴾ (البقره: ۱۶۳).
 (خداوند شما، خداوند یکتا و یگانه است و هیچ خدایی جز او که بخشنده مهربان است وجود ندارد).

و نیز بر خلاف کسانی که گمان می کنند غیر از خدا خدایان دیگری وجود دارند که جهان هستی تحت تاثیر و اراده آنها هم اداره می شود: ﴿لَوْ كَانَ فِيهِمَا ءِالِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ﴾ (الأنبياء: ۲۲).
 (اگر در آسمان و زمین، جز «الله» خدایان دیگری بود، فاسد می شدند (و نظام جهان به هم می خورد)! منزه است خداوند پروردگار عرش، از توصیفی که آنها می کنند).

۳- توحید اسماء و صفات.

شیخ در تعریف این نوع سوم می گوید: و آن یعنی ایمان به همه اسماء و صفاتی که در قرآن کریم و... الخ
 همه نامهایی که خداوند در قرآن و یا پیامبر اکرم در احادیث صحیح برای خدا اثبات کرده داخل دایره فراخنای اسماء و صفات می گردد بدون اینکه تشبیه، تحریف و یا تعطیلی به میان آید.

از این رو ما مسلمانان معتقدیم: خدا دارای نامها و صفاتی است که بیانگر کمال مطلق و عظمت بی‌منتهای ایشان است و هیچ کس نیز از چنین ویژگیهایی برخوردار نیست، این اسماء و صفات هم در قرآن کریم و هم در احادیث صحیح پیامبر ذکر شده‌اند، لذا باید کما هو الواقع بدانها معتقد بود: ﴿لَيْسَ

كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿۱۱﴾ (الشوری: ۱۱).

(هیچ چیزی همانند خدا نیست او شنوا و بینا است).

نمونه‌هایی از اسماء و صفات.

۱- اسماء مانند: الرحمن، الرحیم، القاهر، القادر، السميع، البصیر و القدوس.

۲- صفات مانند: العلو، السمع، البصر، القدره، الوجه، الید و النزول.

و اینک پس از بیان انواع توحید به تعریف پیامبران و هدف از بعثتشان

خواهیم پرداخت:

تعریف پیامبران.

پیامبران کسانی‌اند که از طرف خداوند حکیم برای تبلیغ پیامهای آسمانی، دعوت مردم به سوی یکتاپرستی و پرهیز از شرک و انحراف‌گزینش شده‌اند، این کاروان عظیم و مبارک با حضرت نوح آغاز و با پیامبر بزرگوار اسلام پایان می‌یابد.

هدف از ارسال پیامبران.

خداوند متعال ایشان را به منظور اتمام حجت بر مردم فرستاد، تا فرمانبرداران را به بهشت و سعادت ابدی نوید داده، و گناهکاران را نیز به کیفر

سخت اخروی بیم دهند: ﴿رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ

بَعْدَ الرُّسُلِ ﴿النساء: ۱۶۵﴾.

ما پیغمبران را فرستادیم تا مژده رسان، و بیم دهنده باشند، و بعد از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی برای مردمان باقی نماند).

شیخ در توضیح اقسام شرک می‌گوید: شرک سه نوع دارد: شرک بزرگ، شرک کوچک و شرک نهان.

شرک اکبر (بزرگ).

شرک بزرگ آن است که موجب تباه شدن کردارهای پسندیده و جاودانه ماندن در دوزخ می‌گردد، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا

كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿۸۸﴾ (الأنعام: ۸۸).

(و اگر آنها مشرک شوند، اعمال (نیکی) که انجام داده‌اند، نابود می‌گردد).

و یا می‌فرماید: ﴿مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ

بِالْكَفْرِ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۷﴾ (التوبة: ۱۷).

(مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر خویش گواهی می‌دهند! آنها اعمالشان نابود (و بی‌ارزش) شده؛ و در آتش (دوزخ)، جاودانه خواهند ماند).

هر که با چنین عقیده‌ای از دنیا برود مورد مغفرت خدا قرار نگرفته و بهشت

بر وی حرام است: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ﴾ (النساء:

۴۸). (بی‌گمان خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد ولی گناهان جز آن را از هر

کس که خود بخواهد می‌بخشد).

و یا می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَهُ النَّارُ وَمَا

لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ ﴿۷۲﴾ (المائدة: ۷۲).

(بی‌گمان هر کس شریکی برای خدا قرار دهد، خدا بهشت را بر او حرام

کرده است و جایگاه او آتش است. و ستمکاران یار و یاورى ندارند).
به فریاد طلبیدن مرده گان و یاری خاستن، نذر و قربانی برای بتها و امثال
آنها از مصادیق شرک اکبر به شمار می رود.

شرک اصغر (کوچک).

شرک کوچک بر مواردی اطلاق می گردد که از نظر قرآن و سنت شرک
نامیده شده اند، ولی از جنس شرک اکبر نیستند، مانند ریاکاری در پاره ای
کردارها، سوگند خوردن به غیر خدا، گفتن جمله «ما شاء الله و شاء فلان: آنچه
خدا و فلانی خواسته اند» و امثال آنها؛ زیرا پیامبر بزرگوار می فرماید:
«أخوف ما أخاف عليكم الشرك الأصغر» فسئل عنه، فقال: «الرياء»^(۱).

(بیشترین چیزی که دچار شدنتان را بدان بیم دارم شرک کوچک است،
حضار پیرامون مصادیق شرک کوچک از ایشان پرسیدند؟ فرمود: ریا، یکی از
آنها است).

ایشان درباره سوگند خوردن به غیر خدا می فرماید: «من حلف بشيء
دون الله فقد أشرك»^(۲).

(هر که به غیر خدا سوگند یاد کند دچار شرک شده است). و یا می فرماید:
«من حلف بغير الله فقد كفر أو أشرك»^(۳).

(هر کس به غیر خدا سوگند بخورد دچار کفر یا شرک گشته است).

(۱) امام احمد، طبرانی و بیهقی با سندی جید از محمود بن لبید انصاری روایت کرده اند، و طبرانی با
سندهایی جید از محمود بن لبید از رافع بن خدیج از پیامبر روایت نموده است.

(۲) امام احمد با سندی صحیح از عمر بن خطاب روایت کرده است.

(۳) ابوداود و ترمذی با سندی صحیح از ابن عمر روایت کرده اند.

و درباره یکی دیگر از مصادیق شرک کوچک می‌فرماید: «لا تقولوا: ما شاء الله و شاء فلان، ولكن قولوا: ما شاء الله ثم شاء فلان»^(۱).

(نگویید: هرچه خدا و فلانی بخواهند، بلکه بگویید: هر چه را خدا سپس فلانی بخواهد).

این نوع دوم (شرک کوچک) موجب ارتداد و جاودانگی در آتش دوزخ نخواهد شد ولی با توحید کامل و واقعی منافات دارد. شرک نهان.

پیامبر خدا در یکی از احادیث بدان اشاره کرده و می‌فرماید: «ألا أخبركم بما هو أخوف عليكم عندي من المسيح الدجال؟» قالوا: بلى يا رسول الله، قال: «الشرك الخفي، يقوم الرجل فيصلي فيزين صلاته لما يرى من نظر الرجل إليه»^(۲).

(آیا به شما بگویم چه چیزی از نظر من برایتان خطرناکتر از مسیح دجال است؟ گفتند: ای پیامبر خدا! بفرما. پس فرمود: شرک خفی (نهان) است، یکی از مصادیقش آن است که یک نفر در حین ادای نماز در حضور دیگران سعی می‌کند نمازش را به نحو احسن انجام دهد).

البته ممکن است شرک را تنها به دو نوع بزرگ و کوچک تقسیم کرد چون شرک خفی هر دو را در بر می‌گیرد، یعنی هم در شرک بزرگ مانند شرک ورزی منافقان که عقاید باطلشان را مخفی کرده و بخاطر حفظ جانشان تظاهر به اسلام می‌کنند، رخ می‌دهد، و هم در شرک کوچک مانند ریاکاری صورت

(۱) ابوداود با سندی صحیح از حذیفه بن بیان روایت نموده است.

(۲) امام احمد در مسند خود از ابو سعید خدری نقل کرده است.

می‌پذیرد، چنانکه در حدیث محمود بن لبید و ابوسعید بدان اشاره رفت.
انواع شرک.

شیخ پس از بیان انواع شرک می‌گوید: ممکن است شرک را به دو قسم (شرک بزرگ و کوچک) تقسیم نمود، زیرا شرک خفی شامل هر دوی آنها می‌شود

۱- شرک بزرگ.

شرک بزرگ عبارت از این است که: در زمینه‌های مخصوص خدای متعال همچون: بندگی، فرمانبرداری، پناه بردن، بیم و امید و به فریاد طلبیدن همتا و انبازی برایشان قرار داده شود.

بنابر این هر کس شریک و انباز اعم از انسان، حیوان، گیاه و یا اجسام بی‌جان، برای خدا قرار می‌دهد، یعنی همانند خدا آنها را نیز دوست می‌دارد، به فریاد می‌خواند، بیم و امید بدانها دارد، در برابرشان فروتنی می‌نماید و جز خدا آنها را به داوری بر می‌گزیند، دچار آفت خانمان سوز شرک اکبر (بزرگ) گشته که خداوند سبحان از آن نهی کرده و می‌فرماید: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾ (النساء: ۳۶).

(خدا را عبادت کنید و هیچ چیزی را شریک او مکنید).

این نوع شک بزرگترین گناه و زشت‌ترین و نابخشودنی‌ترین انواع شرک محسوب می‌گردد که خداوند هیچ‌گونه اعمالی از مرتکبین آن نمی‌پذیرد و گناهانش را نیز نمی‌بخشاید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ ۗ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۴۸).

(خداوند شرک به خود را نمی‌بخشد، ولی گناهان جز آن را از هرکس که بخواهد می‌بخشد. و هرکه برای خدا شریکی قائل گردد، گناه بزرگی را مرتکب

شده است).

بر اساس گفته پیامبر خدا هر کس با چنین شرکی از دنیا برود از دوزخیان خواهد بود، می‌فرماید: «من مات وهو يدعو من دون الله ندًا دخل النار»^(۱). (هر کس در حالی از دنیا برود که غیر خدا را به فریاد می‌طلبید، وارد دوزخ می‌گردد).

در روایتی دیگر آمده است: «من لقي الله لا يُشرك به شيئاً دخل الجنة، ومن لقيه يُشرك به شيئاً دخل النار»^(۲).

(هر کس در حالی دار فانی را وداع گوید که شریکی برای خدا قرار نداده باشد، وارد بهشت شده، و هر که با داشتن عقاید شرک‌آمیز از دنیا برود، دوزخی خواهد بود).

بنابر این انسان مسلمان جز خدا را پرستش نکرده، غیر او را به فریاد نمی‌طلبد و تنها در برابر عظمت وی فروتنی خواهد کرد: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٦٢﴾ لَا شَرِيكَ لَهُ، وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ﴿١٦٣﴾﴾ (الأنعام: ۱۶۲). (بگو: نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست؛ و به همین مأمور شده‌ام؛ و من نخستین مسلمانم).

۲- شرک کوچک:

این نوع دوم به زیر مجموعه‌های کوچکتری هم تقسیم بندی می‌شود، از جمله:

(۱) بخاری و مسلم از ابن مسعود روایت کرده‌اند.

(۲) مسلم از جابر نقل نموده است.

الف) ریای اندک: مثل اینکه کسی در نماز، روزه و صدقاتش غیر خدا را مد نظر داشته و با انجام کردارهایی بد شفافیت و زلال حسناتش را مکدر نماید، پیامبر نور و رحمت در این باره می‌فرماید: «أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ الشَّرْكَ الْأَصْغَرَ»، فسئل عنه فقال: «الرياء»^{(۱)(۲)}.

بنابر این هر عبادتی به منظور کسب رضای مردم انجام پذیرد، ریا محسوب می‌گردد، در حدیثی از شداد بن اوس از پیامبر آمده است: «من صلی یرائی فقد أشرك، ومن صام یرائی فقد أشرك، ومن تصدق یرائی فقد أشرك». (هرکس نماز، روزه و صدقه را به صورت ریا و برای غیر خدا انجام دهد، دچار شرک شده است).

ب) سوگند خوردن به غیر خدا، مانند سوگند خوردن به پیامبر، کعبه و نیاکان، در صحیح بخاری و مسلم از ابن عمر از پیامبر آمده است: «إن الله ینهاکم أن تحلفوا بآبائکم. من کان حالفاً فلیحلف بالله أو لیصمت». (خداوند شما را از سوگند یاد کردن به نیاکانتان نهی می‌کند، هر که سوگند می‌خورد باید یا به خدا سوگند بخورد یا ساکت باشد).

ج) گفتن جملاتی همچون: هرچه خدا و تو بخواهید، این از من و تو است، جز خدا و تو کسی ندارم، به خدا و تو توکل می‌کنم و اگر خدا و تو نمی‌بود چنین و چنان نمی‌شد. گاهی اوقات گفتن همین جملات بنابر نیت درونی گوینده‌اش موجب شرک اکبر می‌گردد.

تحکیم پایه‌های توحید:

(۱) أحمد از شداد بن اوس نقل نموده است.

(۲) بیشتر ترجمه شد.

پیامبر خدا بسیار سعی می‌کرد اصل توحید به صورت خالص و واقعی خود در دل مسلمانان باقی بماند و شائبه شک و شرک بدان راه نیابد، و دل‌هایشان تنها در ارتباط با منشأ هستی بوده، غیر از او را به فریاد نطلبند و بر غیر او تکیه و توکل ننمایند، و لذا هرگاه چیزی را مشاهده می‌کرد که موجبات تضعیف عقیده یکتاپرستی و ارتباط تنگاتنگ با خدا را در میان مسلمانان فراهم می‌کرد، بلا فاصله عواقب وخیم و ناگوار آن را هشدار می‌داد، که در اینجا به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهیم نمود:

۱- جادوگری.

جادو عبارت از طلسم، تعویذ و گره‌هایی بود که دلها و بدنها را تحت تاثیر خود قرار داده و آنها را به بیماری، مرگ و جدایی افکندن میان زن و شوهر مبتلا می‌کرد، اساس کار جادوگران بر پایه‌ی پنهان کردن و مخفی کاری است که از این طریق به مردم آسیب وارد می‌نمایند، و لذا اسلام مردم را از آن برحذر داشته و پیامبر خدا در این زمینه می‌فرماید: «اجتنبوا السبع الموبقات»، قالوا: وما هن يا رسول الله؟ قال: «الشرك بالله، والسحر، وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق، وأكل الربا، وأكل مال اليتيم، والتولي يوم الزحف، وقذف المحصنات الغافلات»^(۱).

(از هفت گناه زیان‌آور و ویرانگر بپرهیزید، حضار پرسیدند: ای پیامبر خدا چه گناه‌های هستند؟ فرمود: شرک‌ورزی، جادوگری، از پای در آوردن کسی به ناحق، رباخواری، خوردن اموال یتیم، گریز از میدان کارزار و متهم کردن زنان پاکدامن به زنا).

(۱) بخاری و مسلم از ابوهریره روایت کرده‌اند.

کیفر انسان جادوگر در اسلام زدن گردنش است، چون پیامبر می‌فرماید: «حد الساحر ضربه بالسيف».

(حد جادوگر آن است که گردنش با شمشیر زده شود).

هر کس فریب افسون جادوگران خورده و برای معالجه بیماری و یا هر نوع هدف دیگری پیش آنان برود، مرتکب کفر شده است، زیرا پیامبر خدا می‌فرماید: «لیس منا من تطیر أو تُطیر له أو تُکهن أو تُکهن له، أو سحر أو سُحر له»^(۱).

(هر کس به فال گرفتن، غیب‌گویی و جادوگری اشتغال ورزد و یا پیش فال‌گیران، غیب‌گویان و جادوگران برود، از ما نیست).

ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می‌کند که: «من أتى كاهناً فصدقه بما يقول فقد كفر بما أنزل على محمد»^(۲).

(هر کس پیش غیب‌گویی رفته و گفته‌هایش را تصدیق نماید، مرتکب کفر و تکذیب دین گشته است).

۲- تعویذ و طلسم.

طلسم به گفته‌هایی گفته می‌شود که شخص جادوگر آنها را بر زبان جاری می‌سازد. اسلام آن دسته از سخنان را که شرک محسوب می‌گردند مانند: غیر خدا را به فریاد طلبیدن، پناه بردن به جز خدا، دعا خواندن به نام ملائکه، شیاطین و جنیان، ممنوع اعلام کرده است.

ولی اگر تعویذها با قرآن کریم، اسماء و صفات حسنی و درخواست و پناه

(۱) شیخ محمد بن عبد الوهاب به نقل از بزار با سندی جید در کتاب التوحید بدان اشاره کرده است.

(۲) ابوداود واصحاب سنن روایت کرده‌اند.

بردن به خدا باشد، جائز است و هیچ اشکالی ندارد، عوف بن مالک می گوید: ما در دوران جاهلیت تعویذ را بکار می بردیم، از همین رو حکم آن را از پیامبر خدا جویا شدیم، فرمود: «اعرضوا علیّ رقاکم، لا بأس بالرقی ما لم یکن فیهِ شرک»^(۱). (تعویذهایتان را بر من عرضه کنید، تعویذی که عاری از شرک باشد اشکال ندارد).

تعویذ پیامبر خدا :

پیامبر خدا تعویذ بکار می گرفت و در یکی از آنها آمده است: «اللهم رب الناس أذهب البأس، واشف أنت الشافی لا شفاء إلا شفاؤك. شفاء لا یغادر سقماً»^(۲).

(ای پروردگار مردم! بیماری را برطرف ساز و شفا ده که تنها تو شفا دهنده ای، شفایی که اثری از بیماری را باقی نگذارد).

۳- تمانم.

تمائم جمع تمیمه است، به مهره و تعویذهایی گفته می شود که برای دفع چشم زخم به گردن اطفال می آویزند. اسلام آن را منع کرده است چون جز خدا کسی نمی تواند مضرات و آسیبها را برطرف سازد، پیامبر خدا در این زمینه چنین می فرماید: «من تعلق تمیمة فلا أتم الله له، ومن علق ودعة فلا أودع الله له»^(۳).

(هر کس مهره ای را به گردن آویزد خدا کارش را به اتمام نرساند، و هر که صدف را آویزان نماید خدا وی را نگه ندارد).

(۱) مسلم و ابوداود روایت کرده اند.

(۲) مسلم روایت کرده است.

(۳) امام احمد در احادیث شماره: ۴، ۱۵۴، ۱۵۶ روایت کرده است.

بنا به گفته عده‌ای از علما - که این رای هم قوی‌تر است - به گردن آویختن هیچ چیز اعم از قرآن و اشیاء دیگر، جایز نمی‌باشد، چون نصوص منع کننده شامل همه‌ی موارد است و از طرفی دیگر بخاطر ریشه‌کن کردن راههای منتهی به شرک که مبدا غیر از قرآن هم آویخته شود، لازم است عدم تجویزش را ترجیح داد. ابن مسعود، ابن عباس و تابعین چنین دیدگاهی دارند، شیخ ابن باز نیز دیدگاه ایشان را مورد پسند قرار داده است.

و اما آویخته‌هایی که از غیر قرآن و چیزهای مشروع استفاده شده باشد شرک محسوب می‌شود، حدیث: «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةَ فَقَدْ أَشْرَكَ». (هرکس مهره‌ای را آویزان کند گرفتار شرک‌ورزی شده است) نیز بر این گونه موارد حمل می‌شود. ۴- تَوَلَّاهُ (مهره‌ی افسون).

توله چیزی است که زنان به منظور شیفته کردن شوهران و جلب محبت ایشان درستش می‌کنند. اسلام آن را نیز چون وسیله‌ای برای جلب نفع و دفع ضرر از طریق غیر خدا می‌باشد، ممنوع کرده است. و لذا حدیثی بدین مضمون وارد شده که: «إِنَّ الرَّقِيَّ وَالتَّمَائِمَ وَالتَّوَلَّاهُ شُرُكٌ»^(۱).

(بی‌گمان طلسمها، تعویذها و مهره‌های افسون شرک به شمار می‌روند).

هر کس چیزی را به گردن آویزد بدان واگذار می‌شود:

هر که معتقد باشد آن چیزی که در شفای بیماری، رفع نیازمندی، دفع بلا، پیدا شدن گم‌شده‌ها و امثال آنها تاثیرگذار است، خدا از وی دست برداشته و به آن چیز واگذارش می‌کند، پیامبر خدا در این راستا می‌فرماید: «مَنْ تَعَلَّقَ شَيْئًا وَكَلَّ إِلَيْهِ»^(۲). (هر کس چیزی را به گردن آویزد بدان سپرده می‌شود).

(۱) ابوداود وابن ماجه از ابن عباس روایت کرده‌اند.

(۲) ترمذی واحمد روایت نموده‌اند.

یعنی هرکس دل به غیر خدا ببندد بدان واگذار می‌شود، ولی هر کس همه‌ی کارهایش را تنها به خدا واگذار کرده و بر او تکیه نماید خداوند مهربان او را بسنده است، همه دشواریها را برایش آسان و از هر فتنه و آشوبی نجاتش می‌دهد، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾ (الطلاق: ۳).
(هر کس بر خداوند توکل کند خدا او را بسنده است).

افراط در تکریم و بزرگداشت افراد.

اسلام زیاده‌روی در تعظیم و ستایش اشخاص را منع کرده و پیروان خویش را چنین آموزش می‌دهد که انسانها هر اندازه والا مقام و صاحب جاه باشند از دایره‌ی بندگی خداوند متعال فراتر نمی‌روند: ﴿إِنْ كُلُّ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتَى الرَّحْمَنِ عَبْدًا﴾ (مریم: ۹۳).

(تمام کسانی که در آسمانها و زمین هستند، بنده اویند).

اسلام آن را بخاطر مکدر نشدن چشمه صاف و زلال توحید و حفظ اخلاص در کارها جلوگیری نموده است، زیرا افراط در تکریم و ستودن افراد زمینه گرفتار شدن به آفت مرگبار شرک را فراهم می‌سازد. پیروان حضرت عیسی بخاطر همین زیاده‌روی بود که گاهی عیسی را خدا، گاهی پسر خدا و گاهی نیز بخشی از خدا می‌دانستند، خداوند سبحان در این راستا چنین می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ﴾ (المائدة: ۷۲).
(آنها که گفتند: «خداوند همان مسیح بن مریم است»، بیقین کافر شدند).

و یا می‌فرماید: ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ﴾ (المائدة: ۷۳).

(آنها که گفتند: «خداوند، یکی از سه خداست» (نیز) بیقین کافر شدند).

افراط مزبور زمینه انحراف ایشان از شاهراه بندگی را فراهم ساخت که قرآن کریم جهت تصحیح این انحراف و تبیین حق برایشان می‌فرماید: ﴿يَتَأْهَلَّ

الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ﴿۱۷۱﴾ (النساء: ۱۷۱).

(ای اهل کتاب! در دین خود غلو مکنید و درباره خدا جز حق مگویید).

پیامبر نور و رحمت جهت خشکاندن ریشه شرک و انحراف مسیحیان و جلوگیری از تکرار آن در میان مسلمانان، پیروان خویش را از افراط در تکریم و بزرگداشت شخصیت وی برحذر داشت و فرمود: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتِ النَّصَارَى ابْنَ مَرْيَمَ. إِنَّمَا أَنَا عَبْدٌ. فَقُولُوا: عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»^(۱).

(در تمجید و ستودن من زیاده‌روی مکنید چنانکه مسیحیان در حق پسر مریم انجام دادند، من تنها بنده‌ای هستم، پس مرا بنده و فرستاده خدا بخوانید).
منشأ پیدایش بت پرستی.

منشأ پیدایش بت پرستی و انحراف از مسیر توحید در میان ملل گذشته غلو و زیاده‌روی در تجلیل و محبت نیکوکاران بوده است. زیرا چنانچه معروف است بت‌های عبادت شده پس از فوت نیکوکاران بخاطر بزرگداشت و زنده نگه داشتن یاد و خاطره ایشان ساخته و در مجالس نصب شده‌اند، ولی پس از انقراض آن نسل و گذشت مدتهای مدید نسلهای دیگری جای آنان را گرفتند و چون واقعیت مسأله را نمی‌دانستند شیطان ایشان را چنین فریب داد که نیاکانشان آنها را پرستش می‌کردند، و لذا به تدریج ایشان نیز به پرستش مجسمه‌های مزبور روی آوردند^(۲).

(۱) بخاری در کتاب الانبیاء روایت کرده است.

(۲) برای آگاهی بیشتر از این مسأله به کتاب: ما لابد من معرفته عن الاسلام، مراجعه فرمایید.

درس پنجم: احسان

احسان آن است که: خداوند سبحان را چنان پرستش نمایی که او را می بینی، اگر تو هم وی را نبینی او بی گمان تو را می بیند.

یکی از وظایف انسان این است که بداند: دانش خداوند متعال محیط و بی متناهی است و ریز و درشت احوال و اوضاع جهان آفرینش را تحت پوشش خود قرار می دهد: ﴿وَمَا تَكُونُ فِي شَأْنٍ وَمَا تَتْلُوا مِنْهُ مِنْ قُرْآنٍ وَلَا تَعْمَلُونَ مِنْ عَمَلٍ إِلَّا كُنَّا عَلَيْكُمْ شُهُودًا إِذْ تُفِيضُونَ فِيهِ وَمَا يَعْزُبُ عَنْ رَبِّكَ مِنْ مِثْقَالِ ذَرَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ وَلَا أَصْغَرَ مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْبَرَ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ ﴿١١﴾﴾ (یونس: ۶۱).

(در هیچ حال (و اندیشه ای) نیستی، و هیچ قسمتی از قرآن را تلاوت نمی کنی، و هیچ عملی را انجام نمی دهی، مگر اینکه ما گواه بر شما هستیم در آن هنگام که وارد آن می شوید! و هیچ چیز در زمین و آسمان، از پروردگار تو مخفی نمی ماند؛ حتی به اندازه سنگینی ذره ای، و نه کوچکتر از آن و نه بزرگتر، مگر اینکه (همه آنها) در کتاب آشکار (و لوح محفوظ علم خداوند) ثبت است).

بنابر این باید انسانها در برابر این علم و اطلاع محیط و فراگیر خداوند احساس مسؤولیت کرده و یقین داشته باشند که خداوند همه حرکات و سکنات، گفتارها و کردارها و اسرار درویشان را می داند: ﴿وَأَسْرُوا قَوْلَكُمْ أَوِ اجْهَرُوا بِهِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿١٣﴾﴾ (الملک: ۱۳). (گفتار خود را پنهان کنید یا آشکار (تفاوتی نمی کند) او به آنچه در سینه هاست آگاه است).

این امر هنگامی تقویت می شود که انسان مؤمن در حین انجام ادای مسؤولیت بندگی در حضور خداوند متعال ایستاده و احساس کند که ایشان او را مشاهده می نماید و گویا اینکه او نیز خدا را می بیند، که رسیدن انسان مسلمان به این

مقام والاترین مرتبه‌ای است که پیامبر خدا آن را روشن ساخته است: «الإحسان: أن تعبد الله كأنك تراه، فإن لم تكن تراه فإنه يراك».

(احسان آن است که: خداوند سبحان را چنان پرستش نمایی که او را می‌بینی، اگر تو هم وی را نبینی او بی‌گمان تو را می‌بیند).

تعریف احسان.

الف) معنی لغوی:

کلمه احسان از نظر واژه‌شناسی نقطه مقابل اساءه (بد رفتاری) است، گفته می‌شود: رجل محسن یعنی: مردی نیک رفتار و خیر خواه. سیبویه تعبیر رجل محسان را نیز بکار برده است. محاسن اعمال (نیک رفتاریها) عکس مساوی اعمال (بد رفتاریها) است، می‌گویند: حسنت الشيء تحسینا: آن چیز را زینت بخشیدم، واژه احسان به معنی: مهارت در انجام کار، اخلاص و صداقت در نظارت و بازرسی نیز بکار می‌رود.

معنی اصطلاحی:

معنی اصطلاحی کلمه احسان بر حسب بافت و ساختار کلام تفاوت می‌کند، لذا هرگاه در کنار واژه ایمان و اسلام ذکر شد به معنی نظارت و خوب فرمانبرداری کردن می‌آید.

علامه مناوی : در توضیح واژه احسان می‌گوید: احسان، فرمانبرداری ظاهری است که ایمان درونی موجب برپایی آن و احسان شهودی زمینه کامل گشتنش را فراهم می‌سازد^(۱).

بنابر این احسان مورد نظر عبارت از: مراقبت و خوب فرمانبرداری کردن است، زیرا هر که خدا را مراقب و ناظر اعمال بداند کردارها را به نحو احسن

(۱) التوقیف علی مهات التعاریف (۴۱).

انجام می‌دهد. احسان بدین معنی در بر گیرنده تمامی راههای خیر و هسته و مغزای ایمان خواهد بود.

حقیقت احسان.

پیامبر خدا در پاسخ جبریل پیرامون تعریف احسان فرمود: «هو أن تعبد الله كأنك تراه، فإن لم تكن تراه فإنه يراك».

مقصود ایشان این بوده که هر کس خدا را مراقب بداند کارها را خوب انجام می‌دهد. این تعریف پیامبر خدا تفسیر آیه ذیل می‌باشد: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (النحل: ۹۰).

خداوند به دادگری و نیکوکاری دستور می‌دهد. از این رو خداوند پاداش بزرگ و ارزشمندی را برای نیکوکاران در نظر گرفته و می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (البقره: ۱۹۵). همانا خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد.

و یا می‌فرماید: ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾ (الرحمن: ۶۰). (آیا جزای نیکی جز نیکی است؟! (جزای کسی که در دنیا نیکوکار بوده است، در آخرت بهشت است)).

یعنی پاداش نیکی کردن در دنیا تنها نیکی دیدن در آخرت خواهد بود. احسان برترین مراتب بندگی به شمار می‌رود، زیرا هسته و جوهره ایمان بوده و سایر مراتب را نیز شامل می‌شود^(۱).

از این رو احسان به معنی: آمادگی کامل در حضور خدا، مراقبت فراگیر و اخلاص برای ایشان است، بدین گونه که انسان هدفی نیکو و پیراسته از شائبه

(۱) لسان العرب: ابن منظور (۱۳/۱۱۵-۱۱۷)، بصائر ذوی التمییز: فیروزآبادی (۲/۴۶۵-۴۴۶).

برای غیر خدا بودن را داشته باشد.

مراتب احسان.

احسان مراتب متعددی دارد، بالاترینش آن است که انسان همواره در کنار خدا باشد - چنانکه پیامبر خدا با حدیث مزبور به تفسیر آن پرداخت - پس از آن، تقرب جستن به خدا از طریق انجام سنتها می آید، و آنگاه دیگر مراتب احسان - خواه در قصد و نیت باشد یا در رفتار و کردار - طبقه بندی می شوند.

شیخ ابن باز از تفسیر احسان به: «ان تعبد الله کانک تراه...» به این امر اشاره می کند که: انسان مسلمان خدا را طوری بندگی می کند گویا اینکه در حضور با عظمتش ایستاده و او را می بیند، که این نیز زمینه تعظیم، بزرگداشت و ترس از ایشان را فراهم می سازد، چنانچه در حدیث ابوهریره رضی الله عنه بکار رفته تا اینکه موجبات اخلاص و نهایت تلاش و کوشش در عبادت فراهم گردد. و لذا ابن عمر رضی الله عنهما می فرماید: «کنا فی الطواف نتخایل الله بین أعیننا»^(۱).

(ما در حین انجام طواف گمان می کردیم خداوند سبحان پیش چشمانمان قرار دارد).

بکار بردن تعبیر «فان لم تکن تراه فانه یراک» از سوی شیخ بدین منظور است که: هرگاه انسان مؤمن اقدام به انجام عبادتی کرد باید احساس مراقبت و نزدیکی خداوند تا مرحله احساس رؤیت ایشان با چشم سر، سراسر وجودش را فراگیرد، اگر هم چنین تصویری بر وی دشوار آید یقین داشته باشد که خداوند علیم و خبیر وی را مشاهده کرده و نهان و آشکار زندگیش را می داند

(۱) ابونعیم در کتاب حلیة الاولیاء (۱/ ۳۰۹) روایت کرده است.

و جزئی‌ترین چیز از وی مخفی نمی‌ماند. وقتی انسان به این مرحله رسید صعود به مرحله بالاتر یعنی خیره شدن با چشم دل به نزدیکی و همراهی خدا بسیار آسان خواهد بود.

مراتب احسان.

احسان دو مقام دارد:

۱- مقام اخلاص: یعنی اینکه انسان مؤمن با احساس مشاهده، اطلاع و نزدیکی خدا از او به انجام امور عبادی بپردازد، هرگاه به چنین مقامی نائل آمد - چون چنین احساسی وی را از روی آوردن به غیر خدا باز می‌دارد -، مخلص قلمداد می‌شود.

۲- مقام مشاهده: و آن اینکه انسان مسلمان بر اساس مشاهده خداوند متعال با چشم دل به بندگی اشتغال ورزد، یعنی ایمان، بصیرت و معرفتش به مرتبه‌ای رسیده باشد که غیب در نظر وی حاضر و آشکار گردد؛ این عین مقام احسانی است که در حدیث جبریل بدان اشاره شده است^(۱).

(۱) جامع العلوم، ۱/ ۷۵-۷۶.

درس ششم: شرایط نماز

شرایط نماز نه تا هستند:

مسلمان بودن، رسیدن به سن تکلیف، تمیز پیدا کردن، طهارت از حدث، طهارت از پلیدی، ستر عورت، فرا رسیدن وقت نماز، رو به قبله ایستادن و نیت آوردن.

واژه شروط - که در تعبیر شیخ آمده- جمع شرط است، شرط در لغت به معنی نشانه است، و اما در اصطلاح فقها عبارت است از: چیزی که فقدانش موجب فقدان چیز دیگری می‌گردد، ولی از وجودش وجود دیگری لازم نمی‌آید، یعنی هرگاه شرط پاکیزگی تحقق نیافت نماز هم تحقق نمی‌یابد، ولی لازم نیست هرگاه پاکیزگی وجود داشت حتما نماز هم بدنالش بیاید. مراد از شرایط نماز شرایط صحت آن است.

شرایط نماز:

۱- مسلمان بودن: یعنی نماز شخص کافر درست نیست چون همه‌ی اعمال انسان کافر مردود و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد: ﴿ مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَيْهِمْ أَنْفُسِهِمْ بِالْكَفْرِ أُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴾ (التوبه: ۱۷). (مشرکان حق ندارند مساجد خدا را آباد کنند در حالی که به کفر خویش گواهی می‌دهند! آنها اعمالشان نابود (و بی‌ارزش) شده؛ و در آتش (دوزخ)، جاودانه خواهند ماند).

و یا می‌فرماید: ﴿ وَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا إِذْ أَخْرَجَهُمْ مِنَ ظُلُمَاتٍ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَكَانَ ظُلُمَاتٍ أَعْمَى ﴾ (الفرقان: ۲۳). (و ما به سراغ اعمالی که انجام داده‌اند می‌رویم، و همه را همچون ذرات غبار پراکنده در هوا قرار می‌دهیم).

دلیل اینکه نماز غیر مسلمان پذیرفتنی نیست این است که می فرماید: ﴿وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَسِرِينَ﴾ (آل عمران: ۸۵).
(و کسی که غیر از اسلام آئینی برگزیند از او پذیرفته نمی شود و او در آخرت از زمره زیانکاران خواهد بود).

۲- عاقل بودن (رسیدن به سن تکلیف): نقطه مقابل عقل، دیوانگی است که انسان دیوانه هم مکلف به انجام هیچ عملی نیست، پیامبر خدا در این زمینه می فرماید: «رَفَعَ الْقَلَمَ عَنْ ثَلَاثَةٍ: النَّائِمِ حَتَّى يَسْتَيْقِظَ، وَالْمَجْنُونِ حَتَّى يَفِيْقَ، وَالصَّغِيْرَ حَتَّى يَبْلُغَ»^(۱).

(تکلیف از سه گروه برداشته شده است: خوابیده تا وقت بیدار شدن، دیوانه تا وقت به هوش آمدن و کودک تا وقت رسیدن به سن تکلیف).

۳- تمییز پیدا کردن: وقتی کودک به سن هفت سالگی (سن تمییز) رسید دستور نماز خواندن به وی داده می شود، چون پیامبر خدا می فرماید: «مروا أبناءكم بالصلاة لسبع، واضربوهم عليها لعشر، وفرقوا بينهم في المضاجع»^(۲).

(پسران را - و در روایتی فرزندان را - تا سن هفت سالگی به نماز خواندن دستور دهید، در سن ده سالگی آنان را - در صورت نماز نخواندن - بزنیید و رختخوابشان - یعنی رختخواب پسر و دختر - را از هم جدا کنید).

۴- طهارت از حدث (مبطلات وضو و غسل): یعنی باید شخص نمازگذار از مبطلات وضو و غسل پاک باشد، زیرا پیامبر خدا می فرماید: «لا يقبل الله صلاة بغير طهور»^(۳).

(۱) احمد در مسند خود، ابوداود، نسائی و ابن ماجه روایت کرده اند.

(۲) حاکم، احمد و ابوداود روایت کرده اند.

(۳) مسلم و دیگران روایت کرده اند.

(خداوند هیچ نمازی را بدون وجود طهارت نمی پذیرد).

و یا می فرماید: «لا يقبل الله صلاة من أحدث حتى يتوضأ»^(۱).

(خداوند نماز شخص بی وضو را تا وضو نگیرد نمی پذیرد).

۵- از میان برداشتن پلیدی بدن، لباس و محل نماز: چون خداوند متعال

می فرماید: ﴿وَيَأْتِكُ فَطَهَّرْ﴾ (المدرثر: ۴). (و لباست را پاک کن).

پیامبر خدا هم می فرماید: «تنزهوا من البول، فإن عامة عذاب القبر منه».

(خود را از ادرار پاکیزه نگه دارید، زیرا اکثر عذاب قبر از آن نشأت می گیرد).

۶- ستر عورت: یعنی باید عورت را با لباسی ضخیم پوشاند، زیرا پیامبر خدا

می فرماید: «لا يقبل الله صلاة حائض إلا بخمار»^(۲).

(خداوند نماز زن بالغ را بدون روبند نمی پذیرد).

همه علما اتفاق نظر دارند که نماز انسان برهنه در صورت توانایی تهیه

لباس، قابل قبول نیست. حدود عورت برای مردان و کنیزکها از ناف تا زانو

است، همه بدن زنان آزاده - در صورت حضور نداشتن افراد بیگانه - به

استثنای دست و صورت، عورت محسوب می گردد، ولی اگر بیگانگان حضور

داشتند باید سر و صورتش را نیز بپوشاند. دلیل وجوب ستر عورت حدیث

سلمه بن اکوع رضی الله عنه است که می گوید: «وازره ولو بشوكة» (لباست را اگر با

خاری هم باشد، دکمه بزن).

۷- فرا رسیدن وقت نماز: در حدیثی آمده که جبریل هم در آغاز وقت

و هم در پایان وقت پیامبر را امامت کرد و سپس به ایشان گفت: «یا محمد:

(۱) متفق علیه.

(۲) ابوداود روایت کرده است.

الصلاة بين هذين الوقتين».

(ای محمد نماز میان این دو وقت انجام می شود).

خداوند هم می فرماید: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا ﴿۱۰۳﴾﴾
 (النساء: ۱۰۳). (نماز بر مؤمنان فرض و دارای اوقات معلوم و معین است).
 دلیل اینکه باید نماز در اوقات مشخصی صورت پذیرد این آیه است که
 می فرماید: ﴿أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِكَ الشَّمْسِ إِلَى غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ
 كَانَ مَشْهُودًا ﴿۷۸﴾﴾ (الإسراء: ۷۸).

(نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب)
 برپا دار؛ و همچنین قرآن فجر (نماز صبح) را؛ چرا که قرآن فجر، مشهود
 (فرشتگان شب و روز) است).

۸- رو به قبله ایستادن: خداوند می فرماید: ﴿قَدْ نَرَى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ
 فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ
 شَطْرَهُ﴾ (البقره: ۱۴۴). (نگاه‌های انتظارآمیز تو را به سوی آسمان (برای تعیین
 قبله نهایی) می بینیم! اکنون تو را به سوی قبله‌ای که از آن خشنود باشی، باز
 می گردانیم. پس روی خود را به سوی مسجد الحرام کن! و هر جا باشید، روی
 خود را به سوی آن بگردانید).

۹- نیت آوردن: محل نیت قلب و تلفظ بدان بدعت است، پیامبر خدا

می فرماید: «إنها الأعمال بالنیات، وإنها لكل امرئ ما نوى».

(معیار پذیرش کردارها نیت است، و هر کس بر اساس نیتش پاداش

می گیرد).

درس هفتم: ارکان نماز

نماز دارای چهارده رکن و پایه است:

قیام در صورت توانایی، تکبیره الاحرام، خواندن سوره فاتحه، رکوع، اعتدال بعد از رکوع، سجده کردن بر هفت عضو، بلند شدن از سجده، نشستن بین دو سجده، آرامش در همه ارکان، رعایت ترتیب میان ارکان، تشهد پایانی، نشستن برای آن، فرستادن صلوات بر پیامبر و دو بار سلام دادن.

و اینک به شرح یکایک ارکان نماز می پردازیم:

۱- قیام در نمازهای فرض برای انسان توانا: دلیل آن این آیه است که:

﴿حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَىٰ وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾ (البقره: ۲۳۸).

(در انجام همه نمازها، (به خصوص) نماز وسطی (عصر) کوشا باشید! و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید).

پیامبر خدا هم در این باره می فرماید: «صَلِّ قَائِماً»^(۱).

(نماز را ایستاده بخوان...).

۲- تکبیره الاحرام (الله اکبر گفتن): هیچ جمله‌ی دیگری جای «الله اکبر» را

نمی گیرد، دلیل آن، روایتی است از پیامبر خدا که می فرماید: «تَحْرِيمُهَا

التَّكْبِيرُ، وَتَحْلِيلُهَا التَّسْلِيمُ».

(نماز با تکبیره الاحرام آغاز و با سلام دادن پایان می یابد).

و یا می فرماید: «إِذَا قَمَتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَكَبِرْ».

(هر گاه برای نماز به پا خاستید الله اکبر بگو).

(۱) بخاری روایت کرده است.

- ۳- خواندن سوره فاتحه: خواندن فاتحه در تمام رکعات واجب است، زیرا پیامبر می فرماید: «لا صلاة لمن لم يقرأ بفاتحة الكتاب».
- (نماز کسی که سوره فاتحه را نخوانده باشد منعقد نمی گردد).
- ۴- رکوع.
- ۵- اعتدال پس از رکوع.
- ۶- سجده بردن بر هفت عضو.
- ۷- اعتدال پس از سجده.
- ۸- نشستن بین دو سجده: دلیل ارکان مزبور این آیه است که می فرماید:
- ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ارْكَعُوا وَاسْجُدُوا﴾ (الحج: ۷۷).
- (ای کسانی که ایمان آورده اید! رکوع و سجده کنید).
- پیامبر خدا هم می فرماید: «أمرت أن أسجد على سبعة أعظم»^(۱).
- (به من فرمان داده شده بر هفت عضو سجده کنم).
- ۹- طمأنینه و آرامش در تمامی ارکان.
- ۱۰- رعایت ترتیب میان ارکان: دلیل ارکان مزبور حدیثی از ابوهریره رضی الله عنه است که می گوید: بینما نحن جلوس عند النبي إذ دخل رجل فصلی [فقام] فسلم على النبي فقال: «ارجع فصل فإنك لم تُصل» فعلها ثلاثاً، ثم قال: والذي بعثك بالحق نبياً لا أحسن غير هذا فعلمني، فقال له النبي: «إذا قُمت إلى الصلاة فكبر، ثم اقرأ ما تيسر معك من القرآن، ثم اركع حتى تطمئن راکعاً، ثم ارفع حتى تعتدل قائماً، ثم اسجد حتى تطمئن ساجداً، ثم ارفع حتى تطمئن جالساً، ثم افعل ذلك في صلاتك كلها».

(۱) بخاری و مسلم روایت کرده اند.

(روزی خدمت پیامبر نشسته بودیم، ناگاه مردی آمد و نماز به جای آورد، سپس خدمت پیامبر آمد و عرض سلام کرد، پیامبر فرمود: برگرد دوباره نمازت را بخوان چون نماز نخواندی، آن مرد سه بار نمازش را اعاده کرد ولی هر بار پیامبر از او انتقاد می‌گرفت، سپس گفت: سوگند به کسی که تو را به حق برانگیخته بهتر از آن بلد نیستم، پس مرا یاد ده، پیامبر فرمود: هرگاه برای نماز به پا خاستید ابتدا «الله اکبر» بگو، سپس در حد توان قرآن تلاوت کن، آنگاه به صورتی آرام و مطمئن به رکوع برو، سپس بلند شو تا کاملاً به اعتدال می‌آیی، بعداً به سجده برو تا طمأنینه و آرامش یابی، سپس بلند شو تا در حالت نشسته آرامش یابی، و این روش را در کل نمازت انجام بده).

۱۱- تشهد پایانی: این تشهد جزو فرایض نماز است، چنانچه در حدیث ابن مسعود آمده: «كُنَّا نَقُولُ قَبْلَ أَنْ يُفْرَضَ عَلَيْنَا الشَّهَادَةُ: السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ السَّلَامِ عَلَى جَبْرِيْلَ وَمِيكَائِيْلَ. وَقَالَ النَّبِيُّ: «لَا تَقُولُوا: السَّلَامُ عَلَى اللَّهِ مِنْ عِبَادَةِ، فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّلَامُ، وَلَكِنْ قُولُوا: التَّحِيَّاتُ لِلَّهِ وَالصَّلَوَاتُ وَالطَّيِّبَاتُ».

(ما پیش از وجوب تشهد می‌گفتیم: درود بر خدا از طرف بندگانش، درود بر جبریل و میکائیل. پیامبر فرمود: نگویند سلام بر خدا از طرف بندگانش، چون خدا خودش سلام است، بلکه بگویید: سلام و درود و پاکیزگی‌ها از آن خدا است)^(۱).

۱۲- نشستن برای تشهد اخیر: چون پیامبر می‌فرماید: «إِذَا قَعَدَ أَحَدُكُمْ فِي الصَّلَاةِ فَلْيَقُلْ التَّحِيَّاتُ»^(۲).

(۱) در درس بعدی به الفاظ تشهد اشاره خواهیم کرد.

(۲) متفق علیه.

- (هرگاه یکی از شما در نماز نشست باید بگوید: التحیات ...).
- ۱۳- فرستادن صلوات بر پیامبر : زیرا ایشان در شرح اعمال نماز می فرمایند: «ثم یصلي علی النبی» (سپس بر پیامبر درود بفرستد) در روایتی دیگر آمده است: «لیصل علی النبی ثم یدعو»^(۱).
- (باید بر پیامبر صلوات بفرستد و سپس دعا کند).
- ۱۴- دو بار سلام دادن: چون پیامبر خدا می فرماید: «وتحلیلها التسلیم».
- (نماز با سلام دادن پایان می یابد).

(۱) احمد و ابوداود روایت کرده اند.

درس هشتم: واجبات نماز

هشت چیز در نماز واجب است:

همه تکبیرات به جز تکبیره الاحرام، گفتن (سمع الله لمن حمده) برای امام و منفرد (کسی که به تنهایی نماز می خواند)، گفتن (ربنا ولك الحمد) برای همه، گفتن (سبحان ربی العظیم) در رکوع، گفتن (سبحان ربی الاعلی) در سجده، گفتن (رب اغفر لی) بین دو سجده، خواندن تشهد پایانی و نشستن برای آن.

و اینک دلایل واجبات آمده در بیانات شیخ:

۱- همه تکبیرات به جز تکبیره الاحرام: چون در روایت ابن مسعود رضی الله عنه آمده که: «رأیت النبی یکبر فی کل رفع وخفض، وقیام وعود»^(۱).
(پیامبر را دیدم در هر بار بلند شدن، پایین آمدن، قیام و نشستن «الله اکبر» می گفت).

در حدیثی دیگر آمده است: «إذا کبر الإمام فکبروا».

(هرگاه امام «الله اکبر» گفت شما هم بگویید). که امر در اینجا برای وجوب است.
گفتن (سبحان ربی العظیم) در رکوع: زیرا حذیفه رضی الله عنه در توضیح نماز پیامبر می گوید: فکان یقول فی رکوعه: «سبحان ربی العظیم» و فی سجوده «سبحان ربی الاعلی». (ایشان در رکوع «سبحان ربی العظیم» و در سجده «سبحان ربی الاعلی» می گفتند).

۳- گفتن (سمع الله لمن حمده) برای امام و منفرد: ابوهریره رضی الله عنه درباره کیفیت نماز پیامبر می گوید: أنه کان یقول: «سمع الله لمن حمده» حین یرفع

(۱) احمد، نسائی و ترمذی روایت کرده اند.

صليبه من الركعة^(۱).

(او در حين بلند شدن از ركوع «سمع الله لمن حمده» را مي گفت).

۴- گفتن (ربنا ولك الحمد) براي امام و مأموم و منفرد: زيرا ابوهريره رضي الله عنه در حديث مزبور مي گويد: ثم يقول: وهو قائم «ربنا ولك الحمد».

(سپس در حال قيام جمله «ربنا ولك الحمد» را بر زبان مي آورد).

۵- گفتن (سبحان ربي الاعلى) در سجدهها: به دليل همان حديث پيشين حذيفه.

۶- گفتن (رب اغفر لي) ميان سجدهها: در حديث حذيفه رضي الله عنه آمده كه:

پيامبر خدا ميان سجدهها مي گفت: (رب اغفر لي)^(۲).

۸ و ۷ - تشهد آخر و نشستن براي آن: چون در حديثي آمده كه: كان

يقرأ في كل ركعتين التحية.

(پيامبر خدا پس از هر دو ركعت تحيات مي خواند)، در حديثي ديگر

آمده است: «إذا قعدتم في كل ركعتين فقولوا التحيات»^(۳).

تفاوت ميان اركان و واجبات در اين است كه ترك عمدی يا اشتباهی اركان موجب ابطال نماز مي گردد، ولي ترك واجبات تنها در صورت عمدی بودن نماز را باطل مي كند، و اگر از روی اشتباهی باشد با سجده سهو جبران مي شود^(۴).

(۱) متفق عليه.

(۲) نسائي وابن ماجه روايت کرده اند.

(۳) احمد و نسائي روايت نموده اند.

(۴) شروط الصلاة، امام محمد بن عبد الوهاب.

درس نهم: تشهد

تشهد بدین صورت است که بگوید: (التحيات لله، والصلوات، والطيبات، السلام عليك أيها النبي ورحمة الله وبركاته، السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين، أشهد ألا إله إلا الله، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله).

(همه ستایشها، درودها و پاکیزگی‌ها سزاوار خداوند است، درود و رحمت و برکات خدا بر تو ای پیامبر!، درود خدا بر ما و بندگان شایسته او، گواهی می‌دهم که هیچ معبودی به حق نیست جز الله و گواهی می‌دهم که محمد بنده و فرستاده او است).

سپس بر پیامبر خدا درود فرستاده و می‌گوید: (اللهم صلّ على محمد، وعلى آل محمد، كما صليت على إبراهيم وعلى آل إبراهيم، إنك حميد مجيد، وبارك على محمد، وعلى آل محمد، كما باركت على إبراهيم، وعلى آل إبراهيم إنك حميد مجيد).

(خدایا! بر محمد و خاندانش درود بفرست چنانچه بر ابراهیم و خاندانش درود فرستادی، که تو ستوده‌ی با شکوهی، و بر محمد و خاندانش برکت و رحمت بفرست چنانکه بر ابراهیم و خاندانش برکت فرستادی که تو ستوده‌ی بزرگواری).

آنگاه در تشهد پایانی از عذاب دوزخ و قبر، مصیبت مرگ و زندگانی و دجال به خدا پناه آورده و سپس به دل خواه خود خدا را به فریاد طلب، ولی بهتر است در این زمینه از دعاهای مأثور استفاده کند، از جمله اینکه بگوید: (اللهم أعني على ذكرك وشكرك وحسن عبادتك، اللهم إني ظلمت نفسي ظلماً كثيراً، ولا يغفر الذنوب إلا أنت، فاغفر لي مغفرة من عندك، وارحمني إنك أنت الغفور الرحيم).

(خدایا! مرا بر ذکر، شکرگذاری و نیکو عبادت کردنت یاری ده، خدایا! بی‌گمان من ستمهای بسیاری به خود روا داشته‌ام و جز تو نیز کسی نمی‌تواند گناهان را بیامرزد پس مرا مورد آمرزش و رحمت خویش قرار ده که تو آمرزنده‌ی مهربانی).

تشهد اول تا شهادتین است و نمازگذار می‌تواند بلا فاصله برای رکعات بعدی بر خیزد ولی بهتر است بر پیامبر هم درود فرستد چون احادیث وارده در این زمینه عام است و تشهد اول را نیز در بر می‌گیرد. واینک توضیح بیانات شیخ:

شیخ : تشهد ابن مسعود را انتخاب نموده که پیشتر بدان اشاره شد، ابن مسعود رضی الله عنه می‌گوید: «علمني رسول الله صلى الله عليه وسلم التشهد، كفي بين كفيه، كما يعلمني السورة من القرآن»^(۱).

(در حالی که دستم در دست پیامبر خدا بود تشهد را نیز همچون آموزش قرآن به من یاد داد).

البته گر چه تشهد ابن مسعود صحیح‌ترین تشهد به‌شمار می‌رود، ولی صیغه‌های دیگری نیز برای تشهد روایت شده‌اند، از این رو نمازگذار هر کدام را انتخاب نماید نمازش صحیح است، البته اگر همه آنها را به صورت متناوب بخواند بهتر است.

ابو مسعود بدری رضی الله عنه می‌گوید: بشیر بن سعد رضی الله عنه از پیامبر پرسید: ای پیامبر خدا! خداوند که دستور فرستادن درود بر تو به ما داده چگونه به این وظیفه اقدام نمایم؟ پیامبر کمی ساکت ماند و سپس فرمود: بگوئید: «اللهم صلّ على محمد وعلى آل محمد، كما صليت على آل إبراهيم، وبارك على محمد

(۱) احمد (۱/۱۱۴)، بخاری (۴/۱۷۶)، مسلم (۲/۱۴) و دیگران روایت کرده‌اند.

و علی آل محمد، کما بارکت علی آل ابراهیم فی العالمین إنک حمید مجید. والسلام کما علمتم»^(۱).

(خدایا! بر محمد و خاندانش درود بفرست چنانچه بر خاندان ابراهیم درود فرستادی، و بر محمد و خاندانش برکت بفرست چنانکه بر خاندان ابراهیم برکت فرستادی که تو ستوده‌ی با شکوهی. سلام کردن نیز چنان است که قبلاً یاد گرفته‌اید).

در بخشی از این حدیث آمده که پیامبر فرمود: «اللهم صلّ علی محمد و علی آل محمد، کما صلیت علی آل ابراهیم إنک حمید مجید..»^(۲).

از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که پیامبر خدا فرمود: «إذا تشهد أحدکم فلیستعذ بالله من أربع، یقول: اللهم إني أعوذ بك من عذاب جهنم، ومن عذاب القبر، ومن فتنة المحیا والممات، ومن فتنة المسيح الدجال»^(۳).

(هرگاه یکی از شما تشهد خواند باید از چهار چیز به خدا پناه برده و بگوید: خدایا! از عذاب دوزخ و قبر، آزمایش مرگ و زندگی و دجال به تو پناه می‌برم).

حدیث فوق مشروعیت پناه بردن به خدا از آن چهار چیز پس از فرستادن درود بر پیامبر را می‌رساند.

ابوبکر صدیق رضی الله عنه به پیامبر خدا گفت: مرا دعایی یاد ده که در نمازها بخوانم، ایشان فرمودند: «قُلْ: اللهم إني ظلمت نفسي ظلماً كثيراً، ولا یغفر الذنوب

(۱) بخاری و مسلم از کعب بن عجره روایت کرده‌اند.

(۲) بخاری (۱۵/۳) و مسلم (۱۶/۲).

(۳) متفق علیه.

إلا أنت، فاغفر لي مغفرة من عندك، وارحمني إنك أنت الغفور الرحيم»^(۱).

(بگو: خدایا! بی گمان من ستمهای بسیاری به خود روا داشته‌ام و جز تو نیز کسی نمی‌تواند گناهان را بپامزد پس مرا مورد آمرزش و رحمت خویش قرار ده که تو آمرزنده‌ی مهربانی).

این حدیث دال بر آن است که دعا در جای جای نماز و از جمله پس از تشهد، درود فرستادن بر پیامبر و پناه بردن به خدا از آن چهار چیز، مشروع می‌باشد، و اگر غیر از دعاهای وارده را نیز بخواند اشکالی ندارد، زیرا در حدیث ابن مسعود رضی الله عنه آمده است: «ثم ليتخير من الدعاء أعجبه إليه فيدعو». (سپس هر دعایی را که بیشتر دوست دارد انتخاب نماید).

دعاهای مأثور فراوانی روایت شده‌اند، از جمله: «اللهم اغفر لي ما قدمت وما أخرت، وما أسررت وما أعلنت، وما أسرفت، وما أنت أعلم به مني، أنت المقدم، وأنت المؤخر، لا إله إلا أنت».

(بارها! گناهان گذشته و آینده، نهان و آشکار، اسراف و زیاده‌روی مرا و هر چه نیز خود بهتر از من می‌دانی بپامرز، جز تو الهی نیست).
نکته‌ای دیگر در اینجا اینکه درست است برای شخص معینی دعا کرد، چون پیامبر خدا در نماز برای مستضعفین مکه دعا می‌کرد.
معنی واژه‌های تشهد:

«التحيات»: همه بزرگداشتها از لحاظ ملکیت و شایستگی از قبیل سر فرود آوردن، رکوع، سجده، ماندگاری و دوام از آن خدا است و هرکه آنها را برای غیر خدا بکار گیرد مشرک و کافر به‌شمار می‌رود.

(۱) متفق علیه.

«الصلوات»: همه دعاها، برخی معتقدند مراد از آن نمازهای پنجگانه است.

«الطیبات لله»: کردارهای شایسته، یعنی به خدا تحیت گفته می‌شود نه سلام چون سلام دعا و درود است و خدا نیز جز گفتارها و کردارهای پاکیزه را نمی‌پذیرد.

«السلام علیک ایها النبی ورحمة الله وبرکاته»: یعنی اینکه سلامت و رحمت و برکت را برای پیامبر درخواست می‌کنی.

«السلام علینا وعلی عباد الله الصالحین»: یعنی اینکه بر خود و تمامی بندگان شایسته زمین و آسمان درود می‌فرستی. سلام دعا است و شایستگان نیز برایشان دعا کرده می‌شود نه اینکه همراه خدا به فریاد طلبیده شوند.

«أشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله»: یعنی گواهی دادن به یکتایی خدا در زمین و آسمان و بندگی و پیام‌آوری محمد، بنده‌ای که مورد پرستش قرار نمی‌گیرد و فرستاده‌ای که تکذیب نمی‌گردد بلکه از او پیروی و فرمانبرداری می‌شود که خدا افتخار بندگی را به وی ارزانی داشته است: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ (الفرقان: ۱). (خیر و برکت خداوند بسیار و انعام وی بزرگ است (و او از صفات مخلوقات برتر و والا و خجسته می‌باشد) کسی که قرآن را بر بنده‌اش نازل کرد تا بیم‌دهنده جهانیان باشد).

«اللهم صل علی محمد وعلی آل محمد کما صلیت علی إبراهیم إنک حمید مجید»: صلاه از طرف خدا مورد ستایش قرار دادن بنده‌اش در ملاً اعلی است، چنانچه بخاری در صحیح خود از ابوالعالیه نقل می‌کند که: صلاه خدا ستایش او بر بنده‌اش در عالم اعلی است. برخی گفته‌اند: صلاه رحمت است ولی دیدگاه

نخست درست است. صلاه از طرف فرشتگان آمرزش خواهی است، و از جانب انسانها نیز دعا محسوب می‌گردد.

مراد از خاندان پیامبر خاندان هاشم و عبدالمطلب است، همسران بزرگوارش نیز داخل مفهوم آلی هستند که نباید بدانها زکات داده شود. خاندان ابراهیم نسلهای مؤمن پس از ایشان به‌شمار می‌رود.

استفاده از تعبیر صلاه در درود فرستادن برای پیامبر و غیر ایشان نیز درست است به شرط اینکه آن افراد زیاد نباشند، زیرا از پیامبر خدا روایت شده که می‌فرمود: «اللهم صلّ علی آل أبي أوفى».

(خدایا! بر خاندان ابووفی درود بفرست).

و همچنین به شرط اینکه به عنوان شعار برای برخی مردم قرار داده نشده و یا تنها برای عده‌ای از اصحاب بکار گرفته نشود.

درس دهم: سنتهای نماز

پاره‌ای از سنتهای نماز بدین شرح است:

- ۱- دعای افتتاح.
- ۲- گذاشتن دست راست روی دست چپ و بالاتر از سینه در حال قیام و پیش و پس از رکوع.
- ۳- بلند کردن دستها به صورت باز و با انگشتانی بسته و نزدیک لاله گوشها به هنگام گفتن الله اکبر اول، رکوع، برخاستن از آن و برخاستن از تشهد اول برای رکعت بعدی.
- ۴- بیش از یک بار گفتن اذکار رکوع و سجده‌ها.
- ۵- گفتن اذکار دیگر پس از ذکر ربنا ولک الحمد، بعد از برخاستن از رکوع و بیش از یک بار آمرزش خواهی میان سجده‌ها.
- ۶- قرار دادن سر در مقابل پشت به هنگام رکوع.
- ۷- فاصله گذاشتن میان بازوها و پهلوها، شکم از رانها و رانها از ساقها به هنگام سجده.
- ۸- بلند کردن بازوها از زمین در حین سجده.
- ۹- نشستن روی پای چپ و عمود قرار دادن پای راست در تشهد اخیر و میان سجده‌ها.
- ۱۰- تورک (نشستن روی نشیمنگاه و گذاشتن پای چپ زیر پای راست و عمود قرار دادن پای راست) در تشهد پایانی نمازهای چهار رکعتی و سه رکعتی.
- ۱۱- اشاره با انگشت سبابه در تشهد اول و دوم از هنگام نشستن تا پایان

تشهد و تکان دادنش در وقت دعا کردن.

۱۲- درود فرستادن به محمد و ابراهیم و خاندانشان در تشهد پایانی.

۱۳- دعا در تشهد اخیر.

۱۴- جهر (آشکارا خواندن سوره فاتحه) در نماز صبح، جمعه، عیدها، استسقا (طلب باران) و در دو رکعت اول نماز مغرب و عشاء.

۱۵- اسرار (نہان خواندن آن) در نمازهای ظهر، عصر، رکعت سوم نماز مغرب و دو رکعت اخیر نماز عشاء.

۱۶- خواندن مقداری قرآن بعد از سوره فاتحه.

علاوه بر سنتهای فوق خوب است سنتهای دیگری نیز مراعات شوند، از جمله:

۱- قرائت اذکاری پس از ذکر «ربنا ولك الحمد» بعد از برخاستن از رکوع برای امام، مأموم و منفرد (نمازگذار تنها).

۲- گذاشتن دستها روی رانها با فاصله انداختن میان انگشتان به هنگام رکوع. و اینک بیان دلایل سنتهای آمده در بیانات شیخ:

الف): سنتهای نماز....

سنتهای نماز به دو بخش تقسیم می‌شوند:

۱- سنتهای گفتاری (اقوال).

سنتهای کرداری (افعال).

شیخ : در متن درس بدانها اشاره کرده است، نکته قابل توجه اینکه: لازم است شخص نمازگذار آنها را به صورت حتمی انجام دهد، یعنی اگر به انجامشان اقدام ورزید دارای پاداش است و اگر هم آنها را فرو گذاشت گناهی مرتکب نشده است، ولی باید انسان مسلمان بدانها توجه کرده و به طور کلی پشت سرشان نگذارد، چون پیامبر نور و رحمت در این رابطه می‌فرماید:

علیکم بستتی وسنة الخلفاء الراشدين المهديين، عضوا علیها بالنواجذ». (سنت من و جانشینان هدایت یافته مرا انجام داده و مصرانه بدانها بچسبید).
 ب) دعای افتتاح: علت نامگذاری دعای مزبور بدین اسم این است که چون نماز با آن آغاز می‌شود.

دعاهای متعددی برای افتتاح وارد شده‌اند، از جمله اینکه بگوید: «سبحانك اللهم وبحمدك، وتبارك اسمك، وتعالى جدك، ولا إله غيرك». (خدایا! چنانکه شایسته مقام با عظمت است تو را از نقص و کژیها دور می‌دارم و ستایش می‌کنم، خیر و برکت بر اثر نام مبارک تو به دست می‌آید، بسیار بزرگووار و با عظمت هستی و جز تو معبود به حقی در زمین و آسمان وجود ندارد).

استفاده همیشگی از یکی از دعاهای افتتاح ماثور درست است ولی بهتر آن است به صورت متناوب از همه آنها استفاده کند تا فضیلت عمل به سنت را تصاحب کند.

یکی دیگر از دعاهای ماثور این است که بگوید: «اللهم باعد بیني وبين خطيائي كما باعدت بين المشرق والمغرب، اللهم نقني من خطيائي كما يُنقى الثوب الأبيض من الدنس، اللهم اغسلني بالماء والثلج والبرد»^(۱).

(بارالها! به اندازه فاصله شرق و غرب میان من و گناهانم فاصله بینداز، خدایا! مرا از خطاهایم پاک گردان چنانچه لباس سفید از چرک و آلودگی پاک می‌شود، خدایا! با آب و برف و تگرگ خطاهایم را شست شو ده).

ج) گذاشتن دست راست روی دست چپ:

(۱) متفق علیه.

در حدیث وائل بن حجر آمده است: «ثم وضع اليمنى على اليسرى»^(۱).
 (سپس دست راست را روی دست چپ گذاشت).
 پیامبر خدا در حدیثی دیگر می فرماید: «إنا معشر الأنبياء أمرنا بتعجيل
 فطرنا وتأخير سحورنا، وأن نضع أيمننا على شمائلنا في الصلاة»^(۲).
 (بی گمان ما گروه پیامبران به تعجیل در افطار، تاخیر در سحری خوردن و
 گذاشتن دست راستمان روی دست چپ در نماز فرمان داده شده ایم).
 از علی رضی الله عنه - با سندی مورد انتقاد - نقل شده است: «إن من السنة في الصلاة
 وضع الأُكف على الأُكف تحت السرة»^(۳).
 (بی گمان گذاشتن دست روی دست پایین تر از ناف در نماز جزو سنت
 محسوب می گردد).
 (د) بلند کردن دستها به صورت باز...
 چون پیامبر خدا : «كان يرفعها ممدودة الأصابع»^(۴).
 (دستانش را به صورتی باز بلند می کرد).
 ابوحمید رضی الله عنه در این زمینه روایت کرده که: (كان يرفع يديه يجاذي بهما
 منكبیه)^(۵).
 (پیامبر خدا دستانش را تا نزدیک لاله گوشهایش بلند می کرد).

(۱) احمد و مسلم روایت کرده اند.

(۲) ابوداود با سندی حسن از طاوس به صورت مرسل روایت کرده است.

(۳) احمد روایت کرده است. البته غیر از اینها نیز روایت گشته ولی رای ارجح همان رای اولی است.

(۴) ابوداود روایت کرده است.

(۵) همان.

مالک بن حویرث رضی الله عنه نیز روایت می کند: (کان یرفع یدیه حتی یحاذی بهما فروع أذنیه)^(۱). (پیامبر دستانش را تا نزدیک لاله گوشهایش بلند می کرد). بلند کردن دستان نشانه برداشتن پرده و مانع میان او و پروردگارش و انگشت سبابه نیز بیانگر یکتاپرستی است.

علی بن ابی طالب رضی الله عنه از پیامبر نقل می نماید که: «أنه إذا قام إلى الصلاة المكتوبة كبر ورفع یدیه حذو منکبیه، ویصنع مثل ذلك إذا قضی قراءته وأراد أن یرکع، ویصنعه إذا رفع رأسه من الركوع، ولا یرفع یدیه فی شیء من صلاته وهو قاعد، وإذا قام من السجدين رفع یدیه كذلك وكبر»^(۲).

(او (پیامبر) هرگاه برای نماز واجب بر می خاست ابتدا «الله اکبر» می گفت و دستانش را تا نزدیک شانههایش بالا می برد، بعد از اتمام قرائت و برخاستن از رکوع نیز چنان می کرد ولی در حین نشستن، دستانش را بلند نمی کرد، و هرگاه از سجده نیز بر می خاست دستهایش را بلند کرده و «الله اکبر» می گفت).
هـ) بیش از یک بار گفتن....

حدیفه رضی الله عنه از پیامبر خدا شنیده که: به هنگام رکوع «سبحان ربی العظیم» و در وقت سجدهها «سبحان ربی الاعلی» می گفت.^(۳) بنابر این اصل واجب یک بار، کمترین درجه کمال سه بار و بالاترین کمال نیز ده بار است.
و) گفتن اذکار دیگر پس از ذکر...

زیرا به دلیل حدیث حدیفه رضی الله عنه که پیامبر : کان یقول بین السجدين:

(۱) متفق علیه.

(۲) احمد، ابوداود و ترمذی روایت نموده و ترمذی تصحیحش هم کرده است.

(۳) ابوداود روایت کرده است.

«رب اغفر لي»^(۱). (میان سجده‌ها ذکر «رب اغفر لی» را بر زبان می‌آورد)، یک بار واجب است.

(ز) قرار دادن سر در مقابل...

در حدیث عائشه آمده: «وكان - أي النبي - إذا ركع لم يُشخص رأسه ولم يُصوّبه، ولكن بين ذلك»^(۲).

(و او - یعنی پیامبر - هرگاه به رکوع می‌رفت سرش را نه کاملاً بلند می‌کرد و نه کاملاً پایین می‌آورد بلکه میان این دو حالت بود).

(ح) فاصله گذاشتن میان بازوها و...

در شرح کیفیت نماز پیامبر خدا آمده است: «أنه كان لا يفتersh ذراعیه»^(۳).

(او بازوهایش را نمی‌خواباند)، بلکه: «وكان يرفعها على الأرض، ويباعدهما عن جنبیه، حتی یدو بیاض إبطیه من ورائه»^(۴).

(دستانش را از زمین بلند کرده و از پهلوهایش دور می‌کرد به گونه‌ای که سفیدی زیر بغلش از پشت مشاهده می‌گشت).

(ط) نشستن نمازگذار روی...

زیرا پیامبر خدا آن یک نفر نمازگذاری که کیفیت نماز بلد نبود چنین آموزش داد: «فإذا جلست في وسط الصلاة فاطمئن، وافتersh فخذك اليسرى، ثم

(۱) نسائی وابن ماجه روایت کرده‌اند.

(۲) مسلم روایت کرده است.

(۳) بخاری و احمد روایت کرده‌اند.

(۴) متفق علیه.

تشهد^(۱).

(هرگاه در میان نماز نشستی آرام بگیر و ران چپت را فرش کن و سپس تشهد بخوان).

و همچنین به دلیل حدیث عائشه که: «کان یفرش رجله الیسری، وینصب الیمنی»^(۲). (پای چپ را فرش و پای راستش را نیز عمود می‌کرد).
ی) تورک در تشهد پایانی...

ابوحمید ساعدی رضی الله عنه می‌گوید: (وإذا جلس في الركعة الأخيرة قَدَّم رجله الیسری، ونصب الأخری، وقعد علی مقعدته)^(۳).

(و هرگاه در رکعت اخیر می‌نشست پای چپ را بلند و پای راستش را عمود می‌کرد و روی نشیمنگاهش می‌نشست).

در حدیث رفاعه بن رافع رضی الله عنه نیز آمده: «فإذا جلست في وسط الصلاة فاطمئن، وافترش فخذك الیسری، ثم تشهد»^(۴).

(پس هرگاه در میان نماز نشستی آرام بگیر و ران چپت را فرش کرده و سپس تشهد بخوان).

ک) درود فرستادن به...

بنابر این سنت است نمازگذار در تشهد پایانی بر پیامبر خدا درود بفرستد، چون - همانگونه که ابوعوانه در صحیح خود و نسائی روایت کرده‌اند

(۱) ابوداود و بیهقی با سندی جید روایت کرده‌اند.

(۲) مسلم روایت کرده است.

(۳) بخاری (۲/۸۲۸) روایت کرده است.

(۴) ابوداود (۸۶۰) روایت نموده است.

- پیامبر در تشهد اول و دوم بر خود درود می فرستاد.

ل) دعا در تشهد اخیر...

در حدیثی از پیامبر خدا آمده است: «ثم ليتخير من الدعاء ما شاء»^(۱).
(سپس به دل خواه خود دعا کند).

دعاهایی در این زمینه روایت شده اند که در درس نهم به پاره ای از آنها اشاره شد.

م) جهر در قرائت...

امام ابن قدامه : می گوید: مستحب بودن آشکارا و پنهان خواندن سوره فاتحه در جای خود مورد اجماع علما است که با نقل همه علما از پیامبر ثابت گشته است.

ن) خواندن مقداری قرآن ...

امام ابن قدامه در این زمینه می فرماید: خواندن قرآن بعد از سوره فاتحه در دو رکعت اول همه نمازها، سنت و مورد اتفاق است.

یکی از دلایل سنت بودن آن روایتی از پیامبر است که: «إذا كبر الإمام فكبروا» (هرگاه امام الله اكبر گفت شما نیز تكبير كنید).

دلیل گفتن ذکر سمع الله لمن حمده، نیز این حدیث است که: «وإذا قال: سمع الله لمن حمده. فقولوا: ربنا ولك الحمد» (و هرگاه امام «سمع الله لمن حمده» گفت شما بگوئید: ربنا ولك الحمد). البته مأموم و منفرد این ذکر را آهسته می خوانند.

سنت است نمازگذار ذکر أعوذ بالله من الشيطان الرجيم، را آهسته خوانده و

(۱) بخاری روایت کرده است.

سپس «بسم الله الرحمن الرحيم» نیز به صورت آهسته بخواند. البته بسم الله... جزو آیات هیچ کدام از سوره‌ها نیست بلکه آیتی از کل قرآن و فاصله میان سوره‌ها به استثنای سوره توبه و انفال است. و نوشتن آن در اوائل کتابها هم سنت است، چنانکه سلیمان آن را می‌نوشت و پیامبر هم چنان می‌کرد. نکته‌ای دیگر اینکه در ابتدای همه کارها بسم الله... گفته می‌شود که باعث طرد شیطان می‌گردد.

در خواندن سوره فاتحه سنت است بر تمامی آیات توقف کرد چون پیامبر چنان می‌خواند، سپس بعد از سکوت کوتاهی «آمین (خدایا قبول کن)» گفته شود که امام و مأموم در نمازهای جهری با صدای بلند می‌خوانند، و همچنین بر اساس حدیث سمره برای امام سنت است پس از رسیدن به آن در نمازهای جهری، کمی ساکت بماند.

یکی دیگر از سنتهای نماز اینکه بعد از اتمام فاتحه سوره کاملی قرائت شود، البته خواندن تنها یک آیه کفایت می‌کند ولی امام احمد مستحب دانسته طولانی باشد. اگر در خارج نماز به قرائت قرآن پرداخت خواندن بسم الله... آشکارا یا پنهان هم درست است.

سوره بعد از فاتحه در نماز صبح از میان سوره‌های طولانی که از سوره «ق» شروع می‌شود، انتخاب می‌گردد، چون اوس رضی الله عنه می‌گوید: از یاران پیامبر خدا پرسیدم: قرآن را چگونه حزب بندی می‌کنید؟ گفتند: سه، پنج، هفت، نه، یازده و سیزده حزب. در نماز مغرب سوره‌های کوتاه خوانده شده و در سایر نمازها در صورت عدم وجود معذرت سوره‌های متوسط قرائت می‌گردد، وگرنه از سوره‌های کوتاه استفاده می‌شود.

خواندن نماز به صورتی جهری برای زنان اگر بیگانه‌ای حضور نداشته باشد

اشکال ندارد. کسیکه مشغول انجام نماز سنت شب است باید مصلحت اطرافیان را مد نظر داشته باشد، یعنی اگر با قرائت او ناراحت می‌شدند باید پنهانی و اگر به وی گوش می‌دادند جهری بخواند، اگر در جای جهر پنهانی و در جای پنهان جهری خواند قرائت پیشین را ادامه دهد، و رعایت ترتیب آیات نیز واجب می‌باشد.

س) قرائت اذکاری پس از ذکر...

علما در این رابطه می‌گویند: کمترین درجه کمال سه مرتبه و بالاترینش برای امام ده مرتبه است. البته نباید در رکوع و سجده‌ها قرآن خوانده شود چون پیامبر از آن نهی کرده است.

مقصود شیخ از قرائت اذکاری بعد از ذکر ربنا ولک الحمد این است که همچون: «ملء السموات والأرض، وملء ما شئت من شیء بعد».

خوانده شود و اگر هم خاست این اذکار را نیز بدان افزایش: «أهل الثناء والمجد، أحق ما قال العبد، وكلنا لك عبد، لا مانع لما أعطيت، ولا معطي لما منعت، ولا ينفع ذا الجد منك الجد».

البته می‌تواند غیر از اذکار مأثور را هم بخواند، و اگر دلش خاست ذکر «ربنا لک الحمد» را بدون «واو» تلفظ نماید، زیرا در حدیث ابو سعید و دیگران چنین آمده است.

یکی دیگر از سنتهای نماز این است که: نمازگذار کف دستانش را به صورت باز و با انگشتانی فشرده رو به قبله گذارده و آرنجهایش را نیز بلند کند.

ع) قرائت ذکر پس از ذکر رب اغفر...

اضافه کردن ذکر در اینجا اشکالی ندارد چون ابن عباس رضی الله عنهما می‌گوید: «کان

النبي يقول بين السجدين: رب اغفر لي وارحمني واهدني وارزقني وعافني»^(۱).
 (پیامبر خدا در بین سجده‌ها می‌فرمود: پروردگارا! مرا مورد مغفرت، رحمت، هدایت، روزی رسانی و حفظ و نگهداشت خویش قرار ده).
 اگر خاست می‌تواند در سجده‌ها دعا کند، زیرا پیامبر خدا در این خصوص می‌فرماید: «وأما السجود فأكثرها فيه من الدعاء، فقمّن أن يستجاب لكم»^(۲).
 (و اما در سجده بسیار دعا کنید چون شایسته است مورد استجابت قرار گیرد).

ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: پیامبر خدا در سجده اش می‌فرمود: «اللهم اغفر لي ذنبي كله: دقه وجله، وأوله وآخره، وعلانيته وسره».

(خدایا! گناهان ریز و درشت، اول و آخر و آشکار و پنهانم را ببخشای).
 امام محمد بن عبد الوهاب : می‌گوید: سپس در حال فرش کردن پایش برای تشهد نشسته، دستانش را روی رانهایش می‌گذارد، انگشتان چپش را باز و فشرده و رو به قبله قرار می‌دهد، انگشت کوچک و بنصر (انگشت دوم پس از انگشت کوچک) دست راستش را در حال الحاق انگشت شست و میانی، می‌بندد، سپس پنهانی تشهد خوانده و با انگشت سبابه (شاهد) دست راستش به نشانه توحید اشاره می‌کند که این حالت به هنگام دعا کردن در خارج نماز نیز سنت است، چون زبیر رضی الله عنه نقل می‌کند: «كان النبي يشير بأصبعه إذا دعا ولا يحركها»^(۳).

(۱) ابوداود روایت کرده است.

(۲) مسلم روایت کرده است.

(۳) ابوداود روایت کرده است.

(پیامبر خدا در حین دعا کردن با انگشتش اشاره می‌کرد ولی تکان نمی‌داد).

یکی دیگر از سنتهای داخل نماز اینکه: نمازگذار در وقت سلام دادن سرش را به طرف راست و چپ برگرداند، ولی برگشتنش به طرف چپ گونه‌ای باشد که رخسارش دیده شود. امام فقط سلام اول را جهری و دیگران هر دو را پنهانی می‌خوانند، سنت است به صورت کوتاه بوده و به نیت خروج از نماز و فرستادن درود بر فرشتگان و نمازگذاران حاضر سلام کند.

سنت است امام بعد از نماز به طرف راست یا چپ رو به مأمومین بنشیند، و پس از سلام دادن زیاد رو به قبله ننشیند، و همچنین نباید مأموم پیش از امام محل نماز را ترک نماید، چون پیامبر خدا می‌فرماید: «إني إمامكم فلا تسبقوني بالركوع ولا بالسجود ولا بالانصراف».

(من امام شما هستم پس در رکوع و سجده و برخاستن از من سبقت نگیرید).

اگر زنان در نماز جماعت حضور داشتند باید ابتدا ایشان برخیزند و در این اثنا مردها کمی سرجای خویش باقی بمانند تا اختلاط صورت نگیرد.

یکی دیگر از سنتهای بعد از نماز اینکه: به ذکر و دعا و استغفار اشتغال ورزیده و سه بار پشت سر هم بگوید: «استغفر الله» سپس بگوید: «اللهم أنت السلام، ومنك السلام، تباركت يا ذا الجلال والإكرام، لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير، ولا حول ولا قوة إلا بالله، لا إله إلا الله، ولا نعبد إلا إياه، له النعمة وله الفضل وله الثناء الحسن، لا إله إلا الله مخلصين له الدين ولو كره الكافرون، اللهم لا مانع لما أعطيت ولا معطي لما منعت ولا ينفع ذا الجد منك الجد».

آنگاه هر کدام از «سبحان الله» و «الحمد لله» و «الله اکبر» را سی و سه بار گفته و در بار صدم بگوید: «لا إله إلا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير».

بعد از نماز صبح و مغرب قبل از هر چیز هفت بار پشت سر هم بگوید: «اللهم أجرني من النار».

بهتر است همه دعاها آهسته خوانده شده و همراه با ادب، خشوع، حضور قلب و بیم و امید به خدا باشد، چون پیامبر خدا می فرماید: «لا يستجاب الدعاء من قلب غافل». (خداوند دعای قلب غافل را مورد توجه قرار نمی دهد). باید در دعاها به اسماء و صفات توسل جست و اوقات مناسب همچون: یک سوم آخر شب، بین اذان و اقامه، بعد از نمازهای واجب و میان لحظات پایانی و اذان روز جمعه را برای دعا انتخاب نمود، نکته ای دیگر اینکه نباید در پذیرش دعا شتاب کرده و گفته شود: دعا کردم و مورد پذیرش واقع نشد. دعا کردن برای شخص خود اشکال ندارد مگر در دعایی که با صدای بلند است و مردم آمین می گویند، ولی باید توجه داشت که بلند نمودن صدا در حین دعا کراهت دارد.

چنانچه معلوم است شیخ به پاره ای از سنتها اشاره کردند ولی دیگر دانشمندان سنتهای نماز را به دو دسته اقوال و افعال تقسیم می نمایند:

سنتهای گفتاری هفده مورداند: دعای افتتاح، «اعوذ بالله» گفتن، «بسم الله» گفتن، «آمین» گفتن، خواندن سوره ای در دو رکعت اولی نمازهای سه یا چهار رکعتی و نماز صبح و جمعه و عید فطر و قربان و همه نمازهای سنت، آشکارا یا پنهانی خواندن سوره فاتحه، گفتن ذکر «ملء السموات والارض...» گفتن بیش از یک بار ذکرهای رکوع و سجده، گفتن ذکر «رب اغفر لی»، «اعوذ بالله»

گفتن در تشهد آخر و بالاخره فرستادن درود و رحمت بر پیامبر و خاندانش. سایر ستهها، کرداری هستند مانند: باز کردن دست و چسپاندن انگشتان در حین گفتن «الله اکبر» تحرم، رکوع، برخاستن از آن، گرفتن دست چپ با دست راست، گذاشتن زیر ناف، نگاه کردن به جای سجده، فاصله انداختن میان پاها در حال قیام، ترتیل در قرائت، رعایت حال مأمومین از سوی امام، طولانی تر بودن رکعت اول نسبت به رکعت دوم، گرفتن رانها با دستها همراه با باز نمودن انگشتان در رکوع، هموار کردن پشت و قرار دادن سر به موازات آن، گذاشتن رانها بر زمین پیش از دستان در وقت سجده، بلند کردن دستان پیش از رانها در حال برخاستن، چسپاندن پیشانی و بینی به زمین و فاصله انداختن آنها با پهلوها و شکم از رانها و رانها از ساقها، راست نمودن پاها و چسپاندن زیر انگشتان به زمین به صورت باز، گذاشتن دستها نزدیک شانهها به صورت باز در حال سجده، هدایت کردن انگشتان پا به صورت بسته و رو به قبله، تکیه کردن بر پاها در حال برخاستن و گذاشتن دستها بر رانها، افتراش بین سجدهها، تشهد خواندن و تورک در تشهد اخیر، گذاشتن دستها روی رانها به صورت باز و چسپاندن انگشتان و رو به قبله کردنشان در بین سجدهها و در تشهد، بستن انگشت کوچک و بنصر (انگشت دوم) دست راست و بلند کردن انگشت شست و میانه و اشاره کردن با انگشت سبابه، چرخاندن سر به طرف راست و چپ در وقت سلام دادن و بالاخره برتری دادن چپ بر راست به هنگام چرخاندن سر.

سجده سهو:

امام احمد : می گوید: در مورد سجده سهو پنج چیز از پیامبر روایت شده است: پس از دو رکعت سلام داده و سجده برده است، پس از سه رکعت سلام داده و سجده برده است، به هنگام زیاد یا کم انجام دادن فرایض سجده

برده است و پس از انجام دو رکعت بدون خواندن تشهد برخاسته است. خطابی : در این خصوص می‌گوید: این پنج حدیث - یعنی دو حدیث ابن مسعود، ابوسعید، ابوهریره و ابن بحنه - مورد اعتماد علما می‌باشد. سجده سهو برای جبران اشتباه در وقت زیاد یا کم کردن فرایض و تردید در واجبات و سنتها مقرر گشته مگر اینکه تردیدها بیش از حد باشد که در آن وقت بسان وسوسه محسوب شده و بی‌اعتبار خواهد بود. و همچنین سجده سهو برای جبران اشتباهات وضو، غسل و برداشتن پلیدیها است، بنابر این، هرگاه واجباتی از روی عمد اضافه شد موجب ابطال نماز خواهد شد ولی اگر از روی اشتباه بود با سجده سهو جبران می‌گردد، زیرا پیامبر می‌فرماید: «إذا زاد الرجل أو نقص في صلاته فليسجد سجدة»^(۱).

(هرگاه نمازگذار در انجام واجبات زیاد و کم کرد باید دو سجده ببرد). و هرگاه به خاطر آورد بدون گفتن «الله اکبر» به ترتیب اصلی نماز برمی‌گردد، اگر رکعتی را از روی اشتباه اضافه کرد به محض به یاد آوردن قطعش کرده و ترتیب قبلی را ادامه می‌دهد و اگر قبلاً تشهد خوانده و بعد از انجام سجده سهو سلام داده بود دوباره تشهد نمی‌خواند، کسی که مسبوق بوده و یک رکعت اضافه خوانده رکعت اضافی وی بی‌اعتبار است و نباید کسی که از آن اطلاع دارد از او پیروی نماید. اگر شخص اشتباه کننده امام یا منفرد بود و از طرف دو نفر مورد اعتماد تذکر داده شد باید از اشتباه خود دست بردارد، ولی اگر یک نفر وی را تذکر داد نباید برگردد مگر اینکه به صادق بودنش اطمینان داشته باشد، چون پیامبر خدا به تذکر «ذوالیدین» گوش نداد.

(۱) مسلم روایت کرده است.

نماز با حرکات اندک باطل نمی‌گردد چنانچه پیامبر در نماز در را بر روی عائشه باز کرد، اگر نمازگذار در حین نشستن فاتحه خواند و در حال قیام به خواندن تشهد پرداخت نمازش باطل نمی‌گردد. سجده سهو برای نمازگذار لازم است، زیرا پیامبر خدا به طور عموم می‌فرماید: «إِذَا نَسِيَ أَحَدَكُمْ فَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ».

(هرگاه یکی از شما چیزی را [در نماز] از یاد برد باید دو سجده ببرد). اگر نمازگذار از روی عمد نمازش را کامل نکرد و سلام داد نمازش باطل می‌گردد ولی اگر اشتباهی بود باطل نمی‌شود گرچه از مسجد خارج و یا صحبت کمی هم در چارچوب نماز کرده باشد، اگر اشتباهی صحبت کرد، یا خوابید و صحبت کرد و یا در حال قرائت بی‌اختیار سخنی بر زبانش جاری گشت نمازش باطل نمی‌شود، و بالاخره اینکه به اتفاق علما قهقهه موجب ابطال نماز می‌گردد، ولی تبسم نماز را باطل نمی‌کند.

اگر یکی از ارکان نماز را - غیر از رکن تکبیر تحریم - از یاد برد و در رکعت بعدی به یاد آورد، به گفته امام احمد رکعت قبلی باطل و رکعت حاضر عوض آن می‌گردد، ولی دعای افتتاح را تکرار نمی‌کند، اگر پیش از شروع به قرائت بعدی ترک رکعتی را به یاد آورد باید هر چه را ترک کرده تکرار نماید، اگر تشهد را از یاد برد ولی کاملاً برنخاسته بود بر اساس حدیث مغیره - که ابوداود روایت کرده است - باید برگشته و تشهد را بخواند، لازم است مأموم در صورت ترک تشهد از سوی امام از او دنباله روی کرده و سجده سهو ببرد. کسی که در عدد رکعات تردید دارد باید حداقل را در نظر بگیرد، مأموم در صورت داشتن تردید از امام پیروی می‌کند، اگر در حال رکوع به امام ملحق گشت ولی در اینکه آیا پیش از سر بلند کردن به وی رسیده یا بعد از آن، تردید

داشت، رکعت مزبور از درجه اعتبار ساقط خواهد بود و لذا پس از سلام دادن باید به تکرارش پرداخته و سجده سهو نیز ببرد. لازم نیست مأموم سجده سهو ببرد مگر اینکه امام اشتباه کرده و سجده ببرد. نمازگذار مسبوق اگر از روی اشتباه همراه امام سلام داد، یا همراه او و یا بعد از جدا شدن از او مرتکب اشتباه گشت، سجده سهو می‌برد.

سجده سهو پیش از سلام دادن انجام می‌شود مگر اینکه با وجود ترک یک یا چند رکعت سلام داده باشد، و یا از روی ظن غالب نمازش را ادامه داده باشد که در آن صورت - بر اساس حدیث علی و ابن مسعود - پس از سلام دادن سجده سهو می‌برد و اگر پیش از سلام دادن سجده را از یاد برد باید در صورت نیفتادن فاصله زیاد به انجام آن پردازد.

مکروهات نماز:

موراد زیر جزو مکروهات نماز بوده و بهتر است حتی الامکان از آنها اجتناب کرد:

چرخاندن سر و گردن، نگرستن به آسمان، نماز به سوی عکس یا صورت شخص زنده‌ای، رو به آتش کردن گرچه چراغ هم باشد، دراز کردن پاها در سجده، شروع نماز هنگام شدت ادرار و مدفوع و یا به‌هنگام آماده شدن غذای مورد علاقه‌اش، دست زدن به سنگ ریزه‌ها، درهم کردن انگشتان، تکیه بر دستان هنگام نشستن، دست زدن به ریش، تابیدن مو و یا جمع کردن لباس، خمیازه کشیدن، و لذا اگر در نماز خمیازه کشید حتی الامکان فرونشاند اگر نتوانست دست بر روی دهانش بگذارد، مسطح کردن زمین بدون معذرت، نماز خواندن منفرد بدون وجود مانعی پیش رویش، گرچه بیم حرکت عابری هم نداشته باشد، لذا مناسب است رو به سوی دیوار یا چیز مرتفعی مانند شمشیر و

امثال آن نماز بخواند، سنت است نزدیک مانع مزبور نماز بخواند چون پیامبر خدا می فرماید: «إذا صلی أحدکم فلیصل إلى ستره ویدن منها».

(هرگاه یکی از شما نماز خواند باید رو به مانعی نماز گذارد و به آن نیز نزدیک شود)، ولی لازم است بخاطر پیروی از پیامبر کمی از آن متمایل گردد. و بالاخره اگر هیچ چیز پیدا نشد خطی پیش روی خویش بکشد. مباح بودن کارهای زیر در نماز:

نمازگذار خواه در نماز واجب باشد یا سنت می تواند این چیزها را انجام

دهد:

دور کردن کسی که در مقابلش می رود، اگر سر باز زد می تواند با وی بمقابله بپردازد، و لذا حرام است از حد فاصل نمازگذار و مانع پیش رویش حرکت کرد و یا از مقابلش به رفت و آمد پرداخت. کشتن مار، کژدم و شپش، مرتب کردن لباس و عمامه، اشاره کردن با دست و صورت و چشم برای رفع نیازی، اشاره کردن با دست به منظور جواب دادن سلام و لذا سلام کردن به نمازگذار کراهت ندارد، راهنمایی امام در صورت اشتباه یا گیر کردن، سبحان الله گفتن برای مردان و کف زدن برای زنان در صورت گزیدن چیزی، ریختن آب دهان در لباس در صورت ادای نماز در مسجد و اگر هم خارج از آن بود به طرف چپش تف کند، ولی کراهت دارد پیش رو یا به طرف راستش تف کند.

درس یازدهم: مبطلات نماز

هشت چیز نماز را باطل می‌کنند که عبارتند از:

- ۱- صحبت کردن عمدی، ولی اگر از روی فراموشی یا عدم آگاهی باشد موجب ابطال نماز نمی‌گردد.
 - ۲- خندیدن.
 - ۳- خوردن.
 - ۴- نوشیدن.
 - ۵- نمایان شدن عورت.
 - ۶- چرخیدن بسیار از جهت قبله.
 - ۷- حرکات بسیار.
 - ۸- بی‌وضو شدن.
- و اینک بیان دلایل آنها:
الف) صحبت کرن عمدی:

زید بن ارقم رضی الله عنه روایت می‌کند: کنا نتکلم فی الصلاة یکلم الرجل منا صاحبه وهو إلى جنبه فی الصلاة حتی نزلت: ﴿وَقَوْمُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ﴾. (البقره: ۲۳۸)، فأمرنا بالسکوت ونهینا عن الکلام.

(ما قبلا در نماز با هم صحبت می‌کردیم تا اینکه آیه: (و از روی خضوع و اطاعت، برای خدا بپاخیزید)، فرود آمد و از صحبت کردن منع شدیم.
ب) ولی اگر از روی... :

در جریان معاویه بن حکم رضی الله عنه سلمی آمده که: وقتی از روی عدم اطلاع در نماز صحبت کرد، پیامبر خدا فرمود: «إن هذه الصلاة لا يصلح فيها شيء من

كلام الناس، إنما هي التسييح والتكبير وقراءة القرآن»^(۱).

(نباید در این نماز سخن گفت بلکه نماز مجرد تسییح و تکبیر و قرائت قرآن است). در اینجا ملاحظه می شود که پیامبر دستور اعاده نماز را به وی نداد.

ج) خندیدن:

چون ابن المنذر : اجماع فقهاء را بر ابطال نماز به وسیله خندیدن نقل می کند.

د) خوردن و آشامیدن:

ابن المنذر می گوید: همه فقهاء اتفاق نظر دارند که هر کس در نماز واجب به عمدی بخورد یا بیاشامد باید نمازش را اعاده نماید.

ه) نمایان شدن عورت:

زیرا ستر عورت - چنانچه در درس ششم گذشت - یکی از شرایط نماز به شمار می رود و لذا هرگاه نمایان شد نماز باطل می گردد.

و) چرخیدن بسیار از جهت قبله:

چون استقبال قبله - چنانکه در درس ششم اشاره شد - جزو شرایط نماز می باشد و لذا اگر مقدار زیادی از آن چرخید نماز باطل می شود.

ز) حرکات بسیار:

به اتفاق فقهاء - به گفته نویسندگان کافی - حرکات متوالی زیاد در نماز موجب ابطال آن می گردد، ولی اگر کم بود نماز باطل نمی شود، چون پیامبر خدا بجهای را در نمازش حمل کرده بود، هرگاه بر می خاست حمل می کرد و هر وقت به سجده می رفت روی زمین می گذاشت.

ح) بی وضو شدن:

وضو یکی از شرایط نماز است، و لذا هر وقت وضو باطل گشت نماز نیز

(۱) مسلم روایت کرده است.

باطل خواهد شد، و همچنین پیامبر خدا می‌فرماید: «لا يقبل الله صلاة أحدكم إذا أحدث حتى يتوضأ».
(خداوند نماز هیچ‌یک از شما را در صورت بی‌وضو شدن تا وضو نگیرد، نمی‌پذیرد).

درس دوازدهم: شرایط وضو

شرایط وضو ده تا هستند که عبارتند از:

اسلام، عقل، تمییز، نیت، ادامه نیت، فقدان واجب کننده وضو، استنجا پیش از آن، پاک و مباح بودن آب، برداشتن موانع رسیدن آب به پوست و فرا رسیدن وقت نماز برای کسی که دچار بی ارادگی در بول و امثال آنها شده است.

و اینک توضیح بیانات شیخ و دلایل آنها:

الف) واژه وضو با فتح واو عبارت است از: آبی که در وضو بکار گرفته می شود، و با ضم واو بر ارکان وضو اطلاق می شود.

ب) اسلام ... :

در درس ششم به شرایط نماز از جمله: اسلام، عقل و تمییز اشاره شد، و اما نیت - که معیار پذیرش همه اعمال است -، عبارت از: تصمیم برای گرفتن وضو به منظور پیروی از دستور خدا و پیامبرش می باشد. تلفظ بدان نه تنها مشروع نیست بلکه جزو بدعتها هم محسوب می گردد. امام ابن تیمیه : در این خصوص می فرماید: به اتفاق همه فقهاء محل نیت در تمامی عبادات قلب است نه زبان.

بنابر این وضوی کسی که نیت نداشته صحیح نیست گرچه همه اعضای وضو را نیز شسته باشد، و لذا نباید هدفش از غسل اعضا برداشتن چرک و پلیدی باشد بلکه باید نیت مزبور تا پایان وضو ادامه داشته باشد.

ج) فقدان واجب کننده وضو... :

مقصود شیخ از آن، این است که باید پیش از شروع وضو چیزی هایی که وضو را واجب می نمایند از قبیل: ادرار، مدفوع، استفراغ و خوابیدن، وجود نداشته باشند، از این رو نباید پیش از اتمام قضای حاجت وضو را شروع و یا

در حال خواب برایش وضو بگیرند.

(د) استنجاء:

استنجاء عبارت از: پاک کردن ادرار و مدفوع با آب است، که گاهی بر استجمار (پاک کردن ادرار و مدفوع با سنگ و امثال آن) نیز اطلاق می‌گردد، بنابر این لازم است پیش از وضو گرفتن در صورت رفتن به قضای حاجت خود را با آب یا سنگ پاک کرده باشد، اگر قضای حاجت نکرد و چیزی هم از پیش و پس (قُبَل و دُبُر) خارج نشد لازم نیست - چنانچه برخی گمان می‌برند - حتما خود را با آب یا سنگ پاک نماید.

(ه) پاک و مباح بودن آب:

بنابر این وضو با آب کثیف و پلید جایز نیست، بلکه باید حتما پاکیزه باشد، و همچنین نباید با آب غصبی و به سرقت رفته وضو گرفت، چون پیامبر خدا می‌فرماید: «من أحدث في أمرنا هذا ما ليس منه فهو رد».

(هرکه چیزی را در دین ابداع نماید مردود است).

(و) برداشتن موانع ... :

یعنی واجب است پیش از انجام وضو آنچه مانع رسیدن آب به پوست می‌گردد، برداشته شود تا وضوی مورد نظر شارع تحقق یابد، لذا نباید رنگهای دارای جرم، خمیر و امثال آنها بر پوست وجود داشته باشد.

(ز) فرا رسیدن وقت نماز برای ... :

چون پیامبر خدا به زن مستحاضه‌ای (دائم الحيض) دستور داد برای همه نمازها وضو بگیرد^(۱).

(۱) ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند.

درس سیزدهم: فرایض وضو

فرایض وضو شش چیز است که عبارتند از:

شستن صورت که مضمضمه و استنشاق (آب را در دهان و بینی کردن) هم جزو آن به شمار می‌رود، شستن دستها همراه با آرنج، مسح تمام سر و گوشها، شستن پاها همراه با قوزک، رعایت ترتیب و موالات (پشت سر هم بودن شستن اعضا).

غسل واجب برای اعضای وضو یک بار می‌باشد ولی بر اساس احادیث صحیحی سنت است هر یک از آنها - به استثنای مسح سر که تکرارش سنت نیست - سه بار شسته شوند و همچنین مضمضمه و استنشاق نیز سه بار صورت گیرد.

و اینک توضیح موارد بالا:

الف) شستن صورت:

حدود صورت از یک طرف از رستنگاه موی سر تا انتهای چانه و از طرفی دیگر فاصله بین گوشها به شمار می‌رود، خداوند سبحان در این زمینه می‌فرماید:

﴿يَتَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ
وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾ (المائدة: ۶).

(ای مؤمنان! هنگامی که برای نماز بپاخواستید صورتها و دستهای خود را همراه با آرنجها بشوید، و سرهای خود را مسح کنید، و پاهای خود را همراه با قوزکهای آنها بشوید).

حمران رضی الله عنه در توضیح وضوی عثمان بن عفان رضی الله عنه که او نیز وضوی پیامبر را توصیف کرده می‌گوید: «ثم غسل وجهه ثلاث مرات» ؛ (سپس صورتش را سه بار شست).

دلیل وجوب مضمضه و استنشاق (آب در دهان و بینی کردن) هم این است که چون دهان و بینی جزو صورت محسوب شده و همه راویان وضوی پیامبر نیز به آنها اشاره کرده‌اند.

در حدیث عائشه آمده که پیامبر خطاب به وی فرموده: «إِذَا تَوَضَّأْتَ فَمُضِّضٌ». (هرگاه وضو گرفتی آب در دهانت کن).

لازم است بعد از استنشاق آب از بینی خارج کرده شود، چون ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر نقل می‌کند: «إِذَا تَوَضَّأَ أَحَدُكُمْ فَلْيَجْعَلْ فِي أَنْفِهِ مَاءً ثُمَّ لِيَسْتَنْشِرْ»^(۱). (هرگاه یکی از شما وضو گرفت باید مضمضه کند و سپس آب داخل بینی را خارج نماید). البته استنشاق با دست راست و خارج کردن آب داخل بینی با دست چپ صورت می‌گیرد.

نکته‌ای دیگر درباره مضمضه و استنشاق اینکه: سنت است هر دو با یک مشت آب انجام شوند، چنانکه در توصیف وضوی پیامبر آمده: «فمضمض واستنشق». (سپس مضمضه و استنشاق کرد). برای غیر شخص روزه‌دار سنت است در آن مبالغه نماید، چون پیامبر می‌فرماید: «وَبَالِغٌ فِي الْمَضْمُضَةِ وَالِاسْتِنْشَاقِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ صَائِمًا»^(۲).

(و در انجام مضمضه و استنشاق مبالغه کن مگر اینکه روزه باشی).

ب) شستن دستها:

فرض دوم از فرایض وضو شستن دستها همراه آرنج است، خداوند

می‌فرماید: ﴿وَأَيِّدِيكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ﴾

(۱) متفق علیه.

(۲) ابوداود و ترمذی از لقیط بن صبره روایت نموده‌اند.

در حدیث حمران نیز آمده: «ثم غسل يده اليمنى إلى المرفق ثلاث مرات ثم اليسرى مثل ذلك»^(۱). (سپس دست راست و چپ را سه بار تا آرنج شست)، لذا باید از پیامبر خدا پیروی نمود و آرنجها را هم شست. نکته دیگر اینکه علما می‌گویند: واژه «الی» در آیه مزبور به معنی «مع» است.

ج) مسح سر:

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَمْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ﴾

مسح باید به صورت مسح پیامبر باشد که عبدالله بن زبیر رضی الله عنه در توصیف آن می‌گوید: «إن النبي ، مسح رأسه بيديه فأقبل بهما وأدبر، فبدأ بمقدم رأسه، ثم ذهب بهما إلى قفاه، ثم ردهما إلى المكان الذي بدأ منه»^(۲).

(پیامبر مسح را از پیشانی یعنی از ابتدای سر، شروع نمود و دست‌ها را تا پشت سر کشاند. و سپس به طرف ابتدای سر یعنی از جایی که شروع کرده بود، برگرداند).

یک بار مسح کردن سر کافی است، و گوشها نیز تابع آن می‌باشد، چون پیامبر می‌فرماید: «الأذنان من الرأس»^(۳). (گوشها جزو سر هستند).

استفاده از آب تازه برای مسح گوشها سنت نیست بلکه با همان آب استفاده شده برای مسح سر، مسح شود، کیفیت مسح گوشها نیز بر اساس حدیث ابن عمر بدین شرح است: «ثم مسح برأسه وأدخل السبابتين في أذنيه، ومسح بإبهامه ظاهر أذنيه»^(۴).

(۱) متفق علیه.

(۲) بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

(۳) ترمذی و ابوداود با سندی صحیح روایت کرده‌اند.

(۴) ابوداود و نسائی روایت نموده‌اند.

(سپس سرش را مسح نمود و هر دو انگشت سبابه را داخل گوشها کرد و با انگشت شست قسمت بیرونشان را مسح کرد).

(د) شستن پاها تا قوزک: خداوند می فرماید: ﴿وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ﴾^(۱) در حدیث حمران نیز آمده است: «ثم غسل رجله الی الیمنی الی الیمنی ثلاث مرات، ثم الیسری مثل ذلك»^(۱).

(سپس پای راست و چپ را سه بار تا قوزکها شست). قوزکها دو استخوان برآمده در انتهای ساق و بالاتر از پاها است که غسل آنها هم واجب می باشد. (ه) رعایت ترتیب:

پنجمین فرض از فرایض وضو رعایت ترتیب غسل میان اعضای وضو است، زیرا خداوند اعضای وضو را به صورت مرتب در آیه سوره مائده ذکر فرموده و پیامبر نیز با همان ترتیب وضو گرفته است.

مراد از ترتیب این است که بر پایه دستور خدا و روش پیامبرش وضو گرفته و یک ذره از آن تخطی ننمود، ولذا اگر ترتیب و دستور ایشان رعایت نشود وضو باطل خواهد بود، آیه مورد اشاره هم بیانگر ترتیب مزبور است چون عضو مسح شده (سر) را در بین دو عضو غسل شده (دستها و پاها) آورده و پیامبر خدا هم می فرماید: «توضأ كما أمرک الله».

(چنانچه خدا به تو فرمان داده وضو بگیر).

(و) رعایت موالات (پشت سر هم بودن شستن اعضا):

مقصود از موالات این است که: غسل عضوی تا بعد از خشک شدن عضو قبلی به تاخیر نیفتد و لذا باید همه اعضای وضو پشت سر هم شسته شوند، در

(۱) متفق علیه.

حدیث خالد بن معدان آمده است: «أن النبي رأى رجلاً يصلي وفي ظهر قدميه لمعة قدر الدرهم لم يصبها الماء فأمره أن يعيد الوضوء»^(۱).

(پیامبر) مردی را در حال نماز خواندن دید که پشت پایش به اندازه یک درهم تر نشده بود، لذا به وی فرمان داد وضویش را تکرار نماید).

حدیث فوق دال بر وجوب موالات است و گرنه پیامبر مرد مزبور را تنها به شستن دوباره آن مقدار خیس نشده امر می فرمود، و از سوی دیگر در کلیه گزارشهای کیفیت وضوی پیامبر - که ایشان قانونگذار هستند و باید از او پیروی کرد - به متوالی بودن آن اشاره شده است.

نکته ای دیگر پیرامون این موضوع اینکه شستن اعضای وضو تنها یک بار واجب است ولی اگر دو یا سه بار تکرار شود بهتر است، ابن ماجه : از پیامبر نقل می کند که: هر کدام از اعضای وضو را یک بار شست و فرمود: «هذا وضوء من لم يتوضأه لم يقبل الله له صلاة».

(این، حداقل وضو است و هر که چنان نکند خداوند هیچ نمازی را از وی نمی پذیرد).

سپس هر کدام از اعضا را دوبار شست و فرمود: «هذا وضوء ووضوء المرسلين قبلي». (این، وضوی من و پیامبران پیش از من است). دلیل سه بار شستن هم حدیث پیشین عثمان و دیگران است.

(۱) احمد و ابوداود با سندی صحیح روایت کرده اند.

درس چهاردهم: مبطلات وضو

شش چیز وضو را باطل می‌سازند:

هر چه از پس و پیش آدمی (قُبُل و دُبُر) خارج شود، خروج پلیدی از بدن، زوال عقل بر اثر خوابیدن یا هر چیز دیگر، لمس عورت با دست بدون حائل، خوردن گوشت شتر و مرتد شدن.

چند تذکر مهم:

۱- بنا به گفته بیشتر علما - که این دیدگاه هم صحیح است - غسل دادن میت، وضو را باطل نمی‌سازد ولی اگر دست غاسل بدون حائل با عورت میت تماس پیدا کرد تجدید وضو بر او واجب می‌شود و لذا نباید بدون حائل عورتش را لمس نماید.

۲- بر اساس صحیح‌ترین دیدگاه دانشمندان، لمس پوست زن خواه با شهوت باشد یا بدون شهوت وضو را باطل نمی‌کند مادام چیزی از وی (صاحب وضو) خارج نشده باشد، زیرا پیامبر خدا یکی از زنانش را بوسید و بدون تجدید وضو به اقامه نماز پرداخت. و لذا بنا به اصح اقوال علما - که ابن عباس و گروهی از سلف و خلف بر آنند - مراد از واژه «لمستم» در آیه: ۴۳/نساء و ۶/مائده، تماس جنسی (جماع) است نه تماس پوستی.

نویسنده : در درس پیشین به شرایط وضو اشاره کرد و اکنون نیز جهت آگاهی مسلمانان از امور دینی به مبطلات آن اشاره می‌نماید که آنها را به ترتیب زیر بر می‌شمارد:

۱- هرچه از پیش و پس آدمی بیرون آید: آنچه از قُبُل و دُبُر آدمی بیرون می‌آید دو نوع است:

الف) چیزهای طبیعی مانند ادرار و مدفوع، ابن عبدالبر در این خصوص می‌گوید: علما اتفاق نظر دارند که این نوع، وضو را باطل می‌کند چون خداوند می‌فرماید: ﴿أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِّنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ﴾ (المائده: ۶).

(یا یکی از شما از محل پستی آمده (قضای حاجت کرده)).

پیامبر خدا هم می‌فرماید: «ولکن من غائط و بول».

(و برای هر کدام از مدفوع و ادرار..)

در روایتی دیگر آمده است: «فلا ينصرف حتى يسمع صوتاً أو يجد ريحاً»^(۱).

(پس نباید نماز را قطع نماید تا اینکه صدایی بشنود یا بویی به مشامش برسد).

ب) چیزهای غیر طبیعی که از پیش و پس انسان خارج می‌شود مانند: کرم،

مو و سنگ‌ریزه، این نوع نیز موجب ابطال وضو می‌گردد، زیرا پیامبر خدا

خطاب به زن مستحاضه‌ای فرمود: «توضئي لكل صلاة». (برای همه نمازها

وضو بگیر). یعنی خون وی چون از یکی از راههای طبیعی بیرون می‌آید حکم

چیزهای طبیعی دارد و وضو را باطل می‌کند.

۲- خروج پلیدی فراوان از بدن: ولی اگر کم بود وضو را باطل نمی‌کند زیرا

ابن عباس راجع به خروج خون از بدن می‌فرماید: «إذا كان فاحشاً فعليه

الإعادة». (اگر زیاد بود باید تجدید وضو نماید).

ابن عمر نیز جوش چرک‌داری را فشرده و خون از آن بیرون آمد ولی

بدون تجدید وضو نماز خواند. ابن قدامه : در این باره می‌گوید: عمل این دو

نفر صحابی به مثابه اجماع تلقی می‌گردد چون از طرف دیگر اصحاب مخالفتی

صورت نگرفته است.

(۱) متفق علیه.

- ۳- زوال عقل بر اثر خواب عمیق، دیوانگی، بی‌هوشی و مستی. پیامبر خدا در این رابطه می‌فرماید: «العين وكاء السه، فمن نام فليتوضأ». (چشم ریسمان دُبر است پس هر که خوابید باید تجدید وضو نماید). بی‌هوشی، دیوانگی و مستی که بیشتر موجب زوال عقل می‌گردند به طریق اولی وضو را باطل می‌کنند، علاوه بر آن پیامبر هم می‌فرماید: «ولكن من غائط وبول ونوم» (و برای هرکدام از مدفوع، ادرار و خواب...).
- ۴- لمس عورت (پیش و پس) با دست بدون حائل: پیامبر خدا می‌فرماید: «من مس فرجه فليتوضأ»^(۱). (هر که عورتش را لمس کند باید تجدید وضو کند).
- ۵- خوردن گوشت شتر: جابر بن سمره رضی الله عنه می‌گوید: مردی از پیامبر خدا سؤال کرد: آیا پس از خوردن گوشت شتر تجدید وضو بکنم؟ در پاسخ فرمود: «نعم توضأ من لحوم الإبل»^(۲). (بله پس از خوردن گوشت شتر وضو را تجدید کن). ولی خوردن آبگوشت و شیرش وضو را باطل نمی‌کند.
- ۶- مرتد شدن: خداوند متعال در این زمینه چنین می‌فرماید: ﴿لَئِنْ أَشْرَكَتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ﴾ (الزمر: ۶۵). (اگر شرک ورزی کردارت هیچ و نابود می‌شود). و یا می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيْمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ﴾ (المائدة: ۵).
-
- (۱) نسائی، ابن ماجه، حاکم، دارقطنی و امام احمد از بسرة بن صفوان روایت کرده‌اند و البانی در کتاب الارواء آن را صحیح دانسته است.
- (۲) مسلم روایت کرده است.

(و کسی که انکار کند آنچه را باید به آن ایمان بیاورد، اعمال او تباه می‌گردد).

سپس شیخ ابن باز می‌فزاید: رای صحیح آن است که غسل میت وضو را باطل نمی‌کند...

ابن قدامه : در تعلیل آن می‌گوید: چون به عقیده بیشتر علما شریعت معیار احکام است و هیچ نصی هم در این زمینه وارد نشده است.

شیخ در زمینه تفسیر واژه «لمستم» به جماع گفت: ابن عباس و گروهی از سلف و خلف چنین دیدگاهی دارند، از جمله پیشینیان عائشه، علی، عطاء، حسن بصری، طاوس، شعبی، عکرمه و سعید بن جبیر - رحمهم الله - است. بنابر این شیخ در هر دو مساله غسل میت و لمس زن نامحرم دیدگاه دانشمندان را روشن نمود و باطل نشدن وضو بر اثر آنها را ترجیح داد.

درس پانزدهم: آراستن به اخلاق پسندیده

آراستن به همه صفات پسندیده و نیکو برای هر مسلمانی لازم و ضروری می‌باشد، از جمله این صفات:

راستگویی، امانت داری، پاکدامنی، شرم و حیا، شجاعت، سخاوت‌مندی، وفا به عهد، پرهیز از همه محرّمات الهی، رعایت حقوق همسایگی، همکاری نیازمندان در حد توان و دیگر اخلاق و ویژگیهایی است که قرآن و سنت آنها را به رسمیت شناخته‌اند.

درس شانزدهم: پیروی از آداب اسلامی

بر هر مسلمان متعهدی لازم است در حد توان از همه آداب اسلامی دنباله‌روی نماید، از جمله:

سلام کردن، گشاده رویی، خوردن و آشامیدن با دست راست، بسم الله گفتن در آغاز غذا خوردن، الحمدلله گفتن در پایان آن، گفتن الحمدلله پس از عطسه زدن، گفتن یرحمک الله به شخص عطسه‌کننده، عیادت بیمار، حضور در نماز میت و تشییع جنازه، رعایت آداب اسلامی به هنگام ورود به مسجد و منزل و خروج از آنها، آداب سفر، ارتباط و تعامل با والدین، خویشاوندان، همسایه‌ها، بزرگترها و کوچکترها، تبریک و تهنیت به مناسبت ولادت و ازدواج کسی، تعزیه گفتن به مصیبت دیده‌گان و سایر آداب اسلامی در زمینه پوشیدن و درآوردن لباس و کفش، است.

نویسنده پس از آنکه احکام غسل و وضو را در دروس پیشین روشن ساخت به تبیین پاره‌ای از اخلاق و آداب اسلامی برای توده مؤمنین پرداخته است، بنابر این باید خود را بدانها بیاراییم تا بهترین اسوه و الگو برای جهانیان بوده و دین خدا را به نحو احسن معرفی نماییم.

نور اسلام در آغاز از طریق بازرگانان مؤمن و متعهد در جای جای دنیا پرتو افکند، ایشان افرادی درستکار و امین بودند و غیر مسلمانان دین و شریعت الهی را به وسیله آنان آموختند، از این رو باید ما هم از زمره کسانی باشیم که خود را به این اخلاق و صفات پسندیده و نیکو آراسته کرده‌اند و دنباله روی خویش را از دین خدا و پیامبر بزرگوار اسلام به اثبات برسانیم، زیرا ایشان می‌فرمایند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»^(۱).

(۱) بخاری در کتاب الادب المفرد، احمد و حاکم با سندی صحیح روایت کرده‌اند.

(من تنها برای تکمیل فضایل اخلاقی برانگیخته شده‌ام).
در حدیثی دیگر آمده: «إن الله کریم یحب الکریم، ویحب معالی الأخلاق، ویکره سفسافها»^(۱).

خدا خودش بخشنده و بزرگووار است و بخشنده‌گی و سایر فضایل اخلاقی را نیز دوست دارد، و پستی و رذایل اخلاقی را نمی‌پسندد.
خداوند در قرآن پیامبرش را با دارا بودن اخلاق و صفات بزرگ می‌ستاید:
﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ (القلم: ۴). (و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری).
ام المؤمنین عائشه پیامبر را این چنین می‌ستاید: «کان خلقه القرآن»^(۲). (اخلاق ایشان قرآنی بود).

پیامبر نور و رحمت از خدا می‌خاست وی را به سمت اخلاق و رفتارهای پسندیده و نیکو رهنمون کرده و از اتصاف به اخلاق ناپسند دور بدارد، ایشان در یکی از احادیث گهربارشان می‌فرمایند: «اللهم اغفر لی ذنوبی وخطایای کلها، اللهم انعشني واجبرني، اللهم اهدني لصالح الأعمال والأخلاق، فإنه لا یهدی لصالحها إلا أنت، ولا یصرف سیئها إلا أنت»^(۳).

(بارالها! همه گناهان و خطاهایم را ببخشای، خدایا! مرا حیات تازه‌ای ده و برایم جبران کن، خدایا! مرا به سمت منش و اخلاق نیکو هدایت فرما چون جز تو کسی توانایی هدایت کردن بدانها و منصرف نمودن از اخلاق ناپسند را ندارد).

(۱) حاکم و ابونعیم با سندی صحیح روایت کرده‌اند.

(۲) مسلم روایت نموده است.

(۳) حاکم روایت کرده و ابن سنی نیز چنین روایتی دارد که از مجموع طرقهای آن روایت حسنی بدست می‌آید.

لذا کسی که رفتار و منش خود را به اخلاق پسندیده آراسته جزو کامل ترین افراد به شمار می رود، پیامبر اسوه می فرماید: «أكمل المؤمنين إيماناً أحسنهم خلقاً»^(۱). (کامل ترین مؤمنان کسی است که از اخلاق بهتری برخوردار باشد).
 در حدیثی دیگر می فرماید: «خياركم أحسنكم أخلاقاً»^(۲).
 (بهترین شما کسی است که از اخلاق خوب تری بهره مند باشد).
 و یا می فرماید: «أفضل المؤمنين أحسنهم خلقاً»^(۳).
 (والا ترین مؤمنان کسی است که از اخلاق خوب تری بهره مند باشد).
 اتصاف به اخلاق پسندیده زمینه ورود به بهشت را فراهم می سازد، پیامبر خدا در این رابطه می فرماید: «أنا زعيم بيت في أعلى الجنة لمن حسن خلقه»^(۴).
 (من متعهد خانه ای در بالاترین نقطه بهشت هستم برای کسی که دارای اخلاق پسندیده است).
 اخلاق نیکو محبت خدا را برای انسان جلب می کند، پیامبر خدا می فرماید: «أحب عباد الله إلى الله أحسنهم خلقاً»^(۵).
 (دوست داشتنی ترین بنده نزد خداوند کسی است که دارای اخلاق بهتری باشد).

(۱) ترمذی و ابوداود با سندی حسن روایت کرده اند.

(۲) بخاری و مسلم روایت کرده اند.

(۳) حاکم با سندی حسن روایت کرده است.

(۴) ابوداود با سندی حسن روایت کرده است.

(۵) طبرانی با سندی صحیح روایت نموده است.

اخلاق نیکو موجب نزدیکی از پیامبر خدا در قیامت و جلب محبت ایشان خواهد شد، وی می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ أَحْبَبِكُمْ إِلَيَّ وَأَقْرَبِكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنُكُمْ أَخْلَاقًا»^(۱).

(بی‌گمان دوست داشتنی‌تر و نزدیک‌ترین شما از من در قیامت کسی است که دارای بهترین منش و رفتار است).
رفتار پسندیده ارزشمندترین اعمال در میزان آخرت محسوب می‌گردد، پیامبر رحمت در این خصوص می‌فرماید: «مَا مِنْ شَيْءٍ فِي الْمِيزَانِ أَثْقَلُ مِنْ حَسَنِ الْخَلْقِ»^(۲).

(در میزان آخرت هیچ چیز با ارزش‌تر از اخلاق پسندیده نمی‌باشد).
اخلاق پسندیده موجب می‌گردد انسان به کاروان عظیم و ارزشمند شب زنده داران و روزه داران پیوندد، پیامبر اسلام می‌فرماید: «إِنَّ الرَّجُلَ لِيُدْرِكَ بِحَسَنِ خَلْقِهِ دَرَجَاتِ قَائِمِ اللَّيْلِ صَائِمِ النَّهَارِ»^(۳).
(بی‌گمان آدمی بر اثر اخلاق نیکویش به مرتبه شب زنده دار روزه دار دست می‌یابد).

یکی دیگر از بهره‌های ارزشمند و والای اخلاق نیکو افزایش عمر و آبادانی محیط زیست است، پیامبر می‌فرماید: «حَسَنُ الْخَلْقِ وَحَسَنُ الْجَوَارِ يُعْمِرَانِ الدِّيَارَ وَيَزِيدَانِ فِي الْأَعْمَارِ»^(۴).

(۱) ترمذی با سندی حسن روایت کرده است.

(۲) ابوداود با سندی صحیح روایت کرده است.

(۳) ابوداود و حاکم با سندی صحیح روایت نموده‌اند.

(۴) احمد با سندی صحیح روایت کرده است.

(اخلاق نیکو و حسن هم‌جواری محیط زیست را آباد و عمر را افزایش می‌دهند).

و اینک بیان آیات و احادیث وارده در زمینه یکایک فضایلی که شیخ ابن باز بدانها اشاره کرده است:

۱- راستگویی.

راستگویی یکی از فضایلی است که بسیار مورد تاکید خدا و پیامبرش قرار گرفته است، خداوند متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾ (التوبه: ۱۱۹).

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و با صادقان باشید).

پیامبر خدا در زمینه ارزش و اهمیت راستگویی می‌فرماید: «إن الصدق يهدي إلى البر، وإن البر يهدي إلى الجنة، وإن الرجل ليصدق حتى يكتب عند الله صديقاً»^(۱).

(بی‌گمان راستگویی انسان را به نیکوکاری سوق می‌دهد، نیکوکاری نیز زمینه دست‌یابی به بهشت را فراهم می‌سازد و آدمی آن قدر صداقت پیشه می‌کند تا نزد خدا صدیق نامیده خواهد شد).

در روایتی دیگر آمده است: «الصدق طمأنينة، والكذب ريبة»^(۲).

(راستگویی مایه آرامش و دروغ‌گویی تردید آور است).

راستگویی مصادیق متعددی دارد از جمله صداقت در گفتار، رفتار، وفا به

(۱) بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

(۲) ترمذی روایت کرده است.

وعد، داد و ستد و سایر زمینه‌های زندگی که باید انسان مسلمان در همه احوال راستگویی پیشه کرده و به صورت خصلتی دائمی برایش در آید چون نجات و سرافرازی انسان در صداقت و درستکاری وی نهفته است.

۲- امانتداری.

پس از آنکه آسمانها و زمین از حمل امانت الهی سر باز زدند خداوند آن را بر دوش انسان نهاد و بزرگترین امانتها نیز شریعت و اوامر خداوند سبحان است: ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾ (الأحزاب: ۷۲).

(ما امانت (تعهد، تکلیف) را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم، آنها از حمل آن سر برتافتند، و از آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید؛ او بسیار ظالم و جاهل بود، (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت و به خود ستم کرد)). امانتداری نیز دارای مصادیق متعدد می‌باشد، از جمله: تعهد و امانتداری در انجام وظایف محوله، تربیت صحیح دینی فرزندان، بهره بردن از اعضا و اندامها در زمینه بندگی خداوند و رعایت امانت مجالس، پیامبر خدا در این باره می‌فرماید: «المجالس بالأمانة إلا ثلاثة مجالس: مجلس سفك دم حرام، أو فرج حرام، أو اقتطاع مال بغير حق»^(۱).

(باید امانت همه مجالس به جز مجالسی که برای خون ریزی، تجاوز ناموسی و غضب ستمگرانه اموال منعقد می‌گردند، رعایت شوند). یکی دیگر از مصادیق امانتداری حفظ و نگهداری زندگی زناشویی است، پیامبر خدا می‌فرماید: «إن من أعظم الأمانة عند الله يوم القيامة الرجل يفضي

(۱) ابوداود روایت کرده است.

إلى امرأته وتفضي إليه ثم ينشر سرها»^(۱).

(بی گمان یکی از بزرگترین امانتها نزد خداوند در روز قیامت فاش نمودن اسرار زناشویی است).

یکی دیگر از مصادیق آن حفظ و ادای سپرده‌ها می‌باشد، خداوند متعال در

این خصوص می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا﴾ (النساء: ۵۸).

(خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به صاحبانش بدهید).

پیامبر خدا هم در این زمینه می‌فرماید: «أدِّ الأمانة إلى من ائتمنك، ولا

تخن من خانك»^(۲).

(امانت را به صاحبش که تو را مورد اعتماد قرار داده بسپار و به وی خیانت

مکن).

یکی از نشانه‌های نفاق و دورویی خیانت در ادای امانتها است، پیامبر

در بیان ویژگی منافقان می‌فرماید: «وإذا أوتمن خان».

(و هرگاه امانتی به وی سپارده شد در آن خیانت نماید).

۳- پاکدامنی.

یکی از ویژگیهای مهم مسلمان متعهد این است که زندگی خود را با صفت

پاکدامنی آراسته کند، خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَيْسَتَعَفِيفِ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغْنِيَهُمُ

اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾ (النور: ۳۳).

(و کسانی که امکانی برای ازدواج نمی‌یابند، باید پاکدامنی پیشه کنند تا

خداوند از فضل خود آنان را بی‌نیاز گرداند).

(۱) احمد و رایث کرده است.

(۲) ترمذی و ابوداود با سندی صحیح روایت کرده‌اند.

انسان مسلمان به منظور کسب رضای خدا از ارتکاب محرمات خودداری می‌نماید، پیامبر خدا انسان پاکدامن را در زمره هفت گروه سرافراز آخرت برشمارده و می‌فرماید: «ورجل دعته امرأة ذات منصب وجمال فقال: إني أخاف الله». (و مردی که از طرف زنی زیبا و صاحب جاه برای فساد کاری دعوت شود ولی او بگوید: من از خدا می‌ترسم).

یکی دیگر از مصادیق پاکدامنی پرهیز از گدایی است، خداوند می‌فرماید:

﴿يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمِهِمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِحْقَاقًا﴾ (البقره: ۲۷۳).

(و از شدت خویشتن‌داری، افراد ناآگاه آنها را بی‌نیاز می‌پندارند؛ اما آنها را از چهره‌هایشان می‌شناسی؛ و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی‌خواهند).

پیامبر خدا هم در این زمینه می‌فرماید: «اليد العليا خير من اليد السفلى وابدأ بمن تعول، وخير الصدقة ما كان عن ظهر غني، ومن يستعفف يُعفه الله، ومن يستغن يُغنّه الله»^(۱).

(دست فراتر بهتر از دست فروتر است و ابتدا افراد تحت تکفلت را مورد تفقد و مهربانی خویش قرار ده، بهترین انفاقها آن است پس از رفع نیازمندیها باشد، و هر که از گدایی خودداری نموده و اظهار بی‌نیازی کند خدا وی را بی‌نیاز خواهد کرد).

۴- شرم و حیا.

حیا صفتی است که انسان را به ترک امور زشت و ناپسند وادار می‌نماید، به عنوان مانع و سپر میان انسان و گناه عمل کرده و وی را از کوتاهی در زمینه

(۱) بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

بندگی خداوند متعال باز می‌دارد، پیامبر خدا در این رابطه می‌فرماید: «إن مما أدرك الناس من كلام النبوة الأولى: إذا لم تستحِ فاصنع ما شئت»^(۱).

(یکی از آموزه‌های پیامبران پیشین این بود: هرگاه شرم نداشتی هر چه دلت خواست انجام بده).

شرم و آزر به عنوان یکی از شاخه‌های ایمان محسوب می‌گردد، پیامبر می‌فرماید: «الإيمان بضع وسبعون شعبة، فأفضلها قول: لا إله إلا الله. وأدناها إمطة الأذى عن الطريق، والحياء شعبة من الإيمان»^(۲).

انسان بر اثر داشتن صفت شرم و آزر جز خوبیها نصیبش نشده و مورد مهر و محبت خدای سبحان نیز قرار خواهد گرفت، پیامبر در ارزیابی این موضوع می‌فرماید: «الحياء خير كله»^(۳). (سراسر حیا خیر و نیکی است).

در جایی دیگر چنین می‌فرماید: «إن الله حيي ستيير، يحب الحياء والستر»^(۴). (خدا بسیار اهل شرم و حیا است و حیا و پوشیدگی را نیز دوست می‌دارد). بالاترین درجه حیا شرم کردن از خداوند متعال است، پیامبر عظیم الشان در این راستا می‌فرماید: «استحيوا من الله حق الحياء، ومن استحيى من الله حق الحياء فليحفظ الرأس وما وعى والبطن وما حوى، وليذكر الموت والبلى. ومن أراد الآخرة ترك زينة الدنيا، فمن فعل ذلك فقد استحيا من الله حق الحياء»^(۵).

(۱) بخاری روایت کرده است.

(۲) متفق علیه. معنی آن پیشتر نقل شد.

(۳) مسلم روایت کرده است.

(۴) ابوداود، نسائی و احمد نقل نموده‌اند.

(۵) ترمذی، احمد و حاکم روایت نموده‌اند.

(چنانکه شایسته است از خدا شرم کنید، هرکه از خدا شرم نماید باید، سر و عورتش را نگه داشته و در اندیشه مرگ و نابودی فرو رود، هرکس آخرت را می‌طلبد باید زینت و مظاهر فریبنده دنیا را وانهد که آنگاه به مقام شرم از خدا نائل آمده است).

۵- دلیری و بی‌باک بودن (شجاعت) .

شهامت و بی‌پروایی در زمینه اظهار حق و واقعیت یکی از ویژگیهای ارزشمند و اساسی انسان مسلمان به شمار می‌رود، لذا باید مسلمان از حق‌گویی پروایی نداشته و در این راه از ملامت ملامت گران خم به ابرو نیاورد.

۶- سخاوتمندی.

سخاوتمندی نیز جزو خصلتهای گرانبهای مؤمنان به شمار می‌رود و باید در این زمینه نیز به پیشوای خویش تأسی جویند، زیرا پیامبر اکرم در زمره سخاوتمندترین مردم جای گرفته بود، ابن عباس در این باره می‌گوید: «کان رسول الله أجود الناس»؛ (پیامبر خدا سخاوتمندترین مردم بود).

خداوند مهربان بندگان مؤمن خویش را به دارا بودن صفت سخاوتمندی ستوده و می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا وَعَلَانِيَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (البقره: ۲۷۴). (آنها که اموال خود را، شب و روز، پنهان و آشکار، انفاق می‌کنند، مزدشان نزد پروردگارشان است؛ نه ترسی بر آنهاست، و نه غمگین می‌شوند).

یکی از مصادیق سخاوتمندی مهمان‌نوازی است، پیامبر خدا در این رابطه می‌فرماید: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فليكرم ضيفه».

(هرکه به خدا و روز آخرت ایمان داشته باشد باید مهمانش را مورد احترام قرار دهد و مهمان‌نواز باشد).

مسلمان متعهد باید بداند که انفاق و بخشش اموال برای فردای قیامتش بهتر از کنز و پس انداز بی مورد است، پیامبر می فرماید: «یا ابن آدم إنك إن تبذل الفضل خير لك، وإن تمسك شر لك»^(۱).

(ای انسان! تو اگر مازاد بر نیازت را بخشش نمایی برایت بهتر و اگر هم از انفاقش خودداری کنی به ضررت تمام می شود).

چون انسان هر اندازه انفاق کند خداوند مهربان عوض بهتری به وی می دهد: ﴿وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَلِأَنْفُسِكُمْ^ع وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ^ع وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ يُؤَفَّفَ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَظْلُمُونَ^ع﴾ (البقره: ۲۷۲).

(و آنچه را از خوبیها و اموال انفاق می کنید، برای خودتان است؛ (ولی) جز برای رضای خدا، انفاق نکنید! و آنچه از خوبیها انفاق می کنید، (پاداش آن) به طور کامل به شما داده می شود؛ و به شما ستم نخواهد شد).
پیامبر خدا هم در این زمینه می فرماید: «قال الله تعالى: أنفق يا ابن آدم ينفق عليك»^(۲).

خداوند فرموده: ای انسان انفاق کن خداوند عوض آن به شما می دهد).

۷- وفا به عهد.

این ویژگی نیز یکی از بزرگترین صفات مسلمان متعهد است که مورد تاکید خداوند قرار گرفته است: ﴿يَأْتِيهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (المائده: ۱). (ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمانها (و قراردادها) وفا کنید).
و یا می فرماید: ﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾ (النحل: ۹۱).

(۱) مسلم و ترمذی روایت کرده اند.

(۲) متفق علیه.

(و هنگامی که با خدا عهد بستید، به عهد او وفا کنید).
 پیمان شکنی به عنوان یکی از ویژگیهای منافقان به شمار می‌رود، پیامبر خدا
 در تبیین این مساله می‌فرماید: «وإذا عاهد غدر». (و هرگاه وعده‌ای داد پیمان شکنی می‌کند).
 و یا با این تعبیر می‌فرماید: «وإذا وعد أخلف». (و هرگاه وعده‌ای داد خلاف آن عمل می‌کند).
 یکی از مصادیق وفا به عهد، پایبندی به وعده و قراردادهای در داد و ستد،
 عقد نکاح و سایر موارد است.

پیامبر خدا می‌فرماید: «إن أحق الشروط ما استحللتم به الفروج». (بی‌گمان سزاوارترین شرایط، شرایط عقد نکاح است).
 و یا می‌فرماید: «المسلمون على شروطهم». (مسلمانان پایبند شرایط و قرار دادهایشان هستند).

همه اینها بخاطر تشویق مسلمانان در راستای وفا به عهد و خیانت نوزیدن
 در پیمانها می‌باشد، بنابر این باید مسلمانان از خیانت کردن به حقوق دیگران
 پرهیز نمایند و گرنه مشمول تهدیدات مزبور قرار خواهند گرفت.

۸- پرهیز از محرّمات.

بر هر مسلمانی لازم است از محرّمات پرهیز نموده و به استفاده از مباحات
 و حلالهای خدا روی آورد، ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می‌کند که: «إن
 الله تعالى طيب لا يقبل إلا طيباً، وإن الله تعالى أمر المؤمنين بما أمر به المرسلين، فقال
 تعالى: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ
 تَعْبُدُونَ﴾ (البقره: ۱۷۲)، ثم ذكر الرجل يطيل السفر أشعث أغبر، يمد يديه

إلى السماء: يا رب. يا رب. ومطعمه حرام، ومشربه حرام، وملبسه حرام، وغذي بالحرام، فأنى يستجاب لذلك»^(۱).

(خدا خودش پاکیزه است و جز پاکیزگی‌ها را نمی‌پسندد، و خداوند مسئولیت پیامبران (در زمینه حلال و حرام) را بر دوش مؤمنان نهاده است، چون راجع به مؤمنان می‌فرماید: (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از چیزهای پاکیزه‌ای بخورید که روزی شما ساخته‌ایم، و سپاس خدای را به جا آورید، اگر او را پرستش می‌کنید). سپس پیامبر خدا به بیان وضعیت مسافر ژولیده مو و غبار آلودی پرداخت که دستانش را رو به سوی آسمان بلند کرده و دعا می‌کند حال آنکه خوردن، آشامیدن و لباسش حرام و با حرام تغذیه شده است، پس چطور دعاهایش مورد استجابت خدا قرار خواهد گرفت).

بنابر این باید انسان مؤمن به صورت جدی از ارتکاب محرمات الهی حذر نماید، که به اختصار مصادیقی از آن را یادآور می‌شویم:

الف) رباخواری.

خداوند حکیم در این زمینه می‌فرماید: ﴿يَتَّيِبُهَا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَتَقُوا اللَّهَ وَذَرَوْا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (البقره: ۲۷۸).

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید؛ اگر ایمان دارید).

ب) تصرف بی‌مورد در اموال یتیمان.

خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا﴾ (النساء: ۱۰).

(۱) مسلم روایت کرده است.

کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند، (در حقیقت)، تنها آتش می‌خورند؛ و بزودی در شعله‌های آتش (دوزخ) می‌سوزند).

ج) رشوه خواری:

خداوند مهربان و دانا مسلمانان را در این زمینه نیز چنین هشدار می‌دهد:

﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِّنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (البقره: ۱۸۸).

(و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید! و برای خوردن بخشی از اموال مردم به گناه، (قسمتی از) آن را (به عنوان رشوه) به قضات ندهید، در حالی که می‌دانید (این کار، گناه است)).

انسان مسلمان باید علاوه بر آنکه از محرّمات قطعی حذر کند از ورود به دایره شبهه‌ها نیز پرهیز نماید، چون پیامبر رحمت در این باره می‌فرماید: «دع ما یریک إلی ما لا یریک»^(۱). (آنچه شما را در تردید قرار می‌دهد فروگذار و به سوی حلالهای یقینی روی آور).

چون ارتکاب شبهه‌ها زمینه ورود به دایره محرّمات را فراهم می‌سازد، پیامبر خدا می‌فرماید: «إن الحلال بیّن والحرام بیّن، و بینهما أمور مشتهات، لا یعلمهن کثیر من الناس، فمن اتقى الشبهات فقد استبرأ لدينه وعرضه، ومن وقع فی الشبهات وقع فی الحرام: کالرأعی یرعی حول الحمی، یوشک أن یرتع فیہ، ألا وإن لكل ملک حمی ألا إن حمی الله محارمه..»^(۲).

(بی‌گمان حلالها و حرامها روشن هستند و میان آنها شبهه‌هایی وجود دارند

(۱) نسائی و ترمذی با سندی صحیح روایت کرده‌اند.

(۲) متفق علیه.

که بیشتر مردم از حکمشان بی اطلاع‌اند، پس هر که از ارتکاب آنها خودداری ورزد دین و شخصیت خویش را نگه داشته و هر کس نیز در منجلا ب آنها فرو رود گرفتار حرامها خواهد شد، زیرا نمونه وی به چوپانی می ماند که پیرامون حریمی مشغول چوپانی باشد که همیشه بیم ورود بدان وجود دارد، آگاه باشید هر پادشاهی دارای حریم مخصوص به خودش است و حریم خدا نیز محرمات او است...).

۹- رعایت حقوق همسایگی.

شریعت خدا پیروان خویش را راجع به رعایت حقوق همسایگی چنین آموزش می دهد: ﴿وَأَعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ﴾ (النساء: ۳۶). (و خدا را بپرستید! و هیچ چیز را همتای او قرار ندهید! و به پدر و مادر، نیکی کنید؛ همچنین به خویشاوندان و یتیمان و مسکینان، و همسایه نزدیک، و همسایه دور، و دوست و همنشین، و واماندگان در سفر). قرطبی در تفسیر [الجامع لأحكام القرآن الکریم ۱۸۳/۵] می گوید: احترام نهادن به همسایه مسلمان یا کافر در شریعت خدا مورد تاکید قرار گرفته است، احسان گاهی به معنی نیکوکاری می آید و گاهی نیز به معنی حسن معاشرت، دست برداشتن از آزار رسانی و پشتیبانی مالی است).

پیامبر خدا درباره نیکوکاری در حق همسایه چنین می فرماید: «کن ورعاً تکن أعبد الناس، وکن قنعاً تکن أشکر الناس، وأحب للناس ما تحب لنفسك تکن مؤمناً، وأحسن مجاورة من جاورك تکن مسلماً»^(۱).

(با تقوا باش تا عابدتر، و اهل قناعت باش تا شکرگذارتر از همه باشی، و

(۱) ابن ماجه، ابو یعلی و ابو نعیم در کتاب الحلیه روایت کرده‌اند و به درجه حسن نیز رسیده است.

آنچه را برای خود دوست داری برای مردم نیز دوست دار تا مؤمن، و حقوق همسایگی را رعایت کن تا مسلمان قلمداد شوید).

ام المؤمنین عائشه از پیامبر خدا نقل می‌کند که: «ما زال جبریل یوصیني بالجوار حتی ظننت أنه سیورته»^(۱).

(جبریل آن قدر مرا در خصوص همسایه سفارش کرد که گمان بردم همسایه‌ها از یکدیگر ارث می‌برند).

یکی از مصادیق احسان و نیکوکاری در حق همسایه تقدیم هدیه است. پیامبر خدا به ابوذر رضی الله عنه فرمود: «إذا طبخت مرقاً فأكثر ماء، ثم انظر أهل بيت من جيرانك فأصبهم منها بمعروف»^(۲).

(هرگاه آبگوشت پختید آبش را زیاد کن و سپس مقداری از آن را به صورتی خدا پسندانه برای همسایه‌ات بفرست).

تقدیم هدیه تنها به همسایه فقیر اختصاص ندارد بلکه شامل همسایگان ثروتمند و بی‌نیاز هم خواهد شد، و بهترین همسایه کسی است که برخورد و تعامل اجتماعی بهتر و خدا پسندانه‌تر باشد، پیامبر می‌فرماید: «خیر الجیران عند الله خیرهم لجاره»^(۳).

(بهترین همسایه نزد خدا کسی است که حقوق همسایگی را بهتر رعایت نماید).

همسایه خوب و نیکوکار جزو خوشبختی‌های انسان در دنیا به شمار

(۱) متفق علیه.

(۲) مسلم روایت کرده است.

(۳) ترمذی، احمد، دارمی و حاکم با سندی صحیح روایت نموده‌اند.

می‌رود، سعد بن ابی وقاص رضی الله عنه از پیامبر خدا روایت می‌کند: «أربع من السعادة: المرأة الصالحة، والسكن الواسع، والجار الصالح، والمركب الهنيء»^(۱).
 (چهار چیز در دایره خوشبختی می‌گنجند: زن نیکوکار، خانه بزرگ و جادار، همسایه خوب و وسیله نقلیه راحت و آرام).
 یکی دیگر از نشانه‌های همسایه خوب و مفید این است که وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را در حق همسایه‌اش انجام داده و متناسب با شرایط زمانی و مکانی از این مسئولیت دینی فروگذار نکند.

۱۰- همکاری نیازمندان.

همیاری نیازمندان جزو برترین و والاترین عبادتها به شمار می‌رود، پیامبر خدا می‌فرماید: «والله في عون العبد ما كان العبد في عون أخيه»^(۲).
 (دست همکاری خدا همراه بنده‌ای است که در مسیر همیاری برادر (ایمانی‌اش) حرکت کند).
 در جایی دیگر چنین می‌فرماید: «من كان في حاجة أخيه كان الله في حاجته»^(۳).
 (هر که در فکر رفع نیازمندی برادرش باشد خدا نیز نیاز وی را بر طرف می‌سازد).
 اقشار مختلفی از جمله: فقرا، مساکین، بیوه زنان و یتیمان نیازمند محسوب می‌گردند، پیامبر خدا در ارزیابی حامیان اقشار مزبور می‌فرماید: «الساعي على الأرملة والمسكين: كالمجاهد في سبيل الله».

(۱) ابن حبان با سندی صحیح روایت کرده است.

(۲) مسلم روایت کرده است.

(۳) متفق علیه.

(کسی که در راه حمایت از بیوه‌زنان و مساکین تلاش می‌کند در زمره مجاهدان راه خدا قرار می‌گیرد).

در روایتی دیگر آمده است: «وَالْقَائِمُ لَا يَفْتَرُ، وَكَالصَّائِمِ لَا يَفْطُرُ»^(۱).
(و مانند شب زنده‌دار خستگی ناپذیر و روزه‌دار همیشگی به حساب می‌آید).
برخی از نیازمندان احتیاج به پادرمیانی و شفاعت کردن نزد دیگری دارند،
لذا پیامبر خدا خطاب به یارانش می‌فرماید: «اشْفَعُوا تَوْجَرُوا»^(۲).
(میانجیگری و شفاعت کنید تا پاداش داده شوید).

بنابر این باید مسلمان متعهد در حد توان نیازمندیهای برادران ایمانش را
برطرف سازد، چرا که پیامبر پیشوا در این زمینه می‌فرماید: «وَتَعِينُ الرَّجُلَ
فِي دَابْتِهِ فَتَحْمَلُهُ عَلَيْهَا أَوْ تَرْفَعُ لَهُ عَلَيْهَا مَتَاعَهُ صَدَقَةً»^(۳).

(و انسانی را در حمل بار و کالا بر پشت چهار پایش یاری دهید این یک
صدقه است).

علاوه بر صفاتی که شیخ بدانها اشاره کرد ویژگیهای دیگری همچون:
ملاييمت، گذشت، برومندی، مهربانی، عدم غرض‌ورزی، شکیبایی،
خوش‌گفتاری و فروتنی هستند که در شریعت خدا مورد تاکید و تایید قرار
گرفته و بیانگر تعهد و شخصیت انسان مسلمان نیز می‌باشند^(۴).

(۱) متفق علیه.

(۲) بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

(۳) متفق علیه.

(۴) شیخ ابن باز: نوشتار ارزشمندی تحت عنوان: اخلاق المؤمنین والمؤمنات، دارند که حاوی فوائد وافری
می‌باشد لذا لازم است برای آگاهی بیشتر از این موضوع بدان مراجعه فرمایید.

آداب اسلامی:

۱- سلام کردن.

سلام کردن یکی از آدابی است که اسلام به منظور تحکیم روابط مسلمانان مقرر نموده است، خداوند سبحان می فرماید: ﴿وَإِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا﴾ (النساء: ۸۶).
 هرگاه به شما تحیت گویند، پاسخ آن را بهتر از آن بدهید؛ یا (لااقل) به همان گونه پاسخ گویند).

پیامبر خدا هم در پاسخ به سؤالی مبنی بر تعیین وظایف مؤمنان اظهار داشت: «تطعم الطعام، وتقرأ السلام على من عرفت ومن لم تعرف»^(۱).
 غذا بدهید و بر هر کسی نیز سلام کنید خواه بشناسید و یا نشناسید).
 براء بن عازب رضی الله عنه می گوید: «أمرنا رسول الله بسبع، وذكر منها: وإفشاء السلام»^(۲).

(پیامبر خدا ما را به هفت چیز دستور داد، از جمله: سلام کردن).
 پیامبر در یکی دیگر از آموزه های ارزشمندش چنین می فرماید: «إن من حق المسلم على المسلم: إذا لقيته فسلم عليه»^(۳).
 (یکی از حقوق مسلمان بر مسلمان این است که هرگاه وی را ملاقات کردی بر او سلام گویی).

سلام کردن فواید بسیاری به دنبال دارد، از جمله افزایش محبت و تحکیم

(۱) بخاری و مسلم روایت کرده اند.

(۲) بخاری روایت کرده.

(۳) متفق علیه.

روابط، و از همه مهمتر ورود به بهشت ابدی در آخرت، پیامبر خدا در این زمینه می‌فرماید: «لا تدخلوا الجنة حتى تؤمنوا، ولا تؤمنوا حتى تحابوا، أولا أدلكم على شيء إذا فعلتموه تحاببتم؟ أفشوا السلام بينكم»^(۱).

(تا ایمان نداشته باشی داخل بهشت نخواهی شد و ایمان هم نخواهی داشت تا یکدیگر را دوست نداشته باشی، آیا شما را به چیزی راهنمایی کنم که هرگاه انجامش دادی یکدیگر را دوست داشته باشی؟ بر یکدیگر سلام کنید).

روش سلام کردن در اسلام بدین گونه است که گفته شود: «السلام علیکم

ورحمة الله وبرکاته»، عمران بن حصین رضی الله عنه می‌گوید: جاء رجل إلى النبي

فقال: السلام علیکم، فرد علیه ثم جلس، فقال النبي: «عشر» ثم جاء آخر

فقال: السلام علیکم ورحمة الله، فرد علیه فجلس، فقال: «عشرون» ثم جاء آخر

فقال: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، فرد علیه فجلس، فقال: «ثلاثون»^(۲).

(مردی خدمت پیامبر رسید و گفت: السلام علیکم، پس از پاسخ دادن

به وی نشست، پیامبر فرمود: ده، سپس یکی دیگر آمد و گفت: السلام

علیکم ورحمة الله، او نیز پس از پاسخ دادنش نشست، پیامبر فرمود:

بیست، سپس یکی دیگر آمد و گفت: السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته، وی نیز

پس از پاسخ نشست، پیامبر این بار فرمود: سی).

آداب سلام کردن.

۱- نباید به صورت اشاره سلام کرد مگر اینکه همراه اشاره الفاظ هم تلفظ

شوند.

(۱) مسلم روایت کرده است. یعنی از نظر پاداش (۱۰، ۲۰، ۳۰).

(۲) ابو داود و ترمذی با سندی صحیح روایت کرده‌اند.

۲- سلام کردن با صدای آهسته در حضور شخص خوابیده‌ای، پیامبر خدا طوری سلام می‌کرد که خوابیده را بیدار نکرده و شخص بیدار را مطلع می‌کرد^(۱).

۳- سلام کردن سواره بر پیاده، پیاده بر نشسته و عده کم بر عده زیاد، چون پیامبر خدا در حدیثی که امام بخاری و مسلم روایت کرده‌اند ترتیب مزبور را مقرر فرموده است، در روایت بخاری آمده: و کوچک بر بزرگ سلام کند.

۴- سلام کردن هنگام ورود به منزل، قرآن کریم مؤمنان را در این خصوص چنین آموزش می‌دهد: ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةً مِّنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةً طَيِّبَةً﴾ (النور: ۶۱).

(و هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشان سلام کنید، سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پربرکت و پاکیزه).

۵- نباید در حین ملاقات با انسان کافری مسلمان آغازگر سلام باشد، پیامبر خدا در این باره چنین می‌فرماید: «لا تبدؤوا اليهود ولا النصارى بالسلام»^(۲). (در حین دیدار با یهودیان و مسیحیان شما آغازگر سلام نباشید).

نکته‌ای دیگر در این زمینه اینکه باید در پاسخ سلامشان تعبیر «وعلیکم» بکار برده شود، انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می‌کند که: «إذا سلم علیکم أهل الكتاب فقولوا: وعليکم»^(۳).

(هرگاه اهل کتاب بر شما سلام کردند در پاسخشان بگویید: وعليکم).

(۱) مسلم روایت کرده است.

(۲) مسلم روایت کرده است.

(۳) متفق علیه.

۶- سنت است به هنگام برخاستن از مجلسی سلام کرده شود، پیامبر خدا می فرماید: «إذا انتهى أحدكم إلى المجلس فليسلم، فإذا أراد أن يقوم فليسلم، فليست الأولى بأحق من الآخرة»^(۱).

(هرگاه یکی از شما وارد مجلسی شد سلام کند و در حین ترک مجلس نیز سلام کردن لازم و ضروری است، چون اولی سزاوارتر از دومی نیست).

۲- گشاده رویی.

یکی دیگر از آدابی که باید انسان مسلمان خود را بدان آراسته کند گشاده رویی و مهربانی به هنگام دیدار با دیگران است، ابوذر غفاری رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می کند: «لا تحقرن من المعروف شيئاً، ولو أن تلقى أخاك بوجه طليق»^(۲).

(هیچ گونه نیکی و احسانی را اندک مشمار گرچه گشاده رویی هم باشد).
در یکی دیگر از احادیث گهربارشان آمده است: «تبسمك في وجه أخيك لك صدقة»^(۳). (گشاده رویی با برادرت صدقه محسوب می شود).

جریر بن عبدالله رضی الله عنه درباره گشاده رویی پیامبر اکرم می گوید: «ما رأني رسول الله منذ أسلمت إلا تبسم في وجهي»^(۴).

(از زمانیکه مسلمان شده ام پیامبر را همواره گشاده رو دیده ام).
گشاده رویی در عین اینکه یکی از اسباب ایجاد ارتباط میان مسلمانان است

(۱) ابوداود و ترمذی روایت کرده اند.

(۲) مسلم روایت کرده است.

(۳) بخاری در الادب المفرد و ترمذی باسندی صحیح روایت کرده اند.

(۴) بخاری در الادب المفرد با سندی صحیح روایت کرده است.

نشانه پالایش درون از صفات ناپسند هم می باشد، لذا بر هر مسلمان متعهدی لازم است این ویژگی اساسی را در خود برجسته کند تا هم زمینه تحکیم روابط مسلمانان فراهم شود و هم چهره‌ای زیبا و دلپسند از دین خدا عرضه شود.

۳- آداب غذا خوردن.

الف) خوردن و آشامیدن با دست راست:

پیامبر خدا می فرماید: «إِذَا أَكَلَ أَحَدُكُمْ فَلْيَأْكُلْ بِيَمِينِهِ، وَإِذَا شَرِبَ فَلْيَشْرَبْ بِيَمِينِهِ، فَإِنَّ الشَّيْطَانَ يَأْكُلُ بِشِمَالِهِ وَيَشْرَبُ بِشِمَالِهِ»^(۱).

(هرگاه یکی از شما مشغول خوردن یا آشامیدن بود باید با دست راست انجام دهد چون ابلیس کار خوردن و آشامیدن را با دست چپ انجام می دهد).

ب) بسم الله گفتن و استفاده از غذای پیش رو:

پیامبر خدا در این باره خطاب به یکی از حضار چنین می فرماید: «يَا غلام سَمِّ اللَّهَ، وَكُلْ بِيَمِينِكَ، وَكُلْ مِمَّا يَلِيكَ»^(۲).

(ای جوان! بسم الله بگو، با دست راست بخور و از غذای پیش رویت استفاده کن).

ج) تکیه نکردن بر چیزی:

پیامبر خدا می فرماید: «إِنِّي لَا أَكُلُ مَتَكِّئًا»^(۳).

(من در حال تکیه زدن بر چیزی غذا نمی خورم).

د) برداشتن لقمه افتاده:

جابر رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می کند: «إِذَا وَقَعَتْ لُقْمَةٌ أَحَدِكُمْ فَلْيَأْخُذْهَا،

(۱) مسلم روایت کرده است.

(۲) متفق علیه.

(۳) بخاری روایت کرده است.

فلیمط ما کان بها من أذى وليأكلها، ولا يدعها للشيطان»^(۱).

(هرگاه لقمه یکی از شما افتاد آن را برداشته و پس از تمییز کردن بخورد و برای شیطان جانگذارد).

هـ) انتقاد نگرفتن از غذا:

ابوهریره رضی الله عنه راجع به این ویژگی از پیامبر خدا نقل می‌کند که: «ما عاب رسول الله طعاماً قط، إن اشتهاه أكله، وإن كرهه تركه»^(۲).

(هیچگاه پیامبر خدا از غذای حاضر انتقاد نمی‌کرد، اگر آن را میل داشت می‌خورد و اگر هم میل نداشت بدون انتقاد گرفتن از آن دست می‌کشید).

و) لیسیدن ظرف غذا و انگشتان:

پیامبر خدا این ادب را دستور داده و می‌فرماید: «إنکم لا تدرن فی آیه البرکة»^(۳). (شما نمی‌دانید برکت در کدام قسمتش است).

در روایت ترمذی آمده است: «إنکم لا تدرن فی أي طعامکم البرکة».

(شما نمی‌دانید برکت در کدام قسمت غذایتان نهفته است).

ز) دعا کردن پس از دست کشیدن:

پیامبر خدا بعد از پایان خوردن و آشامیدن می‌فرمود: «الحمد لله كثيراً

طیباً مبارکاً فیه، غیر مکفی ولا مودع، ولا مستغنی عنه ربنا».

(ستایش بسیار زیاد، پاکیزه و مبارک، خدایی را که بی‌نیاز است و درخواست از او

(۱) مسلم روایت کرده است.

(۲) متفق علیه.

(۳) مسلم روایت کرده است.

همیشه ادامه دارد، و همه به او نیازمندند، پروردگارا! ستایش مان را قبول فرما).
باری دیگر چنین فرمود: «الحمد لله الذي كفانا وأروانا غير مكفى ولا مكفور»^(۱).

(سپاس خدایی که ما را سیر و سیراب کرد، و این نعمت مورد انکار و بی حرمتی قرار نگیرد).

۴- آداب رفتن به مسجد.

الف) پیش انداختن پای راست و گفتن این دعا: «بسم الله، والصلاة والسلام على رسول الله، اللهم افتح لي أبواب رحمتك»^(۲).
(به نام خدا و درود بر پیامبر خدا ، خدایا! درهای رحمتت را بر من بگشای).

سنت است هنگام ورود به منزل ذکر خدا بر زبان جاری شود، در حدیثی از پیامبر گرامی آمده است: «إذا دخل الرجل بيته فذكر اسم الله تعالى حين يدخل وحين يطعم، قال الشيطان: لا مبيت لكم ولا عشاء هاهنا، وإن دخل فلم يذكر اسم الله عند دخوله قال الشيطان: أدركتم المبيت، وإن لم يذكر اسم الله عند مطعمه قال: أدركتم المبيت والعشاء»^(۳).

(هرگاه آدمی وارد منزلش شد و یا شروع به غذا خوردن کرد و بسم الله گفت، شیطان خطاب به همراهانش می گوید: امشب نمی توانید بمانید و شامتان هم اینجا نیست، ولی اگر در حین ورود به منزل ذکر خدا نکرد، شیطان

(۱) بخاری روایت کرده است.

(۲) مسلم و ابوداود روایت کرده اند.

(۳) مسلم، ابوداود و ابن ماجه روایت کرده اند.

می گوید: پناهگاه شبانه اتان را پیدا کردید، و اگر در وقت غذا خوردن ذکر خدا نکرد می گوید: پناهگاه شبانه و شامتان را پیدا کردید).

سنت است هنگام ورود به منزل دعا کند، پیامبر خدا می فرماید: «إِذَا وَلَجَ الرَّجُلُ بَيْتَهُ فَلْيَقُلْ: اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ الْمَوْلَجِ وَخَيْرَ الْمَخْرَجِ، بِاسْمِ اللَّهِ وَجَنَانًا، وَبِاسْمِ اللَّهِ خَرَجْنَا، وَعَلَى رَبِّنَا تَوَكَّلْنَا. ثُمَّ يَسْلَمُ عَلَى أَهْلِهِ»^(۱).

(هرگاه آدمی وارد منزلش شد باید بگوید: خدایا! خیر ورود و خروج را از تو می خواهم، به نام خدا وارد شدیم، به نام خدا خارج شدیم و بر پروردگاران توکل کردیم. سپس بر اهل و عیالش سلام کند).

سنت است هنگام خروج از منزل دستور پیامبر خدا رعایت شود که می فرماید: «إِذَا خَرَجَ الرَّجُلُ مِنْ بَيْتِهِ فَقَالَ: بِسْمِ اللَّهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ، فَيَقَالَ: حَسْبُكَ قَدْ هُدَيْتَ وَكُفَيْتَ وَوُقِيْتَ، فَيَتَنَحَّى لَهُ الشَّيْطَانُ، فَيَقُولُ لَهُ الشَّيْطَانُ آخِرٌ: كَيْفَ لَكَ بِرَجُلٍ قَدْ هُدِيَ وَكُفِيَ وَوُقِيَ؟»^(۲).

(هرگاه آدمی از منزلش خارج شد و گفت: به نام خدا، بر خدا توکل کردم و هیچ گونه تحول و قدرتی جز در دست او نیست، پاسخ داده می شود: کافی است هدایت شدید و در امان قرار گرفتید، در همان حال شیطان به سویش بر می گردد ولی شیطانی دیگر به او می گوید: چطور می توانی به کسی آسیب برسانی که هدایت شده و مورد محافظت قرار گرفته است).

۵- آداب سفر.

مسافرت در اسلام دارای آداب مهمی است و باید انسان مسلمان در حد

(۱) ابوداود با سندی صحیح روایت کرده است.

(۲) ابوداود و نسائی با سندی صحیح روایت کرده اند.

توان از لحاظ کردن نشان کوتاهی نورزد که در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره خواهیم کرد:

الف) خدا حافظی کردن:

پیامبر خدا در این زمینه می‌فرماید: «من أراد أن يسافر فليقل لمن يُخلف: أستودعكم الله الذي لا تضيع ودائعه»^(۱).

هر که خاست سفر کند باید این چنین خدا حافظی کند: شما را به خدایی می‌سپارم که امانتهایش را تباه نمی‌کند.

ب) خواندن دعای سفر:

عبدالله بن عمر رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می‌کند که: «إن رسول الله كان إذا استوى على بعيره خارجاً إلى سفر كبر ثلاثاً ثم قال: سبحان الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين وإنا إلى ربنا لمنقلبون، اللهم إنا نسألك في سفرنا هذا البر والتقوى، ومن العمل ما ترضى، اللهم هون علينا سفرنا هذا، واطو عنا بعده، اللهم أنت الصاحب في السفر والخليفة في الأهل، اللهم إني أعوذ بك من وعشاء السفر وكآبة المنظر وسوء المنقلب في المال والأهل». وإذا رجع قالهن وزاد فيهن: «آيئون تائبون عابدون لربنا حامدون»^(۲).

(پیامبر خدا هرگاه به قصد سفر سوار شترش می‌شد پس از سه بار «الله اکبر» گفتن می‌فرمود: پاک و منزّه خدایی است که او اینها را به زیر فرمان ما در آورد، و گرنه ما بر آنها توانایی نداشتیم. و ما به سوی پروردگاران باز می‌گردیم. خدایا! در این سفر، نیکوکاری، پرهیزکاری و اعمال مورد پسند را از

(۱) ابوداود با سندی صحیح روایت کرده است.

(۲) مسلم روایت کرده است.

تو می‌خواهیم، خدایا! این سفر را بر ما آسان فرما و دوریش را برایمان نزدیک کن، خدایا! تو یاور در سفر و جانشین در خانه هستی، خدایا! از سختیهای سفر، مناظر دل‌تنگ و عاقبت شری در مال و خانواده به تو پناه می‌برم. و هرگاه بر می‌گشت علاوه بر اذکار مزبور می‌فرمود: برگشتیم، ما اهل بازگشت به سوی خدا، بنده و سپاسگذار پروردگارمان هستیم).

ج) استفاده از رخصتهای سفر همچون: قصر و جمع نماز، مسح بر خفین و روزه نگرفتن.

۶- تعامل با والدین.

برخورد خوب و معقول با والدین نه تنها جزو بزرگترین و والاترین عبادتها به شمار می‌رود بلکه خداوند حقوق ایشان را در کنار حقوق خویش قرار داده و نافرمانیشان را قرین شرک دانسته است: ﴿وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْزَنكَ كُفْرَهُۥٓ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ فَنُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوا إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ﴾ (لقمان: ۲۳).

(و کسی که کافر شود، کفر او تو را غمگین نسازد؛ بازگشت همه آنان به سوی ماست و ما آنها را از اعمالی که انجام داده‌اند (و نتایج شوم آن) آگاه خواهیم ساخت؛ خداوند به آنچه درون سینه‌هاست آگاه است).

پیش از آن می‌فرماید: ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَىٰ وَهْنٍ وَفِصْلَةٌ فِي عَامَيْنِ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدِكَ إِلَيَّ الْمَصِيرُ﴾ (لقمان: ۱۴).

(و ما به انسان درباره پدر و مادرش سفارش کردیم؛ مادرش او را با ناتوانی روی ناتوانی حمل کرد (به هنگام بارداری هر روز رنج و ناراحتی تازه‌ای را متحمل می‌شد)، و دوران شیرخوارگی او در دو سال پایان می‌یابد؛ (آری به او توصیه کردم) که برای من و برای پدر و مادرت شکر بجا آور که بازگشت (همه شما) به سوی من است).

احادیث بسیاری هم پیرامون ارزشگذاری زحمات والدین و اهمیت نیکی با ایشان وارد شده که به دو نمونه از آنها اشاره خواهیم نمود:

ابن مسعود رضی الله عنه می گوید: سألت رسول الله أي العمل أحب إلى الله؟ قال: «الصلاة في وقتها» قلت: ثم أي؟ قال: «بر الوالدين» قلت: ثم أي؟ قال: «الجهاد في سبيل الله»^(۱).

(از پیامبر خدا پرسیدم: کدام عمل نزد خدا دوست داشتنی تر است؟ فرمود: نماز خواندن سر وقت، گفتم: سپس کدام عمل؟ فرمود: نیکی با والدین، گفتم: سپس کدام عمل؟ فرمود: جهاد در راه خدا).

عبدالله بن عمرو رضی الله عنه نقل می کند: أن رجلاً قال: يا رسول الله! أبأيعك علي الهجرة والجهاد، قال: «هل من والديك أحد حي؟» قال: نعم كلاهما، قال: «فتبتغي الأجر من الله تعالى؟» قال: نعم، قال: «فارجع إلى والديك وأحسن صحبتها»^(۲).

(مردی خدمت پیامبر گفت: ای پیامبر خدا بر هجرت و جهاد با تو بیعت می کنم، پیامبر فرمود: آیا هیچ یک از والدینت در قید حیات هستند؟ گفت: بله هر دوی ایشان زنده اند، فرمود: آیا می خواهی پاداشی از طرف خدا بگیری؟ گفت: بله، فرمود: پس به سوی پدر و مادرت برگرد و برخورد خوبی با ایشان داشته باش).

عواقب مثبت نیکی با والدین:

۱- وارد شدن بهشت:

ابوهریره رضی الله عنه می گوید: از پیامبر خدا شنیدم می فرمود: «رغم أنفه، رغم

(۱) متفق علیه.

(۲) مسلم روایت کرده است.

أنفه، رغم أنفه» قیل: مَنْ یا رسول الله؟ قال: «مَنْ أدرك والديه عند الكبر أحدهما أو كلاهما، ثم لم يدخل الجنة»^(۱).

(خوار گردید، خوار گردید، خوار گردید، سؤال شد: چه کسی ای پیامبر خدا؟ فرمود: کسی که یکی از والدین یا هر دوی آنها را در سن پیری دیده ولی وارد بهشت نشده است).

در حدیثی دیگر آمده: «الوالد أوسط أبواب الجنة»^(۲).

(پدر مرکز درهای بهشت است).

معاویه بن جاهمه رضی الله عنه می گوید: أن جاهمة جاء إلى النبي فقال: يا رسول الله! أردت أن أغزو وقد جئت أستشيرك، فقال: «هل لك من أم؟» قال: نعم، قال: «فالزمها، فإن الجنة عند رجليها»^(۳).

(جاهمه خدمت پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر خدا تصمیم گرفته‌ام در میدان جنگ شرکت نمایم و آمده‌ام با شما مشورت کنم، فرمود: مادرت زنده است؟ گفت: بله، فرمود: پس در کنارش بمان چون بهشت پیش پای وی می‌باشد).

در روایتی دیگر می‌فرماید: «الزمها، فإن الجنة تحت أقدامها»^(۴).

(در کنارش بمان چون بهشت زیر پاهای او است).

۲- جلب رضای خداوند:

پیامبر خدا در این زمینه می‌فرماید: «رضى الرب في رضى الوالدین، وسخطه

(۱) مسلم روایت کرده است.

(۲) ترمذی و ابن ماجه با سندی صحیح روایت کرده‌اند.

(۳) نسائی و احمد با سندی صحیح نقل نموده‌اند.

(۴) نسائی و احمد با سندی صحیح روایت کرده‌اند.

في سخطهما». (رضا و خشم خدا در گرو رضا و خشم والدين است).
افزایش عمر و روزی: پیامبر می فرماید: «من سره أن یمد له في عمره،
ویزاد في رزقه: فلیبر والديه، ولیصل رحمه»^(۱).
(کسی که دوست دارد از عمری طولانی و رزقی واسع برخوردار شود باید
با والدینش نیک رفتار و صله رحم بجا آورد).
مصادیق نیکی با والدین:
۱- تهیه غذا، لباس، خدمت کردن و پاسخ بانگ کردنشان.
۲- فرمانبرداری از دستوراتشان، پیامبر خدا می فرماید: «وأطع والديك،
وإن أمراك أن تخرج من دنیاك فخرج لهما..»^(۲).
(و از والدینت فرمانبرداری کن، اگر به تو دستور دادند از دنیایت خارج
شوی بخاطر ایشان خارج شو...)
۳- فروتنی و ملایمت در سخن گفتن با ایشان.
۴- بانگ نکردن با نام خودشان.
۵- راه رفتن پشت سرشان.
۶- رعایت خاطرشان در چیزهایی که مورد تایید یا رد خودت است.
۷- دعای مغفرت و آمرزش به هنگام دعا کردن برای خودت.
۸- ارج نهادن به دوستانشان.
البته باید دانست که انسان هر اندازه در راه تامین نیازها و نیکوکاری با
ایشان تلاش ورزد به پای زحمات و تلاشهای آنان نمی رسد، پیامبر خدا

(۱) احمد روایت کرده است.

(۲) بخاری در الادب المفرد با سندی صحیح روایت کرده است.

می فرماید: «لا یجزی ولد والده، إلا أن یجده مملوکاً فیشریه فیعتقه»^(۱).
(هیچ فرزندی نمی تواند زحمات والدینش را پاس گوید مگر اینکه برده بوده و آزادشان نماید).

۷- نیکی با خویشاوندان.

یکی دیگر از چیزهایی که زمینه ورود به بهشت و دوری از دوزخ را برای انسان فراهم می سازد، نیک رفتاری با خویشاوندان است، ابویوب رضی الله عنه نقل می کند که: «أن أعرابياً عرض للنبي مسيرة، فقال: أخبرني ما یقربني من الجنة ویباعدي من النار؟ قال: «تعبد الله ولا تشرك به شیئاً، وتقیم الصلاة، وتؤتی الزکاة، وتصل الرحم»^(۲).

(یک نفر اعرابی خدمت پیامبر آمد و گفت: به من بگو چه چیزی مرا به بهشت نزدیک و از دوزخ دور می کند؟ فرمود: اینکه عبادتی بدور از شائبه شرک انجام داده، نماز برپا دارید، زکات پردازید و رابطه خویشاوندی را برقرار نمایید).
هرکس رابطه خویشاوندی را برقرار سازد خداوند نیز رابطه خود را با وی برقرار می کند، ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می کند: «خلق الله الخلق، فلما فرغ منه قامت الرحم، فقال: مه؟ قالت: هذا مقام العائذ بك من القطیعة. قال: ألا ترضین أن أصل من وصلك، وأقطع من قطعك؟ قالت: بلی یا رب، قال: فذلك لك» ثم قال أبو هريرة: اقرؤوا إن شئتم: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾ (محمد: ۲۲)^(۳).

(۱) مسلم روایت کرده است.

(۲) متفق علیه.

(۳) متفق علیه.

(پس از خلق آفریده‌ها از سوی خداوند متعال، رحم (خویشاوندی) برخاست و گفت: صبر کن، اینجا مقام کسی است که از قطع صله رحم به تو پناه می‌برد. خداوند فرمود: آیا راضی نمی‌شوی هر که تو را وصل کرد با وی رابطه برقرار نمایم و هر که را نیز قطعت کرد با او قطع رابطه کنم؟ گفت: آری ای پروردگار! فرمود: پس آن امتیاز برای تو. بعد از آن ابوهیره می‌گوید: اگر خاستید این آیه را بخوانید: (اگر (از این دستورات قرآن و رسول الله (روی گردان شوید، جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید).

یکی از منافع برقراری رابطه خویشاوندی افزایش عمر و روزی است، پیامبر خدا می‌فرماید: «من أحب أن يبسط له في رزقه، وأن ينسأ له في أثره فليصل رحمه»^(۱).

(هر که دوست دارد رزقش واسع و عمرش به تاخیر افتد (با برکت شود) باید رابطه خویشاوندی را برقرار سازد).

انجام صله رحم با پرهیز از اذیت کردن، همیاری مالی، دید و بازدید، دعا کردن، امر به معروف و نهی از منکر و نصیحت و دلسوزی تحقق می‌یابد، چنانچه خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ﴾ (الشعراء: ۲۱۴). (خویشاوندان نزدیک خود را بترسان).

۸- نیکی با همسایگان.

در درس پانزدهم به رعایت حقوق همسایگان اشاره کردیم و لذا از تکرار آن خودداری می‌ورزیم.

(۱) بخاری و ابوداود روایت کرده‌اند.

۹- احترام گذاشتن به بزرگترها.

اسلام پیروان خویش را به ارج نهادن افراد مسن و سالخورده دستور می‌دهد، پیامبر خطاب به کسی که پیش از بزرگترها صحبت کرده بود، فرمود: «کبر کبر»^(۱). (بگذار بزرگترها صحبت کنند).

در یکی دیگر از سخنان ارزشمندش می‌فرماید: «إِنَّ مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ تَعَالَى إِكْرَامَ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ، وَحَامِلِ الْقُرْآنِ غَيْرِ الْغَالِي فِيهِ وَالْجَافِي عَنْهُ، وَإِكْرَامَ ذِي السُّلْطَانِ الْمَقْسُطِ»^(۲).

(یکی از مصادیق احترام گذاشتن خداوند، ارج نهادن به مسلمان سالخورده، حامل قرآن بدور از افراط و فرمانروای دادگر است).

در جایی دیگر با بیانی تهدیدآمیز می‌فرماید: «لَيْسَ مِنْنا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا، وَيَعْرِفْ شَرَفَ كَبِيرَنَا»^(۳). (هرکه کوچکترها را مورد تفقد قرار نداده و بزرگترها را ارج نهد، از ما نیست).

احترام گذاشتن به دانشمندان دینی هم جزو مصادیق ارج نهادن به بزرگترها به شمار می‌رود، زیرا با دانش و ارزشی که دارند زمینه احترام گذاشتن به خود را فراهم ساخته‌اند.

۱۰- مهربانی با کوچکترها.

یکی دیگر از آداب اسلامی رحمت و مهربانی در حق کوچکترها است، پیامبر نور و رحمت در این باره می‌فرماید: «لَيْسَ مِنْنا مَنْ لَمْ يَرْحَمْ صَغِيرَنَا»^(۴).

(۱) بخاری و مسلم روایت کرده‌اند.

(۲) ابوداود روایت کرده و به درجه صحت هم رسیده است.

(۳) ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند.

(۴) ابوداود و ترمذی روایت کرده‌اند.

(هرکه کوچکترهای ما را مورد تفقد قرار ندهد، از ما نیست). پیامبر خدا با افراد خردسال بسیار مهربان و ملایم و با آنان بازی می‌کرد، دختر زاده‌اش را در نماز حمل می‌کرد، با حسن و حسین بازی می‌نمود و خطاب به ابوعمیر برادر انس بن مالک - که پرنده‌اش مرده بود و گاهی اوقات برایش گریه می‌کرد - با خنده و الفاظی شوخی آمیز می‌فرمود: «یا ابا عمیر ما فعل النغیر»؛ (ای ابوعمیر! نغیر (نام پرنده‌اش) چکار کرد؟). این رفتار پیامبر نشانه اوج مهربانی و علو اخلاق ایشان است.

۱۱- تهنیت گفتن به مناسبت ولادت کودکان.

تبریک و تهنیت گفتن به مناسبت ولادت کودکان نیز چون باعث خوشحالی والدینشان می‌شود جزو آداب اسلامی محسوب می‌گردد، پیامبر - چنانچه در صحیح مسلم آمده است - دعای خیر و برکت را برای نوزاد می‌کرد. از حسن بصری هم : نقل شده که دعای تهنیت گفتن را به فردی چنین آموزش داد: «قل: بورك لك في الموهوب، وشكرت الواهب، وبلغ رشده، ورزقت بره»^(۱).

(بگو: خدا برکت در بچه‌ات بیندازد، سپاسگذار خدا باشید، بچه‌ات به سن تکلیف برسد و از خیر وی بهره‌مند شوید). در روایتی دیگر چنین است: «قل: جعله الله مبارکاً عليك وعلى أمة محمد».

(بگو: خدا وی را بر تو و امت محمد مبارک کند).

امام نووی : در این باره می‌گوید: سنت است به مناسبت ولادت نوزاد به والدینش تبریک و تهنیت گفته شود، یاران ما معتقدند: مستحب است دعای حسن بصری - که بدان اشاره شد - بکار برده شود. و همچنین سنت است در

(۱) طبرانی با سندی حسن روایت کرده است.

پاسخ وی (تبریک گوینده) دعاهایی همچون: خدا برکت نصیبت کند و پاداش خیر به تو ارزانی دارد، یا خدا تو را هم بی نصیب نکند و پاداش بزرگی به شما بدهد و امثال اینها، گفته شود.

۱۲- تعزیه گفتن.

پیامبر خدا در این باره می فرماید: «من عزى أخاه المؤمن فى مصيبة كساه الله حلة خضراء، ويُخبر بها يوم القيامة» قيل: يا رسول الله، ما يُخبر؟ قال: «يغبط»^(۱).
(هر که در مصیبتی به برادر مسلمانش تسلیت گوید، خداوند لباس سبزی بر تنش کرده و خبرش در ملاً عام قیامت فاش می شود، پرسیدند: ای پیامبر خدا چه چیزی خبر داده می شود؟ فرمود: مردم به وی غبطه می خورند).
تعزیه گفتن در اسلام بدین گونه تحقق می یابد که شخص تعزیه گوینده به تشخیص خود هر چه را برای کاستن از غم و اندوه مصیبت دیده مناسب می بیند، بکار گیرد، اگر لازم بود شخصا حضور یابد و با وی ابراز همدردی کند و گرنه از هرگونه سخن و تعبیر خوب و پسندیده ای که مخالفی با شریعت ندارد، استفاده کند. یکی از تعبیر تسلیت دهنده که پیامبر خدا خطاب به دخترش فرموده این است که: «إن لله ما أخذ، ولله ما أعطى، وكل شيء عنده إلى أجل مسمى، فلتصبر ولتحتسب»^(۲).

(بی گمان خداوند هر چه را بگیرد یا ببخشد از آن او است و هر چیزی نیز نزد وی مدت زمان مشخصی دارد، پس باید شکیا و در انتظار پاداش بود)^(۳).

(۱) خطیب در تاریخ بغداد، ابن عساکر و ابن ابی شیبیه روایت کرده اند، این حدیث به درجه حسن رسیده و البانی نیز در کتاب الارواء (۱۵) آن را حسن دانسته است.

(۲) متفق علیه.

(۳) امام نووی در تایید حدیث بالا می فرماید: این حدیث بهترین تعبیر تعزیه به شمار می رود.

پیامبر خدا وقتی به منظور تسلیت گفتن پیش ام سلمه رفت، فرمود: «اللهم اغفر لأبي سلمة، وارفع درجته في المهديين، واخلفه في عقبه في الغابرين، واغفر لنا وله يا رب العالمين، وافسح له في قبره، ونور له فيه»^(۱).

(خدایا! ابوسلمه را ببخشای، مرتبه‌اش را در میان هدایت یافتگان بالا ببر، در آینده برایش جبران فرما، ما و او را مشمول مغفرت خویش قرار ده و قبرش را گشاد و برایش روشن بفرما).

نباید مدت زمان تعزیه را به سه روز کمتر یا بیشتر محدود نمود چون پیامبر خدا پس از سه روز به خاندان جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه تسلیت فرمود^(۲).

نویسنده : در پایان این درس گفت: و دیگر آداب اسلامی در این زمینه. واقعیت این است که اسلام آداب مزبور و سایر آداب را به منظور آراستن زندگی روزمره مسلمانان مقرر نموده تا هم از زندگی مطلوبی برخوردار شوند و هم تصویر شفاف و مورد پسندی از اسلام به جهانیان عرضه کنند، و لذا آدابی همچون: شیوه رفتن به توالت، مسجد، عیادت بیمار، مجالس و محافل، آداب فراگیری علم، راه رفتن، دید و بازدید، گفتگو با یکدیگر و سایر آداب را برای پیروان خویش پایریزی کرده است که به پاره‌ای از آنها اشاره شد. لازم به ذکر است نوشته‌های بسیاری در این زمینه به رشته تحریر در آمده‌اند از جمله: الآداب الشرعیة، اثر: ابن مفلح، الأدب المفرد، بخاری و دیگر کتابهایی که پیرامون تبیین آداب اسلامی نوشته شده‌اند.

(۱) مسلم روایت کرده است.

(۲) حاشیة الدروس المهمة (۱۷۵-۱۸۶).

درس هفدهم

هشدار پیرامون شرک و گناهان کبیره.

باید مسلمان آگاه و متعهد با حذر و احتیاط کامل مسیر بندگی را ادامه دهد مبادا دچار گناه مهلک شرک و رزی و سایر گناهان بزرگ شود، از این رو لازم است در اینجا به پاره‌ای از آنها اشاره نماییم به امید اینکه چراغی فراروی برادران ایمانی قرار گیرد:

ابتدا به هفت گناه مشهور و مهلک اشاره می‌کنیم که بدین شرح‌اند:
 شرک و رزی، افسونگری، ریختن خون مردم به ناحق، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار از میدان کارزار و متهم کردن زنان پاکدامن به زنا.
 سپس به گوشه‌ای از انبوه گناه و نافرمانیها اشاره خواهیم کرد، از جمله:
 نافرمانی والدین، قطع رابطه خویشاوندی، گواهی دادن دروغ، سوگند دروغین، اذیت دادن همسایه، پایمال نمودن خون، مال و شخصیت مردم، شراب‌خواری، قماربازی، غیبت کردن، سخن‌چینی و سایر گناهانی که از طرف خدا و رسولش ممنوع اعلام شده‌اند.
 و اینک شرح بیانات شیخ:
 الف) هفت گناه بزرگ و مهلک:

پیامبر خدا در حدیثی به آنها اشاره کرده و می‌فرماید: «اجتنبوا السبع الموبقات: الشرك بالله، والسحر، وقتل النفس التي حرم الله إلا بالحق، وأكل الربا، وأكل مال الیتیم، والتولی يوم الزحف، وقذف المحصنات المؤمنات الغافلات»^(۱).

(۱) متفق علیه.

(از هفت گناه مهلك و زیان آور: شرک و ورزی، افسونگری، قتل ناحق، رباخواری، خوردن مال یتیم، فرار از میدان جنگ و متهم نمودن زنان پاکدامن به زنا، بپرهیزید).

و اینک بیان دلایل این هفت گناه:

۱- شرک و ورزی.

در درس چهارم گناه شرک و انواع آن را توضیح دادیم که از تکرارش خودداری می کنیم، ولی لازم است همین قدر اشاره کنیم که شرک از دیدگاه قرآن و سنت مردود می باشد، و لذا مسلمانان به صورت جدی از ارتکاب آنها هشدار داده شده اند، خداوند از زبان لقمان خطاب به فرزندش می فرماید:

﴿يَبْنَى لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾ (لقمان: ۱۳).

(گفت: پسر! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است).
بر اساس فرموده پیامبر خدا ، شرک جزو بزرگترین گناهان به شمار می رود، می فرماید: «أَلَا أَنْبِئُكُمْ بِأَكْبَرِ الْكِبَائِرِ..» قالوا: بلى يارسول الله، قال: «الإشراك بالله»^(۱).

(آیا بزرگترین گناهان را به شما خبر بدهم؟ گفتند: آری، ای پیامبر خدا! فرمود: یکی از آنها شرک و ورزی است).

سجده بردن، به فریاد طلبیدن، ذبح حیوان و سایر انواع عبادت برای غیر خدا (اعم از اینکه برای زنده، مرده، بت، سنگ، درخت، فرمانروا، پیامبر، ولی، حیوان و امثال آنها باشد)، شرک محسوب می شود. همه اینها زیر مجموعه همان شرکی است که غیر قابل عفو و انجام دهنده اش را از دایره اسلام خارج می کند، مگر اینکه مجددا توبه کرده و از آن دست بکشد. زیرا خداوند در این زمینه

(۱) متفق علیه.

می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۴۸).

خداوند (هرگز) شرک را نمی بخشد! و پایین تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می بخشد. و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است).

بنابر این انسان مسلمان بندگی، به فریاد طلبیدن و فروتنیش تنها در برابر خداوند سبحان صورت می گیرد: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ (النعام: ۱۶۲-۱۶۳).

(بگو: «نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست؛ و به همین مأمور شده‌ام؛ و من نخستین مسلمانم»).

یکی از مظاهر شرک اعتقاد به وجود زن و فرزند برای خداوند سبحان است، قرآن در نفی این امر می فرماید: ﴿قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ۝ اللَّهُ الصَّمَدُ ۝ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ۝ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾ (الإخلاص: ۱-۴).

۲- افسونگری.

تعریف سحر:

سحر عبارت از گره‌ها، طلسم‌ها و سخنانی است که به صورت گفتار، نوشتار و کردار در بدن، قلب و یا عقل افسون شده تاثیر می‌گذارد، و علل و عواملش نیز مخفی و پوشیده است.

سحر و غیب‌گویی کفر محسوب می‌شوند چون انسان ساحر و جادوگر بدون ارتباط با شیاطین و عبادت کردنشان نمی‌تواند به مرتبه جادوگری برسد،

و لذا خداوند می فرماید: ﴿وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَنُ وَلَكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ﴾ (البقره: ۱۰۲).

(سلیمان هرگز (دست به سحر نیالود؛ و) کافر نشد؛ ولی شیاطین کفر ورزیدند؛ و به مردم سحر آموختند). در ادامه می فرماید: ﴿وَمَا يَعْلَمَانِ مِنَ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ﴾

(به هیچ کس چیزی یاد نمی دادند، مگر اینکه از پیش به او می گفتند: «ما وسیله آزمایشیم کافر نشو).

از این رو نباید مسلمان متعهد، به سحر و افسونگری روی آورده، از آنان سؤال نماید و یا اخبار و ادعاهایشان درباره حوادث و رخدادهای آینده، خواندن کف دست و فنجان و امثال اینگونه خرافات و اباطیل را تصدیق کند، چرا که خداوند سبحان با صراحت هرچه تمامتر پیرامون اختصاص علم غیب به خودش چنین می فرماید: ﴿قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ﴾ (النمل: ۶۵).

(بگو: کسانی که در آسمانها و زمین هستند غیب نمی دانند جز خدا).

و یا می فرماید: ﴿عَلِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا﴾ (۳۷) ﴿إِلَّا مَنِ ارْتَضَىٰ مِنْ رَسُولٍ فَإِنَّهُ يَسْلُكُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ رَصَدًا﴾ (۳۷) (الجن: ۲۶ - ۲۷).

(دانای غیب اوست و هیچ کس را بر اسرار غیبش آگاه نمی سازد. مگر رسولانی که آنان را برگزیده، سپس مراقبینی از پیش رو و پشت سر برای آنها قرار می دهد).

بر اساس دیدگاه سه صحابی بزرگوار باید انسان جادوگر گردنش با شمشیر زده شود.

۳- ریختن خون دیگران به ناحق.

ریختن خون دیگران به ناحق در اسلام جزو گناهان بسیار بزرگ محسوب شده و قاتل دچار سخت‌ترین عذاب یعنی قصاص در دنیا و دردناکترین سرانجام در قیامت خواهد شد، خداوند متعال در این زمینه چنین می‌فرماید:

﴿مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنَّهُ مَن قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا وَمَنْ أَحْيَاهَا فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا وَلَقَدْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ إِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ بَعَدَ ذَلِكَ فِي الْأَرْضِ لَمُسْرِفُونَ﴾ (المائدة: ۳۲).

(به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هر کس، انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در روی زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسانها را کشته؛ و هر کس، انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است. و رسولان ما، دلایل روشن برای بنی اسرائیل آوردند، اما بسیاری از آنها، پس از آن در روی زمین، تعدی و اسراف کردند).

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَمَن يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا﴾ (النساء: ۹۳).

(و هر کس، فرد باایمانی را از روی عمد به قتل برساند، مجازات او دوزخ است؛ در حالی که جاودانه در آن می‌ماند؛ و خداوند بر او غضب می‌کند؛ و او را از رحمتش دور می‌سازد؛ و عذاب عظیمی برای او آماده ساخته است).

پیامبر خدا هم در این زمینه می‌فرماید: «إِذَا التَّقَى الْمُسْلِمَانِ بِسَيْفِيهِمَا، فَالْقَاتِلِ وَالْمَقْتُولِ فِي النَّارِ» قيل: يا رسول الله! هذا القاتل فما بال المقتول؟ قال: «إنه كان حريصاً على قتل صاحبه»^(۱).

(۱) متفق علیه.

(هرگاه دو مسلمان با شمشیرشان رو در روی هم ایستادند، قاتل و مقتول به دوزخ می‌روند، سؤال شد: ای پیامبر خدا! قاتل که مجرم است، مقتول چرا؟ فرمود: چون او نیز در صدد قتل طرف مقابلش بر آمده است).
در جایی دیگر می‌فرماید: «لا يزال العبد في فسحة من دینه ما لم یصب دماً حراماً»^(۱). (انسان تا زمانی که خون حرامی را نریخته است در گشایش دینی خواهد ماند).

۴- رباخواری.

ربا در زمره گناهان بزرگ به شمار می‌رود، زیرا از یک طرف اساس و بنیان اقتصاد را ویران ساخته، و از طرفی دیگر استثمار و بهره‌کشی از نیازمندان و مستضعفان می‌باشد.

ربا یعنی اینکه مبلغی بدهی به شخصی داده شود تا در وقت تسویه حساب بهره مقرر را به وی بدهد، بنابر این رباخوار از نیاز مستمندان سوء استفاده کرده و بدهی‌های متراکمی را بر آنان تحمیل می‌کند. علاوه بر آن، رباخوار از نیاز بازرگان، صنعت‌گر، کشاورز و دیگران نیز در زمینه احتیاج به نقدینگی به نفع خود بهره‌برداری کرده و بدون اینکه شریک‌شان باشد سودهای زیادی بر آنان تحمیل می‌نماید در حالیکه ایشان در معرض ورشکستگی و زیان دیدن هم هستند، و لذا هرگاه این بازرگان دچار خسارتی شد بدهی‌های فراوانی به نفع رباخوار بر وی سنگینی می‌کند، حال آنکه اگر هر دو گروه بر اساس تعالیم اسلام به صورت مضاربه با هم شریک بودند، همواره چرخه اقتصاد به نفع همه در حرکت و تکاپو می‌بود.

(۱) بخاری و احمد روایت کرده‌اند.

خداوند حکیم مسلمانان را در این راستا چنین آموزش می‌دهد: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَذَرُوا مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبَا إِن كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (۲۷۸) فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ ۗ وَإِن تُبْتُمْ فَلَكُمْ رُءُوسُ أَمْوَالِكُمْ لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ﴿۲۷۹﴾ وَإِن كَانَتْ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ ۚ وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ ﴿۲۸۰﴾ (البقره: ۲۷۸-۲۸۰).

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از (مخالفت فرمان) خدا بپرهیزید، و آنچه از (مطالبات) ربا باقی مانده، رها کنید؛ اگر ایمان دارید. اگر (چنین) نمی‌کنید، بدانید خدا و رسولش، با شما پیکار خواهند کرد! و اگر توبه کنید، سرمایه‌های شما، از آن شماس (اصل سرمایه، بدون سود)؛ نه ستم می‌کنید، و نه بر شما ستم وارد می‌شود. و اگر (بدهکار)، قدرت پرداخت نداشته باشد، او را تا هنگام توانایی، مهلت دهید! (و در صورتی که برآستی قدرت پرداخت را ندارد)، برای خدا به او ببخشید بهتر است؛ اگر (منافع این کار را) بدانید).

پیامبر خدا هم سخنان فراوانی راجع به حرمت رباخواری و نکوهش رباخواران عرضه داشته‌اند، از جمله می‌فرماید: «لعن الله آكل الربا ومؤكله»^(۱).
(نفرین خدا بر رباخوار و واسطه‌اش باد).

بنابر این رباخواری با همه انواع و صورتهایش حرام قلمداد می‌شود، زیرا پیامبر خدا می‌فرماید: «الربا اثنان وسبعون باباً، أذناها مثل إتيان الرجل أمه»^(۲).

(ربا دارای هفتاد و دو در می‌باشد، کمترینش به مثابه زنا با مادر است).

(۱) مسلم و ترمذی روایت کرده‌اند، در روایت ترمذی تعبیر (وشاهده وکاتبه) نیز آمده است.

(۲) طبرانی در کتاب الاوسط با سندی صحیح روایت کرده است.

۵- خوردن مال یتیم.

قرآن پیرامون این موضوع می فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا ۝۱۰﴾ (النساء: ۱۰).

(کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می خورند، (در حقیقت)، تنها آتش می خورند؛ و بزودی در شعله های آتش (دوزخ) می سوزند).

بنابر این تصرف بی مورد و ستمگرانه در اموال و سرمایه یتیمان جزو گناهان بزرگ به شمار می رود، ولی اگر سرپرست یتیم فقیر و تهی دست بود می تواند به صورتی معروف و خداپسندانه در آن تصرف نموده و سهم خود را بردارد، خداوند می فرماید: ﴿وَمَنْ كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ ۝۶﴾ (النساء: ۶).

(و آن کس که نیازمند است، به طور شایسته (و مطابق زحمتی که می کشد)، از آن بخورد). در جایی دیگر چنین می فرماید: ﴿وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۝۱۵۲﴾ (الأنعام: ۱۵۲).

(و به مال یتیم، جز به بهترین صورت (و برای اصلاح)، نزدیک نشوید). از این رو مراد از تصرف حرام در مال یتیم پایمال نمودن و از بین بردنش است گرچه در قالب خوردن هم نباشد.

۶- فرار از میدان جنگ.

قرآن کریم در خصوص این مساله چنین می فرماید: ﴿وَمَنْ يُؤَلِّمِهِمْ يَوْمَئِذٍ دَبْرَهُ إِلَّا مَتَحَرِّفًا لِقِنَالٍ أَوْ مَتَحَرِّزًا إِلَىٰ فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ ۝۱۶﴾ (الأنفال: ۱۶).

(و هر کس در آن هنگام به آنها پشت کند -مگر آنکه هدفش کناره گیری از میدان برای حمله مجدد، و یا به قصد پیوستن به گروهی (از مجاهدان) بوده

باشد- (چنین کسی) به غضب خدا گرفتار خواهد شد؛ و جایگاه او جهنم، و چه بد جایگاهی است).

بر اساس این آیه فرار از میدان جنگ و مبارزه مسلحانه در راه خدا گناه کبیره محسوب می شود؛ چون از یک سو زمینه تسلیم و تضعیف لشکریان را فراهم می سازد، و از سوی دیگر جهاد بر کسانی که در میدان مبارزه حضور پیدا کرده اند واجب است و به هیچ وجه نباید از زیر بار آن شانه خالی کنند.

۷- متهم کردن زنان پاکدامن به زنا.

قرآن کریم پیرامون این موضوع هشدارهای متعددی دارد:

۱- ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ

عَظِيمٌ ﴿۲۳﴾ (النور: ۲۳).

کسانی که زنان پاکدامن و بی خبر (از هرگونه آلودگی) و مؤمن را متهم می سازند، در دنیا و آخرت از رحمت الهی بدورند و عذاب بزرگی برای آنهاست).

۲- ﴿وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً ﴿۴﴾ (النور: ۴).

(و کسانی که آنان پاکدامن را متهم می کنند، سپس چهار شاهد (بر مدعی خود) نمی آورند، آنها را هشتاد تازیانه بزنید).

۳- ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدِ احْتَمَلُوا بُهْتَانًا

وَإِثْمًا مُّبِينًا ﴿۵۸﴾ (الأحزاب: ۵۸).

(و آنان که مردان و زنان باایمان را به خاطر کاری که انجام نداده اند آزار می دهند؛ بار بهتان و گناه آشکاری را به دوش کشیده اند).

پیامبر خدا هم در این زمینه می فرماید: «من قذف مملوکه بالزنا أقيم عليه

الحد يوم القيامة، إلا أن يكون كما قال»^(۱).

هر که کنیزش را به زنا متهم کند، در روز قیامت بر او حد اقامه خواهد شد مگر اینکه سخنش مطابق واقع بوده باشد).

بنابر این باید مسلمان ملتزم و متعهد زبانش را در برابر نسبت دادن زنا به زنان و مردان مؤمن نگه دارد، چون: «المسلم من سلم المسلمون من لسانه ویده»^(۲). (مسلمان کسی است که مسلمانان از زبان و دستش در امان باشند).

شرح دیگر گناهانی که شیخ به آنها اشاره کرده است:

۱- نافرمانی والدین.

نافرمانی والدین بر اساس فرموده پیامبر خدا جزو بزرگترین گناهان به شمار می‌رود، آنجا که می‌فرماید: «ألا أنبئکم بأکبر الكبائر؟» فذکر منها عقوق الوالدین»^(۳).

(آیا شما را از بزرگترین گناهان با خبر سازم؟ ایشان در ادامه، نافرمانی والدین را جزو آنها برشمرد).

در جایی دیگر می‌فرماید: «لا یدخل الجنة عاق ولا منان ولا مدمن خمر ولا مؤمن بسحر»^(۴).

(چهار گروه وارد بهشت نمی‌شوند: سرپیچی کننده از دستورات والدین، کسی که به هنگام بخشش بر طرف منت نهد، شرابخوار همیشگی و معتقد به

(۱) متفق علیه.

(۲) متفق علیه.

(۳) متفق علیه.

(۴) حاکم روایت کرده و ذهبی در کتاب الكبائر آن را حسن دانسته است.

افسونگری).

در حدیثی دیگر آمده است: «لعن الله العاق لوالديه»^(۱).

(نفرین خدا بر کسی باد که از دستورات والدینش سرپیچی می‌کند).
از مجموع نصوص بالا چنین بر می‌آید که نافرمانی والدین انکار نعمت و سرپیچی از اوامر خداوند محسوب می‌گردد، پس باید مسلمان متعهد از ارتکاب آن به شدت خودداری کند.

۲- قطع رابطه خویشاوندی.

خداوند متعال در این زمینه چنین می‌فرماید: ﴿فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقَطِّعُوا أَرْحَامَكُمْ﴾^(۲) «أُولَئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّى أَبْصَرَهُمْ»^(۳)
(محمد: ۲۲-۲۳). (اگر (از این دستورات قرآن و رسول الله) روی گردان شوید، جز این انتظار می‌رود که در زمین فساد و قطع پیوند خویشاوندی کنید. آنها (گروه ستمگر و ظالم) کسانی هستند که خداوند از رحمت خویش دورشان ساخته، گوشه‌هایشان را کر و چشمهایشان را کور کرده است).
پیامبر نور و رحمت نیز پیروان خویش را از این امر چنین هشدار می‌دهد:
«لا يدخل الجنة قاطع رحم»^(۲).

(کسی که رابطه خویشاوندی را بگسلد، وارد بهشت نمی‌شود).
قطع رابطه خویشاوندی عبارت از آزار دادن و همیاری نکردن مادی و معنوی است. زین الدین العراقی در تعیین مصداق قطع صله رحم می‌فرماید:
قطع رابطه خویشاوندی به معنی بدرفتاری به خویشاوندان است.

(۱) نسائی با سندی حسن روایت کرده است.

(۲) متفق علیه.

یکی دیگر از علما در این زمینه می گوید: قطع رابطه خویشاوندی مساوی با احسان نکردن است.

بر اساس بیان پیامبر خدا یکی از پیامدهای منفی قطع صله رحم متوقف کردن اعمال نزد پروردگار است: «إن أعمال بني آدم تعرض كل خميس ليلة الجمعة، فلا يقبل عمل قاطع رحم»^(۱).

(بی گمان در شبهای جمعه اعمال آدمیان پیش خداوند عرضه می شود، و کردار کسانی را که صله رحم را قطع کرده اند، نمی پذیرد).

۳- پایمال نمودن خون، مال و شخصیت مردم.

ظلم و ستم میدان فراخنایی دارد که بسیاری از اعمال و صفات زشت تاثیر گذار بر فرد و جامعه را در خود جای می دهد، حال آنکه خداوند مهربان به ما اعلام فرموده که ستم و ستمگران را دوست نمی دارد، چنانچه در یکی از احادیث قدسی آمده است: «يا عبادي إني حرمت الظلم على نفسي، وجعلته بينكم محرماً، فلا تظالموا»^(۲).

(ای بندگانم! بی گمان من ستم را بر خود و شما حرام کرده ام پس نسبت به یکدیگر ستم روا مدارید).

از دیدگاه اسلام ستم کردن با همه انواع و اقسامش حرام به شمار می رود، پیامبر می فرماید: «الظلم ظلمات يوم القيامة»^(۳).
(ستم در روز آخرت تاریکیها را به بار می آورد).

(۱) احمد روایت کرده است.

(۲) شرح نووی بر صحیح مسلم (۱۶/۱۳۳).

(۳) متفق علیه.

یکی از مصادیق ظلم تجاوز به مال و سرمایه مردم از طریق دزدی، غصب، رشوه، فریب دادن و امثال آنها است، قرآن در تحریم دزدی چنین می‌فرماید:

﴿وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جِزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (المائدة: ۳۸)

(المائدة: ۳۸). (دست مرد دزد و زن دزد را، به کیفر عملی که انجام داده‌اند، بعنوان یک مجازات الهی، قطع کنید! و خداوند توانا و حکیم است).

در جایی دیگر می‌فرماید: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾ (البقره: ۱۸۸).

(و اموال یکدیگر را به باطل (و ناحق) در میان خود نخورید).

پیامبر خدا هم در این راستا می‌فرماید: «كل المسلم على المسلم حرام، دمه

وماله وعرضه»^(۱).

(خون، مال و شخصیت هر مسلمانی بر مسلمانان دیگر حرام است).

اسلام با تمام قوت هر نوع تجاوز به دیگران را ممنوع و عواقب سخت و سنگینی

برای متجاوزین و سایر اخلاص گران به امنیت جامعه را در نظر گرفته است.

۴- غدر و خیانت.

غدر و خیانت نیز از جمله صفات زشت و ناپسندی است که باید مسلمان

آگاه و ملتمز در داد و ستدها و سایر زمینه‌های زندگی جدا از آن پرهیز نماید،

قرآن می‌فرماید: ﴿وَبئَلِّ لِلْمُطَفِّفِينَ﴾ (۱) الَّذِينَ إِذَا أَكَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ (۲) وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ

وَزَنُوهُمْ يَحْسِرُونَ (۳) أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ (۴) لِيَوْمٍ عَظِيمٍ (۵) يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ

﴿(المطففين: ۱-۶).﴾

(وای بر کم فروشان. آنان که وقتی برای خود پیمان می‌کنند حق خود را

بطور کامل می‌گیرند. اما هنگامی که می‌خواهند برای دیگران پیمان یا وزن کنند

(۱) ترمذی روایت کرده و آن را جزو احادیث حسن دانسته است.

کم می گذارند. آیا آنها گمان نمی کنند که برانگیخته می شوند. در روزی بزرگ. روزی که مردم در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند).

پیامبر خدا هم در این راستا چنین می فرماید: «من غشنا فلیس منا»^(۱). (کسی که ما را فریب دهد از ما نیست).

قرآن در تقبیح صفت زشت خیانت می فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ خَوَانًا أَثِيمًا﴾ (النساء: ۱۰۷).

(زیرا خداوند، افراد خیانت پیشه گنهکار را دوست ندارد).

یکی دیگر از مصادیق خیانت، هتک حرمت و تخریب شخصیت مردم از طریق دشنام، غیبت، سخن چینی، رشک بردن، بدگمانی، جاسوسی، ریشخند و امثال آنها است. از این رو اسلام بر بنیان نهادن جامعه‌ای سالم و پاکیزه که محبت، برادری و همکاری بر آن سایه افکند، تاکید ورزیده و به شدت با همه بیماریهای اجتماعی همچون: غرض ورزی و خودخواهی که جامعه را به اضمحلال می کشاند، مبارزه می کند.

خداوند حکیم مسلمانان را از ارتکاب چند صفت زشت اخلاقی که اساس الفت و محبت را متلاشی می کند، چنین هشدار می فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا

يَسْخَرُوا قَوْمًا مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءً مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا

أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بئسَ الِآثِمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِيمَانِ وَمَن لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ ﴿۱۱﴾

يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَب بَّعْضُكُم بَعْضًا أَيُّحِبُّ

أَحَدُكُمْ أَن يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتًا فَكَرِهْتُمُوهُ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ تَوَّابٌ رَّحِيمٌ ﴿۱۲﴾ (الحجرات:

۱۱-۱۲). (ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر

(۱) صحیح مسلم (۲/۱۰۹).

را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیبجویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد است که بر کسی پس از ایمان نام کفرآمیز بگذارید؛ و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند. ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمانها بپرهیزید، چرا که بعضی از گمانها گناه است؛ و هرگز (در کار دیگران) تجسس نکنید؛ و هیچ یک از شما دیگری را غیبت نکند، آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟! (به یقین) همه شما از این امر کراهت دارید؛ تقوای الهی پیشه کنید که خداوند توبه‌پذیر و مهربان است).

اسلام همچنین به شدت با نژادپرستی و طبق‌بندی افراد جامعه مبارزه می‌کند، زیرا همه انسانها اعم از عرب، عجم، سفید پوست و سیاه پوست از نظر اسلام مساوی‌اند و تنها معیار تقوی و قانونمندی است که آنان را تمایز می‌بخشد: ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿١٣﴾﴾ (الحجرات: ۱۳).

(ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید؛ (اینها ملاک امتیاز نیست)، گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست؛ خداوند دانا و آگاه است).

یکی از مصادیق تخریب شخصیت دیگران ارتکاب زنا است، و لذا زنا از منظر اسلام به عنوان یکی از گناهان بزرگ و کرداری زشت محسوب می‌گردد که بنیان اخلاق و جوامع را متلاشی کرده و زمینه اختلاط نسبه‌ها، فروپاشی خانواده‌ها و از بین رفتن تربیتی صحیح را فراهم می‌سازد. و از سوی دیگر فرزندان زنا زاده تلخی جنایت و ناخوشایندی جامعه را نیز به وضوح احساس

می‌کنند، و لذا قرآن کریم چه خوب می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزِّنَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (۳۲) (الإسراء: ۳۲).

(و نزدیک زنا نشوید، که کار بسیار زشت، و بد راهی است).
یکی دیگر از آثار منفی و مخرب زنا انتشار بیماریهای مهلک جنسی است، پیامبر خدا می‌فرماید: «ما انتشرت الفاحشة في قوم قط حتى يعلنوا بها، إلا فشا فيهم الطاعون والأمراض، التي لم تكن في أسلافهم»^(۱).
(زنا و بدرفتاری میان هر قومی منتشر شود خداوند ایشان را به طاعون و بیماریهایی بی‌سابقه‌ای مبتلا می‌سازد).

از این رو اسلام همه راههای منتهی بدان را از قبیل پرهیز از چشم چرانی و لزوم پوشش کامل برای زنان به منظور حفظ حریم جامعه، تحریم کرده است، و در مقابل، زود ازدواج کردن را دستور داده و پاداشی نیز بر آن مترتب نموده است تا خانواده‌ای سالم و پاکدامن سربرآورد که پرورشگاهی موفق و مطمئن برای کودکان امروز و مردان آینده باشد.

خداوند مهربان راجع به یکی دیگر از مصادیق تخریب شخصیت مردم یعنی اذیت کردن و سلب آسایش و امنیت، می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا كَتَبْنَا لَهُمْ فَعَدَا جَنَابُ اللَّهِ﴾ (الأحزاب: ۵۸).
(کسانی که مردان و زنان مؤمن را آزار می‌رسانند، مرتکب دروغ زشتی و گناه آشکاری شده‌اند).

برای شکافتن بیشتر این موضوع به احادیثی از پیامبر نور و رحمت در این زمینه اشاره می‌کنیم:

(۱) سنن ابن ماجه (۲/۱۳۳۲).

- ۱- «إن شر الناس منزلة عند الله من ودعه الناس اتقاء فحشه»^(۱).
 (بدترین انسانها نزد خداوند کسی است که مردم بخاطر پرهیز از دشنامش از او دوری گزیده باشند).
- ۲- «إن الله يبغض الفاحش البذيء»^(۲).
 (خداوند از انسان بد دهن و ناسزاگو بیزار است).
- ۳- «المسلم أخو المسلم لا يظلمه ولا يخذله ولا يحقره، بحسب امرئ من الشر أن يحقر أخاه المسلم»^(۳).
 (مسلمانان برادر همدیگراند و نباید یکی از آنان دیگری را مورد ظلم، تحقیر و تسلیم قرار دهد، برای بدی انسان همین قدر کافی است که برادر مسلمانش را تحقیر کند).
- ۴- «سباب المسلم فسوق وقتاله كفر»^(۴).
 (دشنام دان به مسلمان فسق و کشتارش کفر محسوب می شود).

۵- گواهی دروغ.

- خداوند متعال بندگان مؤمنش را چنین توصیف می کند که: ﴿وَالَّذِينَ لَا يَشْهَدُونَ الزُّورَ﴾ (الفرقان: ۷۲).
 (و کسانی که شهادت به باطل نمی دهند).
- در جایی دیگر ایشان را این چنین هشدار می دهد: ﴿فَأَجْتَكِبُوا الْرِجْسَ مِنْ

(۱) متفق علیه.

(۲) ترمذی و ابوداود با سندی صحیح روایت کرده اند.

(۳) مسلم روایت کرده است.

(۴) متفق علیه.

الْأَوْثَانِ وَاجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ ﴿٣٠﴾ (الحج: ۳۰).

(از پلیدیهای بتها اجتناب کنید! و از سخن باطل بپرهیزید).

ابوبکره رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می‌کند که: «ألا أنبئكم بأكبر الكبائر: الإشراف بالله، وعقوق الوالدين، وقول الزور، وشهادة الزور» فما زال يكررها حتى قلنا: ليته سكت»^(۱).

(آیا شما را از بزرگترین گناهان با خبر کنم: شرک ورزی، نافرمانی والدین، دروغ‌گویی و گواهی باطل. ابوبکره می‌افزاید: پیامبر خدا مورد آخر را آن قدر تکرار کرد که آرزو کردیم بس کند).
امام ذهبی : می‌گوید: کسی که مرتکب گواهی باطل می‌شود دچار گناهان متعددی شده است:

۱- دروغ و افترا. حال آنکه خداوند سبحان در تقبیح این امر می‌فرماید: ﴿إِنَّ

اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ﴾ (غافر: ۲۸).

خداوند کسی را که اسرافکار و بسیار دروغ‌گوست هدایت نمی‌کند).

۲- گرفتار شدن به ظلم و ستمگری، چون با گواهی باطل خود مال، شخصیت و جان وی را گرفته است.

۳- ستم کردن به کسی که مال دیگران را برایش اثبات کرده است.

۴- زیر پا گذاشتن حرامی الهی یعنی مال و جان و شخصیت مردم، پیامبر

خدا در این خصوص می‌فرماید: «كل المسلم على المسلم حرام: ماله ودمه وعرضه»^(۲).

(۱) متفق علیه.

(۲) متفق علیه. قبلا ترجمه شد.

۶- سوگند دروغ.

خداوند متعال پیرامون این مساله می فرماید: ﴿وَلَا تَتَّخِذُوا أَيْمَانَكُمْ دَخَلًا بَيْنَكُمْ فَزَلَ قَدَمٌ بَعْدَ نُبُوتِهَا وَتَذُوقُوا السُّوَاءَ بِمَا صَدَدْتُمْ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَلَكِنَّ عَذَابَ عَظِيمٍ﴾ (النحل: ۹۴).

(سوگندهایتان را وسیله تقلب و خیانت در میان خود قرار ندهید، مبدا گامی بعد از ثابت گشتن (بر ایمان) متزلزل شود؛ و به خاطر بازداشتن (مردم) از راه خدا، آثار سوء آن را بچشید! و برای شما، عذاب عظیمی خواهد بود).

پیامبر هم سوگند دروغ را از جمله گناهان بزرگ برشمرده و می فرماید: «الكبائر: الإِشْرَاقُ بِاللَّهِ، وَعَقْوُقُ الْوَالِدَيْنِ، وَقَتْلُ النَّفْسِ، وَالْيَمِينُ الْغَمُوسُ»^(۱).

(گناهان بزرگ اینها هستند: شرک و ورزی، نافرمانی والدین، قتل و سوگند دروغ).

علت اینکه پیامبر سوگند دروغ را «غموس» نامید چون سوگند باطل و بی اساس مرتکبش را در دریای گناه فرو می برد.

ایشان باری دیگر در تقبیح این گناه بزرگ چنین می فرماید: «ثَلَاثَةٌ لَا يَكْلِمُهُمُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يَزَكِيهِمْ، وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ: الْمَسْبِلُ إِزَارَهُ، وَالْمَنَانُ، وَالْمَنْفِقُ سَلْعَتَهُ بِالْحَلْفِ الْكَاذِبِ»^(۲).

(خداوند در روز آخرت با سه گروه صحبت نمی کند، ایشان را تایید نمی کند و دارای عذاب دردناکی هستند: کسی که لباسش را پایین بکشد، منت گذار و فروشنده ای که کالایش را با سوگند دروغ می فروشد).

(۱) بخاری روایت کرده است.

(۲) مسلم روایت نموده است.

در جایی دیگر می فرماید: «من حلف على يمين ليقتطع بها مال امرئ مسلم لقي الله وهو عليه غضبان» قيل: وإن كان شيئاً يسيراً؟ قال: «وإن كان قضيماً من أراك»^(۱).

(کسی که با سوگند دروغ مال مسلمانی را تصاحب می کند، در حالی به حضور خدا می رسد که از وی خشمگین است، سؤال شد: گرچه چیز اندکی هم باشد؟ فرمود: هر چند شاخه‌ای از درخت اراک هم باشد).

۷- اذیت دادن همسایه.

آزار رسانی همسایه نیز جزو گناهان کبیره به شمار می رود، چون پیامبر خدا شدیدترین تهدید را در این باره صادر کرده و می فرماید: «والله لا يؤمن، والله لا يؤمن، والله لا يؤمن» قيل: من يا رسول الله؟ قال: «الذي لا يأمن جاره بوائقه»^(۲).

(قسم به خدا ایمان ندارد، قسم به خدا ایمان ندارد، قسم به خدا ایمان ندارد، عرض کردند: چه کسی ای پیامبر خدا! فرمود: آنکه همسایه‌اش از بدیهایش در امان نباشد).

پیامبر خدا در یکی از دعاهایش می فرماید: «اللهم إني أعوذ بك من جار السوء في دار المقامة، فإن جار البادية يتحول»^(۳).

(خدایا! از همسایه بد در محل زندگی به تو پناه می برم، چون همسایه صحرا و زودگذر دوام ندارد).

(۱) مسلم روایت کرده است.

(۲) متفق علیه.

(۳) نسائی و بخاری در الادب المفرد با سندی صحیح روایت کرده‌اند.

عرض پیامبر خدا شد که: «إن فلانة تقوم الليل وتصوم النهار، وتفعل وتصدق، وتؤذي جيرانها بلسانها، فقال رسول الله: «لا خير فيها، هي من أهل النار»، وفلانة تصلي المكتوبة وتصدق بأثوار^(۱) ولا تؤذي أحداً. فقال رسول الله: «هي من أهل الجنة»^(۲).

(فلان زن شب زنده‌دار، روزه‌دار و اهل کردارهای خوب و صدقه دادن است ولی همسایه‌اش را با زبان آزار می‌دهد، فرمود: هیچ ارزشی ندارد و دوزخی است، و عرض کردند: فلان زن تنها نماز واجب ادا کرده و تکه‌های پنیر محلی را نیز صدقه می‌دهد ولی در مقابل هیچ کس را اذیت نمی‌کند، فرمود: او بهشتی است).

ایشان در یکی دیگر از احادیث گهربارشان می‌فرمایند: «من كان يؤمن بالله واليوم الآخر فلا يؤذ جاره»^(۳).

(هر که به خدا و روز آخرت ایمان دارد نباید همسایه‌اش را آزار دهد).

شیخ ابن باز: در پایان این بحث فرمود: و دیگر گناهانی که خدا و پیامبرش از آن جلوگیری کرده‌اند.

البته این موضوع بسیار وسیع و گسترده است و نمی‌توان در جایی توقف کرد ولی خلاصه وار گناهان دیگری را نیز تذکر خواهیم داد:

۱- بخل و مال پرستی:

صفت زشت بخل و آزمندی از خودخواهی و خودپرستی نشات می‌گیرد که

(۱) اثوار جمع ثور است و به معنی تکه پنیر محلی است.

(۲) بخاری در الادب المفرد با سندی صحیح روایت کرده است.

(۳) متفق علیه.

انسان مال پرست از پرداخت زکات، خدمت به جامعه و تحکیم اصل همیاری و برادری امتناع می‌ورزد، خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَلَا يَحْسَبَنَّ

الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ مِيرَاثُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ﴿۱۸۰﴾ (آل عمران: ۱۸۰).

(کسانی که بخل می‌ورزند، و آنچه را خدا از فضل خویش به آنان داده، انفاق نمی‌کنند، گمان نکنند این کار به سود آنها است؛ بلکه برای آنها شر است؛ بزودی در روز قیامت، آنچه را نسبت به آن بخل ورزیدند، همانند طوقی به گردنشان می‌افکنند. و میراث آسمانها و زمین، از آن خداست؛ و خداوند، از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است).

۲- خوردن گوشت مردار، خوک و حیواناتی که برای غیر خدا ذبح شده‌اند:

خداوند سبحان در این زمینه می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا كُلُوا مِن طَيِّبَاتِ

مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ﴿۱۷۳﴾ إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَنزِيرِ وَمَا أُهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ﴿۱۷۳﴾. (البقره: ۱۷۲-۱۷۳).

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمتهای پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را بجا آورید؛ اگر او را پرستش می‌کنید خداوند، تنها (گوشت) مردار، خون، گوشت خوک و آنچه را نام غیر خدا به هنگام ذبح بر آن گفته شود، حرام کرده است. (ولی) آن کس که مجبور شود، در صورتی که ستمگر و متجاوز نباشد، گناهی بر او نیست؛ (و می‌تواند برای حفظ جان خود، در موقع ضرورت، از آن بخورد؛) خداوند بخشنده و مهربان است).

توبه کردن از محرمات:

بر هر مسلمان آگاه و متعهدی لازم است از همه گناهان و نافرمانیهای الهی

به شدت حذر نماید، چون در روز آخرت کوچک‌ترین کردارهای خیر و شر مورد حساب و کتاب قرار می‌گیرد. و لذا هرگاه مرتکب یکی از آنها شد در اولین فرصت ممکن به خدا روی آورده و از ایشان آمرزش بخواهد.

توبه نصوح و صادقانه این است که انسان از گناه دست بکشد، از انجامش پشیمان شود و تصمیم جدی و قاطعانه بگیرد که دوباره در دام آن گرفتار نیاید، و علاوه بر اینها اگر ستمی کرده و حق کسی بر گردنش بود باید یا حش را مسترد نماید و یا درخواست عفو و گذشت از وی بکند. چنین توبه‌ای صادقانه و مورد پذیرش خداوند رحمان خواهد بود.

یکی دیگر از صفات مؤمن متعهد استغفار و آمرزش خواهی بسیار در برابر نافرمانیها از درگاه احدیت است، خداوند متعال مسلمانان را در این رابطه چنین

دستور می‌فرماید: ﴿اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ﴿۱۰﴾﴾ (نوح: ۱۰).

(از پروردگار خویش طلب آمرزش کنید که او بسیار آمرزنده است).

خداوند سبحان در رابطه با ارزش توبه و تقبیح نومیدی از درگاه احدیت،

می‌فرماید: ﴿قُلْ يٰعِبَادِیَ الَّذِیْنَ اَسْرَفُوْا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوْا مِنْ رَّحْمَةِ اللّٰهِ اِنَّ اللّٰهَ یَغْفِرُ الذُّنُوْبَ

جَمِیْعًا اِنَّهٗ هُوَ الْغَفُوْرُ الرَّحِیْمُ ﴿۵۳﴾ وَاٰیِبُوْا اِلٰی رَبِّكُمْ وَاَسْلِمُوْا لِلّٰهِ مِنْ قَبْلِ اَنْ یَّاتِیَکُمُ الْعَذَابُ

ثُمَّ لَا تُنصَّرُوْنَ ﴿۵۴﴾. (الزمر: ۵۳ - ۵۴).

(بگو: ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند

نومید نشوید که خدا همه گناهان را می‌آمرزد، زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان

است. و به درگاه پروردگارتان بازگردید و در برابر او تسلیم شوید، پیش از

آنکه عذاب به سراغ شما آید، سپس از سوی هیچ کس یاری نشوید).

خلاصه، مردم محرماتی را مورد بی‌حرمتی قرار داده‌اند که نه تنها کم ارزش

نیستند بلکه باید جدا از آنها اجتناب کرد، لذا در اینجا به صورت اجمال پاره‌ای

از آنها را متذکر می شویم:

- ۱- حلال شمردن حرامها و تحریم حلالها.
- ۲- اعتقاد به تاثیر گذاری ستاره‌ها در حوادث و رخدادهای روزمره.
- ۳- وسیله قرار دادن چیزهایی که در شریعت مقرر نشده است.
- ۴- فال بد زدن و بدبینی از چیزهایی دیداری و شنیداری که شرک محسوب می‌شود.
- ۵- همنشینی بدون هدف با منافقان و گناهکاران.
- ۶- نداشتن طمأنینه در نماز.
- ۷- بیهوده کاری و حرکات زیاد در نماز.
- ۸- پیش افتادن عمدی از امام در نماز.
- ۹- رفتن به مسجد برای کسی که چیز بد بویی تناول کرده است.
- ۱۰- امتناع بدون دلیل زن از همبستری با شوهر.
- ۱۱- درخواست طلاق بدون معذرت شرعی.
- ۱۲- ارتکاب ظهار (تشبیه همسر به یکی از محارم).
- ۱۳- همبستری با زن در ایام قاعدگی.
- ۱۴- تماس جنسی از دُبر.
- ۱۵- رعایت نکردن عدالت میان چند همسر.
- ۱۶- همنشینی انفرادی با زن بیگانه.
- ۱۷- دست دادن زن و مرد بیگانه.
- ۱۸- خروج زنان از منزل در صورت استفاده از عطر و مواد خوشبو.
- ۱۹- مسافرت زن بدون محرم.
- ۲۰- چشم چرانی.
- ۲۱- دیوثی.

- ۲۳- تزویر در نسبت دادن فرزند به پدر و انکار فرزندگی کودک.
- ۲۴- فروش عامدانه کالای عیب‌دار.
- ۲۵- افزایش قیمت کالا بدون قصد خرید.
- ۲۶- داد و ستد پس از اذان دوم روز جمعه.
- ۲۷- رشوه خواری و رشوه دادن.
- ۲۸- غصب اموال مردم.
- ۲۹- قبول هدیه در جریان میانجیگری.
- ۳۰- امتناع از پرداخت دست مزد کارگر.
- ۳۱- رعایت نکردن عدالت میان اولاد در دادن هدایا.
- ۳۲- تکدی‌گری بدون نیازمندی.
- ۳۳- بدهی گرفتن بدون قصد پرداخت آن.
- ۳۴- استفاده از خوردنیها و آشامیدنیهای حرام.
- ۳۵- استفاده از ظروف طلا و نقره.
- ۳۶- گواهی دروغ.
- ۳۷- گوش دادن به آلات موسیقی.
- ۳۸- غیبت کردن.
- ۳۹- سخن چینی.
- ۴۰- سرکشیدن بدون اجازه به خانه دیگران.
- ۴۱- نجوا کردن دو نفر در حضور شخصی دیگر.
- ۴۲- استفاده مردان از طلا.
- ۴۳- پایین کشیدن لباس.
- ۴۴- استفاده خانمها از لباسهای کوتاه و نازک و تنگ.

- ۴۵- پیوند مو برای زنان و مردان.
- ۴۶- تقلید زنان از مردان و برعکس.
- ۴۷- رنگ آمیزی مو به رنگ سیاه.
- ۴۸- نقاشی جانداران بر روی لباس، دیوار، کاغذ و...
- ۴۹- دروغ گویی در بازگویی خواب.
- ۵۰- نشستن و تکیه زدن بر روی قبر و استمداد از آن.
- ۵۱- دقت نکردن در قضای حاجت.
- ۵۲- گوش دادن بدون اجازه به سخن دیگران.
- ۵۳- بدرفتاری در همسایگی.
- ۵۴- پایمال نمودن حقوق دیگران در وصیت کردن.
- ۵۵- بازی با تخت نرد.
- ۵۶- نفرین بدون دلیل مسلمانان.
- ۵۷- گریه و زاری نامشروع.
- ۵۸- زدن سر و صورت در تعزیه.
- ۵۹- قطع رابطه بیش از سه روز با مسلمانان بدون معذرت شرعی.
- ۶۰- غرور و خود بزرگ بینی:
- تکبر و خودپسندی از منظر اسلام جزو صفات زشت و ناپسند به شمار می‌رود، خداوند اعلام فرموده که متکبران را دوست ندارد و در آخرت نیز سرنوشتشان چنین است: ﴿أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ﴾ (الزمر: ۶۰).
- (آیا در جهنم جایگاهی برای متکبران نیست؟).

درس هجدهم: احکام جنازه

شیخ : این درس اخیر را - نظر به اینکه بسیاری از مردم از تفصیلات احکام میت بی اطلاع اند - به بیان احکام جنازه اختصاص داده است، ولی پیش از پرداختن به بیانات ایشان نکاتی را مد نظر قرار می دهیم:

۱- لزوم صبر و بردباری به هنگام مصایب.

بر هر مسلمان متعهدی لازم است به هنگام بروز مشکلات و بلاهای مختلف صبر و شکیبایی پیشه کرده و دچار اضطراب و بی تابگی نشود، چون خداوند متعال و پیامبر بزرگوارش در بسیاری از آیات و احادیث صبر و استقامت را برای مسلمانان دستور فرموده اند، البته اشکالی ندارد بیمار در پاسخ سؤالات مردم اظهار بیماری و درد و اندوه کند.

۲- وجوب عیادت بیمار.

واجب است انسان مسلمان برادر بیمارش را عیادت و جویای احوالش شود، زیرا پیامبر رحمت می فرماید: «أَطْعَمُوا الْجَائِعَ، وَعُودُوا الْمَرِيضَ، وَفُكُّوا الْعَانِي - الْأَسِيرَ»^(۱).

(گرسنه را غذا دهید، از بیمار عیادت کنید و اسیر را آزاد کنید).

سنت است در هنگام عیادت دعای شفا، توصیه به صبر و سخنان دلپذیر گفته شود، چنانکه نباید عیادت طولانی باشد.

۳- فکر کردن در عاقبت و سرانجام.

برادر مسلمان! لازم است هر انسانی به عاقبت و سرانجام خویش که همانا مرگ و بازگشت به سوی خدای خالق است، بیندیشد. برای اینکه بهتر

(۱) بخاری روایت کرده است.

بیندیشیم باید نکات زیر را با هم مرور کنیم:

الف) سیری در آیات قرآن.

قرآن کریم صد و شصت و چهار بار بحث مرگ را در صورتهای مختلف ذکر کرده که به پاره‌ای از آنها اشاره خواهیم کرد:

۱- ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أَجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَنْ زُحِرَ عَنِ النَّارِ

وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَمَتَعُ الْعُرُورِ ﴿١٨٥﴾ (آل عمران: ۱۸۵).

هر کسی مرگ را می‌چشد؛ و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت؛ آنها که از آتش (دوزخ) دور شده، و به بهشت وارد شوند نجات یافته و رستگار شده‌اند و زندگی دنیا، چیزی جز سرمایه فریب نیست).

۲- ﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾﴾ (ق: ۱۹).

(و سرانجام، سكرات مرگ بحق فرامی‌رسد (و به انسان گفته می‌شود): این همان چیزی است که تو از آن می‌گریختی).

۳- ﴿فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تُنظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا

تُبْصِرُونَ ﴿٨٥﴾﴾ (الواقعه: ۸۲-۸۵).

(پس چرا هنگامی که جان به گلوگاه می‌رسد (توانایی بازگرداندن آن را ندارید)؟ و شما در این حال نظاره می‌کنید (و کاری از دستتان ساخته نیست). و ما با (فرشتگان موکل به مرگ) از شما به او نزدیکتریم ولی نمی‌بینید).

۴- ﴿كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ الرَّاقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالنَّفْسُ السَّاقُ بِالْسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ

يَوْمَئِذٍ السَّاقُ ﴿٣٠﴾﴾ (القیامه: ۲۶-۳۰).

(چنین نیست (که انسان می‌پندارد، او ایمان نمی‌آورد) تا موقعی که جان به گلوگاهش برسد. و گفته می‌شود: آیا کسی هست که (این بیمار را از مرگ)

نجات دهد و بر او دم و دعا کند؟ و به جدائی از دنیا یقین پیدا کند. و ساق پاها (از سختی جان دادن) به هم بپیچد. مسیر (همه خلایق) در آن روز به سوی پروردگار توست (یا به سوی بهشت، و یا به سوی دوزخ)).

(ب) سیری در احادیث نبوی.

برای روشن شدن بیشتر این مطلب سری به گلزار روح افزای احادیث پیامبر اکرم نیز می‌زنیم و گلهای زیر را به عنوان نمونه می‌چینیم:

۱- ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می‌کند که: «أكثروا ذكر هادم

الذات»^(۱). (بسیار به یاد نابود کننده لذتها [یعنی مرگ] باشید).

علما - رحمهم الله - در تبیین حدیث بالا می‌گویند: این حدیث مختصر و مفید و دربرگیرنده تاثیرگذارترین پند و اندرزها است، چون هر که واقعا به یاد مرگ باشد لذا دنیا بر او تلخ شده، از آروزهای طولانی پرهیز می‌کند و به اندازه مورد نیازش قناعت می‌ورزد.

۲- باز ابوهریره رضی الله عنه می‌گوید: زار النبي قبر أمه فبکی وأبکی من حوله،

فقال: «استأذنت ربي أن أستغفر لها فلم يأذن لي، واستأذنته في أن أزور قبرها فأذن لي، فزوروا القبور فإنها تذكروا الموت»^(۲).

(پیامبر خدا به زیارت مزار مادرش رفت و آن قدر گریست که حضار را نیز به گریه آورد، سپس فرمود: از پروردگارم اجازه گرفتم برایش آمرزش بخواهم که اجازه نداد، ولی اجازه زیارت قبرش را درخواست کردم قبول فرمود، پس به دیدار قبرها بروید چون مرگ را به یاد می‌آورد).

(۱) ترمذی روایت کرده است.

(۲) صحیح مسلم (۳/۶۵، ۶/۸۲)، ابوداود (۲/۷۲) و نسائی و بیهقی نیز روایت کرده‌اند.

۳- ابن مسعود رضي الله عنه از پیامبر خدا نقل می کند: «كنت نهيتكم عن زيارة القبور فزوروها، فإنها تزهد في الدنيا وتذكر الآخرة».

(من پیشتر شما را از زیارت قبور منع کرده بودم ولی اکنون به زیارتشان بروید چون موجب زهد در دنیا و یادآوری آخرت خواهد شد).

ج) نگاهی به مساله مرگ و دشواری آن.

۱- تعریف مرگ.

مرگ یعنی: بریدن، جدایی و انتقال از خانه‌ای به خانه‌ای دیگر.

۲- ابوهدبه ابراهیم بن هدبه می گوید: انس بن مالک رضي الله عنه از پیامبر خدا

برایمان حدیث روایت کرد که: «إن العبد ليعالج كرب الموت وسكرات الموت، وأن مفاصله ليسلم بعضها على بعض، تقول: عليك السلام تفارقني وأفارقك إلى يوم القيامة»^(۱).

(انسان سختیها و سكرات مرگ را معالجه می کند و مفاصلش بر یکدیگر

سلام کرده و می گویند: سلام بر تو تا روز قیامت از یکدیگر جدا می شویم).

ابونعیم حافظ در کتاب «الحلیة» از حدیث مکحول از واثله بن اسقع از پیامبر

نقل می کند که: «والذي نفسي بيده لمعاينة ملك الموت أشد من ضربة

بالسيف».

(سوگند به کسی که جانم در دست او است مشاهده فرشته مامور مرگ

سخت تر از ضربه شمشیر است).

۳- ام المؤمنین عائشه نقل می کند: (كانت بين يدي النبي ركوة أو

علبة فيها ماء فجعل يدخل يديه في الماء، فيمسح بهما وجهه، ويقول: «لا إله إلا الله،

(۱) تنزیه الشریعة، اثر ابن عراق (۲/۳۷۵).

إِنَ لِلْمَوْتِ لَسَكْرَاتٍ» ثم نصب يديه فجعل يقول: «في الرفيق الأعلى» حتى قبض ومالت يده^(۱).

(ظرف آبی پیش پیامبر خدا - به هنگام احتضار - بود، دستانش را در آن فرو می‌برد، صورتش را بدان خیس کرد و فرمود: لا اله الا الله، همانا مرگ سکراتی دارد، سپس دستانش را بلند کرد و فرمود: به سوی رفیق اعلی، تا جان به جان آفرین تسلیم کرد و دستانش پایین آمد).

۴- علما - رحمهم الله - می‌گویند: وقتی پیامبران خدا دچار این شدت و سختی شده باشند وای به حال ما اگر از یاد آن غافل بوده و در راه آماده شدن برایش عقب بیفتیم: ﴿قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِيمٌ ﴿٦٧﴾ أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ ﴿٦٨﴾﴾ (ص: ۶۷-۶۸).
(بگو: این خبری بزرگ است. که شما از آن روی گردانید).

۴- آمادگی برای مرگ و بازگشت:

بر هر مسلمانی لازم است در همه حال خود را برای مرگ و بازگشت به سوی خدا آماده نماید، آمادگی برای مرگ نیز با عمل به موارد زیر تحقق می‌یابد:

الف) ایمان به شعار توحید و عمل به مقتضای آن.

ب) حضور همیشگی در نمازهای جماعت و ادای رواتب، نماز شب، سنت وتر و سایر سنتها.

ج) اهتمام جدی به تلاوت قرآن طی شب و روز و پس از ادای نمازهای واجب و هر ماه یک یا دو بار ختم کل آن.

د) اهتمام جدی به سنتهای پیامبر و دنباله روی از اوامر و نواهی ایشان.

(۱) بخاری روایت کرده است.

هـ) همنشینی با نیکوکاران و کسب فیض از محضر ایشان از طریق مدارس قرآن و سیره مصطفی .
 ۵- نشانه‌های مرگ:

کسی که در حال احتضار است باید موارد زیر را انجام دهد:
 الف) وصیت کردن. چون پیامبر خدا می فرماید: «ما حق امری مسلم بیست لیلین وله شیء یرید أن یوصی فیہ إلا ووصیته مکتوبة عند رأسه»^(۱).
 (نباید هیچ انسان مسلمانی که دارای چیزی است بدون وصیت کردن دو شب متوالی به بستر خواب برود).

ب) تعادل در داشتن بیم و امید. یعنی هم از عواقب کردارهایش بیم داشته و هم به رحمت و مغفرت خدا امید داشته باشد، زیرا انس بن مالک رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می کند که: دخل علی شاب وهو فی الموت، فقال: «کیف تجددک؟» قال: والله یا رسول الله إني أرجو الله وإني أخاف ذنوبي. فقال رسول الله: «لا یجتمعان فی قلب عبد فی مثل هذا الموطن، إلا أعطاه الله ما یرجو، وأمنه مما یخاف»^(۲).

(پیش جوان در حال احتضاری رفت و فرمود: چطوری؟ گفت: ای پیامبر خدا! به خدا امید دارم و از گناهانم نیز بیمناکم. فرمود: قلب هر بنده‌ای چنین باشد، آنچه را امید داشته خداوند به وی می دهد و از آنچه بیم داشته در امانش می گذارد).

(۱) متفق علیه.

(۲) ترمذی، ابن ماجه، عبدالله بن احمد و ابن ابی الدنیا روایت کرده اند. برای آگاهی بیشتر به کتاب: الوجة فی احکام الجنابة، اثر: عبدالرحمن الغیث، مراجعه فرمایید.

ج) لزوم حسن ظن نسبت به خدا در هنگام بیماری. برای انسان مسلمان لازم است وقتی بیمار شد و به بستر مرگ افتاد، نسبت به خداوند مهربان حسن ظن داشته که وی را مشمول رحمت و مغفرت خویش قرار می دهد. پیامبر خدا در این زمینه می فرماید: «لا يموتن أحدكم إلا وهو يحسن بالله الظن». (نباید هیچ یک از شما بدون داشتن حسن ظن به خدا از دنیا برود).

۶- نشانه های عاقبت خیری:

الف) بریده بن حصیب رضی الله عنه می گوید: از پیامبر خدا شنیدم می فرمود: «موت المؤمن بعرق الجبین»^(۱). (نشانه مرگ مؤمن عرق پیشانی است).

ب) عبدالله بن عمرو رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می کند که: «ما من مسلم يموت يوم الجمعة أو ليلة الجمعة إلا وقاه الله فتنة القبر»^(۲). (هر مسلمانی در روز یا شب جمعه فوت کند، خداوند وی را از سختیهای قبر ننگه می دارد).

ج) یکی دیگر از نشانه های عاقبت خیری فرمانبرداری از دستورات خدا و پیامبر است. یعنی در حال ادای نماز، روزه، حج، عمره، جهاد در راه خدا و یا دعوت دینی دارفانی را وداع گوید، چون خداوند نسبت به هر کس اراده خیر کند وی را برای انجام کردارهای شایسته توفیق داده و جانفش را نیز در همان حالت باز پس می گیرد.

د) تحسین و ستایش مردم از وی. انس بن مالک رضی الله عنه می گوید: «مروا بجنابة فأتوا عليها خيراً، فقال النبي: «وجبت» ثم مروا بأخرى فأتوا عليها شراً فقال النبي:

(۱) احمد، نسائی، ترمذی، ابن ماجه، ابن حبان، حاکم و دیگران روایت کرده اند.

(۲) احمد و فسوی نقل کرده اند، و البانی نیز در کتاب احکام الجنائز آن را صحیح دانسته است.

«وجبت» فقال عمر بن الخطاب رضي الله عنه ما وجبت؟ قال: «هذا أنثتم عليه خيراً، فوجبت له الجنة، وهذا أنثتم عليه شراً فوجبت له النار، أنتم شهداء الله في أرضه»^(۱).

(جنازه‌ای از کنار پیامبر خدا رد شد و حضار وی را به نیکی یاد کردند، ایشان فرمودند: واجب گشت، سپس جنازه‌ای دیگر رد شد و حضار به بدی از او یاد کردند، باز فرمود: واجب شد، عمر بن خطاب رضي الله عنه پرسید: چه چیزی واجب شد؟ فرمود: برای این یکی که تحسینش کردید بهشت و برای دیگری نیز دوزخ واجب شد، چون شما شاهد دنیایی خداوند محسوب می‌شوید.)
 هـ) انسان که از دنیا می‌رود بعد از مرگ نیز نشانه‌هایی بر او ظاهر می‌شوند، از جمله:

۱- داشتن لبخند.

۲- بالا بودن انگشت سبابه.

۳- تابناکی و شادی حاصل از مزده فرشته مرگ که بر روی صورت پدیدار می‌گردد.

۷- نشانه‌های عاقبت شری:

عاقبت شری نیز نشانه‌های فراوانی دارد، از جمله:

الف) از دنیا رفتن در حال شرک و بی‌اعتنایی به دستورات خدا و رسول و یا در حال ترانه گفتن، استفاده از آلات موسیقی، بازیگری در فیلمهای مزخرف، شراب‌خواری و امثال آنها.

ب) خوشحال نشدن از خبر فرشته مرگ که بر سر و صورت ظاهر گشته و گاهی سایر قسمت‌های بدن را نیز شامل می‌شود^(۲).

(۱) متفق علیه.

(۲) الوجازة - عبدالرحمن الغيث / ۴۶-۴۸.

۸- گفتن «إنا لله وإنا إليه راجعون» و دعا کردن و شکیبایی: لازم است بستگان میت به ویژه در حال جان دادنش صبر پیشه کنند، چون پیامبر خدا می فرماید: «إنما الصبر عند الصدمة الأولى». (ارزش صبر در لحظات نخستین مصیبت است).

همچنین لازم است بسیار دعا کنند و «إنا لله وإنا إليه راجعون» را زیاد بگویند، زیرا پیامبر می فرماید: «ما من عبد تصيبه مصيبة، فيقول: إنا لله وإنا إليه راجعون، اللهم أجرني في مصيبي وأخلف لي خيراً منها، إلا أجره الله تعالى في مصيبتيه، وأخلف له خيراً منها»^(۱).

(هر بنده‌ای به مصیبتی گرفتار آید و بعد از گفتن: إنا لله وإنا إليه راجعون، بگوید: خدایا! مرا بر این مصیبت پاداش عطا فرما و جایگزین بهتری را ارزانی ده، خداوند وی را پاداش داده و جایگزین بهتری نیز به او خواهد داد).

در جایی دیگر مؤمنان را چنین نوید می دهد: «ما لعبدي المؤمن جزاء إذا قبضت صفیه من أهل الدنيا ثم احتسبه إلا الجنة»^(۲).

(هر بنده مؤمنی در وقت مرگ دوستش پاداش اخروی را امید داشته باشد، جز بهشت پاداش دیگری ندارد).

پس از ذکر مطالب مزبور به بیانات شیخ ابن باز : می پردازیم که ترتیب بحث را چنین آغاز می کند:

اول: سنت است شعار توحید (لا اله الا الله) به انسان در حال احتضار تلقین شود، زیرا پیامبر می فرماید: «لقنوا موتاكم: لا إله إلا الله»^(۳). (شعار توحید

(۱) مسلم روایت کرده است.

(۲) احمد با سندی صحیح روایت کرده است.

(۳) صحیح مسلم.

را به مرده گانتان تلقین کنید). مراد از مرده گان در اینجا کسانی است که در حال احتضاراند و نشانه های مرگ بر آنان پدیدار گشته است.

دوم: هرگاه مرگش محقق شد سنت است چشمانش فرو بسته شده و چانه هایش بسته شوند.

و اینک شرح و تفصیل گفته های ایشان:
تلقین میت:

بر هر مسلمانی لازم است وقتی برادر مؤمنش را در حال احتضار دید، شعار توحید را به آرامی و مهربانی کنار سرش بگوید تا وی نیز تکرار نماید وقتی آن را بر زبان جاری ساخت دست بردارد. این امر بدین امید است که آخرین گفتارش در دنیا شعار توحید باشد و وارد بهشت گردد، زیرا پیامبر مهربان می فرماید: «لَقِنُوا مَوْتَكُمْ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»^(۱). در جایی دیگر می فرماید: «مَنْ كَانَ آخِرَ كَلَامِهِ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ»^(۲).

(هر که آخرین سخنانش شعار توحید باشد، وارد بهشت می شود).

وظایف بستگان در قبال جنازه:

۱- فرو بستن چشمانش. ام سلمه نقل می کند: «دخل رسول الله علي

أبي سلمة وقد شق بصره فأغمضه، ثم قال: «إن الروح إذا قبض تبعه البصر»^(۳).

(پیامبر خدا پس از جان دادن ابوسلمه پیش وی آمد که چشمانش باز بود، ایشان چشمش را فرو بستند و فرمود: بی گمان هرگاه روح گرفته شد چشم نیز دنبالش می افتد).

(۱) قبلاً ترجمه شد.

(۲) ابوداود روایت کرده و صحیح است.

(۳) مسلم روایت کرده است.

- ۲- بستن چانه‌هایش. مراد این است که دهانش بسته شده و چانه‌هایش نیز با بندی محکم بسته شود تا هوا داخل بدنش نشده و بد منظر هم نگردد.
- ۳- نرم کردن مفاصل بدنش. تا جریان حمل، غسل و تکفین به آسانی صورت گیرد.
- ۴- گذاشتن چیز سنگینی بر روی سینه‌اش. تا در صورت به تاخیر افتادن غسل، شکمش باد نکند.
- ۵- پوشاندن بدنش. تا وظایف بعدی به سرعت انجام شود، چون ام المؤمنین عائشه می‌گوید: «أن رسول الله حين توفي سجي»^(۱).
- (وقتی پیامبر خدا از دنیا رفت جامه‌ای بر روی بدنش کشیده شد).
- ۶- شتاب در تشییع جنازه‌اش، زیرا پیامبر خدا می‌فرماید: «أسرعوا بالجنازة، فإن تك صالحة فخير تقدمونها إليه، وإن تك سوى ذلك فشر تضعونه عن رقابكم»^(۲).
- (در تشییع جنازه عجله کنید، چون اگر نیکوکار باشد کار خوبی در حق وی انجام داده‌ای و اگر هم بدکار باشد شری را از خود دور کرده‌اید).
- ۷- اگر بدهکار بود در پرداخت بدهی‌هایش عجله شود، ابوهریره رضی الله عنه از پیامبر خدا نقل می‌کند: «نفس المؤمن معلقة بدینه، حتی يُقضى عنه»^(۳).
- (جان انسان مسلمان به بدهیش وابسته است تا برایش پرداخت می‌شود).
سوم: واجب است جنازه انسان مسلمان غسل داده شود مگر اینکه در جبهه

(۱) متفق علیه.

(۲) متفق علیه.

(۳) ترمذی روایت کرده است - الوجازة ص ۴۶.

جنگ به شهادت رسیده باشد که در آن صورت غسل و نماز در حق وی انجام نشده و با همان لباسهای خودش به خاک سپرده می شود، زیرا پیامبر خدا وظیفه غسل و نماز را در حق شهدای غزوه احد انجام نداد.

چهارم: کیفیت غسل میت:

لازم است کسی که وظیفه غسل میت را برعهده دارد شستن جنازه اش را به ترتیب انجام دهد:

الف) عورتش پوشیده شود.

ب) کمی بلند شده و به آرامی شکمش فشار داده شود.

ج) سپس دستکشی در دست کرده و بر شکمش عبور دهد.

د) وضو برایش انجام شود.

هـ) سپس سر و ریشش با آب و یکی از مواد خوشبو کننده شسته شود.

و) شستن طرف راست.

ز) شستن طرف چپ.

ح) دو یا سه بار غسل شود.

ط) هر بار چیزی از بدنش خارج شد دوباره شسته شود و سوراخش با پنبه یا هر چیز مناسبی مانند مرهم بسته شود.

شرح بیانات شیخ:

هرگاه مسلمانی - بزرگ یا کوچک - جان سپارد، بدون در نظر گرفتن سالم بودن بدنش غسل داده می شود. و کسی که در جبهه جنگ با کفار به درجه رفیع شهادت نائل آمده غسل نمی گردد، زیرا پیامبر رحمت راجع به این گروه سرافراز می فرماید: «لا تغسلوهم، فإن کل جرح، أو کل دم یفوح مسکاً یوم القیامة»^(۱).

(آنان را غسل ندهید، چون در روز قیامت هر زخم یا قطره خونی بوی

(۱) احمد با سندی صحیح روایت کرده است.

مسک می دهد).

فضیلت غسل:

ابورافع رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت می کند که: «من غسل مسلماً فکتّم علیه غفر الله له أربعين مرة» وفي رواية: «خرج من ذنوبه كيوم ولدته أمه» وفي رواية بلفظ: «أربعين كبيرة»، «ومن كفنه كساه الله يوم القيامة من سندس واستبرق الجنة، ومن حفر له حفرة فأجنته فيها أجرى الله له أجر مسكن أسكنه إياه إلى يوم القيامة»^(۱).

(هر که مسلمانی را غسل داده و عیبهایش را پنهان نگه دارد، خداوند چهل بار وی را مورد مغفرت خویش قرار می دهد)، در روایتی دیگر آمده است: (خداوند وی را از نظر پاکی از گناه به حالت اولی (روز ولادت) باز می گرداند)، در روایتی دیگر می فرماید: (خداوند چهل مورد از گناهان کبیره اش را می بخشاید) و در یکی دیگر از روایات این تعبیر ذکر است: (و هر که وی را کفن کند خداوند در روز قیامت لباس ابریشم نازک و دیبای ضخیم بهشت را بر تنش می کند، و هر کس او را به خاک سپارد خداوند در آخرت منزلی را به وی ارزانی می دارد).

شرایط دستیابی به فضیلت غسل:

کسی که مسئولیت غسل میت بر عهده می گیرد فضایل مزبور را به دو شرط تصاحب می کند:

- ۱- معایب احتمالی را به هیچ وجه بازگو نکند.
- ۲- تنها به منظور دستیابی به رضای خدا اقدام به انجام آن نماید، چون از

(۱) حاکم، بیهقی و طبرانی در المعجم الکبیر با تعبیر: «أربعين كبيرة» روایت کرده اند و البانی نیز در کتاب احکام الجنائز به صحتش اشاره نموده است.

نظر شریعت خدا اخلاص، معیار پذیرش عبادات محسوب می‌گردد و هر عملی فاقد آن باشد مردود است.

کیفیت غسل از دیدگاه سنت:

ام عطیه می‌گوید: پیامبر خدا در حین غسل دخترش (زینب) پیشمان آمد و فرمود: «اغسلنها ثلاثاً أو خمساً أو سبعاً أو أكثر من ذلك إذا رأيتن ذلك بقاء وسدر» قالت: قلت: وتراً؟ قال: «نعم واجعلن في الآخرة كافوراً أو شيئاً من الكافور. فإذا فرغتن فأذني»، فلما فرغنا آذناه، فألقى علينا حقوه «إزاره» فقال: «أشعرنها إياه»، قالت: ومشطتها ثلاثة قرون (وفي رواية: نقضته ثم غسلته) فضفرنا شعرها ثلاثة أثلاث: قرنيها وناصيتها وألقيناها خلفها قالت: وقال لنا رسول الله «ابدأن بميامنها ومواضع الوضوء منها»^(۱).

(وی را با آب و ماده خوشبوی سدر سه، یا پنج، یا هفت بار و یا به دلخواه خود، بشویید. ام عطیه می‌گوید: پرسیدم: عدد غسلها فرد باشد؟ فرمود: بله، و در آخرین بار کمی کافور را نیز بدان اضافه کنید و هرگاه تمام شدید به من خبر بدهید. وقتی تمام شدیم ایشان را با خبر کردیم، بعد از آمدن پوشش خویش را به ما داد و فرمود: برای جامه زیرش از آن استفاده کنید. ام عطیه می‌گوید: موهایش را به سه قسمت بافتیم و پشت سرش انداختیم، پیامبر فرمود: از طرف راست و اعضای وضو غسلش را شروع نمایید).

امانت در غسل:

ابن عمر رضی الله عنهما می‌گوید: (لا يغسل موتاكم إلا المأمونون)^(۲).

(۱) متفق علیه.

(۲) ارواء الغلیل - البانی. امانت شامل هر گفتار و کرداری می‌شود. انسان مورد اطمینان کسی است که نمازهای واجب را با جماعت انجام داده و میان مردم به فردی امین و با اخلاق شهرت یافته باشد.

(باید تنها افراد مورد اطمینان مرده‌هایتان را غسل دهند).

کیفیت غسل:

۱- اگر میت در زمان حیات، غاسلش را تعیین کرده بود چه بهتر و گرنه پدر، پدر بزرگها، پسر و نوه‌هایش وی را می‌شویند، و اگر وصیت نکرده بود خانواده‌اش به دلخواه خود فرد مورد اطمینانی را بر می‌گزینند.

۲- باید محل غسل سرپوشیده باشد.

۳- اگر ممکن بود مناسب است غاسل در حین انجام غسل دو نفر از بستگان نیکوکار و بدکار میت را انتخاب نماید تا هم فرد نیکوکار را آموزش داده و هم بدکار از مشاهده این حالت متاثر شده و به سوی خداوند رحمان برگردد.

۴- نباید به جز افراد مورد نیاز کسی دیگر در وقت غسل حضور داشته باشد.

ابزار لازم برای غاسل:

۱- گذاشتن ماسک روی بینی و دهان، تا بو به داخل بدنش نفوذ نکند.

۲- پوشیدن محافظ بر روی لباسها، جهت ممانعت از انتقال چرک و مواد خوشبو از قبیل سدر و کافور به لباسهایش.

۳- استفاده از دست کش، برای جلوگیری از تماس با پوست میت و انتقال چرک و پلیدی.

۴- پوشیدن محافظی برای پاها، تا از پلیدی احتمالی در امان باشند.

آب و سدر ترکیبی مورد نیاز:

۱- آب بر اساس لیتر به مقدار لازم تهیه شود.

۲- تهیه سدر و امثال آن.

برای هر چهار لیتر آب یک فنجان بزرگ سدر کافی است، برای مثال اگر میت کودک بود یک گالن (حدود چهار لیتر آب) و یک فنجان قهوه خوری بزرگ سدر، برای میت بزرگتر دو گالن آب و دو فنجان سدر، مرد متوسط سه گالن آب و سه فنجان سدر، بزرگتر از وی چهار گالن آب و چهار فنجان سدر و بالاخره برای بزرگتر از وی نیز پنج گالن آب و پنج فنجان سدر لازم است. برای جنین سقط شده هم نیم گالن آب و نیم فنجان سدر کافی است.

آب و کافور ترکیبی مورد نیاز:

برای هر گالن آب دو پیمانه کافور لازم است، یعنی مثلاً: برای مرده کودک یک گالن آب و دو پیمانه کافور لازم است، و به ترتیب مذکور در بخش قبل مقدار آب و کافور افزایش می‌یابد.

نکته قابل ملاحظه:

کافور دو نوع دارد: یا نرم است و با دست ساییده می‌شود و یا سفت است و باید به وسیله هاون کوبیده شود تا به شکل پودر در آید.

مقدمات پیش از غسل:

لازم است غاسل پیش از انجام غسل نکات زیر را مد نظر قرار دهد:

الف) پوشاندن عورت میت (از ناف تا زانو) با حوله‌ای بزرگ. البته باید دانست که عورت خانمها در حضور زنان از ناف تا زانو است.

ب) در آوردن لباسهایش:

۱- اگر مفاصل میت نرم باشد در آوردن لباسهایش آسان است و می‌توان آنها را نیز به فرد محتاجی داد، ولی اگر مفاصلش نرم نشده بود و یا در یخچال یخ زده شده بود باید برای درآوردن لباسهایش از قیچی استفاده کرد، ولی در هر حال باید عورتش پوشیده نگه داشته شود.

۲- کوتاه کردن ناخنهای دست و پا، تراشیدن یا کندن موهای شرمگاه در صورت انبوه یا کم بودن و کاستن موهای سیبیلش.

۳- تمیز کردن بینی و دهان و بستنشان با پنبه تا انتهای کار شستن و سپس برداشتنش.

۴- هرگاه به دلیل پلیدی بسیار بر روی بدن میت کار نظافت به آسانی انجام نمی‌شد، لازم است مواد زیر با هم مخلوط شوند:

(الف) دو قاشق صابون خرد شده.

(ب) دو قاشق شامپو.

(ج) دو قاشق داروی ضد عفونی کننده.

(د) سه لیوان آب بزرگ.

(ه) همه مواد بالا با هم مخلوط شده و برای اتمام نظافت از لیف مخصوص بدن استفاده می‌شود.

غسل میت از سر و صورت شروع شده و سپس به ترتیب طرف راست و چپ ضمن حفظ ستر عورت غسل داده می‌شود و در هر دو حالت غاسل دستش را از زیر پارچه به داخل برده و عورتش را نیز می‌شوید. آنگاه یک بار دیگر قسمتهای مختلف بدن میت به ترتیب مزبور آب کشی می‌گردد.
تذکر:

بر اساس بزرگی و کوچکی حجم جنازه مواد ترکیبی مذکور افزایش و کاهش یافته و بعد از تمیز کردنش موارد زیر مد نظر قرار خواهد گرفت:

۱- اگر مفاصل میت نرم بود در حالی نیمه نشسته قرار داده شده و به آرامی شکمش سه بار فشرده می‌شود تا مواد داخل بدن خارج گردد، سپس غاسل دست کشی در دست چپ کرده و پیش و پسش را تمیز می‌کند و در این اثنا

از طرف شخص دیگری آب بر روی دستانش جریان می‌یابد.

و اگر بدن میت سفت بود یعنی در حین جان دادن مفاصلش نرم نشده و یا از داخل یخچال بیرون آورده شده بود، کافی است پاهایش آزاد شده و غاسل با دست چپش قُبُل و ذُبُر وی را تمییز نماید، اگر غاسل در این اثنا مدفوع و ادرار را به صورت مکرر مشاهده نمود، باید برای بار دوم و سوم نیز همان کار را تکرار کند و اگر همچنان ادامه داشت اندک پارچه‌ای را با ماده چسپناک پزشکی آغشته کرده و داخل قُبُل و ذُبُرش بگذارد.

۲- غاسل دستان میت را جمع کرده و می‌گوید: بسم الله، سپس هر کدام از دستان، صورت، بازوی راست، بازوی چپ، پای راست و پای چپ را سه بار شسته و هر یک از دهان و بینیش را سه بار مسح می‌کند، و جلو و پشت سرش را نیز مسح کرده و گوشه‌هایش را تمییز می‌نماید.

۳- غاسل هر کدام از سر و صورت، طرف راست از شانه تا انتهای پای راست و طرف چپ از شانه تا انتهای پای چپ را با سدر تهیه شده می‌شوید و در هر دو حال ضمن حفظ عورت آن را چند بار با آب و سدر مخلوط غسل می‌دهد.

۴- تمام قسمت‌های بدن به ترتیبی که گذشت با کافور نیز غسل داده می‌شود، البته باید دانست کافور نوعی ماده خوشبو است که بدن را سفت کرده و برای حشرات نیز زهرآلود و کشنده است.

۵- سپس تمام قسمت‌های بدنش با حوله دیگری خشک شده و حوله اولی که خیس تر است به آرامی برداشته می‌شود و بدین ترتیب آماده تکفین می‌گردد^(۱).

(۱) الوجازة - عبدالرحمن الغیث.

تذکراتی مهم:

۱- شیوه غسل افرادی که در حوادث گوناگون یا آتش سوزی فوت کرده‌اند بدین ترتیب است:

ابتدا عضو آسیب دیده تمییز شده و سپس به وسیله پنبه و موسلین از تماس آب و سدر و کافور حفاظت می‌شود، بعد از آن عضو مزبور تیمم می‌گردد. اگر فرد مذکور بسیار آسیب دیده و امکان غسل دادنش وجود نداشت باید پس از آنکه روی کفنها گذاشته شد، تیمم شود.

۲- جنازه‌های مذکر و مؤنث بالاتر از هفت سال یک بار شسته می‌شوند، و علاوه بر آن گیسوان خانمها به سه قسمت بافته می‌شود. و اما اگر زیر هفت سال بودند چون دارای عورت نیستند زنان می‌توانند مردان را سه بار بدون وضو و یا مردان زنان را بشویند - البته به شرط اینکه غاسل محرم بوده و عورتش را نیز پوشیده باشد - . زنان نمی‌توانند مردان را - به استثنای شوهرانشان - غسل دهند، و همچنین مردان نیز جز همسرانشان را نمی‌توانند بشویند، زیرا پیامبر خدا در این زمینه خطاب به عائشه می‌فرماید: «ما یضرك لو مت قبلي فغسلتك وكفتك، ثم صليت عليك ودفنتك»^(۱).

(اگر تو قبل از من از دنیا بروی و وظیفه غسل، تکفین، نماز و به خاک سپاردن را خودم بر عهده گیرم، اشکالی ندارد).

عائشه نیز در این باره می‌فرماید: «لو استقبلت من أمری ما استدبرت ما غسل رسول الله إلا نساؤه»^(۲).

(۱) احمد در المسند روایت کرده است.

(۲) همان.

(اگر آنچه اکنون می‌دانم قبلاً می‌دانستم، (اجازه نمی‌دادم) جز همسران پیامبر کس دیگری جنازه‌اش را غسل دهد).

۳- غسل، تکفین و نماز در حق جنین سقط شده زیر چهار ماه انجام نمی‌شود بلکه تنها به خاک سپرده خواهد شد، ولی اگر بیش از چهار ماه بود حکم انسان کامل دارد و غسل، نامگذاری و عقیقه برایش انجام می‌شود.

۴- باید به هنگام غسل جنازه شرایط جوی نیز ملاحظه شود، یعنی نباید در تابستان با آب گرم و در زمستان با آب سرد غسل گردد.

۵- مرده‌ای که دندانهای ثابت طلا در دهان دارد باقی گذاشته می‌شوند ولی اگر متحرک بودند و دهانش نیز باز بود بیرون آورده خواهند شد، و اما اگر بسته شده بود نباید وی را بخاطر بیرون آوردنشان آزار داد^(۱).

نکته‌ای دیگر در این زمینه اینکه: اگر برای یک بار آب تنها روی تمام قسمت‌های بدن میت ریخته شود کافی است و فرض غسل تحقق می‌یابد. چه وقتی از تیمم بجای غسل استفاده می‌شود؟:

هرگاه آب کافی برای غسل در دسترس نبود، یا مردی میان چند زن غیر محرم و یا زنی میان چند مرد نامحرم از دنیا رفت، بعد از تیمم، تکفین و نماز به خاک سپرده خواهد شد. تیمم در این شرایط جایگزین غسل می‌شود، زیرا پیامبر خدا در این راستا می‌فرماید: «إِذَا مَاتَ الْمَرْءُ مَعَ رَجَالٍ لَيْسَ مَعَهُمْ امْرَأَةٌ غَيْرَهَا، وَالرَّجُلُ مَعَ نِسَاءٍ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ غَيْرُهُ، فَإِنَّهَا يُيَمَّمَانِ وَيُدْفَنَانِ»^(۲).

(هرگاه یک زن میان مردانی (نامحرم) و یا یک مرد میان زنانی (نامحرم) از دنیا رفت، تیمم شده و به خاک سپرده می‌شود).

(۱) الوجازة.

(۲) ابوداود از میان مرسله‌های خود و بیهقی روایت کرده‌اند.

پنجم: تکفین میت:

بهتر است مردان علاوه بر پیراهن و عمامه سه کفن داشته باشند، اگر کفن‌ها به صورت پیراهن، شلوار و لفافه هم باشند اشکالی ندارد.
 زنان در پنج کفن: زیرپوش، روبند، شلوار و دو لفافه، پسر بچه در یک تا سه لباس، و دختر بچه نیز در یک پیراهن و دو لفافه تکفین می‌شوند.
 البته برای همه آنها یک لباس پوشاننده تمامی قسمت‌های بدن کافی است و عمل به واجب اصلی تحقق می‌یابد، ولی اگر میت در حال احرام فوت کرده بود ابتدا با آب و سدر غسل داده و سپس در کفنهایی به صورت شلوار و روپوش بزرگی تکفین می‌گردد و از پوشاندن سر و صورت و خوشبو کردنش خودداری می‌شود چون بر اساس حدیثی از پیامبر خداوند وی را در آخرت لبیک‌گویان زنده خواهد کرد. اگر میت زن در حال احرام بود مانند سایرین تکفین خواهد شد ولی از خوشبو کردن، نقاب زدن سر و صورت و استفاده از دست کش برایش خودداری می‌شود و صورت و دستانش تنها با کفن پوشانده خواهند شد.

ششم: شایسته‌ترین فرد برای غسل، امامت نماز و دفن میت، وصی، پدر، پدر بزرگ و سپس نزدیک‌ترین خویشاوندان پدری است.

بهترین کس برای غسل دادن زن، وصی او، مادر، مادر بزرگ و سپس نزدیک‌ترین بستگان زن است، زوجین می‌توانند یکدیگر را غسل دهند، چون جنازه ابوبکر و علی را همسرانشان غسل دادند.

شرح بینات شیخ:

وجوب تکفین میت:

واجب است نعش انسان مسلمان پس از غسل با پارچه‌ای بزرگ پوشیده

شود، زیرا وقتی مصعب بن عمیر رضی الله عنه در غزوه أحد به شهادت رسید در ردایی کوچک کفن شد، پیامبر خدا دستور داد سر و بدنش با آن کفن گردد و برای پوشاندن پاهایش نیز از گیاه «اذخر» استفاده کنند^(۱).

حدیث بالا بیانگر این امر است که باید تمامی قسمتهای بدن میت کفن شود و در صورت کافی نبودن پارچه موجود از چیز دیگری استفاده گردد. کیفیت تکفین:

جمهور علما اتفاق نظر دارند باید جنازه میت - اعم از زن و مرد به استثنای مرده در حال احرام - به وسیله پارچه‌ای ضخیم پوشیده شود، و بهترین کفن نیز آن است که عائشه پیرامون کفن پیامبر خدا توضیح داده و امام بخاری و مسلم - رحمهما الله - روایت کرده‌اند. پیامبر هم در این زمینه می‌فرماید: «أحسن ما زرتم الله به في قبوركم ومساجدكم البياض...»^(۲). (بهترین چیزی که در قبور و مساجد خدا را بدان زیارت می‌کنید، رنگ سفید است).

لذا ما در اینجا کیفیت تکفین را گام به گام توضیح خواهیم داد:
گام اول: اندازه‌های کفن:

- ۱- برای مرده‌ای که عرض کمرش ۳۰ سانتی متر است در پارچه‌ای به عرض ۹۰ سانت کفن می‌شود، اگر عرضش ۴۰ سانت بود پارچه‌ای ۱۲۰ سانتی، اگر ۵۰ سانت بود پارچه‌ای ۱۵۰ سانتی و اگر ۶۰ سانت بود پارچه‌ای به عرض ۱۸۰ سانتی متر کفایت می‌کند.
- ۲- طول جنازه اگر ۱۸۰ سانت بود کفنی به طول ۲۴۰ سانت، اگر ۱۵۰

(۱) بخاری روایت کرده است.

(۲) ابن ماجه روایت کرده است.

سانت بود کفنی ۲۰۰ سانتی، اگر ۱۲۰ سانت بود کفنی ۱۶۰ سانتی و اگر ۹۰ سانت بود کفنی ۱۲۰ سانتی برایش بکار می‌رود، افزایش طول کفن بدین خاطر است تا بتوان بالای سر و زیر پاهایش محکم بسته شوند.

گام دوم: تکفین:

۱- تکفین مرد:

برای مردها از سه کفن استفاده خواهد شد، چون عائشه راجع به کفنهای پیامبر می‌گوید: (کفن رسول الله بثلاثة أثواب سحولية بيضاء من قطن ليس فيها قميص ولا عمامة، أدرج فيها إدراجاً)^(۱).

(پیامبر خدا در سه جامه سفید پنبه‌ای بدون پیراهن و عمامه، کفن شد).

باید علاوه بر موارد فوق، نکات زیر هم لحاظ شوند:

الف) تهیه بندها از عرض کفن، یعنی مثلاً اگر عرض جنازه ۶۰ و طولش ۱۸۰ سانت بود عرض لفافه‌ها ۱۸۰ سانت خواهد بود که بندها از عرض آن بریده شده و به صورت مساوی بر نعش میت گذاشته می‌شوند.

ب) هر سه لفافه به عرض ۱۸۰ و طول ۲۴۰ سانتی متر بریده می‌شوند که به طور مساوی روی هم قرار داده شده و سپس زیر نعش گذاشته می‌شوند. البته تعیین اندازه‌های کفن و بندها به تجربه و مهارت انسان بر می‌گردد و نمی‌توان چارچوبی کلی برایش در نظر گرفت.

ج) شورتی به طول ۱۰۰ و عرض ۲۵ سانتی متر از جنس پارچه تهیه شده و پس از قرار دادن کمی پنبه روی آن زیر مقعد میت گذاشته می‌شود، سپس ترکیبی از مسک و کافور به اندازه یک فنجان متوسط مسک و چهار پیمانه

(۱) محدثین ششگانه، ابن جارود و بیهقی روایت کرده‌اند.

کافور نیز روی شورت و لفافه زیرین پاشیده می‌شود.

د) جنازه روی کفن‌ها گذاشته شده و سپس به وسیله عود یا امثال آن محل سجده، پیشانی، بینی، کف دستها، زانوها و کف پاها خوشبو می‌گردد.. آنگاه به وسیله کمی پنبه بغلهایش نیز خوشبو گشته و دستانش به موازات پهلوهایش گذاشته می‌شود. سپس کناره‌های شورت محکم بسته می‌شود تا از خروج احتمالی مدفوع و ادرار روی کفن‌ها جلوگیری شده و با همان طهارت قبل داخل قبر قرار داده شود.

ه) سپس طرف راست و چپ هر سه لفافه به ترتیب گرفته شده و سر و پاهایش به تدریج داخل قبر گذاشته خواهد شد.

و) شیوه گره دادن کفن‌ها بدین ترتیب است که ابتدا بالای سر گره داده شده و سپس بندهای پنجگانه به صورت مساوی طوری در طرف چپ گره داده می‌شوند که در وقت گذاشتن نعش داخل قبر به آسانی باز شوند.

۲- تکفین زن:

سنت است زنان با پنج پارچه: دو لفافه، پیراهن، شلوار و روبند کفن شوند، پس اگر عرض کمر ۵۰ سانت و طول بدنش ۱۵۰ سانتی متر بود دو لفافه ۲۰۰ سانتی تهیه گشته و به وسیله بندهایی گره داده می‌شوند.

باید علاوه بر موارد فوق نکات زیر هم رعایت شوند:

الف) پیراهنی به پهنا ۹۰ سانت برای پوشاندن شانه تا انتهای پاهایش تهیه گشته و شکافی نیز برای سرش در وسط آن ایجاد می‌شود.

ب) شلواری به اندازه ۹۰ سانت عرض و ۱۵۰ سانت طول تهیه گشته و روی طرف پایین و پیراهن گذاشته می‌شود.

ج) آماده کردن روبندی به طول و عرض ۹۰ سانتی متر مربع.

د) شورتی به اندازه ۲۵ سانت عرض و ۹۰ سانت طول تهیه و از طرف بالا و پایین شکافته می شود تا پس از گذاشتن کمی پنبه و آغشته کردن به مخلوطی از مسک و کافور زیر مقعدش قرار داده شود. باید دانست عرض پیراهن، شلوار و روبند برای همه مرده‌های زن ۹۰ سانتی متر است^(۱).

چند تذکر:

- ۱- تکفین کودک زیر هفت سال با یک یا سه لباس خواهد بود.
 - ۲- تکفین دختر بچه زیر هفت سال با پیراهن و دو لفافه است.
 - ۳- آغشته کردن کفن‌ها به مسک بخاطر نقل قول ابوسعید خدری رضی الله عنه از پیامبر خدا است که: «أطيب الطيب المسك»^(۲).
- (خوشبوترین مواد خوشبو مسک است).
- و اینک بیان دلایل پاره‌ای از گفته‌های شیخ:
- الف) زنان در پنج لباس کفن می شوند ...

ابن المنذر : در این باره می گوید: بیشتر علما معتقدند: باید زنان در پنج پارچه کفن شوند، چون پوشش حال حیاتشان بیش از مردان بوده بعد از مرگ نیز باید بیش از ایشان باشند، و چون زنان در حال احرام مکلف به پوشیدن لباس دوخته شده بوده‌اند سنت است کفن‌هایشان نیز دوخته شده باشند، ولی مردان چون در حال احرام چنان نیستند پس از مرگ نیز با زنان اختلاف دارند^(۳). و همچنین بخاطر اینکه پیامبر خدا در این زمینه می فرماید: «لیله

(۱) کیفیت گذاشتن جنازه روی کفن‌ها و نحوه قرار دادن لفافه‌ها روی هم و گره زدن بندها در اینجا نیز همچون موارد مزبور در تکفین مردان است.

(۲) مسلم روایت کرده است.

(۳) المغنی - ابن قدامه (۳/ ۳۹۱).

أقربكم إن كان يعلم»^(۱).

(باید نزدیک‌ترین فرد به میت در صورت داشتن تجربه، مسئولیت غسل و تکفینش را برعهده گیرد).

ب) شایسته‌ترین فرد برای غسل زن...

عائشه در این خصوص می‌گوید: «لو كنت استقبلت من أمري ما استدبرت ما غسل النبي غير نساءه»^(۲).

در جایی دیگر می‌فرماید: «رجع إليّ رسول الله من جنازة بالقيح وأنا أجد صداعاً في رأسي، وأقول: وارأساه، فقال: بل أنا وارأساه، ما ضرك لو مت قبلي فغسلتكَ وكفنتكَ، ثم صليت عليك ودفنتكَ»^(۳).

(پیامبر خدا از تشییع جنازه‌ای در مقبره بقیع برگشتند و من از شدت سر دردی که داشتم ناله می‌کردم، فرمود: بلکه من ناله می‌کنم، اگر تو پیش از من بمیری، من خودم مسئولیت غسل، تکفین، نماز و به خاک سپاردن را برعهده می‌گیرم).

ج) چون جنازه ابوبکر را همسرش...

همسر ابوبکر رضی الله عنه اسماء دختر عمیس خثعمی بود که خیلی زود در مکه به گروه مؤمنان پیوست و همراه جعفر بن ابی طالب رضی الله عنه به مدینه هجرت کرد، وقتی جعفر به شهادت رسید، ابوبکر وی را به عقد خویش در آورد، وقتی ایشان نیز دار فانی را وداع گفتند، علی رضی الله عنه با وی ازدواج کرد.

(۱) احمد و دیگران روایت کرده‌اند.

(۲) ابوداود و ابن ماجه روایت کرده‌اند. بیشتر ترجمه شد.

(۳) احمد و دارقطنی روایت کرده‌اند.

هفتم: کیفیت نماز میت:

نماز میت چهار «الله اکبر» دارد، پس از تکبیر نخست سوره حمد خوانده شده و اگر بعد از آن سوره‌ای کوتاه یا چند آیه قرائت شود بهتر است، چون در حدیث صحیحی از ابن عباس چنین آمده است.

بعد از تکبیر دوم همچون تشهد، بر پیامبر درود فرستاده می‌شود.

بعد از تکبیر سوم برای میت دعا کرده و می‌گوید: (اللهم اغفر لحینا ومیتنا، وشاهدنا وغائبنا، وصغیرنا وکبیرنا، وذکرنا وأنثانا، اللهم من أحييته منا فأحیه علی الإسلام، ومن توفيته منا فتوفه علی الإیمان، اللهم اغفر له، وارحمه، وعافه، واعف عنه، وأکرم نُزله، ووسّع مُدخله، واغسله بالماء والثلج والبرد، ونقه من الخطایا كما یُنقی الثوب الأبیض من الدنس، وأبدله داراً خیراً من داره، وأهلاً خیراً من أهله، وأدخله الجنة، وأعذه من عذاب القبر وعذاب النار، وافسح له فی قبره، ونور له فیهِ، اللهم لا تحرمنّا أجره ولا تضلنا بعده).

(خدایا! زنده، مرده، حاضر، غائب، مردان و زنان ما را مورد مغفرت خویش قرار ده، خدایا! هر که را زندگی بخشیدی زمینه مسلمان زیستن را نیز برایش فراهم ساز و هر که را می‌میرانی وی را در حال داشتن ایمان بمیران، بارالها! وی (یعنی میت حاضر) را مورد مغفرت، رحمت، صیانت، عفو و مهمان نوازی خویش قرار ده، قبرش را گشاد کن، وی را با آب و برف و تگرگ همچون تمییز کردن لباس سفید از چرک شستشو ده، منزل و زن و فرزندی بهتر از منزل و زن و فرزند خویش را به وی ارزانی دار، او را داخل بهشت کن و از عذاب دوزخ و آتش پناهش ده و قبر را برایش وسیع و نورانی فرما، خدایا! ما را از اجر وی محروم نکن و بعد از او گمراهمان نساز.

سپس تکبیر چهارم را گفته و یک بار از طرف راست سلام می دهد. سنت است برای هر یک از تکبیرها دستهایش را بلند کند، اگر جنازه زن بود ضمائر را به صورت مؤنث و اگر دو یا بیش از آن بودند به صورت مثنی و جمع بکار می رود.

و اما اگر جنازه کودک بود بجای دعای مغفرت دعای زیر خوانده می شود: (اللهم اجعله فرطاً و ذُخراً لوالدیه، و شفیعاً مجاباً، اللهم ثقل به موازینهما، و أعظم به أجورهما، و ألحقه بصالح سلف المؤمنین، و اجعله فی کفالة إیراهیم علیه الصلاة والسلام، و قه برحمتک عذاب الجحیم).

(خدایا! وی را پاداش، ذخیره و شفاعت کننده والدینش قرار ده، خدایا! موازین اخروی ایشان را به وسیله او سنگین گردان، پاداششان را بزرگ و ارزشمند قرار ده، وی را به نیکوکاران پیشین ملحق ساز، او را زیر نظر ابراهیم بگذار و از عذاب دوزخش نگاه دار).

سنت است امام در حین اقامه نماز مقابل سر مرد و میانه زن بایستد، اگر نماز میت چندین جنازه اقامه می شد شیوه چیدن جنازه ها بدین ترتیب است: جنازه مرد در طرف امام و جنازه زن در طرف قبله، و اگر جنازه کودکان نیز وجود داشتند پسر بچه پیش از زن و زن پیش از دختر بچه واقع می شود، سر پسر بچه در موازات سر مردان و میانه زنان در موازات سر مردان قرار خواهد گرفت و همچنین سر دختر بچه به موازات سر زنان و میانه اش در موازات سر مردان می باشد، و همه نمازگذاران پشت سر امام صف می بندند، مگر اینکه تنها یک نفر مأموم حضور داشته باشد که آن وقت در طرف راست امام قرار می گیرد.

شرح بیانات شیخ:

۱- کیفیت نماز میت:

نماز میت همچون غسل، تکفین و به خاک سپاردن جزو فرضهای کفائی محسوب می‌شود، یعنی هرگاه عده‌ای از مسلمانان آنها را انجام دادند تکلیف از گردن سایر مؤمنان برداشته می‌شود، زیرا پیامبر خدا بر جنازه مؤمنان نماز اقامه می‌کرد، و پیش از اینکه مسئولیت پرداخت بدهی مسلمان فوت کرده بدهکار را نیز برعهده گیرد از اقامه نماز بر روی جنازه‌اش امتناع ورزیده و می‌فرمود: نماز برادران را اقامه کنید^(۱).

شرایط نماز میت:

نماز میت نیز همچون سایر نمازها دارای شرایط پاکی از بی‌وضویی و پلیدی، ستر عورت و رو به قبله ایستادن است، زیرا پیامبر خدا نماز میت را هم نماز نامیده و فرمود: «صلوا علی صاحبکم»؛ (بر برادران نماز بخوانید). بنابراین شرایط نماز بر آن اجرا می‌شود.

فرائض نماز میت:

۱- قیام، برای کسی که توانایی دارد.

۲- نیت آوردن، زیرا «إنما الأعمال بالنیات».

۳- قرائت سوره حمد.

۴- چهار بار «الله اکبر» گفتن.

۵- دعا و سلام دادن.

کیفیت نماز میت:

(۱) بخاری روایت کرده است.

- ۱- قرار دادن جنازه در سمت قبله.
- ۲- ایستادن مردم پشت سر امام در سه صف، چون پیامبر می فرماید: «من صلی علیه ثلاثة صفوف فقد أوجب»^(۱). (هر که سه صف بر وی نماز بخواند، بهشت را برای خود واجب کرده است).
- ۳- بلند کردن دستان به نیت اقامه نماز بر میت.
- ۴- قرائت سوره فاتحه، بهتر است بعد از آن نیز سوره ای کوچک خوانده شود، زیرا طلحه بن عبدالله بن عوف نقل می کند: صلیت خلف ابن عباس علی جنازة فقرأ بفاتحة الكتاب وسورة حتى أسمعنا، فلما فرغ أخذت بيده فسألته، فقال: إنها جهرت لتعلموا أنها سنة وحق.^(۲)
- (پشت سر ابن عباس نماز میت خواندیم، سوره فاتحه و سوره دیگری نیز با صدای بلند خواند، پس از نماز دستش را گرفتم و راجع به جهری خواندن از او پرسیدم، در پاسخ گفت: بخاطر آن بود تا بدانید که جهری خواندن سنت و حق است).
- ۵- تکبیر گفتن و دعا برای میت.
- ۶- گفتن تکبیر سوم.
- ۷- نمازگذار در اینجا اگر خاست می تواند پس از دعا کردن سلام دهد و یا بعد از تکبیر چهارم یک بار به طرف راست سلام دهد، چون نقل شده که: در نماز میت سنت است امام تکبیر گوید، سپس سوره فاتحه را به صورت سری بخواند، آنگاه بر پیامبر درود بفرستد و در همه تکبیرها برای میت دعا کند

(۱) ترمذی روایت کرده و آن را جزو احادیث حسن دانسته است.

(۲) متفق علیه.

و به دنبال هیچ کدام از آنها قرآن نخواند، و در پایان به صورت سری سلام دهد^(۱).

الفاظ دعا در نماز میت:

دعاهای بسیاری در نماز روایت شده‌اند که شیخ به برخی از آنها اشاره کرد، در یکی دیگر از آنها آمده است: «اللهم إن فلان ابن فلان في ذمتك وحبل جوارك، فقه من فتنة القبر وعذاب النار، وأنت أهل الوفاء والحق. اللهم فاغفر له وارحمه، فإنك أنت الغفور الرحيم. اللهم اغفر لحينا وميتنا، وصغيرنا وكبيرنا، وذكرنا وأثاننا، وحاضرنا وغائبنا.. اللهم من أحييته منا فأحيه على الإسلام، ومن توفيته منا فتوفه على الإيمان. اللهم لا تحرمنا أجره، ولا تضلنا بعده».

(خدایا! فلان پسر فلان در جوار تو قرار دارد پس وی را از سختی و عذاب قبر ننگه دار که تو اهل وفا به عهد و حق هستی. بارالها! او را مورد مغفرت و رحمت خویش قرار ده که بسیار آمرزنده و مهربان هستی)^(۲).

اگر میت بچه بود بجای دعای فوق این دعا خوانده می‌شود: «اللهم اجعله لوالديه سلفاً و ذخراً و فرطاً، و ثقل به موازينهم، و أعظم به أجورهم، ولا تحرمنا و إياهم أجره، ولا تفتنا و إياهم بعده. اللهم ألحقه بصالح سلف المؤمنين في كفالة إبراهيم، و أبدله داراً خيراً من داره، و أهلاً خيراً من أهله، و عافه من فتنة القبر، و من عذاب جهنم»^(۳).

(۱) شافعی روایت کرده و حافظ نیز سندش را صحیح دانسته است.

(۲) بقیه دعا قبلاً ترجمه شد.

(۳) پیشتر ترجمه شد.

همه این دعاها صحیح و پاره‌ای از آنها در کتب صحاح و پاره‌ای دیگر در کتب سنن آمده‌اند، دعایی که شیخ بدان اشاره کرد از ابوهریره رضی الله عنه نقل شده و در صحیح مسلم و دیگران آمده است.
شیوه ایستادن امام در نماز میت:

ابو غالب خیاط : می‌گوید: «شهدت أنس بن مالك صلی علی جنازة رجل فقام عند رأسه، فلما رفع أتى بجنازة امرأة من قريش فقيل له: يا أبا حمزة! هذه جنازة فلانة ابنة فلان فصل عليها، فصلى عليها فقام وسطها، وفينا العلاء بن زياد العدوي، فلما رأى اختلافاً في قيامه على الرجل والمرأة قال: يا أبا حمزة! هكذا كان رسول الله يقوم حيث قمت ومن المرأة حيث قمت؟ قال: نعم، قال: فالتفت إلينا العلاء فقال: احفظوا»^(۱).

(انس بن مالک را در حین ادای نماز میت دیدم که مقابل سر جنازه ایستاد. پس از آن، نعش زنی از قریش را نیز آوردند و گفتند: ای ابوحمزه! این، جنازه فلان دختر فلان است و بر او نماز بخوان، وی نیز در حین اقامه نماز مقابل میانه میت ایستاد، علاء بن زیاد علوی که حضور داشت علت تفاوت در کیفیت ایستادن را از ایشان پرسید و گفت: ای ابو حمزه! آیا پیامبر خدا چنین می‌کرد؟ فرمود: بله، علاء رو به ما کرد و گفت: به خاطر بسپارید).

از نافع : از ابن عمر رضی الله عنهما روایت شده که: «أنه صلی علی تسع جنائز جميعاً، فجعل الرجال يلون الإمام والنساء يلين القبلة، فصفهن صفاً واحداً، ووضعت جنازة أم كلثوم بنت علي امرأة عمر بن الخطاب وابن لها يقال له زيد وضع جميعاً والإمام يومئذ سعيد بن العاص، وفي الناس ابن عباس وأبو هريرة وأبو سعيد

(۱) ابو داود، ترمذی و ابن ماجه روایت کرده‌اند.

وَأَبُو قَتَادَةَ، فَوَضَعَ الْغُلَامَ مِمَّا يَلِي الْإِمَامَ فَقَالَ رَجُلٌ: فَأَنْكَرْتَ ذَلِكَ فَنظَرْتُ إِلَى ابْنِ عَبَّاسٍ وَأَبِي هُرَيْرَةَ وَأَبِي سَعِيدٍ وَأَبِي قَتَادَةَ، فَقُلْتُ: مَا هَذَا؟ قَالُوا: هِيَ السُّنَّةُ...»^(۱).

(او نماز هفت میت را با هم اقامه کرد، مردان در طرف امام و زنان در یک صف در سمت قبله قرار گرفتند، جنازه امّ کلثوم دختر علی بن ابی طالب رضی الله عنه که همسر عمر بن خطاب رضی الله عنه بود و پسرش (زید) کنار هم قرار داده شدند و سعید بن عاص امامت را بر عهده گرفت، در حالی که کسانی همچون ابن عباس، ابوهریره، ابوسعید و ابوقتاده نیز حضور داشتند، آنگاه پسر بیچه در طرف امام گذاشته شد، مردی اعتراض کرد، من هم رو به ابن عباس و دیگران کردم و گفتم: این یعنی چه؟ گفتند: سنت است).

تشییع جنازه:

تشییع جنازه به عنوان یکی از سنتها و آداب اسلامی به شمار می‌رود، زیرا پیامبر خدا صلی الله علیه و آله مؤمنان را چنین دستور می‌فرماید که: «عُودُوا الْمَرِيضَ، وَامْشُوا مَعَ الْجَنَائِزِ تَذَكُّرًا بِالْآخِرَةِ»^(۲).

(از بیمار عیادت کنید و همراه جنازه نیز راه بروید چون شما را به یاد آخرت می‌اندازد).

بر اساس یکی دیگر از احادیث شتاب در تشییع جنازه مستحب است، می‌فرماید: «أَسْرِعُوا، فَإِنَّ تَكُنْ صَالِحَةً فَخَيْرٌ تَقْدِمُونَهُ إِلَيْهِ».

(شتاب کنید چون اگر نیکوکار باشد خیری را به وی تقدیم کرده‌اید).

یکی دیگر از سنتهای تشییع جنازه راه رفتن جلوی جنازه است، زیرا پیامبر

(۱) عبدالرزاق، نسائی و ابن جرود روایت کرده‌اند.

(۲) مسلم روایت کرده است.

و ابوبکر و عمر جلوی جنازه راه می‌رفتند^(۱).

فضیلت تشییع جنازه:

پیامبر رحمت پیرامون فضیلت و امتیاز تشییع جنازه می‌فرماید: «من اتبع جنازة مسلم إيماناً واحتساباً، وكان معها حتى يُصلی علیها ويفرغ من دفنها، فإنه يرجع من الأجر بقيراطين، كل قيراط مثل أحد (وهو جبل عظیم قرب المدینة)، ومن صلی علیها ثم رجع قبل أن تدفن فإنه يرجع بقيراط»^(۲).

(هر که از روی ایمان و کسب پاداش، جنازه مسلمانی را دنبال کند و تا پس از نماز و به خاک سپاردن همراهش باشد، با دو قیراط پاداش بر می‌گردد که هر قیراط به اندازه کوه أحد است (کوهی بزرگ و در نزدیکی مدینه قرار دارد)، و هر کس پس از نماز خواندن و پیش از به خاک سپاری برگردد یک قیراط پاداش را تصاحب کرده است).

هشتم: کیفیت به خاک سپاری میت:

- ۱- تعمیق قبر به اندازه نیم قد مردی.
- ۲- حفر شکافی (لحد) در سمت قبله.
- ۳- گذاشتن جنازه در لحد بر روی پهلوی راست.
- ۴- باز کردن گره‌های کفن بدون کشیدن و جدا کردن از کفنها.
- ۵- پرده برداشتن از سرو صورت میت اعم از مرد و زن.
- ۶- گذاشتن خشت و یا هر چیز مناسبی روی دریچه لحد و گل اندود کردنش.

(۱) ابو داود، نسائی و دیگران روایت کرده‌اند.

(۲) بخاری روایت کرده است.

۷- ریختن گرد و خاک روی آن و زمزمه ذکر «بسم الله و علی ملة رسول

الله».

۸- بلند کردن قبر از سطح زمین به اندازه یک وجب.

۹- ریختن شن روی قبر و آب پاشی کردنش در صورت امکان.

۱۰- توقف تشییع کنندگان نزد قبر و دعای برای میت، زیرا پیامبر خدا

پس از پایان مراسم به خاک سپاری کنار قبر نشسته و می فرمود: «استغفروا

لأخیکم، واسألوا له التثیت، فإنه الآن یُسأل».

(برای برادران آمرزش و ثابت قدمی بخواهید چون اکنون مورد بازخواست

قرار می گیرد).

شرح گفته‌های شیخ:

به خاک سپاری میت:

دفن میت (زیر خاک پنهان کردن) جزو فرضهای کفائی به شمار می رود،

زیرا خداوند متعال می فرماید: ﴿ثُمَّ أَمَانَهُ، فَأَقْبَرَهُ﴾ (عبس: ۲۱).

(بعد او را میراند و در قبر پنهان نمود).

احکام به خاک سپاری:

۱- تعمیق قبر به اندازه‌ای که هم جنازه از دست برد حیوانات درنده و

پرنندگان در امان باشد، و هم بوی آن منتشر نشود، پیامبر نور و رحمت در این

خصوص می فرماید: «احفروا وأعمقوا وأحسنوا، وادفنوا الاثنین والثلاثة فی قبر

واحد». فقالوا: من نقدم یا رسول الله؟ قال: «قدموا أكثرهم قرآناً»^(۱).

(قبر را خوب تعمیق کنید، و در صورت ضرورت دو نفر و سه نفر را در

(۱) ترمذی روایت کرده و تصحیحش هم نموده است.

قبری دفن نمایید، سؤال شد: کدام یک از آنان را بیشتر دفن کنیم؟ فرمود: آنکه بیشتر با قرآن سروکار داشته است).

۲- کندن لحد (شکافی از سمت قبله در کنار قبر) برای میت، چون بر اساس فرموده پیامبر خدا گر چه شکاف سطح قبر هم جائز است ولی لحد بهتر است، می فرماید: «اللحدُّ لنا والشقُّ لغيرنا»^(۱).

(لحد برای ما (مسلمانان) و شکاف سطح برای دیگران است).

۳- پاشیدن سه مشت خاک از طرف سر میت به داخل قبر، چون - بنا بر روایت ابن ماجه با سندی بدون اشکال - پیامبر خدا چنان کرده است.

۴- داخل کردن جنازه از پایین قبر در صورت امکان.

۵- گذاشتن جنازه بر روی پهلوئی راست و رو به قبله.

۶- باز کردن گرهها و خودداری از نمایان کردن سر و صورت میت.

۷- گفتن ذکر «بسم الله وعلى ملة رسول الله»، چون پیامبر خدا بر اساس

روایتی از ابو داود و حاکم چنان کرده اند.

۸- پوشاندن قبر به هنگام گذاشتن جنازه زن در آن، زیرا پیشینیان چنان عمل

می کردند.

۹- برای کسی که خواندن نماز بر میت مورد نظر برایش مقدور نبوده جایز

است بعد از به خاک سپاری به مدت کمتر از یک ماه نماز را بر وی اقامه کند،

زیرا پیامبر چنان عمل کرده است، ولی اگر یک ماه از آن گذشت چون

چنین چیزی از پیامبر نقل نشده، فاقد مشروعیت خواهد بود.

۱۰- نباید خانواده میت برای مردم غذا درست کنند، چون جابر بن عبدالله

(۱) احمد، ابو داود، ترمذی روایت کرده اند، گر چه در سند روایت اشکال وجود دارد ولی برخی از علما

تصحیحش کرده اند.

جبلی رضی الله عنه می فرماید: (کنا نعد الاجتماع إلى أهل الميت وصنعة الطعام بعد الدفن من النياحة)^(۱).

(ما گرد آمدن پیش خانواده میت و درست کردن غذا بعد از دفن را نوحه سرایی به حساب می آوریم).

ولی تهیه غذا برای خود یا مهمانانشان اشکالی ندارد، سنت است بستگان و همسایگان برایشان غذا درست کنند، چون پیامبر وقتی خبر شهادت جعفر بن ابی طالب را شنید به خانواده اش دستور داد برای زن و بچه جعفر غذا درست نمایند و فرمود: «إنه أتاهم ما يشغلهم». (ایشان دچار حادثه ای شده اند که وقت را برایشان نمی گذارد).

نکته ای دیگر در این زمینه اینکه اگر خانواده میت همسایه ها را برای تناول غذای تهیه شده از طرف مردم دعوت کنند، اشکال ندارد و این امر محدود به زمان مشخصی هم نیست.

۱۱- برای زنان جایز نیست بیش از سه روز برای هیچ مرده ای به استثنای شوهر، سوگواری کند، ولی بخاطر فقدان شوهر واجب است تا چهار ماه و ده روز به سوگواری بنشینند، مگر اینکه حامله باشد که در آن وقت مدت سوگواریش بر اساس سنت صحیح پیامبر با وضع حمل پایان می یابد. و اما مردان نمی توانند برای هیچ یک از بستگان و سایر افراد به عزاداری بنشینند.

۱۲- برای مردان سنت است هر از گاهی به منظور دعا و به یاد آوردن حوادث پس از مرگ از مقبره ها دیدن کنند، چون پیامبر رحمت در این

(۱) احمد با سندی صحیح روایت کرده است.

زمینه می فرماید: «زوروا القبور، فإنها تذكركم الآخرة»^(۱).

(قبرها را زیارت کنید چون شما را به یاد آخرت می اندازد).

پیامبر یارانش را آموزش می داد که به هنگام زیارت قبور این اذکار را زمزمه کنند: «السلام علیکم أهل الدیار من المؤمنین والمسلمین، وإننا إن شاء الله بکم لاحقون، نسأل الله لنا ولكم العافیة، یرحم الله المستقدمین منا والمستأخرین».

(سلام بر شما ای ساکنان مؤمن، ما نیز به خاست خدا به شما ملحق خواهیم شد، سلامتی ما و شما را از خدا می خواهیم و خدا پیشینیان و پسینیانمان را مورد رحمت و مهربانی خویش قرار دهد).

و اما زیارت قبور برای زنان مشروع نیست، چون پیامبر خدا زنانی را که چنین اقدامی می کنند نفرین کرده است، و همچنین بخاطر اینکه زیارت کردن ایشان زمینه فساد اخلاقی و بی تابی را فراهم می سازد.

زنان بر اساس دستور پیامبر خدا نمی توانند در مراسم تشییع جنازه و همراهی میت تا مقبره هم شرکت نمایند، ولی شرکت در نماز میت در مسجد یا مصلی برای همه مسلمانان اعم از زن و مرد مشروع و مطلوب است.

بدین ترتیب به پایان کتاب می رسیم.

وصلی الله وسلم علی نبینا محمد وآله وصحبه أجمعین.

(۱) مسلم روایت کرده است.

سؤالاتی مهم

در پایان، جهت استفاده بیشتر خوانندگان ارجمند مجموعه سؤالاتی را از موضوعات مختلف کتاب تهیه کرده‌ایم، امیدواریم مورد پسند علاقه‌مندان عزیز قرار گیرد و در صورت امکان در تدارک مسابقه‌ای نیز از آن بهره ببرند:

- ۱- وظیفه کسی که نتوانسته در کودکی بخواند چیست؟ مسئولیت تو در برابر خویشاوندان بی سوادت چیست و چگونه این وظیفه را تحقق می‌بخشی؟
- ۲- حکم فراگیری واجبات دینی چیست و چطور باید بدان تحقق بخشید؟
- ۳- ربیع بن عامر پیام پیامبر را در پاسخ رستم فارسی چطور تبیین کرد؟

۴- علت گرویدن دسته دسته مردم به آیین اسلام چیست؟

- ۵- حکم گفتن «أعوذ بالله من الشيطان الرجيم» و «بسم الله الرحمن الرحيم» برای نمازگذار چیست، چه وقتی باید آنها را بخواند و معنی اعوذ بالله...، رحمن و رحیم را بیان و تفاوت آنها را با هم توضیح دهید.
- ۶- پایه‌های اسلام را همراه توضیح ارکان، شرایط و معنای شعار توحید، بیان بفرمایید.

۷- ایمان آوردن به یکتایی خدا و رسالت محمد از چه ارزش و جایگاهی برخوردار است؟

- ۸- جایگاه نماز و حکم ترک کننده آن را توضیح دهید؟
- ۹- زکات و روزه و حج برای مسلمان از چه جایگاهی برخورداراند؟
- ۱۰- تعریف لغوی و اصطلاحی ایمان را بیان فرمایید؟
- ۱۱- آیا اعمال داخل مفهوم ایمان هستند؟ با ذکر دلیل توضیح دهید.

- ۱۲- عواقب منفی خارج کردن اعمال از مفهوم ایمان چیست؟
- ۱۳- به پاره‌ای از دلایل سلف مبنی بر افزایش و کاهش ایمان اشاره کنید؟
- ۱۴- احادیث زیر چه ارتباطی به موضوع افزایش و کاهش ایمان دارند:
- الف) «الإيمان بضع وسبعون شعبة: أعلاها قول: لا إله إلا الله، وأدناها إماطة الأذى عن الطريق، والحياء شعبة من الإيمان».
- ب) «من رأى منكم منكراً فليغيره بيده..».
- ۱۵- دین در کجا خلاصه می‌شود؟
- ۱۶- معنی اسلام را با ذکر دلیل توضیح دهید؟
- ۱۷- معنای اسلام و ایمان چه وقتی با هم متحد یا اختلاف دارند؟
- ۱۸- معنی ایمان را با ذکر دلیل توضیح دهید؟
- ۱۹- آیا ایمان بر اعمال ظاهری اطلاق می‌گردد؟
- ۲۰- انسان چطور می‌تواند ایمان و اسلام را در خود تحقق بخشد؟
- ۲۱- مراد از کلمه شاخه‌های ایمان چیست و چه تفاوتی با ارکان دارد؟
- ۲۲- آیا خصلت ایمان و دورویی در یک انسان قابل جمع است؟
- ۲۳- چرا انکار ربوبیت خدا موجب نقض ایمان می‌گردد؟
- ۲۴- انکار ربوبیت و شایستگی خدا برای عبادت چه تفاوتی با هم دارند؟
- ۲۵- اتخاذ واسطه و وسیله در بندگی خدا چه حکمی دارد؟
- ۲۶- آیا به داوری گرفتن شریعت غیر خدا جایز است؟ چرا؟
- ۲۷- حکم امور زیر را با ذکر دلیل بیان فرمایید:
- الف) استهزا به خدا، قرآن و پیامبر .
- ب) اعتقاد به توانایی خروج از هدایت محمد .
- ج) اعتقاد به سقوط تکالیف از برخی مردم.

- ۲۸- چند مورد از نواقض عملی ایمان را ذکر کنید.
- ۲۹- هر کدام از گناه بزرگ و کوچک را با ذکر مثال و دلیل تعریف نمایید.
- ۳۰- دیدگاه اهل سنت درباره مرتکب گناه کبیره چیست؟
- ۳۱- معصیت را تعریف و بگویید چه وقتی موجب خروج از دایره دین می‌گردد؟
- ۳۲- معصیت چه تاثیری بر ایمان دارد؟
- ۳۳- چرا همسر فرعون از زندگی مرفه دنیا دست کشید؟
- ۳۴- چگونه ایمان به غیب عامل انتشار محبت در جامعه خواهد بود؟
- ۳۵- ایمان به خدا چه وظایفی به دنبال دارد؟
- ۳۶- مراد از توحید عملی چیست و چه تفاوتی با توحید اعتقادی دارد؟
- ۳۷- آیا هیچ کسی توحید عملی را انکار کرده است؟
- ۳۸- مقصود از ایمان به اسماء و صفات چیست؟
- ۳۹- ایمان به ملائکه یعنی چه؟ و مردمان دوران جاهلی راجع به ایشان چه اعتقادی داشتند؟
- ۴۰- حکم ایمان به ملائکه را با ذکر دلیل توضیح دهید.
- ۴۱- ایمان به ملائکه چه مواردی را در بر می‌گیرد؟
- ۴۲- برخی از وظایف ملائکه را با ذکر دلیل توضیح دهید.
- ۴۳- ارتباط ملائکه را با موارد زیر توضیح دهید:
- الف) انسان.
- ب) مؤمنان.
- ج) کافران.
- ۴۴- برخی از آثار ایمان به ملائکه را توضیح دهید.

- ٤٥- معنای لغوی و اصطلاحی کتاب را بیان نمایید.
- ٤٦- ایمان به کتابهای آسمانی چه حکمی دارد؟
- ٤٧- ایمان به کتابها شامل چه اموری است؟
- ٤٨- برخی دلایل تحریف تورات و انجیل را توضیح دهید.
- ٤٩- چرا نمی توان تورات و انجیل حاضر را به خدا نسبت داد؟
- ٥٠- معنای لغوی و اصطلاحی قرآن را توضیح و بگویید ایمان بدان یعنی چه؟
- ٥١- قرآن کلام خدا است یعنی چه؟ با ذکر دلیل توضیح دهید.
- ٥٢- چرا خداوند تنها مسئولیت حفظ قرآن را بر عهده گرفته است و حفظ آن به چه معنا است؟
- ٥٣- واژه نبی را تعریف و علت نامگذاری بدان را توضیح دهید.
- ٥٤- رسول و نبی چه تفاوتی با هم دارند؟
- ٥٥- آیا می شود با تلاشهای انسانی به مقام نبوت دست یافت؟
- ٥٦- برخی از ویژگیهای پیامبران را با ذکر دلیل بیان نمایید.
- ٥٧- آیا می شود تنها به برخی از پیامبران ایمان آورد؟
- ٥٨- آیا ایمان به پیامبرانی که در قرآن نیامده اند واجب است؟
- ٥٩- ایمان به محمد چه مسئولیتی به دنبال دارد؟
- ٦٠- دلایل ختم نبوت با پیامبر را بیان کنید.
- ٦١- مقصود از ایمان به آخرت چیست؟
- ٦٢- چند مورد از حوادث پس از مرگ را که پیامبر بدانها اشاره کرده ذکر کنید.
- ٦٣- چگونه می توان ایمان به آخرت را با آیات و احادیث زیر اثبات نمود:

الف): ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّٰدِقِينَ وَالصَّٰبِرِينَ مَن ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ﴿۱۶۲﴾
(البقره: ۶۲).

(کسانی که (به پیامبر اسلام) ایمان آورده‌اند، و کسانی که به آئین یهود
گرویدند و نصاری و صابئان هر گاه به خدا و روز رستاخیز ایمان آورند، و
عمل صالح انجام دهند، پاداششان نزد پروردگارشان مسلم است؛ و هیچ‌گونه
ترس و اندوهی برای آنها نیست).

ب): ﴿لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُولُوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّنَ وَءَاتَى الْمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَأَبْنَ
السَّبِيلِ وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَءَاتَى الزَّكَاةَ وَالْمُؤْتُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا
وَالصَّٰبِرِينَ فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ﴿۱۷۷﴾
(البقره: ۱۷۷).

(نیکی، (تنها) این نیست که (به هنگام نماز،) روی خود را به سوی مشرق و
(یا) مغرب کنید؛ (و تمام گفتگوی شما، در باره قبله و تغییر آن باشد؛ و همه
وقت خود را مصروف آن سازید؛) بلکه نیکی (و نیکوکار) کسی است که به
خدا، و روز رستاخیز، و فرشتگان، و کتاب (آسمانی)، و پیامبران، ایمان آورده؛
و مال (خود) را، با همه علاقه‌ای که به آن دارد، به خویشاوندان و یتیمان و
مسکینان و واماندگان در راه و سائلان و بردگان، انفاق می‌کند؛ نماز را برپا
می‌دارد و زکات را می‌پردازد؛ و (همچنین) کسانی که به عهد خود -به هنگامی
که عهد بستند- وفا می‌کنند؛ و در برابر محرومیتها و بیماریها و در میدان جنگ،
استقامت به خرج می‌دهند؛ اینها کسانی هستند که راست می‌گویند؛ و
(گفتارشان با اعتقادشان هماهنگ است؛) و اینها هستند پرهیزکاران).

ج: ﴿ تَرَىٰ فِيهَا عِصْمًا لِّمَن كَانَ يَدْعُو إِلَى اللَّهِ وَتُنذِرَ لِمَن كَفَرَ بِهِ كَذِبًا مِّنْ عِندِ اللَّهِ وَسُوءًا مِّنْ عِندِهِ ﴾ (المؤمنون: ۱۶).

(سپس در روز قیامت برانگیخته می شوید).

د) حدیث: «الإيمان أن تؤمن بالله وملائكته وكتبه ورسله واليوم الآخر، وتؤمن

بالقدر خيره وشره».

۶۴- ایمان به سؤال فرشتگان قبر و خوشی و ناخوشی آن چه حکمی دارد؟

۶۵- دلایل وجود آخرت را ذکر و آیا کسی از زمان آمدنش اطلاع دارد؟

۶۶- تفاوت نشانه‌های بزرگ و کوچک قیامت را با ذکر مثال توضیح دهید.

۶۷- مقصود از شیپور چیست و چه آثاری بر آن مترتب می‌شود؟

۶۸- مراد از برانگیختن چیست و حکم آن را با ذکر دلیل بیان نمایید.

۶۹- آیا مشرکان به زنده شدن اعتقاد داشتند؟

۷۰- دلایل شرعی، حسی و عقلی اثبات زنده شدن را بیان کنید.

۷۱- حوض کوثر چیست و دلایل آن را ذکر کنید.

۷۲- ویژگیهای حوض کوثر را بیان کنید.

۷۳- میزان را تعریف و بگویید آیا واقعی و مادی است یا نه؟

۷۴- مراد از صراط چیست و آیا کسی بدون عبور از آن وارد بهشت

می‌شود؟

۷۵- برخی از دلایل اثبات صراط را ذکر کنید.

۷۶- شفاعت چیست و شرایط و موانع آن را توضیح دهید.

۷۷- آیا شفاعت از غیر خدا درخاست می‌شود؟ چرا؟

۷۸- انواع شفاعت را بیان و شفاعت ویژه پیامبر را تشریح کنید.

۷۹- مقصود از بهشت و دوزخ چیست و آیا اکنون درست شده‌اند؟ با ذکر

دلیل.

- ۸۰- بهشت و دوزخ کجا هستند و آیا از بین می‌روند؟ با ذکر دلیل.
- ۸۱- بهشتیان و دوزخیان چه کسانی هستند؟
- ۸۲- مراد از قدر چیست و معنای قدر را با ذکر دلیل توضیح دهید.
- ۸۳- مقصود از اینکه بدیها دست خدا است، چیست؟
- ۸۴- مراتب ایمان به قدر را با ذکر دلیل توضیح دهید.
- ۸۵- چرا نباید در قضا و قدر زیاد کنجکاوی کرد؟
- ۸۶- دیدگاه سلف پیرامون قضا و قدر را توضیح دهید.
- ۸۷- آیا درست است برای ترک دستورات الهی به قضا و قدر استناد کرد؟
- ۸۸- آیا درست است به هنگام گرفتاریها به قضا و قدر استناد کرد؟
- ۸۹- وجه امتیاز انسان از سایر حیوانات چیست؟
- ۹۰- هدف از آفرینش را تشریح کنید.
- ۹۱- چرا ایمان زمینه‌ساز حیات دلها است؟
- ۹۲- چرا ایمان موجب اطمینان و آرامش می‌شود؟
- ۹۳- ایمان به قضا و قدر چه مسؤلیتهایی را برای انسان در برابر فرد و جامعه به دنبال دارد؟
- ۹۴- برخی آثار ایمان را در حیات فردی و اجتماعی توضیح دهید.
- ۹۵- انواع شرک را توضیح و حکم موارد زیر را نیز بیان نمایید:
الف) سحر ب) تعویذ و طلسم ج) ریا.
- ۹۶- شرایط، ارکان و واجبات نماز را توضیح دهید.
- ۹۷- پاره‌ای از سنتهای گفتاری و کرداری نماز را تشریح کنید.
- ۹۸- مبطلات نماز را به طور اختصار توضیح دهید.
- ۹۹- فرایض و مبطلات وضو را با ذکر دلیل توضیح دهید.

- ١٠٠- هفت گناه کبیره ویرانگر را تشریح کنید.
- ١٠١- برخی از اخلاق و آداب اسلامی را توضیح دهید.
- ١٠٢- گزینه‌های زیر درباره جنازه را توضیح دهید:
- الف) مسئولیت کسی که در هنگام مرگ انسانی حضور دارد.
- ب) حکم وصیت برای بیمار.
- ج) کیفیت غسل میت.
- د) چگونگی تکفین مرد و زن میت.
- هـ) حکم و کیفیت نماز میت.
- و) مسئولیت غسل میت برعهده کیست؟
- ز) حکم شکاف سطح و کناره قبر (لحد) چیست و کیفیت دعا برای میت را توضیح دهید.

فهرست منابع

- ۱- آداب المشی إلى الصلاة - محمد بن عبد الوهاب.
- ۲- إرواء الغلیل - محمد ناصر الدین الألبانی.
- ۳- تفسیر الکریم المنان - عبدالرحمن بن سعدی.
- ۴- تفسیر القرآن العظیم - ابن کثیر.
- ۵- أیسر التفاسیر - ابوبکر الجزائری.
- ۶- التفسیر الواضح - محمد محمود حجازی.
- ۷- التفسیر المنیر - وهبة الزحیلی.
- ۸- تفسیر المراغی - احمد مصطفی المراغی.
- ۹- زاد المسیر - ابن الجوزی.
- ۱۰- تفسیر ابی السعود - ابوالسعود.
- ۱۱- مختصر تفسیر البغوی - عبدالله الزید.
- ۱۲- الدر المنثور - سیوطی.
- ۱۳- جامع البیان - ابن جریر طبری.
- ۱۴- الجامع لأحكام القرآن - قرطبی.
- ۱۵- صحیح بخاری - محمد بن اسماعیل بخاری.
- ۱۶- صحیح مسلم - مسلم بن حجاج نیشابوری.
- ۱۷- سنن ابو داود - سلیمان بن اشعث.
- ۱۸- سنن ترمذی - ابو عیسی ترمذی.

- ١٩- سنن نسائي - ابو عبد الرحمن نسائي
- ٢٠- سنن ابن ماجه - ابن ماجه.
- ٢١- صحيح ابن حبان - ابن حبان.
- ٢٢- المستدرک - ابو عبدالله الحاكم.
- ٢٣- مسند امام احمد - احمد بن حنبل.
- ٢٤- شروط الصلاة وأركانها - محمد بن عبدالوهاب.
- ٢٥- العدة شرح العمدة - عبدالرحمن بن ابراهيم المقدسى.
- ٢٦- حاشية الروض المربع - عبدالرحمن بن قاسم النجدى.
- ٢٧- الكافى - ابن قدامه.
- ٢٨- منار السبيل - ابراهيم بن محمد بن ضويان.
- ٢٩- مجالس رمضان - محمد بن صالح بن عثيمين.
- ٣٠- المغنى - ابن قدامه.
- ٣١- ما لا بد من معرفته عن الإسلام - محمد بن على العرفج.
- ٣٢- مجموع فتاوى ومقالات - عبدالعزيز بن عبدالله بن باز.
- ٣٣- الوجازة في تجهيز الجنازة - عبدالرحمن بن عبدالله الغيث.
- ٣٤- الأحكام الملمة - عبدالعزيز الفاتر.
- ٣٥- حاشية الدروس المهمة - احمد بن صالح الطويان.
- ٣٦- جامع العلوم والحكم - ابن رجب.
- ٣٧- شرح أصول الإييان - محمد بن صالح العثيمين.
- ٣٨- نضرة النعيم موسوعة الأخلاق - گروهى از نویسندگان.

- ۳۹- الكبائر - ذهبی.
- ۴۰- نصیحة المسلمین - عبدالله بن سلیمان بن حمید.
- ۴۱- زاد المعاد - ابن القیم.
- ۴۲- معنی لا إله إلا الله - محمد بن عبدالله زركشی.
- ۴۳- محاضرات في العقيدة - صالح الفوزان.
- ۴۴- شرح كلمة الاخلاص - ابن رجب الحنبلی.